



# کشفه

## الهی!

أَنْتَ الَّذِي أَسْرَقْتَ الْأَنْوَارَ فِي قُلُوبِ أَوْلِيَائِكَ حَتَّى عَرَفُوكَ وَوَحَّدُوكَ وَأَنْتَ الَّذِي أَزَلْتَ الْأَغْيَارَ عَنْ قُلُوبِ أَحِبَّائِكَ حَتَّى لَمْ يُحِبُّوا سِوَاكَ وَلَمْ يَلْجَأُوا إِلَى غَيْرِكَ

کردگار! تو آن حقیقتی هستی که در جان اولیائت / دوستدارانت انوار (خویش) را تاباندی تا تو را شناختند و یگانه ات خواندند و تویی آن که بیگانگان را از اندرون محبتت راندی تا جز به تو مشتاق نگردند و به بیگانه پناه نبرند.

فرازی از دعای عرفه امام حسین (علیه السلام)



**صاحب امتیاز:** نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه ها  
**معاونت آموزشی و پژوهشی استادان و دروس معارف اسلامی**  
**مدیر مسئول:** دکتر داود رنجبران  
**سر دبیر:** سید مجتبی مجاهدیان  
**معاون سردبیر و مدیر اجرایی:** سید مهدی میرمسیب  
**اعضای هیئت تحریریه:** حجج اسلام محمد امیراللهی، اکبر فرحزادی،  
دکتر عبدالله حاجی علی، و آقایان دکتر محمدحسین دانش کیا،  
دکتر محمدجواد فلاح و دکتر علیرضا کمالی  
**امور رایانه، سایت، عکس و دبیر سرویس مبلغان:** حجت شعبانی  
**طراح گرافیک و صفحه آرا:** سعید زارعی  
**توزیع و پخش:** سید مصطفی حسینی  
**نشانی:** قم - بلوار امین - بلوار جمهوری اسلامی  
نبش کوچه چهارم، پژوهشگاه فرهنگ و معارف اسلامی، نشریه معارف  
صندوق پستی ۳۴۵۶-۳۷۱۸۵  
**تلفن سردبیر:** داخلی ۱۱۴-۳۲۹۱۹۲۱۹-۳۲۹۰۳۵۳۱-۰۲۵  
**تحریریه:** داخلی ۱۱۶-۳۲۹۱۹۲۱۹  
**امور مشترکین:** داخلی ۱۱۵-۳۲۹۱۹۲۱۹-۰۲۵  
**نمابر:** ۳۲۹۰۳۵۳۱-۰۲۵

نشانی اینترنتی:

www.maarefmags.ir

به صورت تمام متن و pdf قابل دریافت است.

رایانامه:

maaref.mag@gmail.com

پیامک: ۱۰۰۰۲۱۱۰۱

#### قابل توجه مشترکین و خوانندگان گرامی:

۱. مقالات و مطالب منتشره از سوی معارف لزوماً بیانگر دیدگاه‌های این نشریه نیست.
۲. معارف از مقالات علمی و پژوهشی در حوزه اندیشه معارف اسلامی استقبال می‌کند.
۳. معارف در ویرایش و تلخیص مقالات ارسالی آزاد است.
۴. در صورت امکان مقالات و مطالب ارسالی را به همراه فایل حروفچینی شده آن به آدرس پستی و یا به آدرس الکترونیکی نشریه ارسال نمایید.
۵. با توجه به رویکرد نشریه اطلاع رسانی معارف در زمینه تولید علم، لطفاً از ارسال مقالاتی که قبلاً چاپ شده خودداری فرمایید.
۶. محتوای نشریه همزمان با چاپ، در سایت نشریه قابل دسترسی می‌باشد.
۷. از آنجا که این نشریه با هزینه بیت‌المال تهیه می‌شود برای جلوگیری از هدر رفتن آن در صورت تغییر آدرس لطفاً ما را مطلع فرمایید.
۸. اگر از تدریس دروس معارف به کلی منصرف شده‌اید یا از نشریه استفاده نمی‌نمایید مراتب را جهت قطع اشتراک به دفتر نشریه اطلاع دهید.
۹. ارسال پیشنهادات، موضوعات، پرسش‌ها و شبهات معارفی مطرح در دانشگاه‌ها نقش مؤثری در پربار شدن نشریه معارف دارد.

## پرونده

## جستاری در عرفان اهل بیت

## پرونده استادی

## پرونده

## پیرمرد و مشروطه

## بازنگری و بازنگاری مشروطه از منظر

## آیت الله لنکرانی



شاخصه‌های عرفان ائمه اطهار **ع/ع** / ۱۴  
در گفت‌وگو با آیت‌الله حسن رمضانی



جلوه عرفان در معارف علوی / ۱۱  
در گفت‌وگو با حجت‌الاسلام  
محمدامین صادقی‌آرژگانی



آب در کوزه و ماتشنه لبان می‌گردیم / ۸  
جستجوی عرفان ناب اسلامی، در گفت‌وگو با  
آیت‌الله محمدحسن زالی (فاضل گلپایگانی)



معرفت الله در مکتب آل الله **ع/ع** / ۵  
در گفت‌وگو با آیت‌الله محمدباقر تحریری



تجلی عرفان در صحیفه سجّادیه / ۳۱



عرفان در «زیارت امین‌الله» / ۲۸



جستاری در عرفان اهل بیت **ع/ع** / ۱۶  
بررسی عوامل رویکرد به عرفان مدوّن و دوری از عرفان ناب  
در گپ و گفتی با دکتر محمدعلی مجد فقیهی



انسان کامل  
در صحیفه سجّادیه / ۳۳



عرفان در ادعیه / ۲۵

## گنجینه

آثار علمی استادان / ۴۷



## فضای مجازی

کانال‌های تلگرامی استادان (۳) / ۴۲  
تدوین: حجت شعبانی



مشکل ما با  
دروس دانشگاه صنعتی و پزشکی  
چیست؟ / ۳۹  
دکتر حسین مطیع

## نشست نوشت

جریان‌شناسی مشروطه / ۴۵



## کتاب شناخت

«آشنایی با دانش اخلاق اسلامی» / ۴۱  
در گفت‌وگو با نویسنده کتاب، حجت‌الاسلام مهدی احمدپور



## در مسیر تحول (نیازمحور)

«اصل جامع‌نگری» در پاسخ‌گویی / ۳۶  
دکتر محمد جواد فلاح



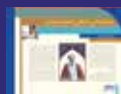
بازنگری و بازنگاری تاریخ مشروطه  
و نقش آیت‌الله لنکرانی در آن / ۵۲  
در گفت‌وگو با حجت‌الاسلام محمدصادق ابوالحسنی



بیناترین به احوال رجال ایران / ۴۹  
دکتر مهدی ابوطالبی

جامی از چشمه بصیرت / ۶۳  
محمد صادق ابوالحسنی

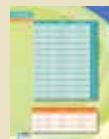
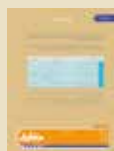
جریان‌شناسی تاریخی و بصیرت سیاسی / ۶۰  
از دکتر موسی نجفی



در متن تاریخ معاصر ایران / ۵۶  
در گفت‌وگو با دکتر موسی حقانی

## همراه با شما

مقالات رسیده / ۷۲



## از این سو و آن سو

اخبار علمی / ۶۶

اخبار صنفی / ۶۹



# عرفان جستاری در آن نیست

عالم السلام



# معرفت الله در مکتب آل الله علیهم السلام

## در گفت وگو با آیت الله محمدباقر تحریری

گفت وگو از: سید مجتبی مجاهدیان



با معرفت زندگی کند. شخصی نزد پیامبر خدا ﷺ رفت و از علوم غریبه سوال کرد. پیامبر ﷺ فرمود: «در اساس علم چه کردی که حالا از غرائبش سؤال می کنی؟» آن شخص سوال کرد اساس علم چیست؟ پیامبر ﷺ فرمود: «مَعْرِفَةُ اللَّهِ حَقٌّ مَعْرِفَتِهِ»<sup>۳</sup>.

### معارف آیا آموزه های عرفان نظری در منابع تعلیم دینی ما وجود دارد؟

البته ما در متن قرآن و سنت، علمی به نام عرفان یا کلام یا فقه نداریم؛ بلکه علمای ما از متن کتاب و سنت، علم فقه یا کلام یا عرفان را استخراج کردند. علمی به معنای خاصش که شامل موضوع و مسائل و... است در قرآن و سنت نداریم؛ اما معارف خداشناسی و قیامت شناسی و پیامبرشناسی داریم. با این تفسیر، ما در متن دین، علم عرفان نظری نداریم؛ بلکه این علم را ما تدوین کرده ایم. البته در متن دین معرفی های عمیق از خدا داریم که این معرفی ها درخور درک هر کسی نیست. در قرآن این معرفی کم است، لذا فرمودند سوره توحید و آیات اول حدید و آیات آخر سوره حشر است که خدا را به احدیت و صمدیت مطلقه معرفی می کند.

عرفان اسلامی یعنی معرفی لطیف از خدای متعال که اساس آن در متن کتاب و سنت است. یعنی خدا را آن گونه که هست باید بشناسیم و آموزه های دین، حق معرفت او را بیان می کند. ما معرفی خدا را در آن سطح اعلی در قرآن و سنت داریم و دیگر لزوم ندارد این معارف را از شخص محی الدین بگیریم بلکه محی الدین ها باید در برابر این معارف حقه قرآن و سنت، زانو بزنند.

در این باره، برخی خطبه های عرفانی امام علی (ع) و دعا های ایشان و دعا های صحیفه سجاده غوغا می کند.

### معارف امید است که در روزگار ما این نظام معرفتی و عرفان اهل بیتی تدوین شود؟

ما امیدواریم؛ اما اگر تا به حال چنین چیزی تدوین نشده، مظلومیت علم را نشان می دهد. عرفان، در واقع اوج معرفت است اما این اوج، رایج و همه کس فهم نیست. آن چه رایج بوده و هست، آن معرفت عمومی به خدای متعال است. معرفت عمومی، بها داده شده است؛ اما این معرفت در حد اعلی،

### اشاره:

یکی از مراحل شکل گیری اراده، تصدیق به فایده است و تا این تصدیق صورت نگیرد اراده ای نخواهد بود و حرکتی ایجاد نمی شود. اما تصدیق به فایده هم یک مرحله است و تا مراحل بعد آن تحقق نیابد تصدیق به فایده نیز بی فایده است! در مورد معارف ناب اهل بیت (ع) همه بالاتفاق تصدیق به فایده دارند، اما سر اینکه همه ما در این مرحله مانده ایم را فقط خدا می داند. حتی کسانی که میانه خوبی با عرفان و عرفا ندارند وقتی سخن از عرفان اهل بیتی می شود از آن استقبال می کنند اما عرفان اهل بیتی نیز مانند خود آن بزرگواران، مظلوم و مغفول است! گفت وگوی حاضر را در محضر آیت الله شیخ محمد باقر تحریری، از اساتید صاحب نفس حوزه بودیم. ایشان که از محضر بزرگانی چون علامه طباطبایی و آیت الله سعادت پرور بهره ها برده، در این مقال ما را به حال و هوای معرفتی آن بزرگان می برد و البته از مظلومیت حال و گذشته آنان نیز سخن می گوید.

پس از این گفت وگو و پیش از چاپ آن، در اخبار آمد که رهبر معظم انقلاب اسلامی با صدور حکمی ضمن اشاره به «مقام علمی و معنوی» آیت الله تحریری، وی را به تولیت مدرسه مروی و ملحقات آن منصوب کردند؛ مرکز علمی ای که در وقفنامه آن تصریح شده که متولیش باید «مجتهد جامع الشرایط» باشد.

معارف

### معارف در ابتدا بفرمایید در لسان پیامبر و اهل بیت (ع) اهمیت پرداختن به مباحث معرفتی دین، چه اندازه است؟

معرفت چیزی نیست که با گفت وگو حل شود و حقیقت به دست آید؛ اما به هرحال چاره ای نیست و خدا اینگونه ما را آفریده که قوای ادراکی و تعقل داریم و مقتضای اولیه این قوه، درک حقایق عالم است.

در کافی شریف از امام صادق (ع) نقل شده که فرمود: «اگر مردم می دانستند که فضیلت معرفت به خدا چقدر است، هیچ گاه به آنچه خدا به دشمنانشان از شکوفایی زندگانی دنیا و نعمت هایش داده، چشم نمی دوختند؛ و دنیا برای ایشان از آنچه زیر پاله می کنند کمتر خواهد بود.» در ادامه همین حدیث شریف، حضرت (ع) می فرماید: «إِنَّ مَعْرِفَةَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْسَ مِنْ كُلِّ وَخْشَةٍ صَاجِبٍ مِنْ كُلِّ وَخْذَةٍ وَ نُورٌ مِنْ كُلِّ ظُلْمَةٍ وَ قُوَّةٌ مِنْ كُلِّ ضَعْفٍ وَ شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ سُقْمٍ»<sup>۴</sup> معرفت خدای متعال آرامش از هر وحشتی، و در هر گونه تنهایی یار و همدم، و در هر تاریکی چراغ فروزان، و از هر ناتوانی نیروبخش، و برای هر دردی درمان است.»

در واقع حقیقت زندگی انسان در این است که دروادی معرفت حق تعالی، قرار گیرد و معرفت حق، همه حیطه های زندگی اش را بپوشاند؛ و خلاصه



معرفت را باید حفظ کنیم. در هر سبکی که می‌خواهیم ارائه دهیم، باید سبک معرفتی‌اش را اصل قرار دهیم. این سبک زندگی دینی می‌شود.

### معارف **لطفاً نسبت عرفان عملی و نظری و تقدم و تأخر این دو را بفرمایید؟**

عرفان عملی یعنی سیر و سلوک که نتیجه‌اش رسیدن به یک سری مشاهدات و بینش‌هاست؛ و این بینش‌های خاص از خدای متعال، در قالب علمی ریخته می‌شود که به آن عرفان نظری می‌گویند؛ مثلاً خواجه عبدالله انصاری مراحل و منازل که نتیجه‌اش رسیدن به شهود است را ذکر می‌کند. آن‌چه به عنوان عرفان تدوین شده، در واقع علم عرفان نظری است.

### معارف **نتیجه بررسی شما از جایگاه عقل در عرفان اهل بیت (علیهم‌السلام) و نیز عرفان مصطلح و رایج چیست؟**

برای رسیدن به معارف، مفهومی از درک‌ها و تحلیل‌های عقلی نیست و مسلماً عرفان قرآن و اهل بیت (علیهم‌السلام) را بدون درک‌ها و تحلیل‌های عقلی نمی‌توانیم بررسی کنیم.

عرفان نظری رایج این ادعا را دارد که پشتوانه‌اش شهود است؛ اما پشتوانه عرفان اسلامی شهود نیست؛ بلکه پشتوانه‌اش درک‌های مسلم عقلی و درک‌های عمیق وحیانی از خدای متعال است. عرفان اسلامی یعنی این که ما در متن کتاب و سنت، این معرفتی‌های عمیق از خدا و اسماء و صفات الهی و انسان کامل را داریم؛ و همین تفاوت این دیدگاه با عرفان رایج است. عده‌ای از عرفا مثل جنید بغدادی و شبلی، قبل از محی‌الدین عربی، عمده‌تاً در فضای عرفان عملی بودند؛ اما محی‌الدین با پشتوانه‌های فلسفی،

عرفان اسلامی مصطلح را بنیان‌گذاری کرد و دیگران هم شرح کردند؛ و ادعایشان این است که پشتوانه عرفانی که مطرح می‌شود، شهود حق تعالی است. ما در متن قرآن و سنت، عرفان به معنای معرفتی حق تعالی در بالاترین درجه را داریم که از ابن عربی یا مکتب دیگر، گرفته نشده و مستقل است؛ بلکه عرفان ابن عربی اگر درست تبیین شود به نوعی ریشه در سنت دارد.

قابل فهم نیست و کسانی که مروج معارف اسلام هستند، یا عمده‌تاً در آن حد نبودند و یا بی‌مهری شده و به این حد از معرفت توجه نکردند. از این جهت طرفداران این نحوه از معرفت عمیق، قهرماً در اقلیت و خفا بودند و با این توصیف نمی‌توان توقع داشت چنین معرفتی در صحنه علم بیاید. وقتی عرفان نظری و معرفتی خدا در این حد اعلی غریب است، رسیدن به این معرفت غریب‌تر است و مؤنه بیشتری می‌خواهد. سیر و سلوک برای رسیدن و کشف این حقیقت، خیلی نیاز به ابزار دارد و

باید در عمل و نظر به کتاب و سنت تکیه کنیم. سطح اعلای عرفان در کتاب و سنت است؛ اما نیاز به این است که به طور منظم استخراج شود.

### معارف **از نظر شما پرداختن به عرفان اهل بیت (علیهم‌السلام) در سبک زندگی، تأثیرگذار است؟**

اهل بیت (علیهم‌السلام) موحد بودند و زندگی موحدانه داشتند؛ البته که آنها در اوج موحدیت بودند و ما هرگز نمی‌توانیم در آن اوج زندگی کنیم. امام سجاد (علیه‌السلام) وقتی می‌خواهد پولی به فقیر بدهد، اول پول را می‌بوسد بعد در دست فقیر می‌گذارد. از حضرت سوال کردند چرا این کار را کردید؟ فرمود: «صدقه اول به دست خدا می‌رسد بعد به دست فقیر»<sup>۴</sup>. امام سجاد (علیه‌السلام) با یک کار ساده، این نگاه عمیق توحیدی را زندگی انسان‌ها پیاده می‌کند.

اگر ما با دیدگاه عمومی توحیدی زندگی کنیم، البته خوب است؛ اما باید به آن دیدگاه عالی توجه کرد. چون با این دیدگاه می‌خواهیم برای عموم سبک زندگی تدوین کنیم؛ سبک زندگی حقیقی، آن‌طور که اهل بیت (علیهم‌السلام) خواسته‌اند. پس سبک زندگی هم مانند معرفت الهی دارای مراتب است. یعنی ما باید طوری سبک زندگی

را استفاده کنیم که برای خدا در زندگی‌مان جایی باز کنیم. اول باید دستورات خدا را عمل کنیم. بزرگان فرموده‌اند به واجبات و محرمات اهمیت دهیم. همچنین باید مسائل بینشی را تقویت کنیم. متأسفانه به مسائل بینشی چندان توجه نمی‌شود و فکر می‌کنیم سیر و سلوک غیر از اعتقادات است! پس اول ما باید مسائل ایمانی را محکم کنیم. آیات قرآنی که در باره خدا بحث می‌کند، در واقع برنامه سبک زندگی است. خدا باوری را باید زیربنای سبک زندگی اسلامی قرار دهیم. بنابراین سطوح



## معارف شیوه‌های سیر در عرفان، چگونه است؟

بحث گسترده‌ای است و فقط اشاره می‌کنم. به نظر من غیر از این درهای نظری متعارف، چه در عرفان نظری رایج و چه در بحث‌های نظری عمیق قرآن و سنت، عارف حقیقی کسی است که با مجاهدات شرعی بعد از داشتن ایمان صحیح به خدا و با یک نظام خاص، این حجاب‌های ظلمانی و نورانی را از وجودش کنار بزند. خدای متعال را به اندازه ظرفیت وجودی‌اش آن‌گونه که هست، کشف و شهود قلبی داشته باشد و ببیند. دو روش است که شخص به این عرفان برسد. یک روش به صورت جذبه‌ای است. عده‌ای از انسان‌های شایسته، وجوی دارند که یک مرتبه یک تجلی به قلب آن‌ها می‌شود و جذبه‌ای می‌گیرد و به مرتبه‌ای از عوالم توحیدی جذب می‌شود. البته اینان کم هستند که ایشان را به نام «مجدوبین» می‌شناسند.

اما روشی که در کتاب و سنت است و می‌خواهد ما را راه بیندازد، تربیتی است. یعنی این که ما سلوک کنیم و برویم تا آن جذبه‌ها شامل حال مان بشود. سالک سیر می‌کند که به او سلوک می‌گویند. در چنین روشی که «روش تربیتی» می‌نامند، اگر شخص بخواهد به آن حد از معرفت حقیقی و شهودی از عوالم توحیدی برسد، قطعاً نیاز به استاد دارد. تا قبل از آن نیاز به استاد خاص نیست، خودش می‌تواند راه و روش را به دست آورد و منظم برود.

به هر حال عارف کسی است که به عوالم توحیدی راه پیدا کند. برخی از فرازهای این عوالم، در مناجات شعبانیه آمده است: «إِلَهِي هَبْ لِي كَمَالَ الْإِنْقِطَاعِ إِلَيْكَ وَ أَنْزِلْ أَبْصَارَ قُلُوبِنَا بِضِيَاءِ نَظَرِهَا إِلَيْكَ حَتَّى تَخْرِقَ أَبْصَارُ الْقُلُوبِ حُجُبَ الثُّورِ فَتَصِلَ إِلَى مَعْدِنِ الْعَظَمَةِ...» همه این‌ها در کتاب و سنت است اما باید تنظیم شود.

## معارف به طور مشخص، آیا در سیره اهل بیت (علیهم‌السلام) دستگیری از مشتاقان معرفت، به این معنا که به شخص بگویند: فلان عمل یا ذکر را با فلان روش و کیفیت انجام بده و در فلان مرحله فلان کار را بکن و... داریم؟

ما از اهل بیت (علیهم‌السلام) سفارشات عمومی داریم که فلان کار را انجام بده! در بیانات خصوصی هم چیزهایی گفته شده است؛ اما مدوّن نیست.

و نیاز به جمع و تنظیم و تدوین دارد. یک همه فن حریفی مثل مرحوم علامه طباطبایی باید برای انجام این مهم ورود کند؛ یعنی بزرگانی که خودشان تربیت شده‌اند. مثلاً اول معارف فکری را بیاورد، بعد معارف اخلاقی و بعد معارف تربیتی؛ یعنی باید کسی باشد که بتواند جایگاه‌ها و مهره‌ها را درست کنار هم قرار دهد تا نتیجه دهد.

نتیجه این که عرفان عملی را در متن کتاب و سنت داریم، اما باید استخراج کنیم. به عنوان نمونه: ابوذریه مسجد آمد. حضرت پیامبر و علی (علیهم‌السلام) تنهادر مسجد بودند. ابوذریه از پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) سفارش می‌خواهد. حضرت سفارش‌های مفصلی می‌کند که ابوذریه آنها را حفظ می‌کند: «اعْبُدِ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ، فَإِنْ كُنْتَ لَا تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ». سفارشات مختلف می‌کنند و وسط سفارشات باز ابوذریه سفارش می‌خواهد. حضرت می‌فرماید: «اخْفِظِ اللَّهَ تَجِدَهُ أَمَامَكَ» خدا را حفظ کن تا خدا تو را حفظ کند. یعنی خدا را حفظ کن تا او را در پیش رویت بیایی! بحث شهود و یافتن است. «آمام» چون واضح‌ترین جهتی است که

انسان با آن مواجه می‌شود. سمت راست و چپ و عقب، این خصوصیت را ندارد و واضح‌ترین جهت، أمام است. حضرت می‌فرماید: اینطور باش تا خدا را به واضح‌ترین نحو ببایی. این نمونه‌ای از عرفان عملی و شهود قلبی است که با دستگیری و راهنمایی خود ائمه (علیهم‌السلام) حاصل می‌شود.

## معارف به عنوان خُسن ختام این گفت‌وگو، ذکر خبری از اساتید معارف خود، به ویژه علامه طباطبایی و آیت‌الله سعادت‌پرور (علیهم‌السلام) بفرمایید؟

با دعای مرحوم پدرم موفق شدیم؛ و از امام رضا (علیهم‌السلام) خواستیم که راه‌ها را به ما نشان دهند که با مقدماتی به آقای سعادت‌پرور (علیهم‌السلام) برخوردیم. در سال ۱۳۵۲ شمسی به قم رسیدیم و یکی از دوستان ما را با ایشان آشنا کرد. واقعاً ایشان پدری کردند و معارف را بیان می‌کردند. البته بیشتر جنبه‌های حالی‌اش برای ما تاثیرگذار بود. بعد از مدتی ایشان ما را با استادشان مرحوم علامه طباطبایی (علیهم‌السلام) آشنا کرد. تا اواخر عمر مرحوم علامه، آیت‌الله سعادت‌پرور خودشان تربیت نمی‌کردند؛ بلکه فقط برای افراد آمادگی ایجاد می‌کردند تا این راه را بفهمند و فرقی را با راه‌های اخلاقی و عمومی بدانند. البته با مرحوم آیت‌الله سعادت‌پرور (علیهم‌السلام) هم از اول جلسه داشتیم هم در ادامه تا آخر؛ و این جلسات دو رکن اساسی داشت: یکی عمدتاً جنبه‌های حالی و تذکری که همه نیاز به آن تذکر و حالات معنوی داریم و یکی هم جنبه معرفتی داشت. ایشان می‌فرمود که ما این معارف را ریز می‌کنیم و به شما تحویل می‌دهیم، اگر مطالب را بگوییم شما فرار می‌کنید! ایشان شاگرد علامه طباطبایی (علیهم‌السلام) بود و در جلسات خاص مرحوم علامه استفاده‌هایی داشت. ۲۵ سال، شب‌های چهارشنبه، به عده‌ای خاص، جلسات خاصی با علامه طباطبایی (علیهم‌السلام) داشتند که محور جلسات هم مرحوم استاد سعادت‌پرور (علیهم‌السلام) بود که سوالاتی می‌کردند. در این سال‌ها دویست غزل از غزلیات حافظ را سوال کردند و مرحوم علامه (علیهم‌السلام) فی‌البداهه جواب دادند؛ که کتاب ده جلدی «جمال آفتاب و آفتاب هر نظر» محصول این جلسات و نیز مطالب خود ایشان و کلمات دیگر عرفاست، که خیلی معارف عمیقی دارد.

آیت‌الله سعادت‌پرور (علیهم‌السلام) همان روش مرحوم علامه (علیهم‌السلام) را در ارتباط با قرآن و احادیث بیان می‌کردند. روایات معاد را برای تذکر می‌خواندند و بعد روایات توحیدی و معارفی را می‌خواندند؛ و این بُعد دیگر جلسات ایشان بود. واقعاً این دو بزرگوار یک پارچه نور و بی‌هوایی بودند. یک مرتبه ندیدم که دم از خود بزنند.

## پی‌نوشت‌ها:

۱. کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۲۴۷، ح ۳۴۷، حدیث القیاب.
۲. همان.
۳. شیخ صدوق، التوحید، ص ۲۸۵، ح ۵، باب ۴۰ باب ادنی ما یجزئ من معرفة التوحید.
۴. «إِنَّهَا تَقَعُ فِي يَدِ رَبِّي قَبْلَ أَنْ تَقَعُ فِي يَدِ السَّائِلِ». الأُمَالِي شيخ طوسي، ص ۶۷۳، ح ۲۶، مجلس ۳۶.
۵. ابن طاووس، إقبال الأعمال، ص ۶۸۷.
۶. شیخ طوسی، امالی، ص ۵۲۶، ح ۱، مجلس ۱۹.
۷. همان، ص ۵۳۶.

# آب در کوزه و مائش لبان می‌کردیم

جستجوی عرفان ناب اسلامی، در گفت‌وگو با آیت‌الله محمدحسن زالی (فاضل گلپایگانی)

گفت‌وگو از: حجت‌الاسلام دکتر سیدحسین رکن‌الدینی

اشاره

عرفان هم مانند دیگر علوم، ممکن است متأثر از فضای فکری و فرهنگی و اجتماعی خاص بشود؛ که در این صورت به همان اندازه که متأثر شده است، این احتمال وجود دارد که از وظیفه اصلی خود دور شده باشد. بحث غرض‌ورزی مد نظر نیست، بلکه صحبت از تأثیراتی است که ممکن است دامن‌گیر هر انسان غیر معصومی بشود. همین احتمال کافی است که: اولاً

به عرفان مصطلح و رایج به دیده‌ای دیگر بنگریم؛ ثانیاً

به دنبال عرفانی باشیم

که عاری از این تأثرات

محیطی باشد؛ ثالثاً

با کاوش در منابع

اصیل اسلامی، در

صدد تأمین این مهم

برآییم. صرف‌تصور این

معانی ما را به این رهنمون

می‌کند که چه منبعی اصیل‌تر و جایی

بهتر از اهل بیت علیهم‌السلام؟ این تصدیق دیری است

که در ذهن بسیاری از اساتید به وجود آمده

است اما مسئله با تصدیق خشک و خالی حل

نمی‌شود! باید شروع کرد، کاوید و ایجاد نمود.

گفتگوی حاضر را در محضر آیت‌الله

محمدحسن زالی (فاضل گلپایگانی)، از

اساتید سطوح عالی حوزه و دانشگاه هستیم.

ایشان علاوه بر اینکه سال‌ها شاگردی اساتید

به‌نام فقه و اصول و فلسفه و عرفان حوزه

علمیه قم را گذرانده، در کارنامه علمی خود

تجربه تدریس دروس مختلف حوزوی از

سطح تا خارج را دارد و سال‌های متمادی

است که به تدریس فلسفه و عرفان اشتغال

ورزیده، اما بعد از سال‌ها رفتن و هموار

کردن راه، به این رسیده است که باید از

جای دیگر و به گونه‌ای دیگر آغاز نمود.

در ادامه، مشروح گفتگوی معارف با این

استاد فرهیخته پیش روی شما گرامیان است.

معارف

## معارف لطفاً در ابتدا بفرمایید آیا عرفان رایج در حوزه علمیه را می‌توانیم عرفان اهل‌بیتی بدانیم؟

بنده سال‌ها با حکمت مشاء و اشراق و عرفان نظری مأنوس بوده‌ام و در مراکز مختلف حوزوی، کتب آن‌ها را تدریس کرده‌ام. بعد از این که این مراحل را گذراندم



به اینجا رسیدم که آب در کوزه و مائش لبان می‌کردیم! بنده پس از سال‌ها تحصیل و تدریس عرفان رایج، به عرفان اهل‌بیتی علیهم‌السلام پرداختم و اینک سال سوم است که عرفان اهل‌بیت علیهم‌السلام تدریس می‌کنم؛ اما چون متن خاصی ندارد کار مشکل است و ما دنبال این هستیم که متنی به وجود بیاوریم تا تبیین‌کننده مبانی عرفان اهل‌بیتی باشد.

به نظر ما عرفان ناب نزد اهل‌بیت علیهم‌السلام است اما متأسفانه رایج نیست و متنی برای آن نوشته نشده است. این‌هایی که به عنوان عرفان اسلامی مشهور است، همان عرفان ابن‌عربی و امثال ایشان است که با صرف نظر از شیعه یا سنی بودن آنها، اما منابعشان غالباً منابع اهل سنت است. البته ممکن است روایتی را آن‌ها تمسک کنند که در منابع ما نیز باشد؛ اما این به این معنا نیست که منابع عرفان اسلامی، منابع اهل‌بیتی است.

اگر بخواهیم امروز عرفان رایج را حاکم کنیم، نمی‌تواند اثر مطلوب و مورد نظری

را که بر اساس جایگاه عرفان باید داشته باشد، بگذارد. چون عرفان رایج، انسان را به جنبه‌های شخصی و فردی سوق می‌دهد در حالی که عرفان اهل‌بیتی با این طرز تفکر مخالف است.

## معارف چه مصادری را می‌توانیم به عنوان منابع عرفان اهل‌بیتی به‌شمار آوریم؟

منابع زیادی برای عرفان اهل‌بیتی داریم که اولین آنها قرآن است؛ بعد بیانات نورانی و رهنمودهای پیامبر بزرگوار اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و عترت اهل‌بیت علیهم‌السلام، ادعیه، مناجات‌ها، زیارت‌نامه‌ها، نهج‌البلاغه، صحیفه سجادیه، ... این‌ها منابع عرفان اهل‌بیت علیهم‌السلام است.

این تراث و سرمایه را داریم، اما متأسفانه بر روی آن کار نشده است و مثل فقه مدون نیست. البته فقه هم از اول مدون نبوده بلکه فقهای عظام و بزرگان ما در طول تاریخ تشیع بودند که مباحث را تنظیم و تنقیح کردند و بر اساس رهنمودهای اهل‌بیت علیهم‌السلام و روایاتی که از ایشان صادر شده و سیره‌ای که در اختیار داشتند، فقه گسترده و مبسوط و عمیقی را تدوین نمودند.

برخی از عرفای شیعه در کنار و بر حاشیه و ذیل عرفان رایج، تعلیقه‌هایی زده‌اند و نقطه نظرهایی ابراز داشته‌اند و زحمت زیادی کشیده‌اند اما متأسفانه متن مستقلاً با عنوان عرفان اهل‌بیت علیهم‌السلام ارائه نکرده‌اند! یعنی مطلب خودشان را که مطلب حقی هم بوده در کنار حرف‌های ابن‌عربی و امثال او بیان کرده‌اند! یعنی محور و متن، حرف‌های ابن‌عربی و دیگران بوده است نه قرآن و اهل‌بیت علیهم‌السلام! مثلاً عرفان امام راحل رحمته‌الله، اهل‌بیتی و عرفان ناب است، عرفان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و قرآن است؛ اما عرفان نظری ایشان با توجه به عرفان ابن‌عربی است. البته



امام تعلیقه‌هایی به عرفان ابن عربی دارد. عرفان اهل بیتی ساز و کار جدایی دارد و عرفان مستقلی است و ورود و خروج و جهت دهی و اهداف و مسائش، همه باید تعریف و روشن شود.

### معارف به نظر شما خاستگاه و منشأ عرفان اسلامی درون دینی است یا برون دینی؟

بعضی‌ها معتقدند عرفان از مسیحیت یا یهودیت یا هندو یا حتی زردشت آمده است؛ چون اینها زهدگرا بودند و مسلمان‌ها با ایشان ارتباطاتی برقرار کردند؛ با این تحلیل می‌گویند عرفان ما ریشه‌اش برون دینی است. ولی بزرگان ما در حوزه اسلام به شدت با این نظریه مخالفند و معتقدند خاستگاه عرفان ما درون دینی است و اصلاً با نهضت پیامبر اسلام ﷺ شروع شده و پیامبر و حضرت علی ﷺ اعراف عرفا هستند. از این راه عرفان موجود را به پیامبر و اهل بیت ﷺ و قبل از آن هم به آیات قرآن وصل می‌کنند. مثلاً در بحث وحدت شخصیه وجود، اولین دلیلی که می‌آورند «هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ»<sup>۱</sup> است و می‌گویند همین آیه حاکی از وحدت شخصیه است.

### معارف لطفاً مهم‌ترین وجوه افتراق و تفاوت‌های عرفان اهل بیتی را با عرفان رایج بفرمایید؟

**تفاوت اول؛** اینکه عرفان رایج با قرآن و بعضی روایات مرتبط است اما نگاهش از اهل سنت و منابع آن هاست. روایاتی که معمولاً به آن استدلال می‌کنند عامی است؛ البته ممکن است بعضی روایات را از منابع شیعه هم داشته باشند اما خیلی محدود است. **تفاوت دوم؛** این که تأویلات قرآنی که می‌گویند، مستند نیست. قرآن بطون دارد، بطونش هم بطون دارد. ما این بطون را از کجا بفهمیم و مطمئن باشیم که عرفا درست تعبیر کرده‌اند؟ این را باید از مکتب اهل بیت ﷺ بفهمیم. برخی حرف‌های عرفا نه با ظاهر قرآن سازگار است و نه با باطن قرآن می‌شود آنها را توجیه کرد.

**تفاوت سوم؛** ما در بحث از اسماء الله، محور عرفان را خدا می‌دانیم، آن‌ها هم خدا می‌دانند، اما آن‌ها به وحدت وجود قائلند که محور اصلی عرفان رایج است. البته من این را کاملاً رد کرده‌ام چون اهل بیت ﷺ اصلاً کاری به وحدت وجود ندارند «كُلٌّ مِنْ عَلَيْهَا فَاِنَّ وَ يَبْقَى وَجْهَ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ

وَ الْإِكْرَامِ»<sup>۲</sup>.

محور عرفان اهل بیتی در وحدت، وحدت وجود نیست بلکه وجه الله را واحد می‌دانند و وجه الله اشاره به خداست. عرفان رایج دنبال اسماء الحسنی است و نوع خاصی معنی می‌کند ولی ما با رهنمود خود اهل بیت ﷺ که فرمودند: «نَحْنُ الْأَسْمَاءُ الْخُسْنَى»<sup>۳</sup> می‌گوییم باید در مسیر اهل بیت ﷺ باشیم و معارف را از آن‌ها بگیریم؛ اهل بیت «بَابُ اللَّهِ الَّذِي مِنْهُ يُؤْتَى» هستند. **تفاوت چهارم؛** بر خلاف عرفان رایج که خیلی به عقل اهمیت نمی‌دهد و می‌گوید عقل مانع عرفان است و پای

**به نظر ما عرفان ناب نزد اهل بیت ﷺ است اما متأسفانه رایج نیست و متنی برای آن نوشته نشده است. اینهایی که به عنوان عرفان اسلامی مشهور است، همان عرفان ابن عربی و امثال ایشان است که با صرف نظر از شیعه یا سنی بودن آنها، اما منابعشان غالباً منابع اهل سنت است. اگر بخواهیم امروز عرفان رایج را حاکم کنیم، نمی‌تواند اثر مطلوب و مورد نظری را که بر اساس جایگاه عرفان باید داشته باشد، بگذارد. چون عرفان رایج، انسان را به جنبه‌های شخصی و فردی سوق می‌دهد در حالی که عرفان اهل بیتی با این طرز تفکر مخالف است. عرفان نظری اهل بیت ﷺ کاری به اشخاص ندارد؛ بلکه از خود اهل بیت ﷺ گرفته می‌شود.**

استدلالیان چوبین بود و... عقل در مکتب اهل بیت ﷺ یک ابزار بزرگ معرفت است و این عرفان برای عقل جایگاه ویژه‌ای قائل است. در عرفان اهل بیتی نیز اگر چه به دنبال علم حضوری و شهود هستیم اما برای معرفت عقلی نیز جایگاه رفیعی قائلیم. **تفاوت پنجم؛** عرفا اول به سراغ وجود خارجی می‌روند ولی ما از اول به سراغ درون و فطرت خودمان می‌رویم. به رهنمود حضرت علی ﷺ «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ عَرَفَ رَبَّهُ»<sup>۴</sup> علامه طباطبایی رحمه الله نیز در تفسیر

المیزان ذیل خود شناسی در آیه: «عَلَيْكُمْ أَنْفُسُكُمْ لَا تَصْرِفُكُمْ مَنْ ضَلَّ...»<sup>۵</sup> بسیار مفصل بحث کرده و روایاتی هم آورده است. به هر حال انسان اگر خودش را به شناخت حضوری بشناسد، هم خدای خودش را می‌شناسد و هم سایر موجودات را، که اسماء او مظاهر اسماء حسنی هستند. در عالم ملک و ملکوت جایی که اسمی از اسماء الله آنجا حاکم نباشد پیدا نمی‌کند.

**تفاوت ششم؛** اینکه عرفان اهل بیتی کاری به فنا ندارد، آن که فانی شده، فانی در ذات شده یا در صفات و...؟ این‌ها را من نقد کرده‌ام که منظورتان از فنا در ذات یا صفات چیست؟ این فانی در ذات خیلی اشکال دارد! در عرفان اهل بیت ﷺ این تعبیر «فنا» نیست. تعبیر این است که انسان به مقام «رضوان» و «قرب» و «عنایت» برسد: «إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَ نَهَرٍ \* فِي مَقْعَدٍ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِكٍ مُّقْتَدِرٍ»<sup>۶</sup> یعنی آنقدر بالا بروند تا جایی که قلبش بشود عرش الرحمان؛ روایت داریم که: «قَلْبُ الْمُؤْمِنِ عَرْشُ الرَّحْمَنِ»<sup>۷</sup>. قلب مومن وقتی عرش رحمان شد «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى»<sup>۸</sup> صغری و کبری است، خدا بر قلب مؤمن سیطره دارد.

### معارف عرفان رایج به نظری و عملی تقسیم شده است. آیا تقسیم عرفان به نظری و عملی در عرفان اهل بیت ﷺ هم پذیرفته است؟

عرفان اهل بیتی نیز عملی و نظری دارد؛ اما فقط در اصطلاح مشترک هستند و در واقع با هم فرق دارند.

در عرفان نظری رایج ابتدا عارف در عرفان عملی، خودش را رشد می‌دهد، وقتی سیر و سلوک کرد و بالا آمد و به مقاماتی نائل شد، آنگاه مقاماتی را که به آن‌ها رسیده، شرح می‌دهد؛ البته آن مقام یک امر شخصی است، اما عارف آن را با منطق و استدلال منعکس می‌کند. اما عرفان اهل بیتی بر عکس این است؛ ابتدا باید دنبال رهنمودهای اهل بیت ﷺ برویم تا ببینیم چه چیزهایی شدنی است، تا کجا می‌شود پیش رفت، و چگونه باید این مسیر پیموده شود. عرفان نظری اهل بیت ﷺ کاری به اشخاص ندارد؛ بلکه از خود اهل بیت ﷺ گرفته می‌شود. بعد از اینکه دستورالعمل‌های مُتَّخَذ از منابع، عملیاتی شد، سالک در عرفان عملی گام برمی‌دارد تا به مقام قرب و رضوان الهی واصل شود.

## معارف از نظر شما نقطه آغاز سلوک در عرفان اهل بیت علیهم السلام کجاست؟

در عرفان اهل بیت راه باز است، اما باید این را از خودشناسی شروع کرد. بهترین معرفت خدا این است که بتوانیم از راه علم حضوری و از طریق نهاد درونی خودمان که فطرت است به آن برسیم. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: «كُلُّ مَوْلُودٍ يُوَلَّدُ عَلَى الْفِطْرَةِ» فطرت انسان از همان ابتدا، هم معرفت به خداوند دارد هم گرایش به او.

معمولاً تا معرفت نباشد گرایش نمی‌آید، اما در فطرت انسان هر دو هم‌زمان وجود دارد؛ چون معرفت فطری غیر از معرفت عقلی است. اگر انسان‌ها، به تعبیر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، یهودی یا نصرانی می‌شوند به خاطر شرایط محیط تربیت پدر، مادر، مدرسه و دانشگاهی است که می‌روند؛ این‌هاست که پرده بر فطرت می‌کشد.

من معتقدم که در عرفان اهل بیت باید تمام تلاش‌ها را بکنیم تا این پرده‌ها را شناسایی و برطرف کنیم تا فطرت آزاد شود. اگر فطرت آزاد شود، دیگر لازم نیست که علم حضوری و حصولی و شهود را بر خود تحمیل کنیم؛ اصلاً سرمایه‌اش در درون ماست.

خداوند وقتی جان مجرد ما را آفرید این جان را فطرت‌آلود خلق کرد. فطرت همانی است که خداوند در آیه‌ای که مربوط به عالم زراست می‌فرماید: از شما پیمان گرفتم «أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ؟» همه گفتند: بلی؛ یعنی فطرت استثنای پذیر نیست و همه آن را دارند. ما معتقدیم که اگر فطرت احیا شود، به این معنا که پرده‌هایش کنار برود، نه فقط خداشناسی و توحید بلکه پیامبرشناسی، معاد شناسی و امام‌شناسی بلکه حتی احکام الهی را می‌یابد. احکام طوری تنظیم شده‌اند که فرودگاه‌های فطرت بشر است؛ یعنی قوانین الهی با جان مجرد و فطرت ما هماهنگ است و این قوانین از ما بیگانه و تحمیلی نیستند. اگر فطرت حفظ بشود قرآن به راحتی بر او می‌نشیند و او را هدایت می‌کند؛ «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ»<sup>۱۱</sup>.

## معارف آیا در عرفان عملی اهل بیت، مانند دیگر مکاتب و سلسله‌های عرفانی، دستورالعمل‌های ریاضتی مانند چله نشینی و... داریم؟

نه. یکی از شاخص‌های عرفان اهل بیت این است که با این ریاضت‌هایی که عرفا می‌گویند که مثلاً سالک حتماً باید از جامعه جدا بشود و... مخالف است. سالک در

عرفان اهل بیت علیهم السلام در متن جامعه حضور دارد و این مکتب عرفانی برای او در متن جامعه، دستورالعمل دارد.

در تعریف عرفان عملی اهل بیت علیهم السلام گفته‌ایم رهنمودهایی است از ناحیه اهل بیت علیهم السلام که به کار بستن آنها انسان را در مسیر رضوان و قرب الهی قرار می‌دهد. لازم به توضیح است روایاتی که می‌فرماید: «اگر انسان چهل روز صبح بکند و مخلصاً لله باشد، چشمه‌های حکمت از

**منابع زیادی برای عرفان اهل بیت داریم که اولین آنها قرآن است؛ بعد بیانات و رهنمودهای پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام، ادعیه، مناجات‌ها، زیارت‌نامه‌ها، نهج‌البلاغه، صحیفه سجادیه. این تراث و سرمایه را داریم، اما متأسفانه بروی آن کار نشده است و مثل فقه مدون نیست. عرفای شیعه در کنار و بر حاشیه و ذیل عرفان رایج، تعلیقه‌هایی زده‌اند و نقطه نظرهایی ابراز داشته‌اند؛ اما متأسفانه متن مستقلی با عنوان عرفان اهل بیت علیهم السلام ارائه نکرده‌اند! یعنی محور و متن، هنوز حرف‌های ابن عربی و دیگران است نه قرآن و اهل بیت علیهم السلام! عرفان اهل بیتی ساز و کار جدایی دارد و عرفان مستقلی است و ورود و خروج و جهت‌دهی و اهداف و مسائلش، همه باید تعریف و روشن شود.**

قلبش به زبانش جاری می‌شود»<sup>۱۲</sup> منظورش چله‌نشینی رایج در برخی از عرفان‌ها نیست! این چهل روز با چله‌نشینی که فرد از مردم جدا بشود فرق دارد. البته ما منکر ریاضت نیستیم امانه ریاضت‌هایی که آنها می‌گویند. عرفای بیشتر این عرفان‌ها، متأسفانه به دنبال مقامات و کراماتی هستند تا برای خودش چیزی بسازند! اگر کتاب‌هایشان را مطالعه کنید، به این مسئله پی می‌برید. عرفان ناب می‌خواهد انسان را از خودش بیرون بکشد و به خدا وصل کند، اما متأسفانه گاهی در عرفان رایج این معنا وجود ندارد؛ بلکه بیشتر این است که برای خودش راه درآمد ایجاد کنند و خودش را

معرفی کنند!

عرفان اهل بیتی مسیرش این است که انسان با شریعت ریاضت می‌کشد. حتی اذکاری که یک عده درست کرده‌اند که «بنشین و از جای تکان نخور و فلان ذکر را بگو» ما با اینها مخالفیم. البته اذکاری که از خود اهل بیت و پیامبر صلی الله علیه و آله رسیده در همان حدی که فرموده‌اند، انسان عمل بکند محذوری هم ندارد.

## معارف هدف در عرفان اهل بیتی چیست؟

من معتقدم در واقع «رضوان و مقام قرب و عندی» که خدا می‌فرماید، هدف عرفان اهل بیتی است. بشر می‌تواند به اینجا نایل شود و آرامش مطلق بگیرد و از زیر سلطه طبیعت در آید و از یوغ حرف‌های کفار و مشرکان و تبلیغات و وسوسه‌ها بیرون رود.

اگر عرفان اهل بیتی حاکم شود و در میان نسل جوان جا افتد، جوان جویا اصلاً زیر بار حرف هیچ کس دیگری نمی‌رود؛ چون اوجی می‌گیرد که دیگر نمی‌توانند به گردش برسند. ما اگر بخواهیم عقاید جوانانمان را تضمین کنیم باید عرفان اهل بیت علیهم السلام را به آنها بیاموزیم؛ چون سعه وجودی‌اش از همین جا پرواز کرده و از آنچه به او عرضه می‌شود رنج نمی‌برد.

کسی که در مکتب اهل بیت علیهم السلام با عرفان ایشان پیش برود، بر گرده عالم می‌نشیند؛ یعنی بر جهان مسلط می‌شود. در عرفان اهل بیتی انسان کالجبل‌الراسخ، محکم و مغزدار و مظهر عمل می‌شود و کسی نمی‌تواند او را از این طرف و آن طرف بچرخاند؛ چون دیگر لرزش و لغزش ندارد و تسلیم موجودات نیست بلکه موجودات تسلیم او هستند.

## پی‌نوشت‌ها:

۱. حدید: ۳.
۲. الرحمن: ۲۶ و ۲۷.
۳. بحار الأنوار، ج ۲۵، ص ۵، ح ۷.
۴. غرر الحکم، ح ۴۶۳۷.
۵. مائده: ۱۰۵.
۶. قمر: ۵۴ و ۵۵.
۷. بحار الأنوار، ج ۵۵، ص ۳۹.
۸. طه: ۵.
۹. بحار الأنوار، ج ۳، ص ۲۸۱، ح ۲۲.
۱۰. اعراف: ۱۷۲.
۱۱. بقره: ۲.
۱۲. از باب نمونه: «مَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا ظَهَرَ تَتَابُيعُ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ». جامع الأخبار، ص ۹۴، فصل ۵۲ فی اللسان.

# جلوه عرفان در معارف علوی

در گفت و گو با حجت الاسلام والمسلمین محمدامین صادقی اُرزگانی

گفت و گو از: سید مهدی میرمسیب



که عرفان از سنخ چشیدن و فلسفه از سنخ فهمیدن است؛ مثلاً گاهی معنای شیرینی را می‌فهمیم و

گاهی آن را می‌چشیم. این دو کاملاً متفاوت است؛ چه این که فلسفه در واقع مقدمه عرفان است. از این روست که اساتید بزرگ عرفان فراگیری عرفان را بدون خواندن برخی آثار فلسفی اجازه نمی‌دهند.<sup>۷</sup>

اما در رابطه عرفان با کلام اسلامی گرچه تفاوت‌های اندکی مطرح است ولی باید توجه داشت که نظر دقیق در این باره آن است که عرفان با علم کلام رابطه‌ای بسیار تنگاتنگ دارد و عرفان و کلام در واقع هر دو علم عقاید است که هر کدام با رویکرد خاصی به تفسیر و تبیین آموزه‌های دینی می‌پردازد و از حریم عقاید دفاع می‌کند و با شبهات مبارزه می‌کنند.<sup>۸</sup>

## معارف از نظر شما تمایز عرفان علوی با عرفان اصطلاحی رایج در چیست؟

نکته مهم، درک رابطه عرفان علوی با عرفان متداول و رایج است. نباید تصور شود که عرفان علوی، یک قسم از عرفان و در مقابل و یا در ردیف عرفان به معنای رایج است. اگر چنین گمان شود، آنگاه نوبت طرح این سؤال است که پس تفاوت و یا امتیاز آن در چیست؟ در حالی که این تصور از اساس نادرست است. به این بیان که طبق گفته بزرگان اهل معنویت، در نهاد هر انسانی حقیقتی نهفته است که گاه در برخی افراد به کار افتاده و آن‌ها را به گرایش معنوی عشق به کمال و جمال نامتناهی حق تعالی، وادار می‌کند و این همان جذبه عرفانی است که آدمی را متوجه ملکوت عالم هستی می‌نماید. این گرایش گرچه در میان همگان با تفاوت‌هایی وجود دارد ولی در میان مسلمانان به دلیل زمزم زلال معارف و آموزه‌های قرآن و عترت، ظهور و بروز خاصی دارد و عارفان راستینی با سیر و سلوک معنوی و

سخنان امیرمؤمنان علیه السلام سرچشمه گرفته و به سرزمین دل‌های پاک جریان یافته و به صورت یک علم و معرفت در کنار دیگر معارف الهی و اسلامی مطرح است.<sup>۹</sup>

بزرگان و اساتید وادی عرفان و معرفت از جمله امام خمینی علیه السلام معتقدند که خاستگاه عرفان اسلامی قرآن و عترت به خصوص مناجات و دعاها و ائمه علیهم السلام از جمله مناجات شعبانیه است که طبق نقل، امیرمؤمنان و فرزندان معصوم آن حضرت علیهم السلام آن مناجات را داشته‌اند.<sup>۱۰</sup>

در فرازی از دعای نورانی شعبانیه آمده: «الْهِي هَبْ لِي كَمَالَ الْإِنْقِطَاعِ إِلَيْكَ وَ أُنْزِ أُنْصَارَ قُلُوبِنَا بِضِيَاءِ نَظَرِهَا إِلَيْكَ حَتَّى تَخْرُقَ أُنْصَارَ الْقُلُوبِ حُجُبَ الْتَوَرُّقِ تَصِلَ إِلَى مَعْدِنِ الْعَظَمَةِ وَ تَصِيرَ أَرْوَاحُنَا مُعَلَّقَةً بِعِزِّ قُدْسِكَ؛ خداوند! کمال بازگشت به سوی خودت را به ما عنایت فرما و چشم و دل ما را با روشنائی نگاهش به سوی تو نورانی فرما تا جایی که دیدگان دل‌ها پرده‌های نور را در نور دیده و به معدن عظمت تو رسد و جان ما به مقام عترت و قدسی تو بار یابد»<sup>۱۱</sup> در این فراز از مناجات، ژرف‌ترین و زیباترین معارف عرفانی بازتاب یافته که از یک سوی نمایانگر جلوه عرفان علوی و از سوی دیگر خاستگاه چشمه‌سار عرفان اصیل اسلامی است. از این جهت امام خمینی علیه السلام بعد از اشاره به این فراز نورانی گفته است: این همان معنایی است که عارفان می‌گویند و در حقیقت گفته‌های آنان بازتاب عرفانی این گونه کلمات است.<sup>۱۲</sup>

## معارف تفاوت عرفان اسلامی با علوم نظیر اخلاق، فلسفه، کلام اسلامی و مانند آن چیست؟

گرچه برخی به تفاوت عرفان و اخلاق تأکید دارند ولی به نظرمی‌رسد عرفان و اخلاق در عین تفاوت، اشتراکات بنیادین دارد؛ به خصوص در نگاه عارف بزرگ معاصر امام خمینی علیه السلام اخلاق اسلامی همان عرفان عملی و روش سلوک عرفانی است. تفصیل این مسئله را باید در جای خود مطالعه نمود.<sup>۱۳</sup> یکی از تفاوت‌های عرفان با فلسفه این است

اشاره

محمدامین صادقی اُرزگانی، سال ۱۳۴۱ در باغچار استان اُرزگان افغانستان به دنیا آمد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی برای تحصیل علوم دینی به ایران مهاجرت کرد. وی ابتدا در مدرسه حاج ابراهیم اراک، سپس در حوزه علمیه اصفهان و در ادامه در حوزه علمیه قم مشغول شد. او در دروس خارج فقه و اصول، تفسیر قرآن و فلسفه و عرفان حضرات آیات: فاضل لنکرانی، شبیری زنجانی، جوادی آملی و حسن‌زاده‌آملی شرکت کرد. برخی از آثار علمی وی عبارتند از: آموزه‌های عرفانی از منظر امام علی علیه السلام، انسان کامل از دیدگاه امام خمینی علیه السلام و عارفان مسلمان، جلوه‌های عرفانی نهضت حسینی علیه السلام، زن در آینه عرفان، نتایج کلامی حکمت صدرایی.

اینک با تشکر از همکاری صمیمانه این استاد فرهیخته، توجه خوانندگان ارجمند را به مشروح گفتگوی معارف با ایشان جلب می‌کنیم.

معارف

## معارف معرفت عرفانی چیست و در آموزه‌های پیشوای عارفان امام علی علیه السلام چگونه جلوه نموده است؟

در آغاز بایسته است واژه «عرفان»، مفهوم‌شناسی شود آنگاه در باره جلوه‌های این معرفت در سخنان امیر بیان علیه السلام به نکته‌هایی اشاره گردد.

عرفان در لغت به معنای شناختن، آگاه شدن، دانستن و بازشناختن است.<sup>۱۴</sup> برخی عرفان را از ریشه «عَرَفَ» دانسته که به معنای بوی خوش است چون در گلزار معانی و حقایقی که در چمن آرای فکر بشر به وجود آورده تا کنون گلی خوش‌بوتر و دل‌آویزتر از گل عطراکین عرفان نرسیده است از این روی آن را عرفان نامیده است.

عرفان در اصطلاح به علمی اطلاق می‌شود که موضوع آن شناخت حق تعالی و اسماء و صفات متعالی اوست و در مجموع، عرفان اصیل اسلامی، کوثری است که از زمزم زلال وحیانی (قرآن و کلمات معصومین علیهم السلام) به خصوص



الهام از آموزه‌های متعالی اسلام در کشف حقایق عرفانی توفیق بیشتری دارند.<sup>۹</sup> بنابر این، جان مایه عرفان اسلامی آموزه‌های متعالی قرآن و اهل بیت (علیهم‌السلام) به خصوص امیرمؤمنان (علیه‌السلام) است که خطبه‌های توحیدی آن حضرت خاستگاه و سرچشمه عرفان اسلامی بوده است. در نهج البلاغه، بیان حقایق با رویکرد عرفانی به اوج خود رسیده و آموزه‌های متعالی ناب در باره معارف توحیدی، اسرار عالم هستی، اوصاف انسان کامل، موهبت نبوت و ولایت، سیمای عارفان حقیقی و صدها مسئله

دیگر مطرح است. به عنوان نمونه در فرازی از کلام حضرت در وصف سالکان راستین آمده است: «قَدْ أَخْيَا عَقْلَهُ وَ أَمَاتَ نَفْسَهُ حَتَّى دَقَّ جَلِيلُهُ وَ لَطَفَ غَلِيظُهُ وَ بَرَّقَ لَهُ لَامَعٌ كَثِيرٌ الْبَرْقُ فَأَبَانَ لَهُ الظَّرِيقُ وَ سَلَكَ بِهِ السَّبِيلُ؛ آنها عقل خود را زنده کرده و نفسی را میرانده به گونه‌ای که پیکر سترگش باریک و دل سختش نرم شد و فروغی بسیار روشن به او تابید و راهش را روشن ساخت و به راه راستش روانه کرد.»<sup>۱۰</sup> و در جایی دیگر، ضمن بیان مبسوط در تبیین سیمای حقیقی اهل عرفان و معنویت گفته است: ۱. آنان همیشه سخن به حقیقت گویند؛ ۲. در زندگی اجتماعی و رفتار با مردم، همواره فروتن و متواضعانه عمل می‌کنند؛ ۳. به گونه‌ای خود را ساخته‌اند که نه تنها گرفتاری‌های گوناگون زندگی نمی‌تواند آنان را بشکند بلکه آن‌ها چنان از مشکلات استقبال می‌کنند که دیگران از نعمت‌ها خوشحال می‌شوند؛ ۴. شب‌ها

عاشقانه در خلوت انسی‌اند و برای تهجد و شب زنده‌داری و عبادت بیدارند و همواره با قامت خمیده در برابر عظمت حق تعالی به رکوع می‌روند و خاضعانه سجده می‌کنند؛ ۵. افراد کوتاه‌نظر در باره آنان گمان جنون و دیوانگی دارند در حالی که آنها از شهود جمال دل‌ربای دوست سرمستند و شرب زمزم معرفت حق، آنان را مخمورگونه کرده است؛ ۶. عارفان متقی کسانی هستند که نور علم با گوهر حلم را در آمیخته و بیان آنها با عینیت عمل آنان ممزوج شده است؛ ۷. همواره خود را به زحمت می‌اندازند تا آسایش دیگران فراهم شود.<sup>۱۱</sup> این قطره‌ای از دریای کوثر عرفان و معرفت است که در کلمات پیشوای عارفان و امیرمؤمنان (علیه‌السلام) آمده است.

**معارف** **آیا در معارف علوی، دستورالعمل‌های مشخص عرفانی، مانند آنچه در برخی مکاتب یا سلسله‌های معرفتی مرسوم است، برای سیر و**

## سلوک و تقرب الهی مطرح شده است؟

چنان‌که قبلاً اشاره شد، خاستگاه و سرچشمه عرفان اسلامی، آموزه‌های وحیانی (قرآن و کلمات معصومین (علیهم‌السلام)) است؛ بنابراین دستورالعمل‌های سیر و سلوک عرفانی و راه‌های تقرب الهی در عرفان اصیل اسلامی همه برگرفته از قرآن و سنت است؛ که در این میان گفته‌های امیرمؤمنان (علیه‌السلام) نقشی بی‌بدیل در این زمینه دارد. به عنوان نمونه پیشوای عارفان علی (علیه‌السلام) درباره آثار و تأثیر ذکر و تسبیح که یکی از ره‌توشه‌های مهم

برخی عرفان را از ریشه «عرف» دانسته که به معنای بوی خوش است؛ چون در گلزار معانی و حقایقی که در چمن آرای فکر بشر به وجود آورده، تاکنون گلی خوش‌بوتر و دل‌آویزتر از گل عطرآگین عرفان نرسته است. به نظر می‌رسد عرفان و اخلاق در عین تفاوت، اشتراکات بنیادین دارند؛ به خصوص در نگاه امام خمینی (ره) اخلاق اسلامی همان عرفان عملی و روش سلوک عرفانی است. یکی از تفاوت‌های عرفان با فلسفه این است که عرفان از سنخ چشیدن و فلسفه از سنخ فهمیدن است. فلسفه در واقع مقدمه عرفان است؛ از این روست که اساتید بزرگ عرفان فراگیری عرفان را بدون خواندن برخی آثار فلسفی اجازه نمی‌دهند. عرفان و کلام در واقع هر دو علم عقاید است که هر کدام با رویکرد خاصی به تفسیر و تبیین آموزه‌های دینی می‌پردازد و از حریم عقاید دفاع می‌کند.

سالکان و سرمایه عارفان است فرمود: «إِنَّ اللَّهَ شَبَّحَهُ وَ تَعَالَى جَعَلَ الذِّكْرَ جَلَاءً لِلْقُلُوبِ تَسْمَعُ بِهِ يَغْدُو الْوَقْرَةَ وَ تُبْصِرُ بِهِ بَعْدَ الْعُشُوقَةِ ان للذكر لاهلاً اخذوه من الدنيا بدلا فلم تشغلهم تجارة ولا بيع عنه... بدون تردید خداوند سبحان ذکر و یاد خود را مایه صفا و روشنی دل‌ها قرار داده که به وسیله آن بعد از ناشنوایی بشنوند و بعد از نابینایی ببینند. و اهل ذکر کسانی هستند که به جای متاع اندک دنیا یاد حق را گرفته‌اند؛ به طوری‌که نه بازرگانی سرگرمشان ساخته و نه خرید و فروشی آنان را از یاد خداوند باز می‌دارد. و گویی آنان زندگی دنیا را گذرانده و به آخرت رسیده‌اند و حال آنکه هنوز در دنیا هستند. آنچه را مردم عادی بعد از مرگ در عالم برزخ و قیامت خواهند دید، اهل ذکر در همین دنیا مشاهده می‌کنند؛ و برای اهل دنیا پرده از حقایق آخرت برداشته‌اند گویی می‌بینند و می‌شنوند چیزهایی را که سایر مردم نمی‌بینند و نمی‌شنوند؛ و درهای آسمان به روی آنان

گشوده و کرسی‌های کرامت برای آنها آماده نهاده شده است».<sup>۱۲</sup>

در این فراز از کلام امیرمؤمنان (علیه‌السلام) به نکته‌های ژرف در باره یکی از سرمایه‌های بنیادین سیر و سلوک عرفانی اشاره و به طور کلی این حقیقت به روشنی مطرح شده: همان‌طور که خداوند، آب را مایه حیات همه چیز قرار داده است<sup>۱۳</sup> ذکر و یاد خداوند نیز مایه حیات معنوی و سبب شکوفایی جان می‌شود. از این روی در آثار عرفانی در باره این راهکار سلوک زمینه‌ساز تقرب الهی و وصال محبوب است، به تفصیل سخن گفته شده است.<sup>۱۴</sup>

## معارف آیا در این سلوک عرفانی، سالکان وادی طریقت و معرفت نیازمند استاد و راهنما هستند؟ آیا در معارف علوی در این خصوص فرمایشی آمده است؟

عارفان کار آزموده و سالکان پخته و دل‌سوخته بر این باورند که این سفر باید با نظارت استاد کامل و پیر مرشد انجام گیرد؛ از این روی حافظ شیرازی می‌گوید:

قطع این بادی به بی‌همری خضر مکن  
ظلمات است بترس از خطر گمراهی  
از آنجا که عرفان عملی و سلوک عرفانی در واقع سیر و عروج در مدار کمال و پله‌پله تا ملاقات خدا رفتن و درک وصال محبوب است، سالک کوی دوست مسافری است که با راهنمود راهنمای آگاه و با تجربه، مسیر را بهتر و آسان‌تر طی می‌کند؛ به خصوص این‌که سالکان تا به مقام قرب اخلاص نرسند در معرض وسوسه‌های نفسانی و شیطانی‌اند. از این روست که بر ضرورت وجود استاد تأکید فراوان شده است؛<sup>۱۵</sup> از جمله مولوی در این باره گفته است:

پیرا برگزین که بی‌پیر این سفر  
هست بس پرافت و خوف و خطر  
گر نباشد سایه او بر تو گول  
پس تو را سرگشته دارد بانگ گول

چون گرفتت پیر، هین تسلیم شو  
همچو موسی زیر حکم خضر رو<sup>۱۶</sup>  
در مجموع، همان‌طور که خوددرمانی ممکن است منجر به مرگ شود، سیر و سلوک عرفانی نیز بدون استاد و پیر مرشد ممکن است باعث انحراف سالک از مسیر درست گردد.

در معارف علوی در باره ضرورت پیشوا به تفصیل سخن گفته شده و اصل کلی در باره ضرورت اقتدا به امام و رهنمای کامل را بیان فرموده است: «أَلَا وَ إِنَّ لِكُلِّ مَأْمُومٍ إِمَامًا

يَقْتَدِي بِهِ وَ يَسْتَضِيءُ بِنُورِ عِلْمِهِ؛ آگاه باشید که هر ره‌رونده‌ای را رهنما و رهبری است که به او اقتدا می‌کند و از نور دانش او در مسیر راه استفاده می‌نماید.<sup>۱۷</sup> از این کلام حضرت یک اصل جامع و راه‌کار درس‌آموز در همه زمینه‌های زندگی از جمله سیر و سلوک معنوی و عرفانی به دست می‌آید که در ریاضت‌های عرفان همانند سایر سلوک زندگی، باید تحت ارشاد و هدایت و راهنمای انسان کامل حرکت نمود و از دستورات او پیروی کرد تا به دام شیطان و وسوسه خناسان گرفتار نشد.

### معارف مهمترین منابع شناخت و تبیین عرفان علوی چیست؟ لطفاً نقش معارف علوی را در تبیین معرفت توحیدی و حقایق عرفانی، بیان فرمایید.

قرآن و آموزه‌های پیامبر و اهل بیت (علیهم‌السلام) عموماً منبع و سرچشمه اصلی عرفان ناب اسلامی است و همه عارفان، مهمان سفره پر نعمت قرآن و عزت‌رند؛ ولی به طور مشخص معارف علوی به خصوص آنچه در نهج البلاغه آمده، نقش بنیادینی در تبیین و شناخت همه مسائل عرفانی و معارف توحیدی دارد.

بی‌تردید امام موحدان علی (علیه‌السلام) آینه عرفان و سلسله همه عارفان است و سخنان او جان‌مایه‌های اصلی مباحث عرفانی بزرگان اهل معرفت را تامین کرده است؛ از این روی استاد مطهری در این باره گفته است: «بر تمام مسائل عرفان می‌توان شواهدی از آیات قرآن و کلمات اولیای بزرگ حق، مخصوصاً حضرت امیر (علیه‌السلام) یافت.»<sup>۱۸</sup> علامه طباطبایی نیز فرمود: «در میان صاحب‌پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) تنها علی (علیه‌السلام) است که بیان بلیغ او از حقایق عرفانی و مراحل حیات معنوی، به ذخایر بی‌کرانی مشتمل است.»<sup>۱۹</sup> عارف بزرگ معاصر امام خمینی (ره) در باره ژرفای معارف عرفان نهج البلاغه می‌گوید: «نهج البلاغه که نازله روح اوست، برای تعلیم و تربیت ما خفتگان در بستر منیت و در حجاب خود و خودخواهی خود معجونی است برای شفا و مرهمی است برای دردهای فردی و اجتماعی و مجموعه‌ای است دارای ابعاد بی‌اندازه یک انسان و یک جامعه بزرگ انسانی از زمان صدور آن تا هرچه تاریخ به پیش رود و هرچه جامعه‌ها به وجود آید و دولت‌ها و ملت‌ها متحقق شوند و هر قدر متفکران و فیلسوفان و محققان بیابند و در آن غور کنند و غرق شوند. هان، فیلسوفان و حکمت‌اندوزان بیابند و در جملات خطبه اول این کتاب الهی به تحقیق بنشینند و افکار بلندپایه خود را به کار گیرند و با کمک اصحاب معرفت و ارباب عرفان این یک جمله کوتاه را به تفسیر بپردازند و بخوانند به حق وجدان خود را برای درک واقعی آن ارضا کنند؛ به شرط آنکه بیاناتی که در این میدان تاخت و تاز شده

است آنان را فریب ندهد و وجدان خود را بدون فهم درست بازی ندهند و نگویند و بگذرند تا میدان دید فرزند وحی را دریافته و به قصور خود و دیگران اعتراف کنند».<sup>۲۰</sup>

از مجموع آنچه گفته شد معلوم گردید معارف عرفانی که در کلمات امیر بیان و سردار بزرگی که خود را چنین توصیف می‌کند «يَنْحَدِرُ عَنِّي السَّيْلُ وَلَا يَزُقِّي إِلَيَّ الطَّيْرُ»<sup>۲۱</sup> نصیب اهل معرفت می‌شود، کوثر زلالی است که تنها از منبع وجود آن شاگرد برومند مکتب وحی جوشیده است و این آموزه‌های متعالی عرفان و توحید نه تنها با مبانی عرفانی می‌توان حقایق عمیق‌تری از کلمات او به دست آورد، بلکه بسیاری از معارف الهی و عرفانی که در نهج البلاغه و مانند آن آمده تنها به کمک ره‌آورد اهل معرفت قابل فهم خواهد بود. به این ترتیب نه تنها در سراسر سخنان مولای متقیان (علیه‌السلام) عرفان موج می‌زند بلکه مایه‌های اصلی تمام معارف عرفانی و توحیدی و حقایق معنوی را نیز باید در بیان و بنان این پیشوای عارفان جستجو کرد.

### معارف از نظر شما ضرورتی بر احیای عرفان ناب اسلامی یا همان عرفان علوی، وجود دارد؟ حال اگر عرفان علوی احیاء شود چه آثار و تأثیراتی بر روش زندگی و جامعه اسلامی برجای خواهد گذاشت؟

بی‌تردید عرفان اصیل اسلامی گوهر حیات انسانی و شکوفه معرفت قلبی و مدرسه عشق، راه انبیاء، مسلک اوصیا و روش سلوکی پیشوای عارفان امیرمؤمنان (علیه‌السلام) است. عرفان، حقیقتی است که از راه بینایی دل و نور بصیرت و عبادت برای انسان حاصل می‌گردد و آدمی در پرتو آن می‌تواند به رؤیت جمال دل‌آرای حقیقت هستی نایل آید. عرفان سیر آگاهانه‌ای است که از تزکیه جان، تصفیه روح، آرایش قلب به جذبات الهی، محبت و عشق و جذبه معنوی آغاز گردیده و با اتصال عارف به ملکوت غیب و رسیدن به مقام قرب الهی و استوار شدن نفس به مقام مطمئن و راضیه مرضیه ختم می‌شود و عرفان همان است که در باره آن گفته شده: «عرفان علم انسان ساز است که در حقیقت عروج نفس به معرفت حق تعالی و اعتلای آن به تخلق به اخلاق ربوبی و تأدب به آداب الهی است و جامعه بی‌عرفان کالبدی بی‌جان است. عرفان اصیل اسلامی را منطق وحی، قرآن مجید حائز است و روایات صادره از وسائط فیض الهی که اهل بیت عصمت و طهارت‌اند، به منزله مرتبه نازله قرآنند»<sup>۲۲</sup> با توجه به این حقایق معلوم خواهد شد پیامد و احیای آثار عرفان اصیل اسلامی و علوی، نقش بی‌بدیلی در جامعه اسلامی داشته و از جنبه علمی و عملی برای همگان به خصوص نسل توانمند جوان کارآمد و حیات‌بخش است. به ویژه آنکه در شرایط دنیای معاصر که از یک سو جهان

با خلأ معنویت و اخلاق مواجه است و از سوی دیگر افکار و اندیشه‌های ناسالم و عرفان‌های کاذب و تخریب‌کننده از سوی ارتباطات جهانی در سطح عموم عرضه می‌شود و به آسانی در دسترس همگان قرار می‌گیرد، اگر عرفان اصیل اسلامی برخاسته از فطرت و برگرفته از آموزه‌های وحیانی و علوم، با روش مناسب و بیان آسان معرفی و عرضه نشود خلأ فرهنگی و عرفانی جوامع اسلامی با عرفان‌های دروغین پر خواهد شد؛ چون به گفته امام خمینی (ره): «آدمی فطرتاً عاشق کمال مطلق و همواره در پی دستیابی به آن است.»<sup>۲۳</sup> اگر این نیاز فطری از طریق عرفان وحیانی و علوی برآورده نشود بی‌تردید جریان‌های صوفیانه و عرفان‌های کاذب و سکولار، این جای خالی را پر خواهد نمود. گفتنی است که امام خمینی (ره) این عارف بزرگ معاصر، احیای عرفان اصیل اسلامی را به عنوان یک آرزوی متعالی تلقی کرده و تصریح نموده که حیف است مراکز علمی و عموم مردم از این گونه معارف، بی‌نصیب بمانند؛ باید این معارف عرفانی احیا شود.<sup>۲۴</sup> بنابراین احیای عرفان اصیل اسلامی و علوی ضرورتی انکار ناپذیر دارد و جوانان علاقه‌مند به معنویت از ره‌گذر شناخت عرفان ناب علوی و اسلامی به آسانی از افتادن به دام عرفان‌های وارداتی و صوفیانه نجات داده می‌شوند.

### پی‌نوشت‌ها:

۱. دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه ماده عرفان.
۲. درسنامه عرفان امام خمینی (به همین قلم).
۳. امام خمینی، صحیفه امام، ج ۱۳، ص ۳۲.
۴. مفاتیح الجنان، مناجات شعبانیه.
۵. امام خمینی، تفسیر سوره حمد، ص ۱۷۹.
۶. درسنامه عرفان امام خمینی، ص ۱۵-۱۶.
۷. همان، ص ۲۰.
۸. همان، ص ۲۳.
۹. علامه طباطبایی، شیعہ در اسلام، ص ۶۳.
۱۰. نهج البلاغه، خطبه ۲۰.
۱۱. همان خطبه ۱۹۳.
۱۲. همان، خطبه ۲۲۲.
۱۳. انبیاء: ۲۹.
۱۴. محی‌الدین عربی، فصوص الحکم، فص یونسی، ص ۳۸۳.
۱۵. روح مجرد، ص ۴۹.
۱۶. مثنوی معنوی، دفتر اول، ص ۱۳۳.
۱۷. نهج البلاغه، نامه به عثمان بن حنیف.
۱۸. مطهری، تماشگاه راز، ص ۵۶.
۱۹. علامه طباطبایی، شیعہ در اسلام، ص ۶۴.
۲۰. سیمای معصومین در اندیشه امام خمینی، ص ۲۰۹.
۲۱. نهج البلاغه، خطبه ۳، المعروفة بالشقشقیه.
۲۲. حسن زاده آملی، حسن، هزار و یک نکته، ج ۲، ص ۲۸۷، کلمه ۲۸۳.
۲۳. امام خمینی، صحیفه امام، ج ۱۸، ص ۴۴۳.
۲۴. امام خمینی، تفسیر سوره حمد، ص ۱۸۵-۱۸۶.



# شاخصه های عرفان ائمه اطهار علیهم السلام

در گفت و گو با آیت الله حسن رمضانی

گفت و گو از: حجت شعبانی



و اعمال به ثمر می نشیند و تو را به مقصد می رساند، ولی اگر امام را شناسی و به او اقتدا نکنی معلوم نیست از کجا سر در خواهی آورد و به کدام پرتگاه خواهی رسید؛ هر چند اعمالی داشته باشی که بر حسب ظاهر خیلی پر حجم و چشم پر کن باشد.

## معارف راه های شناخت عرفان در ادعیه به ویژه دعای عرفه و صحیفه سجاده چیست؟

باید به آثار ائمه معصومین علیهم السلام مراجعه کرد و پیام های عرفانی آن بزرگواران معصوم را از روایات آن ها استخراج کرد و سامان داد که متأسفانه این کار کمتر صورت گرفته است. فقط گفته می شود ولی در عمل کار چندانی صورت نمی گیرد وقتی هم که گفته می شود عمدتاً مقصود تخریب است نه بنا کردن و سامان بخشیدن. باید در این زمینه کار اثباتی کرد آن هم با تخصص و تدرب مربوطه؛ نه با هوس و تمنی و آرزوی بی مینا.

## معارف آیا عرفان مورد نظر ائمه علیهم السلام نیازمند استاد است؟

قطعاً، هیچ فن و هیچ کاری بدون راهنمایی و دستگیری استاد آن فن، درست و صحیح و بدون انحراف و آفت و آسیب، سامان نمی گیرد و به نتیجه مطلوب نمی رسد.

هر که گیرد پیشه ای بی اوستا ریشخندی شد به شهر و روستا

## معارف شاخصه های عرفان در ادعیه ائمه اطهار علیهم السلام چیست و چه وجه تشابه و افتراقی با شاخصه های سایر عرفان ها دارد؟

بر اساس روایات اهل بیت علیهم السلام آنچه در بُعد عرفان نظری، شاخص است، «توحید ناب» است؛ که در کنار آن به مظهریت تأمه انسان کامل در توحید ناب اهل بیته و به «هُوَ فِی الْأَشْیَاءِ عَلَی غَیْرِ مُمَازَجَةٍ خَارِجٍ مِنْهَا عَلَی غَیْرِ مُبَایَنَةٍ»<sup>۱</sup> می رسیم و به «تَوْحِیدُهُ تَمَیِزُهُ مِنْ خَلْقِهِ وَ حُكْمُ التَّمَیِزِ بَیْنُونُهُ صِفَةُ لَا یَبْیُنُونَهُ عَزَلَةً»<sup>۲</sup> توحید خداوند تمیز و جدا کردن او از مخلوقات است و منظور از تمیز و جدا کردن جدایی وصفی و امتیاز در صفات است نه جدایی و فاصله زمانی و یا مکانی» خواهیم رسید؛ و در مظهریت انسان کامل هم می رسیم به «الْإِمَامُ وَاحِدٌ دَهْرُهُ لَا یَدَانِیْهِ أَحَدٌ وَ لَا یَعَادِلُهُ عَالَمٌ وَ لَا یُوجَدُ مِنْهُ بَدَلٌ وَ لَا لَهُ مِثْلٌ وَ لَا تَنْظِیرٌ مَخْصُوصٌ بِالْفَضْلِ كُلِّهِ مِنْ غَیْرِ ظَلَبٍ مِنْهُ لَهُ وَ لَا اِکْتِسَابٍ بَلِ اِخْتِصَاصٌ مِنَ الْمُفْضِلِ الْوَهَّابِ»<sup>۳</sup> امام، یگانه زمان خویش است، کسی به پایه او نرسد، هیچ دانشمندی با او برابری نکند، جایگزین و مثل و مانند ندارد، در تمام فضیلت ها یکتاست بدون آنکه خود او در طلبش رفته و به دست آورده باشد بلکه امتیازی است که خداوند به او عنایت فرموده است». اما آنچه در بُعد عرفان عملی شاخص است این است که انسان باید سیر عملی خود را با هدایت و دستگیری انسان کامل معصوم، سامان ببخشد و در خط او سیر و سلوک داشته باشد و به ذیل عنایت و ولایت انسان کامل معصوم، تمسک کند.

انسانی که ولایت ندارد به مقصد نمی رسد و بنابر فرمایش امام صادق علیه السلام: «إِذَا عَرَفْتَ قَاعَمَلٍ مَا شِئْتَ»<sup>۴</sup> وقتی امام را شناختی و او را مقتدای خویش قرار دادی دیگر خاطرت جمع باشد که هر کاری را که در مسیر سیر و سلوک الی الله انجام دهی نتیجه می دهد

## اشاره

استاد حسن رمضانی (متولد ۱۳۳۶ هـ.ش نیشابور)، از مدرسان مشهور حوزه مشهود و معقول درالعلم قم است. وی در مشهد و قم، محضر علمایی چون آیات عظام: میرزا هاشم آملی، فاضل لنکرانی، مکارم شیرازی، علوی گرگانی و سیدعزالدین زنجانی را در فقه و اصول و فلسفه درک کرد؛ و از محضر آیت الله بهاء الدینی و مرحوم حیدر آقا معجزه، در عرفان عملی، بهره برد. مهمترین استاد وی در هیئت، اخلاق، فلسفه و عرفان، آیت الله علامه حسن زاده آملی بوده است.

برخی از آثار منتشر شده استاد رمضانی عبارتند از: تصحیح، تعلیقه و شرح کتاب «التمهید فی شرح قواعد التوحید»، «ریاضت در عرف عرفان»، «گام نخستین» و «عرفان علامه طباطبائی در بیان استاد حسن رمضانی».

در مجال با سپاس از استاد رمضانی متن گفت و گوی معارف با ایشان تقدیم خوانندگان فرهیخته می شود.

## معارف

## معارف لطفاً در ابتدا بفرمایید: تعریف شما از عرفان اهل بیت علیهم السلام چیست؟

همانگونه که مستحضرید عرفان شامل دو بخش نظری و عملی است. عرفان نظری دارای مبادی، موضوع و مسائلی است؛ و عرفان عملی هم که در حقیقت سیر و سلوک عملی است دارای منازل، مقامات، احوال و در نهایت غایت و مقصد و مقصود نهایی است. حال ما اگر در بُعد عرفان عملی، سیر و سلوک را بر آموزه های اهل بیت علیهم السلام سامان بدهیم عرفان عملی اهل بیت علیهم السلام به دست می آید. در بُعد عرفان نظری هم که در حقیقت یک جهان شناسی، هستی شناسی و انسان شناسی عرفانی است؛ وقتی این امور را از روایات اهل بیت علیهم السلام استخراج و یا تنظیم کنیم عرفان نظری اهل بیت علیهم السلام حاصل می شود.



## مباحث آيا عرفان در اندیشه ائمه اطهار (ع) با عرفان موجود امروزی یکی است؟

اگر مراد همین عرفانی است که به صورت تخصصی در حوزه‌های عرفانی کنونی تدریس می‌شود و حضرت امام (ع) و علامه طباطبائی و استاد حسن زاده و استاد جوادی آملی مدافع آن هستند، عرفان اهل بیت (ع) با آن تفاوت و تفرقی ندارد؛ ولی اگر مراد، عرفان‌های بیگانه و نوظهور باشد یا عرفانی که از انسان کامل و هدایت‌ها و دستگیرهای او بی‌نیاز باشد، قطعاً متفاوت است.

## مباحث آيا رياضت‌های عرفای امروزی با عرفان اصیل ائمه اطهار (ع) هم‌خوانی دارد؟

در عصر حاضر همه‌جور عارف داریم، مثل سایر عصرها؛ از مدعی صادق تا مدعی کاذب. برخی در انسان کامل و ولی خدا، فانی‌اند و برخی در برابر او ایستاده و از استقلال دم می‌زنند.

قطعاً آن‌هایی که در انسان کامل، فانی‌اند و راه و مرام و تعالیم و دستورالعمل‌های او را مد نظر داشته و به آنها ملتزم‌اند، عرفانشان با عرفان اهل بیت (ع) هم‌خوانی دارد و عرفان‌هایی که از استقلال دم می‌زنند، با عرفان اهل بیت (ع) هم‌خوان نیستند؛ و این مسئله دیروز و امروز و فردا هم ندارد.

## مباحث تفاوت عرفان ائمه اطهار (ع) با اخلاق (زهد و سایر عبادات) چیست؟

مقصد عرفان اهل بیت (ع) «فنا فی الله و بقای بالله» است که با عبودیت خالصانه و بدون طمع در بهشت یا خوف از جهنم، حاصل می‌شود؛ ولی زهد صرف بدون معرفت، یک معامله‌گری است، که از لذات دنیا دست می‌کشد تا در آخرت به لذت بیشتر و بهتری دست یابد! این نوع زهد به دنبال حور و قصور و سبب و گلابی بهشت است؛

حسن خواهد ز تو وصل و بقا  
که قصور است خواهش حور و قصور

## مباحث عرفان ائمه اطهار (ع) چگونه در دعاهايشان تجلی یافته است؟

«إلهي ما عبدتك خوفاً من عقابك ولا طمعا في جنتك لكن وجدتك أهلاً للعبادة فعبدتك»<sup>۵</sup> معبودا! من تو را از جهت ترس از عقابت و یا طمع بر بهشت، عبادت نمی‌کنم؛ بلکه چون تو را سزاوار پرستش

می‌دانم عبادت می‌کنم». و «إلهي كوني لي رباً أنت كما أحب فأجعلني كما تحب»<sup>۶</sup> معبودا! مرا همین عزت و آبرو بس که تو را بنده باشم و همین سرافرازی مرا بس که تو پروردگار من هستی. تو برای من همانگونه‌ای که من دوست دارم؛ پس مرا آنگونه قرار ده که تو دوست داری آنگونه

**مقصد عرفان اهل بیت (ع)**  
«فنا فی الله و بقای بالله» است  
که با عبودیت خالصانه و بدون طمع در بهشت یا خوف از جهنم، حاصل می‌شود؛ ولی زهد صرف بدون معرفت، یک معامله‌گری است، که از لذات دنیا دست می‌کشد تا در آخرت به لذت بیشتر و بهتری دست یابد! این نوع زهد به دنبال حور و قصور و سبب و گلابی بهشت است؛

حسن خواهد ز تو وصل و بقا  
که قصور است خواهش حور و قصور

باشم». اینها از جمله مناجات‌های امام علی (ع) است که لُب عرفان ناب است. عرفان اهل بیت (ع) در مناجات‌های پانزده‌گانه امام سجاد (ع) نیز منعکس شده است؛ آنجا که به درگاه الهی عرضه می‌دارد: «فَقَدْ انْقَطَعَتْ إِلَيْكَ هَيْتِي وَ انْصَرَفَتْ خُذُوكَ رَغْبَتِي فَأَنْتَ لَا غَيْرُكَ مُرَادِي وَ لَكَ لَا لِسَوَاكَ سَهْرِي وَ سُهَارِي وَ لِقَاؤُكَ قُرَّةُ عَيْنِي وَ وَضْلُكَ مُنَى نَفْسِي وَ إِلَيْكَ شَوْقِي وَ فِي مَحَبَّتِكَ وَهْلِي وَ إِلَى هَوَاكَ صَبَابَتِي وَ رِضَاكَ بُغْيَتِي وَ رُؤْيُكَ حَاجَتِي وَ جَوَارِكَ طَلْبِي وَ قُرْبِكَ غَايَةُ سُؤْلِي وَ فِي مُنَاجَاتِكَ رَوْحِي وَ رَاحَتِي وَ عِنْدَكَ دَوَاءُ عَلْتِي وَ شِفَاءُ غَلْتِي وَ بَرْدُ لَوْعَتِي وَ كَشْفُ كُرْبَتِي ... وَ لَا تَقْطَعْ عَنكَ وَ لَا تُبْعِدْنِي مِنْكَ يَا نَعِيمِي وَ جَنَّتِي وَ يَا دُنْيَايَ وَ آخِرَتِي يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ»<sup>۷</sup> پس همتم از همه به سوی تو بریده شد و میل به جانب توست، مراد من تویی نه دیگری

و شب زنده‌داری و سحرخیزی‌ام به خاطر توست و دیدار تو چشم روشنی من و رسیدن به تو آرزوی دل من است و اشتیاق من به توست و شیفته محبت تو هستم و دل داده عشق تو می‌باشم و خشنودی تو آرزوی من و دیدار تو نیاز من و همسایگی تو خواسته من است و آخرین خواسته‌ام نزدیک شدن به توست و آسودگی و زنده‌دلی من در راز و نیاز با توست و درمان درد و بهبودی سوز جگر و خنکی سوز دل و برطرف شدن گرفتاری‌ام نزد توست و .... مرا از خودت جدا مکن و دور مساز ای سبب شادکامی و بهشت من و ای دنیا و آخرتم، ای مهربان‌ترین مهربانان.»

## مباحث به نظر حضرت عالی اگر عرفان ائمه اطهار (ع) احیا شود چه تأثیری بر سبک زندگی اسلامی می‌گذارد؟

ائمه معصومین (ع) خودشان، کلامشان و پیامشان نور است و هر جا که کلام، پیام و مرام آن‌ها وجود داشته باشد، سراسر نور و سرور است. بهشت روی زمین به این‌گونه پا می‌گیرد و زیربنای بهشت سعادت انسانی می‌شود.

## مباحث آيا مباحث عرفانی قابلیت عرضه در جامعه و دانشگاه را دارد؟

چرا قابلیت نداشته باشد؟! مباحث عرفانی برای عرضه است؛ عرضه به طالبان تشنه معارف و کمالات انسانی؛ به ویژه قشر فرهیخته دانشجوی و جامعه عرفان‌دوست و معرفت‌جو. این ما هستیم که باید قابلیت داشته باشیم تا این متاع نور و معرفت و عرفان را به طالبان آن عرضه کنیم.

### پی‌نوشت‌ها:

۱. شیخ صدوق، الأمالی، ص ۳۴۲، ج ۱، مجلس ۵۵.
۲. بحار الأنوار، ج ۴، ص ۲۵۳، ج ۷.
۳. الکافی، ج ۱، ص ۲۰۱، ج ۱، باب نادر جامع فی فضل الإمام و صفاته.
۴. همان، ج ۲، ص ۴۶۴، ج ۵، باب أن الإيمان لا یضر معه سبئة و الکفر لا ینفع معه خسة.
۵. بحار الأنوار، ج ۶۷، ص ۱۸۶.
۶. همان، ج ۷۴، ص ۴۰۰، ج ۲۳.
۷. همان، ج ۹۱، ص ۱۴۸، بخشی از مناجات هشتم (مناجاة المریدین). و مفاتیح الجنان، مناجاة خمسة عشر، بخشی از مناجاة المریدین.

# جستاری در عرفان اهل بیت علیهم السلام

## بررسی عوامل رویکرد به عرفان مدون و دوری از عرفان ناب

در گپ و گفتی با دکتر محمدعلی مجد فقیهی

گفت‌وگو از: سید مجتبی مجاهدیان

### اشاره

محمدعلی مجد فقیهی (متولد ۱۳۴۲ ش)، دانش‌آموخته حوزه علمیه (فقه، اصول، فلسفه، کلام و عرفان) و دانشگاه، و عضو هیأت علمی و مدیر گروه قرآن و متون اسلامی دانشگاه معارف اسلامی است. ایشان در مراکز علمی دانشگاهی و حوزوی دیگری مانند دانشگاه تهران، دانشگاه مذاهب اسلامی، جامعه المصطفی العالمیه و نیز برخی از مراکز تخصصی حوزه، تدریس داشته است. تخصص و تسلط وی در منابع اصیل اسلامی، به ویژه نهج البلاغه و صحیفه سجادیه، زبانزد است.

برخی از آثار علمی چاپ شده دکتر مجد فقیهی عبارت است از:

۱. اسلام و نفی خشونت (چاپ شده به فارسی و انگلیسی).
  ۲. آشنایی با صحیفه سجادیه (به سه زبان فارسی، انگلیسی و فرانسه ترجمه گردیده است).
  ۳. درآمدی بر انسان‌شناسی نهج البلاغه.
  ۴. پرتوی از نور فاطمه (شرح خطبه فدکیه).
  ۵. تصحیح و تعلیقه بر کتاب ضیاء القلب فیض کاشانی.
  ۶. تصحیح و تعلیقه بر کتاب هدیه الملوك فی السیر و السلوك مرحوم همدانی.
- در اینجا با سپاس از جناب دکتر مجد فقیهی، نظر به اهمیت مطالب گفته شده، مشروح کامل گفتگوی معارف را با ایشان در باب عرفان اسلامی از منظر اهل بیت علیهم السلام تقدیم مخاطبان فرهیخته نشریه می‌کنیم.

### معارف

**معارف** در ابتدا می‌خواهیم بدانیم تعریف جناب عالی از «عرفان اهل بیت علیهم السلام» چیست؟ لطفاً وجوه افتراق آن را با عرفان اسلامی مصطلح، برشمارید.

واژه عرفان چنانچه از نامش هویداست، دانشی است که بر محور شناخت خدا (عرفان نظری) و سیر به سوی خدا (عرفان عملی) شکل گرفته است؛ البته تفاوت در روش آن است که این شناخت را مستند به کشف می‌داند.

طبیعی است که اگر ما به متون دینی مان مراجعه کنیم، می‌بینیم که غرض خلقت و بعثت، هر دو، همین معرفت‌الله است. در روایتی از سیدالشهدا علیه السلام داریم: «مَا خَلَقَ الْعِبَادَ إِلَّا لِيَعْرِفُوهُ فَإِذَا عَرَفُوهُ عَبَدُوهُ» خدا مخلوقات را آفرید برای اینکه او را بشناسند؛ بعد از



شناختن، چه می‌شود؟ «عَبَدُوهُ»؛ وقتی بنده او شدند چه می‌شود؟ «اسْتَغْنَوْا بِعِبَادَتِهِ عَنْ عِبَادَةِ مَنْ سِوَاهُ» به استغنا می‌رسند و از جز خدا احساس بی‌نیازی می‌کنند و آن فقر و وابستگی‌شان به خدا سبب می‌شود که انواع فیوضات در وجودشان تجلی کند؛ همان‌گونه که امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرمایند: «أَوَّلُ الدِّينِ مَعْرِفَتُهُ» که «اول» به معنای اساس است؛ یعنی اساس دین شناخت خداست؛ و در خطبه‌ای دیگر فلسفه بعثت انبیاء را هم همین دانسته و می‌فرمایند: «وَبَعَثَ إِلَى الْجِنِّ وَالْإِنْسِ رُسُلَهُ» و خدا پیامبران را برای چند هدف فرستاد که مهم‌ترینش این است که: «لِيَعْلَمَ الْعِبَادُ رَبَّهُمْ إِذْ جَهِلُوا» تا بندگان خدا به خداوند، علم و معرفت پیدا کنند بعد از آن که جاهل بودند.

نکته مهمی که در اینجا وجود دارد این است که در مکتب اهل بیت علیهم السلام دو نکته در بحث عرفان بالله وجود دارد که این دو نکته از جمله وجوه افتراق و امتیاز این عرفان با سایر عرفان‌هاست؛ و آن دو نکته این است که:

**اولاً** راه دستیابی به معرفت صحیح و برتر و تحول‌زا، از طریق اهل بیت علیهم السلام است. در این زمینه روایات زیادی داریم: «يَتَأْتِيكَ اللَّهُ وَ يَتَأْتِيكَ اللَّهُ وَ يَتَأْتِيكَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى» خدا فقط به وسیله ما شناخته می‌شود. سخن ما در ضرورت تمسک به اهل بیت علیهم السلام در معرفت مربوط به اثبات وجود خدا و یا معرفت از طریق مفاهیم



نیست. زیرا اثبات وجود خدا امری فرا دینی است و هر کسی که از موهبت عقل برخوردار باشد با تعقل و تفکر به وجود خدایی می‌برد و مرحله‌ای از شناخت نیز که در پی همین اثبات است متوقف بر دین نمی‌باشد. اما در روایت «بِنَا عَرَفَ اللَّهَ» یا در روایت دیگر که می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَوْ شَاءَ لَعَرَفَ الْعِبَادَ نَفْسَهُ» اگر خدا می‌خواست خودش را می‌شناساند «وَلَكِنْ جَعَلْنَا أَبْوَابَهُ وَصِرَاطَهُ وَ سَبِيلَهُ» ما را ابواب و درهایی برای شناخت خودش قرار داده است، سخن از شناخت خاصی است.

**ثانیاً** راز این قضیه چیست که عرفان در معرفه الله منحصر از طریق اهل بیت علیهم‌السلام است؟ دلیلش این نکته دوم است که معرفت در مکتب اهل بیت علیهم‌السلام صنع خداست؛ یعنی اینگونه نیست

که هر کسی خواست بتواند به شناخت خدا برسد. قرآن هم این را می‌گوید: «وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تُؤْمِنَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ» هر کسی نمی‌تواند ایمان واقعی به خدا پیدا کند. خدا باید اذن دهد؛ یعنی آن قابلیت را باید داشته باشد و آن قابلیت زمانی است که فرد در مقام تسلیم قرار گیرد. همان‌گونه که شیطان شناختی نسبت به خدا داشت و بندگی خدا را کرد اما در تسلیم ننشسته بود، لذا محروم و مهجور شد.

ائمه علیهم‌السلام را «بَابُ الْمُبْتَلَى بِهِ النَّاسِ»<sup>۸</sup> گویند، یعنی بابی که انسان‌ها را امتحان می‌کند و این راه را خدا قرار داده است. جالب است بدانید که در سوره حمد، صراط مستقیم به معرفت یا عبادت تبیین شده است؛ بلکه صراط مستقیم را به وسیله افراد تعریف می‌کند. سوره حمد، تَوَلَّى و

تَبَرَّى است و صراط مستقیم، صراط کسانی است که خدا به آن‌ها نعمت داده که همان اهل بیت علیهم‌السلام هستند؛ نه کسانی که خدا بر آن‌ها غضب کرده است. یعنی در سایه تولای منعمین است که انسان در صراط مستقیم قرار می‌گیرد. می‌توانست بفرماید صراط مستقیم، صراط عبودیت است، ولی دقیقاً روی افراد برده است؛ لذا نتیجه می‌گیریم که خداوند زمانی تجلی می‌کند و معرفت را به جان فرد می‌اندازد که فرد در مقام تسلیم یعنی تسلیم خلفای الهی باشد. پس معرفت، صنع خداست. حضرت علی علیه‌السلام می‌فرماید: «اوهام و عقول، خدا را درک نمی‌کنند این خداست که بر آن‌ها تجلی می‌کند و خودش را آشکار می‌سازد». خدا خودش را بر چه کسی آشکار می‌کند؟ بر کسی که اهل تسلیم باشد؛ تسلیم چه کسی؟ تسلیم کسی که خداوند تسلیمش را خواسته، که پیامبر یکی از آنهاست: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا»<sup>۹</sup> معنای سلّموا در اینجا سلام نیست، یعنی تسلیم او باشید. خود رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم اول‌المسلمین است و مقام تسلیم دارد. «فَإِنْ خَاجُوكَ فَقُلْ أَسْلَمْتُ وَجْهِيَ لِلَّهِ وَمَنِ اتَّبَعَنِ»<sup>۱۰</sup> اگر با تو محاجه

کردند بگو همه وجود خود را تسلیم خدا کرده‌ام و هر کسی هم که تابع من است (چنین است). که اینجا تابعین اهل بیت علیهم‌السلام هستند که در مقام تسلیم نشسته‌اند. راه معرفتی که انسان را به حرکت در آورد و شناخت صحیح بدهد از طریق اهل بیت علیهم‌السلام است.

شناخت در مکتب اهل بیت علیهم‌السلام اگر منتهی به حرکت نشود هیچ ارزشی ندارد. «إِنَّكُمْ لَا تَكُونُونَ صَالِحِينَ حَتَّى تَعْرِفُوا وَلَا تَعْرِفُوا حَتَّى تُصَدِّقُوا» شما معرفت پیدا نمی‌کنید تا تصدیق کنید «وَلَا تُصَدِّقُوا حَتَّى تُسَلِّمُوا»<sup>۱۱</sup> تصدیق به درد نمی‌خورد مگر اینکه تسلیم شوید. در ادامه حدیث می‌فرماید: «مردم اولی را گرفته‌اند و این را رها کرده‌اند». در مکتب اهل بیت علیهم‌السلام شناخت محض، هیچ ارزشی ندارد.

حضرت علی علیه‌السلام می‌فرماید: «کمال معرفت، تصدیق اوست»<sup>۱۲</sup> یعنی ارزش معرفت به تصدیق و ارزش تصدیق به توحید است. پس عرفان به معنای حقیقی خودش آن معرفتی که انسان را به آستانه قرب حضرت حق برساند؛ که منحصر از کانال پیامبر و اهل بیت و ائمه معصومین علیهم‌السلام است. جهتش هم این است که اولاً خدا این عرفان را به آن‌ها داده و باید از آن‌ها کسب کرد. اتفاقاً این نکته را حضرت علی علیه‌السلام در نامه ۳۱ می‌فرماید: «أَنْ أَحَدًا لَمْ يُنْبِئْ عَنِ اللَّهِ شَيْخَانَهُ كَمَا أَنْبَأَ عَنْهُ الرَّسُولُ صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم» احدی از خدا انبیا نکرده و خبر نیاورده آنگونه‌ای که رسول الله آورده است. پس راهش همین است. عجیب این است که بزرگان عرفان هم به این موضوع اعتراف کرده‌اند. این حرف بنده نیست بلکه بزرگان عرفان هم اعتراف کرده‌اند که

آن معرفتی که در مکتب اهل بیت علیهم‌السلام است هیچ کجا نیست. دیگر این است که اگر خدا بخواهد این معرفت را به ما بدهد باید تسلیم آن‌ها شویم. خدا می‌گوید: کسی که در مقام تسلیم است، عرفان می‌گیرد. «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا مَحَالٌ مَعْرِفَةِ اللَّهِ»<sup>۱۳</sup> این‌ها محل معرفت خدا هستند.

### معارف آيا تاکنون منبعی که تمام وجوه و مؤلفه‌های عرفان

ناب را از مکتب اهل بیت علیهم‌السلام اخذ، تبیین و ارائه کرده باشد، داریم که عرفان‌آموز شیعی بتواند از آن استفاده کند؟ با توجه به اینکه وقتی به عرفان مدون راجع نگاه می‌کنیم، واقعاً برخی جاها، دیوار و مرزی میان عرفان اسلامی مصطلح و تصوف نمی‌بینیم و در واقع مرزهایشان برداشته و یکی شده‌اند!

صرف نظر از متون موجود که عرفان مدون آنجاست، با کمال تاسف و اندوه باید بگوییم: خیر! متاسفانه منبعی که این عرفان را استخراج کرده و تمایزات آن با عرفان مدون را گفته و حقیقت عرفان را بیان کرده باشد، نداریم. عمده آنچه تا کنون



معرفتی در روایات چه؟! در خطبه حضرت امام علی (ع) «مَا وَحَّدَهُ مَنْ كَيْفَهُ وَلَا حَقِيقَتَهُ أَصَابَ مَنْ مَثَلَهُ»<sup>۱۷</sup> چقدر شرح و توضیح برایش داریم؛ ولی جای تأسف است که اندیشمندان و حوزویان ما غوری که در دانش‌های اسلامی کردند، تسلطی که بر کتاب‌های نگاشته شده در فلسفه و علم اصول داشتند و یا فقط در روایات فقهی تأمل کرده‌اند، چرا این فکر و اندیشه و نیرو را در عرصه روایات و ادعیه معرفتی ما وارد نکرده و نظام معرفتی و مدل‌ها و الگوهای عملی از آن استخراج نشده است؟!

### معارف جواب جناب عالی به این چرایی چیست؟

از یک جهت پاسخ این است که چون متأسفانه ما در مواجهه با اهل سنت قرار گرفته‌ایم و آن‌ها هم این چیزها را علم می‌دانسته و کسی که آن‌ها را بداند، عالم می‌شمرده‌اند. مثلاً آنها به ادبیات، فقه و اصول بها می‌دادند و متخصص این مسائل را عالم می‌دانستند؛

در نتیجه ما هم آمدم تنها اصول را علم دانستیم و اصولی را عالم. الان اگر کسی تفسیر بگوید، بسیاری نه تفسیر را علم می‌دانند و نه مفسر را عالم! یعنی برای مفسر، شارح نهج البلاغه و شارح صحیفه سجادیه، پرستی علمی وجود ندارد.

### معارف از استاد مطهری نقل می‌شود

زمانی که مرحوم آیت‌الله العظمی خویی جلد اول تفسیر «البیان» را منتشر کرد اما از ادامه کار دست کشید و تفسیرشان متوقف شد، در سفر عتبات از آقای خویی می‌خواهد که مباحث تفسیری خود را مثل علامه طباطبائی صاحب «المیزان» ادامه بدهد؛ اما آیت‌الله خویی ضمن عذرآوری، واقعیت تلخی را درباره علامه می‌گوید: «ایشان توصیه کردند»؛ یعنی علامه با درس و بحث و نگارش تفسیر قرآن، خود را قربانی کردند و آینده خود را در حوزه، فدا نمودند؛ و من این کار را نمی‌کنم! متأسفانه چنین بوده و تا حدودی هنوز هم هست که اگر عالمی

به جای فقه و اصول وجهه همت خود را در تفسیر قرآن و یا حدیث می‌گذاشت، باید قید موقعیت و جایگاه ویژه خود را در حوزه و به تبع آن در جامعه، می‌زد!

بله، مگر چند فقیه، تفسیر قرآن یا شرح نهج البلاغه و صحیفه سجادیه نوشته‌اند؟! عمده شارحین، فقیه نبوده‌اند! این جای تأسف دارد. این بی‌اعتنایی به کلام معصومین (ع) به تقدم ناخواسته کلام بشر عادی بر کلام معصوم (ع) انجامیده است.

مرحوم شهید مطهری همان کسی که عرفان ابن عربی را در قبضه خود دارد در خطبه ۲۲۰ نهج البلاغه که حضرت علی (ع) اوصاف سالکین الی‌الله را بیان می‌کند، ایشان می‌فرماید: «این خطبه یک‌طرف، هزار سال عرفان اسلامی هم یک‌طرف». و یا استاد ما آیت‌الله حسن‌زاده آملی که من «فصوص» و بخشی از «مصباح» را نزد ایشان خواندم، می‌فرماید: این کتاب‌های موجود (یکی یکی نام می‌برد) در مقابل خطبه اول نهج البلاغه تاب ندارند.

نوشته شده تطبیق است؛ حتی در اخلاق هم چنین است. اخلاق و عرفان‌هایی که نگاشته شده، حتی موضوعات ریز در عرفان، مثل انسان کامل، همان تفکر ابن عربی و یا برخی از مکاتب عرفانی است که تنها با شواهدی از منابع قرآن و اهل بیت (ع) مزین شده است. نه تنها ساختار عرفانی بلکه ساختار کلام و اخلاق ما هم برگرفته از این متون است نه برگرفته از آیات و روایات! اگر در نهج البلاغه و صحیفه سجادیه غور کنید، می‌بینید که مثلاً وقتی از خدا صحبت می‌کند بر صفت «عظمت» متمرکز شده<sup>۱۸</sup> در حالی که در علم کلام، بیشتر به صفت «عدالت» خدا که تنها صفت مخوف الهی است، متمرکز شده است. یا در تمام روایات وقتی صحبت از خدا و صفات او می‌شود، آثار تربیتی آن ذکر شده، با اینکه در کتاب‌های ما منعکس نشده است. مثلاً اگر خدا قادر است نتیجه معرفت به قدرت خدا چه باید باشد؟ اگر خدا اول و آخر است و من

این را باور دارم نتیجه تربیتی این باور چیست؟ این حرف‌ها در کدام کتاب آمده؟ اما در منابع روایی ما هست ولی ذکر نشده است. بر همین وزن است عرفان‌های مدّون؛ با این تفاوت که قضایا و مسائل علم کلام از اعتبار صد در صدی یا حداکثری برخوردار است در حالی که قضایا و گزاره‌های عرفانی در عرفان مدّون از چنین اعتباری برخوردار نیست.

### معارف از کجا باید شروع کرد؟

باید در حوزه‌های علمیه آسیب‌شناسی شود. اولین آسیب این است که حوزه‌های علمیه ما به علوم اسلامی و کتب مرتبط با آن، بیش از

متون اسلامی بها داده‌اند! مثلاً الان در حوزه علمیه، متخصص اسفار و متخصص رسائل و کفایه داریم اما متخصص نهج البلاغه، صحیفه سجادیه، کافی، بصائر الدرجات و توحید صدوق نداریم؛ چون حدیث و دعاست و فقط بخش فقهی این احادیث مورد بررسی دقیق اندیشمندان در عرصه فقه قرار گرفته و احادیث معرفتی در اختیار مجموعه‌ای از اخباری‌ها و محدثین ساده‌اندیش بوده است؛ لذا عالمان نقاد و دارای ذهن قوی در این‌گونه احادیث و ادعیه ورود پیدا نکرده‌اند که تأمل کنند. البته اگر هم در گوشه و کنار بوده، به یک جریان تبدیل نشده و بسیار حداقلی است. من این را ۷/۶ سال پیش در شرح صحیفه سجادیه که صوتی آن موجود است، بیان کرده‌ام که در حدیثی آمده است: «وَلَا تَنْقُضِ الْيَقِينَ أَبَدًا بِالشَّكِّ»<sup>۱۹</sup> طرف بر باطل شدن یا نشدن وضویش شک کرده و امام (ع) این را فرمودند. هزاران صفحه تحت عنوان استصحاب در اطراف این حدیث نوشته شده، اما جملات عمیق

نه تنها این‌ها که تمام مکاتب عرفانی در جهان اسلام از اول پیدایش تا کنون همه سلسله‌های خود را به حضرت امیر علیه السلام رسانده‌اند؛ ولی الان حضرت امیر علیه السلام کجا قرار دارد؟ خطبه‌های آن حضرت کجا قرار دارد؟ متأسفانه در این موضع باید گریست که ما از عرفان ناب اهل بیت علیهم السلام محرومیم.

**معارف** اساساً چرا گرایشی به عرفان اهل بیت علیهم السلام در میان اندیشمندان و سالکان حوزه عرفان اسلامی نیست؟! و آیا با وضع موجود، امیدی به استخراج و یا تدوین جامع عرفان ناب اهل بیت علیهم السلام هست؟

پرسش مهمی است که چرا به عرفان ناب اهل بیت علیهم السلام گرایشی نیست؟ دلیل اول و اصلی این است که عرفان موجود یک دستگاه است؛ همان‌طور که فلسفه دستگاهی است که از صفر تا صد را گفته است. از بحث وجود شروع کرده و مراتب آن را گفته و تمام بحث‌های آنتولوژی و هسته‌شناسی را تقریر کرده است. دستگاه عرفان هم می‌گوید یک عرفان عملی و یک عرفان نظری داریم؛ و صفر تا صد هر یک را هم گفته است. اما ما نیامده‌ایم از منابع دست

بر اساس مطالعاتی که من خودم در مثنوی داشته‌ام، احساسم این است که این‌ها گُل حرف‌هایشان را از کلام امیرالمؤمنین علیه السلام اصطیاد کرده‌اند؛ چون این حرف‌هایشان در منابع حدیثی عامه مانند صحیح بخاری و... نیست، پس ریشه این سخنان از کجاست؟! وقتی مولوی می‌گوید:

ای علی، ای آنکه جمله دیده‌ای  
شمه‌ای واگو از آنچه دیده‌ای

پس معلوم است با کلام حضرت امیر علیه السلام انس داشته و مطالب حجیم و بلند را از آنجا دریافت کرده است.

ابن عربی - که سنگین‌ترین و دقیق‌ترین کتاب‌ها را در عرفان اسلامی مصطلح نوشته - در کتاب «روح القدس» عبارت خیلی عجیبی دارد که: «هذا علی ابن ابیطالب، صاحب الاسرار و امامها» علی ابن ابیطالب علیه السلام نه تنها صاحب اسرار الهی بلکه امام آن‌هاست. بعد می‌گوید: «یا نفس، انظری تمکنه فی المعارف الهیه» ای نفس ببین علی چقدر در معارف الهی قدرتمند است. بعد می‌گوید: «انظری حُطْبَه بحوراً لاسواحل له» نگاه کن خطبه‌های



اول اسلامی یعنی آیات و روایات، چنین دستگاهی را استخراج کنیم و بگوییم این هم عرفان اهل بیت علیهم السلام است! ما این کار را انجام ندادیم؛ البته ممکن است چیزهای پراکنده‌ای به اسم عرفان اهل بیت علیهم السلام گفته باشیم اما تا کنون آن دستگاه صفر تا صد وجود ندارد. این نکته را باید اذعان نماییم که به تعبیر حضرت امیر علیه السلام «عجایب قرآن انقضا ندارد»<sup>۱۹</sup> یعنی ما هر دستگاهی تعریف کنیم باز هم در آن حرف داریم؛ ولی همان ساختار اولیه را هم برای کسانی که می‌خواهند ورود پیدا کنند آماده نکرده‌ایم و اگر هم کسی وارد شده، بیشتر حالت تطبیقی دارد. به تعبیر مولوی:

هر کسی از ظن خود شد یارمن  
از درون من نجست اسرار من

**معارف** به نظر شما این دستگاه عرفانی را باید کشف و استخراج کرد یا باید بر اساس منابع اصیل و در دسترس، آن را ساخت؟ به عبارت دیگر آیا دستگاه عرفانی اهل بیت علیهم السلام موجود بوده است اما ما تا کنون توان کشف آن را نداشته‌ایم و

علی علیه السلام دریاهایی است که ساحل و کرانه ندارند! معلوم است که با خطبه‌های حضرت آشنا بود. ما اینجا چه بگوییم؟! اگر فصوص را بخوانم و تدریس کنم ملا هستم اما اگر نهج البلاغه را بخوانم و درس بدهم یک منبری ساده‌ام! در حالی که بزرگ این مکتب اعتراف کرده و در برابر خطبه‌های امیرالمؤمنین علیه السلام زانو زده است. حتی امام خمینی رحمه الله که در پیامشان در کنگره نهج البلاغه در باره عبارتی کوتاه از این کتاب «مَعَ كُلِّ شَيْءٍ لَا بِمُقَارَنَةٍ وَ غَيْرُ كُلِّ شَيْءٍ لَا بِمُزَاتِلَةٍ»<sup>۲۰</sup> فرمودند: هان فیلسوفان و حکمت‌اندوزان بیایید و در جملات خطبه اول این کتاب الهی به تحقیق بنشینید و افکار بلند پایه خود را به کار گیرید و با کمک اصحاب معرفت و ارباب عرفان این جمله کوتاه را به تفسیر پردازید.

امام رحمه الله اگر چه در نامه به گورباچوف از عرفان ابن عربی گفتند - چون مخاطبش ملحد بود - اما در وصیت‌نامه خود که برای مسلمانان و مؤمنان نوشته‌اند، گفته‌اند: ما به نهج البلاغه و صحیفه سجادیه مفتخریم؛ ولی اسمی از فصوص ابن عربی نیاورده‌اند.



## معارف مهم‌ترین شاخصه‌ها و مؤلفه‌های عرفان

### اهل بیت (علیهم‌السلام) را چه می‌دانید؟

عرفان موجود دو شاخه نظری و عملی دارد. در عرفان عملی ممکن است چیزهایی با آنچه در آیات و روایات هم هست مشابه باشد؛ اما به نظر بنده تمام آن به نحوی انکار غیر مستقیم آموزه‌های قرآن و حدیث است! یکی از شاگردان شیخ رجبعلی خیاط برای تعریف کرد که مرحوم خیاط گفت: من در عالم مکاشفه عطار نیشابوری را دیدم که در آنجا مقامی ندارد! گفتیم: هفت شهر عشق را عطار گشت!!! گفت: بله ما اینجا آمدیم به ما گفتند ما برای شما برنامه و راه دادیم، انبیا را فرستادیم، دیگر برای خودتان چه درست کردید؟! وقتی قرآن کریم تصریح دارد که: «فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا»<sup>۲۳</sup> و امیرالمؤمنین علی (علیه‌السلام) می‌فرماید: «وَقَدْ فَلَّحُمُ رَبُّنَا اللَّهُ فَاسْتَقِيمُوا عَلَى كِتَابِهِ وَ عَلَى مِنْهَاجِ أَمْرِهِ وَ عَلَى الطَّرِيقَةِ الصَّالِحَةِ مِنْ عِبَادَتِهِ»<sup>۲۴</sup> بر منهاج امر الهی و آن طریقه شایسته در امر عبادت، استقامت ورزید و از آن منحرف نشوید؛ نه بر طریقه‌های اختراعی. فرمول را قرآن و اهل بیت (علیهم‌السلام) بیان کرده‌اند؛ پس ما دنبال چه چیزی اضافه‌تر می‌خواهیم باشیم؟! ما حق نداریم در مسیر الی‌الله برای خودمان برنامه درست کنیم؛ آیه شریفه می‌فرماید: «وَرَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوا مَا كَتَبْنَا هَا عَلَيْهِمْ...»<sup>۲۵</sup> این رهبانیت را بدعت گذاشته‌اند، این‌ها را خدا برایشان ننوشته است. این‌ها از کجا آمده؟! طریقت‌های کبرویه، ذهبیه، شتاریه و... به چه معناست؟! بعد عده‌ای می‌خواهند هر جمله‌اش را با حدیثی تطبیق دهند! بله برای هر چیزی می‌توان حدیثی پیدا کرد و اگر پیدا نشد مطلب را با تأویل به کرسی نشاند!

از طرفی عرفان‌های عملی مدّون، این مسیر را مسیر صعب و مشکلی ساخته‌اند. عرفان عملی یعنی رفتن به سوی خدا و خدا می‌فرماید: «يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ»<sup>۲۶</sup> ولی ریاضت‌های سخت و دشوار در عرفان عملی راه را سخت نشان داده است. لذا وقتی به منابع قرآن و روایات مراجعه می‌کنیم می‌بینیم این عرفان عملی که پیشنهاد شده با آن عمل و سیر و سلوکی که موجود است، متفاوت است. در نتیجه مسیر صعب و سخت صعب نیست، بلکه سهل است. این شیطان است که راه خدا را صعب نشان می‌دهد در حالی که این راه سهل و آسان است. همه عرفان‌ها از طهارت نفس صحبت می‌کنند اما چگونه؟ باید به مکتب اهل بیت (علیهم‌السلام) نگاه کرد، همه این‌ها بیان شده است.

شاخصه‌های سلوک قرآنی و روایی اول احیای عقل است. حضرت علی (علیه‌السلام) می‌فرماید: «قَدْ أَخْيَا عَقْلُهُ وَ أَمَاتَ نَفْسُهُ»<sup>۲۷</sup> در مسیر سیر و سلوک اول باید عقل را احیا کنی بعد نفس را بکشی. در صورتی

## یا تنها مواد اولیه ساخت این دستگاه موجود بوده است که ما باید خود آن را بسازیم و یا مونتاژ کنیم؟

به اعتقاد من منابع موجود است و باید آن را کشف کرد؛ اما علت اینکه ما این‌ها را در متون پراکنده‌ای می‌بینیم یا خطبه‌های امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) تنوع دارد به این دلیل است که انسان‌ها هم در عرصه ادراک و فهم و هم در عرصه عمل، طبایع متنوع و وسیع متفاوتی دارند؛ لذا راه به سوی خدا برای همه باز شده است. البته نمی‌شود بگوییم همین است و جز این نیست. در واقع این دستگاه وجود دارد اما ممکن است در یک سری جاها خصوصاً در مباحث درک عرفان نظری و عملی انعطاف‌هایی باشد که به اقتضای مزاج‌ها متفاوت است.

این هم در روایت آمده، مراتبی که در افراد وجود دارد اقتضائات خاص خودش را دارد. حتی قرآن هم محکم و متشابه دارد؛ این به این معناست که تابلوهای دیگر در راه است و انسان تا راه نیفتد نمی‌تواند بفهمد. البته اصول و گام‌های اولیه، لایتغیر و ثابت است چه در عرفان عملی و چه در عرفان نظری موجود است و باید آن را مطالعه کرده و استخراج نمود.

ما روی جرم احکام متمرکز شدیم و از جنبه عقلانیت دینی غافل گشتیم. فلسفه‌های وارداتی آمدند و از جنبه عرفانی و اخلاقی دین غافل شدیم که عرفان و اخلاق وارداتی جای آنها را گرفتند. همین غفلت از بخش عظیمی از متونمان بود که سبب ورود بیگانه شد. آن‌ها برای اینکه دچار تنش نشوند گفتند: «شریعت» برای شما و «طریقت» برای ما! در حالی که این‌ها همه ساختگی است. تنها یک راه است آن هم «صراط مستقیم» است؛ و آن

صراطی است که می‌خواهد مردم را از ظلمت بیرون آورد. حضرت علی (علیه‌السلام) می‌فرماید: مردم دو گروهند «مُتَّبِعُ شَرْعَةٍ وَ مُتَّبِعُ بَدْعَةٍ»<sup>۲۸</sup> یا پیرو شریعت الهی هستند یا پیرو بدعتند. پس برخلاف ادعای برخی مکاتب عرفانی منسوب به اسلام، شریعت به معنای «پوسته» نیست بلکه به معنای راهی است که انسان را به سوی مقصد هدایت می‌کند و راه دیگر بدعت است.

عوامل مربوط به جرم را فقیه بحث کرده، اما ذکر خدا، چه؟! «و تَبَيَّنَ إِلَيْهِ تَبَيُّنًا»<sup>۲۹</sup> و پیوسته به سوی خدا بروید - که امر است - یعنی چه؟ «اتَّقُوا اللَّهَ» یعنی چه؟ شرک یعنی چه؟ چه کسی شرک را به عنوان حکم الهی بحث می‌کند؟ ببینید که چطور بین اوامر الهی تفکیک کرده‌ایم؟! همین تفکیک سبب شده که طریقت پیدا شود و برای خودش امر و نهی جعل کند.



که اینجا می‌گویند: پای استدلالیان چوبین بود! عقلانیت در همه مراحل حضور جدی دارد و در فرهنگ دینی تأکید فراوانی شده است؛ مثلاً در کتاب «عقل و جهل کافی».

نکته بعدی در این عرفان ناب این است که باید از طریقه صالح در امر عبادت که منهاج در امر الهی است تخطی نکرد. به قول حافظ:

فرض ایزد بگذاریم و به کس بد نکنیم  
هر چه گویند روا نیست نگوئیم رواست

مطلب دیگر در عرفان عملی این است که راه رسیدن به خدا و سیر الی‌الله بدون قربات معصوم علیه السلام امکان ندارد. مثالی ساده بزنم: می‌گویند قطره آبی داشت از آسمان به سوی زمین می‌آمد و خیلی مغرور شده بود. می‌گفت ما از بالاییم و به زمین می‌آئیم. همین طور که با تبخیر و تکبر می‌آمد وقتی دریا را دید به خودش آمد. انسان گاه با ریاضت کشیدن‌های طاقت‌فرسا عجبش بیشتر می‌شود! زمانی انسان از خودیت و انانیت خارج می‌شود که انسان برتر را ببیند؛

دریا را ببیند. راز ولایت اینجاست، تا او را نبیند خودش را می‌بیند، وقتی او را دید از خودش رها می‌شود. بنده خیلی به کتاب‌های «فصوص الحکم» و «مصباح الانس» و مکتب عرفان مصطلح موجود، علاقمند بودم. با کتاب‌های ابن عربی، اشعار و غزلیات حافظ و مولوی زندگی می‌کردم. گاهی حتی می‌خواندم و اشک می‌ریختم. علت اینکه خدا لطف کرد و در این قضیه افتادم یک مدد غیبی بود. من درس مصباح‌الانس را خدمت آیت‌الله حسن‌زاده آملی می‌خواندم. بحث طهارت بود؛ که در طهارت ظاهر، باطن و ... بحث می‌شد. حرف‌های زیبایی هم بود. منزل که رفتم گویا نیرویی مرا به کتابخانه می‌برد اما من دنبال چیزی نبودم. به کتابخانه رفتم، صندلی را گذاشتم از طبقه بالا یکی از مجلدات «بحار الانوار» را بی‌اختیار

باز کردم که این حدیث جلو چشمم آمد: «فَمَنْ أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يُظَهِّرَ قَلْبَهُ مِنَ الْجَنِّ وَالْإِنْسِ عَزَفَهُ وَلَا يَتَنَا وَمَنْ أَرَادَ أَنْ يَطْمَسَ عَلَى قَلْبِهِ أَمْسَكَ عَنْهُ مَعْرِفَتَنَا<sup>۲۷</sup>»؛ هر کس را خدا بخواهد طهارت قلب دهد، ولایت ما را به او می‌شناساند و ... بحث طهارت در آنجا بود. یعنی بدون ولایت الهی، امکان طهارت قلب نیست. این برای من حجتی شد. فهمیدم راه چیز دیگری است و از جای دیگری باید حرکت کرد؛ هم در معرفت هم در سیر الی‌الله بدون ولایت اهل بیت علیهم السلام و بدون ابواب‌الله و محال معرفه‌الله انسان نمی‌تواند به خدا برسد. بدون خلیفه الهی راه ندارد. شیطان در برابر خلیفه سجده نکرد، خدا فرمود برو کنار.

**معارف** از نظر شما مهم‌ترین مصادیق و عناوین منابع استخراج دستگاه عرفان اهل بیت علیهم السلام چیست؟

به اعتقاد بنده «قرآن کریم» مهم‌ترین منبع است؛ چون حضرت علی علیه السلام می‌فرمایند: «وَاسْتَدِلُّوهُ عَلَى رَبِّكُمْ<sup>۲۸</sup>» آدرس خانه خدا را از قرآن بگیرید. البته قرآن کریم احتیاج به تفسیر و تعلیم دارد. کتابی تعلیمی است: «وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ<sup>۲۹</sup>». بهترین منبعی که می‌تواند ما را در این زمینه راهنمایی کند «خطبه‌های حضرت علی علیه السلام» است. احادیث ائمه علیهم السلام معمولاً یا سؤال و جوابی بوده یا بین‌الائینی هستند. کتاب توحید کافی، با توحید نهج‌البلاغه فرق زیادی دارد؛ چون توحید کافی، یا سؤال و جواب است و یا احتجاج و یا مطابق درک هر فرد بیان گردیده، اما حضرت علی علیه السلام خطبه خوانده است؛ لذا خطبه‌های نهج‌البلاغه چه در عرفان نظری و چه در عرفان عملی، بهترین منبع است؛ بلکه بنا به اعتراف بزرگانی چون ابن عربی این خود بهترین منبع است.

چند جلد کتاب راجع به خدا در نهج‌البلاغه، نوشته شده است که متأسفانه دقیقاً همان ساختارهای کلامی رایج با استشهادهای از نهج‌البلاغه آمده است؛ یعنی نویسندگان نیامده‌اند غور کنند و آن ساختارهای رایج را کنار بگذارند و ببینند این مطالب نهج‌البلاغه خود چه می‌خواهد بگوید؛ مثلاً در هیچ آیه و روایتی تعبیر «انسان کامل» نداریم. متأسفانه حتی تعبیر ما هم دست‌کاری شده است. از همین تعبیرها بگیرید تا خیلی چیزهای دیگر. معنای انسان کامل چیست؟! هیچ وقت سیر الی‌الله حدّ یقف ندارد و نمی‌ایستد. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هم که دارد می‌رود، خدا به او فیض می‌رساند؛ فیض خدا هم تمامی ندارد و کامل فقط خداست. «انسان فائز» و یا انسان برگزیده یا اولیای خدا، تعبیر مناسب‌تری است. انسان فائز کسی است که رستگار شده؛ یعنی از جاذبه‌های خیالی رسته و در مسیر جاذبه عظمت الهی قرار گرفته است.

به نظرم «نهج‌البلاغه» و «صحیفه سجادیه» در میان منابع موجود، دو منبع بسیار غنی و ارزشمند برای استخراج دستگاه عرفان اهل بیت علیهم السلام است. همان‌گونه که بزرگان اعتراف کرده‌اند؛ به نظر من باید به عنوان کتاب درسی به این دو نگاه شود؛ و به این زودی هم یک نفر نمی‌تواند مطالعه کند و کتابی با عنوان عرفان اسلامی در نهج‌البلاغه بنویسد. این کتاب باید به عنوان کتابی درسی محل بحث، گفتگو و دقت نظر اندیشمندان، محققان و فضلا قرار بگیرد تا بعد از گذشت چند دهه و دریافت نکته‌های مهمی که کلیدش را هم حضرت علی علیه السلام فرموده است، افرادی به این مهم دست بیابند.

حضرت امیر علیه السلام به فرزندش می‌فرمایند: «أَنْ قَدْ صَفَا قَلْبَكَ فَخَشَعْ» پسرم اگر قلبت صفا پیدا کرد و خاشع شده «وَكَانَ هَمُّكَ فِي ذَلِكَ هَمًّا وَاجِدًا» و همت تو همت واحدی شد و فقط او را می‌خواهی آن موقع «فَانْظُرْ فِيمَا فَسَّرْتُ لَكَ<sup>۳۰</sup>» در آنچه که می‌گویم نظر افکن. پس کسی

نمی‌تواند اشارات کلام معصوم علیه السلام را دریابد مگر اینکه اول «قلب» و «همت» خود را اصلاح کرده باشد «أَوْ مُؤْمِنٍ اِمْتَحَنَ اللهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ»؛

قدر مجموعه گل مرغ سحر داند و بس  
که نه هر کاو ورقی خواند معانی دانست

یعنی برای این هم احتیاج به کارهای مطالعاتی، تحقیقاتی، پژوهشی و مدارستی و هم احتیاج به صفای باطنی داریم، که نکته‌ها را دریافت کند و هدایت کند؛ مثل قرآن که می‌فرماید: «برای عوام ظاهری، برای اولیا اشاراتی و برای انبیا حقایقی دارد»<sup>۳۲</sup>، حدیث هم همین‌گونه است؛ حقایقی دارد که هر کسی نمی‌تواند بفهمد و هر کسی نمی‌تواند از آن استخراج کند و لذا اگر با شتاب بخواهیم چیزی را آماده کنیم به نتیجه نمی‌رسیم.

### معارف جایگاه ادعیه در نظام عرفانی اهل بیت علیهم السلام با توجه به تفاوت سطح‌شان با احادیث، چیست؟

فوق العاده است. قالب بیانی دعا با حدیث متفاوت است؛ چون در حدیث بر اساس شعور مخاطب صحبت شده، اما در دعا این‌گونه نیست. مضافاً بر اینکه عبارات و تشبیهات و استعاراتی که در دعا هست، در حدیث وجود ندارد. حتی دعا‌های حضرت علی علیه السلام در بعضی مباحث عرفانی، خیلی زیباتر از خطبه‌های ایشان است. در صحیفه علویه تعابیر حضرت علی علیه السلام واقعاً فوق العاده است. حضرت علی علیه السلام در باره اینکه صفات الهی را نمی‌توان توصیف کرد و تعبیری مطابق با آن ارائه داد، می‌فرماید: «الَّذِي لَيْسَ لِصِفَتِهِ حَدٌّ مَحْدُودٌ وَلَا نَعْتُ مَوْجُودٌ»<sup>۳۳</sup> صفت خدا نه حد دارد و نه قابل توصیف است؛ و امام سجاد علیه السلام همین مطلب را در تعبیری بسیار زیبا بیان می‌کند: «وَتَفَسَّخَتْ دُونَكَ التُّعُوثُ»<sup>۳۴</sup> تمام توصیف‌ها در برابر اوصاف تو متلاشی می‌شود. تعابیری که در مناجات‌ها و نیایش‌ها هست فوق العاده عجیب است.

ائمه شیعه علیهم السلام و همچنین خود شیعه به دلیل تقیه‌ای که وجود داشته و نمی‌توانستند بسیاری از حرف‌ها را بزنند، معارف اعتقادی خودشان را در قالب دعا و یا زیارت گفتند؛ مثلاً «زیارت جامعه» متنی است که باورهای ما نسبت به امامت را در عالی‌ترین قالب فشرده‌سازی نموده و زیباتر از آن را پیدا نمی‌کنید. در کتاب «بصائر الدرجات» که احادیث امامت را آورده معارف اعتقادی به زیبایی بیان شده است.

### معارف ائمه علیهم السلام در دعا و مناجات، از دست فهم پایین و دست و پاگیر مردم رها بودند و در واقع دغدغه فهم مخاطب را نداشتند.

بله. عجیب این است که چون در خلوت شیعه بوده، نه در مجلس حدیث و نقل و بحث، ایشان خودشان در خلوت خود دعا می‌خواندند، زیارت می‌خواندند و آنجا می‌فهمیدند که چه خبر است. الان که اعتقاد عمده مردم به امامت بدون کتاب و درس، اینقدر محکم است به خاطر زیارت‌نامه‌هاست. حتی علمای ما هم در زیارت‌نامه‌هایی که می‌خوانند در می‌یابند قصه از چه قرار است. دعا‌هایی مثل زیارت امیرالمومنین علی علیه السلام: «فَأَجْعَلْ نَفْسِي مُطْمَئِنَّةً بِقُدْرِكَ رَاضِيَةً بِقَضَائِكَ»<sup>۳۵</sup> خدایا نفس مرا آرام کن و به قضای خودت راضی نما.

امروز یکی از مشکلات بشر، نهاد ناآرام اوست. تاکنون نتوانسته‌اند ناآرامی بشر را حل کنند. چرا بشر ناآرام است؟ این همه پزشک و روان‌شناس به دنبال این هستند؛ اما نتوانستند درمان کنند. اینجا می‌گوید: آنچه در دنیا دارد اتفاق می‌افتد، خیر است؛ چرا ناراحتی؟! «فَأَجْعَلْ نَفْسِي مُطْمَئِنَّةً بِقُدْرِكَ رَاضِيَةً بِقَضَائِكَ». من واقعاً نمی‌دانم اینجا با چه بیانی بگویم در ادعیه ما غوغاست. اما قصه، همان پرستیزی است که عرض کردم. قرآن پرستیز ندارد! دعا هم که اصلاً معارفی ندارد و برای پیرزن و پیرمردهای از کار افتاده است! یعنی اگر بخواهید در این عرصه‌ها کار کنید کسانی که وجهه علمی دارند با پوزخندی به شما می‌نگرند! دعا و زیارت یعنی چه؟ این حرف‌ها باعث شده که کسی به این سمت و سو نرود و اگر هم کسی رفته خُر و آزاد بوده است. یعنی تمام موقعیت و شخصیت خودش را زیر پا گذاشته و وارد عرصه تفسیر، حدیث و حتی دعا شده است. علامه طباطبایی راجع به طی الارض با آیت الله سید محمدحسین حسینی تهرانی گفتگویی داشتند که طی الارض چگونه اتفاق می‌افتد. امام سجاد علیه السلام در مناجات انجلیه کبری،<sup>۳۶</sup> قصه‌ای را بیان کرده که بیانگر راز آن است و از این چیزها زیاد است. خیلی از معضلات علوم در دعاها حل و اکتشاف می‌شود.

### معارف آیات ادعیه مأثوره، غیر از عرفان و اخلاق، کاربردهای دیگری در تکامل و یا بازتعریف علوم اسلامی می‌توانند داشته باشند؟

من زمانی ساختار فقه را از صحیفه سجادیه استخراج کردم. حضرت سجاد علیه السلام به خدا عرض می‌کند: «وَلَسْتُ أَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِفَضْلِ نَافِلَةٍ مَعَ كَثِيرٍ مَا أَغْفَلْتُ مِنْ وَطَائِفِ فُرُوضِكَ وَتَعَدَّيْتُ عَنْ مَقَامَاتِ خُدُودِكَ إِلَى حُرْمَاتِ انْتَهَكْتُهَا، وَكَبَائِرِ ذُنُوبٍ اجْتَرَحْتُهَا، كَأَنْتَ عَافِيَتُكَ لِي مِنْ قَضَائِجِهَا بَشَرًا»<sup>۳۷</sup>؛ من فروض تو را ترک کردم، ذنوب و گناهان را انجام دادم و حرمت‌های تو را پرده دریدم. متأسفانه ادبیات ما از استشهاد به صحیفه سجادیه و نهج البلاغه عاری است. اگر از نظر برخی این کتاب‌ها علمی نیست، حداقل کتاب ادبی که هست. صرف نظر از دقایق استعاری و زیباشناختی عبارات، می‌توان ساختار فقه را بر اساس این کلام گهربار در سه بخش تنظیم نمود:



**مباحث** آیا جناب عالی خود به این صرافت افتادید که از منابع موجود مکتب اهل بیت علیهم السلام به ویژه نهج البلاغه و صحیفه سجادیه و دیگر ادعیه مأثور، یک نظام منسجم عرفانی استخراج کنید؟

البته مقداری دغدغه‌ام بوده و در خصوص مباحث اعتقادی تا حدوی ساختار این نظام را استخراج کرده و در بحث خداشناسی، پیامبر و راهنماشناسی، نظامی را از این‌ها استخراج کرده‌ام؛ ولی در باره عرفان، تمرکز و توحیدی می‌خواهد که با اشتغالات من جمع نمی‌شود. لازم است که انسان در خلوتی قرار بگیرد و همه دغدغه‌هایش را کنار بگذارد و با خودش هم قدری کار کند که وقتی این را می‌کند ممکن است به سوی شهرت‌طلبی برود و این، کار را تا حدودی جذاب می‌کند. این شرایط یک مقداری برای حقیر فراهم نیست و من اهلیت آن را ندارم؛ ولی اگر بشود انصافاً برای خود من خیلی راه‌گشا بوده است که نکته‌های زیبایی را از کلمات امیرالمؤمنین علیه السلام دریافت کرده‌ام.

البته بحث الهیات نهج البلاغه را برای عده‌ای شروع کرده‌ام که بیشتر بحث خدا را از متن نهج البلاغه بدون هیچ چیزی انتخاب کرده‌ایم و شرح می‌دهیم.

**مباحث** چرا بزرگانی که چند ده سال است به غور در عرفان نظری محی‌الدین و عرفان عملی اسلامی مشغولند، و احاطه و تسلط جامعی نیز بر منابع اصیل مکتب اهل بیت علیهم السلام دارند، تا کنون نظام جامع و مستقل عرفانی بر مبنای منابع مکتب ائمه شیعه علیهم السلام تدوین نکرده‌اند؟!

مرحوم علامه جعفری کتابی در عرفان اسلامی دارد که تا حدودی هم با بعضی از کتاب‌های دیگر متفاوت است. در شرحش هم نکته‌هایی را گفته و حتی در آن نقدهایی هم بر عرفان موجود وجود دارد؛ ولی حتی برای ایشان هم شرح نهج البلاغه در حاشیه زندگی‌اش بوده است! بنده اگر ذهن و باورم، ابن عربی و یا هر چیز دیگری باشد، نمی‌توانم این کار (تدوین نظام عرفانی اهل بیت علیهم السلام) را بکنم؛ زیرا گفتم که خُریت خیلی مهم است. عمده افراد تلاش دارند، ولی به خاطر اینکه آن مکتب عرفانی رایج را هم باور دارند، یافته‌ها و دریافت‌های خود را از منابع اهل بیت علیهم السلام نیز به همان سمت و سو جهت می‌دهند! مولوی می‌گوید:

کرده‌ای تأویل حرف بکر را  
خویش را تأویل کن نی ذکر را

تا انسان خودش را تأویل نکند، این حرکت اتفاق نمی‌افتد.

۱. «فروض»؛ یعنی آنچه انجام آن بر ما واجب است، چه واجبات اعتقادی و چه اخلاقی ۲. «ذنوب»؛ آنچه انجام آن بر ما حرام است، چه ظاهری و چه باطنی. نظام دین هم نظام اطاعت و معصیت است. چرا طور دیگری قالب‌بندی می‌کنید؟ فروض شامل چه می‌شود؟ فروض اعتقادی، فروض اخلاقی و فروض فقهی. ذنوب هم همین‌گونه است ذنوب معاصی جارحی، معاصی جانی: «إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَّنَ»<sup>۳</sup> ما در باره فواحش باطنی بحث نکردیم. جزو محرمات است. ۳. «حرمت» که حلقه مفقوده در فقه ماست. دیده‌اید گنهکاری ناگهان عاقبت به خیر می‌شود یا آدم اهل عبادتی ناگهان ذلیل و عاقبت به شَر می‌شود؟ اینها به خاطر حرمت نگهداشتن است. در روایت آمده است: چه چیزهایی حرمت هست، که باید نگه داریم. ساختار دانش فقه

که به ظاهر با دعا ربطی ندارد را می‌توان از دعای امام سجاد علیه السلام استخراج نمود. مباحث علوم قرآنی و مباحث تفسیری عجیب و غریبی در همین ادعیه هست.

اعتقاد بنده این است که صحیفه سجادیه یک منبع غنی تفسیری است؛ ولی هیچ مفسری از آن استفاده نکرده است! نمونه‌هایی هم در این زمینه دارم که فوق‌العاده است. قرآن کریم می‌فرماید: «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ \* الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ»<sup>۴</sup> اهل نماز خاشعند. خشوع یعنی چه؟ خشوع را زیباتر از آنچه امام سجاد علیه السلام بیان فرموده در هیچ کجا نمی‌بینید؛ اما متأسفانه هیچ مفسری در تفسیر خشوع به این منبع اشاره نکرده است که: «هَذَا مَقَامٌ مِّنْ اسْتِخْيَا لِنَفْسِهِ مِنْكَ» خدایا این مقام کسی است که شرم و حیا دارد که مقابل تو ایستاده «وَ سَخَطَ

عَلَيْهَا، و از خودش راضی نیست «وَ رَضِيَ عَنْكَ» اما از تو راضی است، «فَتَلَقَّاكَ يَتَنَفَّسُ خَاشِعَةً»<sup>۵</sup> پس تو را با نفسی خاشع ملاقات کرده است. نفس خاشع بر سه پایه قرار دارد. نتیجه ارزیابی از خود، معرفت به خداست. یعنی انسان خاشع کسی است که در ارزیابی خودش به این نقطه رسیده که در برابر خدای خودش شرم دارد و در ارزیابی خود از خودش راضی نیست و چنان خدا را شناخته که هر آنچه از او دیده خوب دیده و نسبت به او راضی است، آن موقع خاشع می‌شود. این مفهوم خشوع را در هیچ صحف عرفانی، حتی در هیچ کتاب تفسیری شیعی، ذیل بحث خشوع پیدا نمی‌کنید! در صحیفه سجادیه از این حرف‌ها زیاد است که این‌ها را نمونه ذکر کردم.





## آیا شما ضروری می‌دانید که عرفان ناب و مستخرج از منابع اهل بیت علیهم‌السلام، گوشه‌ای از زندگی امروزی ما را پُر کند و نسبتی با سبک زندگی ما داشته باشد؟

همه حیات و زندگی، عرفان است. حتی اتفاقاتی که در زندگی برای فرد می‌افتد خدا می‌خواهد خودش را به طرف نشان دهد. تمامی حوادث جاری درس‌های بیداری و توحید است.

خداوند خودش را در تکوین نشان می‌دهد؛ اما چشم ما بسته است و نمی‌بینیم: «إِنَّا زَيْنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ<sup>۱</sup>» یا «وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ<sup>۲</sup>». حالا خدا آمده و در زندگی ما که سرگرم آن هستیم، خودش را نشان می‌دهد و در حوادثی که برای انسان اتفاق می‌افتد می‌خواهد بگوید من هستم. مدام می‌خواهد او را بیدار کند و اصل قضیه همین است. یعنی تمام چیزهایی که دارد در زندگی آدم‌ها اتفاق می‌افتد حساب شده است و همه روی حساب انجام می‌شود و حسابش هم یک کلمه است و آن اینکه خدا می‌خواهد خودش را نشان دهد تا طرف بفهمد. لذا بدانیم که خدا کار خودش را می‌کند؛ فقط مهم این است که بتوانیم معارف ناب اهل بیت علیهم‌السلام را با همان ادبیات موجود گسترش دهیم. مثالی بزنم. من سالیان زیادی در دانشگاه‌هایی از جمله دانشگاه هنر تدریس داشتم. ماه رجب بود، دختر خانمی آمد و گفت: این چیزهایی که می‌خوانیم حرکت جوهری و برهان کذا؛ من با این خدا نمی‌توانم ارتباط برقرار کنم! من دعای رجبیه «يَا مَنْ أَرْجُوهُ لِكُلِّ خَيْرٍ<sup>۳</sup>» را تا آخر برایش خواندم و ترجمه کردم و گفتم: این خدا خوب است؟ گفت: خیلی خوب است. گفتم: برو با همین خدا حرف بزن!

اگر معارف الله و اهل بیت علیهم‌السلام را از همین مناجات‌ها بیان کنیم همه می‌پذیرند. تجربه دیگری بیان کنم؛ صحیفه سجاده را که تدریس می‌کردم از شبکه ثامن و ... پخش شد. از خارج و داخل تماس‌های زیادی داشتند. چند ماه پیش آقایی از فنلاند در حالی که گریه می‌کرد به من زنگ زد و گفت: من شرح صحیفه سجاده شما را گوش دادم عاشق خدا شدم. اینجا دو مغازه دارم می‌خواهم بفروشم و مسجد بسازم! این اثر چیست؟ آیا عرفان ابن عربی می‌تواند این کار را بکند؟ آیا مثنوی می‌تواند این کار را بکند؟ خیر این فقط در کلام معصوم علیه‌السلام است. این اثری است که ما شاهدش بودیم و خودمان دیدیم.

پیشنهاد من به پژوهشگران عرفان رایج این است که با همان شکلی که آن منابع را خواندید و بحث کردید، با همان اشتیاقی روی منابع اهل بیت علیهم‌السلام هم کار کنید؛ بعد ببینید قضیه چیست. حالا بیایید جداگانه و بدون قصد تأویل و تطبیق، این منابع را نیز ببینید. ملاصدرا بعد از سیر فلسفی خودش شرح اصول کافی را می‌نویسد! این یعنی چه؟! استاد مطهری که فیلسوف عرفان خوانده است، خود اعتراف مهمی دارد که وقتی با فردی که نهج البلاغه را چشیده مواجه می‌شود، خود در مورد نهج البلاغه بی‌تاب می‌شود. مگر استاد مطهری قبلاً نهج البلاغه نمی‌خواند؟! چرا. می‌خواند و برای دیگران هم می‌گفت اما به چشایی نرسیده بود. ان شاء الله بتوانید گام‌هایی برای معرفی عرفان اهل بیت علیهم‌السلام بردارید.

معارف از شما بسیار سپاسگزاریم.

## پی‌نوشت‌ها:

۱. بحار الأنوار، ج ۲۳، ص ۹۳، ح ۴۰.
۲. نهج البلاغه، خطبه ۱.
۳. همان، خطبه ۱۸۳.
۴. همان، خطبه ۱۴۷.
۵. الکافی، ج ۱، ص ۱۴۵، ح ۱۰.
۶. همان، ص ۱۸۴، ح ۹، بَابُ مَعْرِفَةِ الْإِمَامِ وَ الرَّدِّ إِلَيْهِ.
۷. یونس: ۱۰۰.
۸. من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۱۳، ح ۳۲۱۳، زيارَةُ جَامِعَةِ لِجَمِيعِ الْأَيَّامَةِ علیهم‌السلام.
۹. «لَمْ تُحِطْ بِهِ الْأَوْهَامُ بَلْ تَجَلَّى لَهَا بِهَا». (نهج البلاغه، خطبه ۱۸۵). و همچنین فرموده‌اند: «لَا تُذَكِّرُهُ الْأَوْهَامُ». (الکافی ج ۱، ص ۸۲، ح ۱، بَابُ إِطْلَاقِ الْقَوْلِ بِأَنَّهُ شَيْءٌ). و «لَا تُذَكِّرُهُ الْأَوْهَامُ الْقُلُوبَ فَكَيْفَ تُذَكِّرُهُ أَبْصَارُ الْغُيُوثِ». شیخ صدوق، الامالی، ص ۴۱۰، ح ۲، مجلس ۶۴.
۱۰. احزاب: ۵۶.
۱۱. آل عمران: ۲۰.
۱۲. الکافی، ج ۱، ص ۱۸۲، ح ۶، بَابُ مَعْرِفَةِ الْإِمَامِ وَ الرَّدِّ إِلَيْهِ.
۱۳. «کَمَالُ مَعْرِفَتِهِ التَّضَدُّيقُ بِهِ». نهج البلاغه، خطبه ۱.
۱۴. بحار الأنوار، ج ۹۹، ص ۲۰۷.
۱۵. از باب نمونه: «فَلَسْنَا نَعْلَمُ كُنْهَ عَظَمَتِكَ إِلَّا أَنَا نَعْلَمُ أَنَّكَ حَيٌّ قَيُّومٌ لَا تَأْخُذُكَ سِنَةٌ وَلَا نَوْمٌ». (نهج البلاغه، خطبه ۱۶۰). و بیش از ده مورد دیگر و «وَحَسَّ عَظَمَتِكَ مَا دُونَ عَرْشِكَ». صحیفه سجاده، دعای ۴۷، فقره ۲۶. و ۷ مورد دیگر.
۱۶. وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۲۴۵، ح ۱، أَنْبَاءُ نَوَاقِصِ الْوُضُوءِ، بَابُ بَابُ أَنَّهُ لَا يَنْقُضُ الْوُضُوءَ إِلَّا الْيَقِينُ بِخُصُولِ الْحَدِّثِ دُونَ الْظَّنِّ وَ الشَّكِّ.
۱۷. نهج البلاغه، خطبه ۱۸۶.
۱۸. همان، خطبه ۱.
۱۹. «وَلَا تَنْقُضِي عَجَائِيزَهُ». همان، خطبه ۱۵۲.
۲۰. همان، خطبه ۱۷۶.
۲۱. زمزم: ۸.
۲۲. کهف: ۱۱۰.
۲۳. نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶.
۲۴. حدید: ۲۷.
۲۵. بقره: ۱۸۵.
۲۶. نهج البلاغه، خطبه ۲۲۰.
۲۷. بحار الأنوار، ج ۲۶، ص ۲۹۴، ح ۵۶.
۲۸. نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶.
۲۹. بقره: ۱۲۹. و آل عمران: ۱۶۴. و جمعه: ۲.
۳۰. نهج البلاغه، نامه ۳۱.
۳۱. المحاسن، ج ۱، ص ۱۹۸، ح ۲۲.
۳۲. کِتَابُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَرْبَعَةُ أَشْيَاءَ: عَلَى الْعِبَارَةِ وَ الْإِشَارَةِ وَ اللَّطَائِفِ وَ الْحَقَائِقِ. فَالْعِبَارَةُ لِلْعَوَامِّ وَ الْإِشَارَةُ لِلْخَوَاصِّ وَ اللَّطَائِفُ لِلْأَوَّلِيَاءِ وَ الْحَقَائِقُ لِلْأَنْبِيَاءِ. بحار الأنوار، ج ۲۵، ص ۲۷۸.
۳۳. نهج البلاغه، خطبه ۱.
۳۴. صحیفه سجاده، دعای ۳۲، فقره ۸.
۳۵. کامل الزیارات، ص ۴۰، باب ۱۱، زیارة قبر امیر المؤمنین علیه‌السلام.
۳۶. بحار الأنوار، ج ۹۱، ص ۱۵۲، ح ۲۲.
۳۷. صحیفه سجاده، دعای ۳۲، فقره ۱۹.
۳۸. اعراف: ۳۳.
۳۹. مومنون: ۲۰۱.
۴۰. صحیفه سجاده، دعای ۳۲، فقره ۲۰.
۴۱. صافات: ۶.
۴۲. ذاریات: ۲۱.
۴۳. الکافی، ج ۲، ص ۵۸۵، ح ۲۰، باب دعوات موجزات لجميع الحوائج للدنيا و الآخرة.

# عرفان در ادعیه

سید علی احمدی امیری\*

## درآمد

مخلوق و ارتباط مخلوق با خالق، ۱۰. منازل و مقامات سلوک، ۱۱. مسائل سیاسی و حکومتی، ۱۲. هدایت‌گری و مبارزه با ظلم، ۱۳. مباحث هستی‌شناسی عالم، ۱۴. شناخت ملائکه و ملکوت و جبروت عالم، ۱۵. شناخت انبیای الهی، نبوت و ارسال رسل، ۱۶. بیان مسائل تاریخی که وارونه نشان داده شده است. این مسائل، کلیات مباحثی است که ذیل هر کدام عنوان‌های جزئی فراوانی قابل استخراج است.

ادعیه دارای سطوح مختلف معرفتی است و در حالات مختلف روحی انشاء شده و تفاوت آنها با روایات در این است که روایات، مخاطب خاص خود را داشته و امام معصوم (علیه السلام) بر اساس فهم مخاطب سخن گفته است، اما ادعیه مقام مناجات با خداوند است و اظهار حقیقت در آن مقید به فهم خاصی نیست. از این جهت شرحی که یک عالم اخلاق بر دعا می‌نویسد با شرحی که یک عارف می‌نویسد متفاوت است؛ و این به جهت سطوح معنایی مختلف در ادعیه است.

ادعیه نیز خود گاهی در سطوح مختلف معرفتی انشاء شده است. بعضی ادعیه عمومی است و برای اتصال همه مردم از جاهل و عالم و ضعیف و قوی در ایمان، بیان شده است و سخن از حور و قصور و جزا و پاداش است؛ ولی در ادعیه‌ای که برای خواص است سخن از این امور نیست بلکه سخن از عشق و محبت و استغفار از نقصان در وجود و هجران است؛ و ادعیه‌هایی نیز مخصوص اولیاء و انبیاست که به دست ما نرسیده است.

## ظهور و بطون ادعیه

همان‌گونه که قرآن کریم دارای ظهر و بطن است و برای هر بطنی نیز بطنی منطبق بر بطون جهان و انسان است، ادعیه نیز که خود قرآن نازلند، دارای بطونی هستند؛ زیرا ادعیه نیز از همان منبع وحی و نور صادر شده و سفره گسترده‌ای است که با وجود اینکه همگان می‌توانند از ظاهر آن استفاده کنند، خواص نیز از آن بهره ویژه‌ای می‌برند.

امام خمینی (ره) در این باره می‌فرماید: «ادعیه ائمه اطهار (علیهم السلام) همان‌طور که خود قرآن شریف هم همان‌طور است - که سفره‌ای پهن شده است و اکثر مردم از آن استفاده می‌برند - در قرآن کریم هم آیاتی است که فقهای عظام از آن استفاده می‌کنند؛ آیاتی است که فلاسفه از آن استفاده می‌کنند؛ آیاتی است که عرفا از آن استفاده می‌کنند؛ آیاتی است که رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) به او رسیده است و به وسیله او به کسانی که لایق آن هستند، رسیده است»<sup>۱</sup>.

ادعیه وارده از پیامبر اسلام و ائمه (علیهم السلام) یکی از منابع غنی در متون دینی خصوصاً مذهب شیعه است؛ که سرشار از معارف بلند توحیدی است و در حقیقت این ادعیه شارح قرآن و قرآن نازلند. برخی از این دعاها از چنان عمق و عظمتی برخوردارند که تفسیر آن‌ها بدون آگاهی از مبانی عرفانی امکان‌پذیر نیست؛ مگر به مجرد ترجمه و یا حمل بر مجاز. برخی ظاهر اندیشان نیز ممکن است این‌گونه ادعیه را حمل بر غلو کرده و بر سند آن خدشه کنند.

چنین دعاهایی که فراوان هم هست، فوق فهم اهل کلام و اخلاق است؛ برای مثال فقراتی مانند: «لَا فَرْقَ بَيْنَكَ وَ بَيْنَهَا إِلَّا أَنَّهُمْ عِبَادُكَ وَ خَلْقُكَ» در زیارت ماه رجب و: «ذَكَرَكُمْ فِي الذَّاكِرِينَ وَ أَسْمَاؤُكُمْ فِي الْأَسْمَاءِ وَ أَجْسَادُكُمْ فِي الْأَجْسَادِ وَ أَزْوَاجُكُمْ فِي الْأَزْوَاجِ وَ أَنْفُسُكُمْ فِي النَّفُوسِ» که در زیارت جامعه کبیره است.

برخی از این فقرات اگر صد صفحه شرح هم داده شوند، جای تعجب نیست؛ ولی متأسفانه بر بسیاری از این ادعیه یا شرحی نگاشته نشده و یا شروح نوشته شده به بطن ادعیه راه نیافته است. البته شرح‌های اندکی مانند شرح اسماء الحسنی (شرح دعای جوشن کبیر) و شرح دعای سمات مرحوم ملاهادی سبزواری و شرح دعای سحر امام خمینی (ره) را می‌توان یافت که به تفسیر عرفانی ادعیه پرداخته‌اند.

## جامعیت ادعیه

ادعیه وارده در کتب شیعه از آنجا که در حالات و زمان‌های مختلف بیان شده، مشتمل بر معارف و حقایق جامعی است. علاوه بر اینکه در برهه‌هایی از زمان که امکان اظهار معارف از ناحیه ائمه (علیهم السلام) نبوده، ایشان این معارف را در قالب ادعیه بیان می‌کردند؛ مانند آنچه در صحیفه سجادیه آمده است.

با بررسی اجمالی از مجموع ادعیه مشاهده می‌شود که مباحث مختلفی از علوم در ادعیه آمده است؛ از جمله: ۱. اخلاق و ملکات اخلاقی پسندیده و ناپسند، ۲. تربیت و معاشرت فردی و اجتماعی، ۳. خداشناسی و شناخت صفات الهی، ۴. امام‌شناسی و مسائل حکومتی و خلافتی، ۵. شناخت انسان کامل و بیان درجات و مقامات او، ۶. معادشناسی و مسائل قبر و قیامت، ۷. مباحث کلامی مانند بداء، رجعت، جبر و اختیار، شفاعت و مانند این امور، ۸. شناخت اسمای الهی، ترتیب اسماء، احاطه و محاط بودن اسماء، آثار اسمای الهی و جایگاه هستی‌شناسی در اسمای الهی و مانند این امور، ۹. چگونگی رابطه خالق با



همان‌گونه که قرآن، نازل شده و خطاب آن به مردم است، ادعیه هم قرآن صاعد است و روی و جهت آنها الی‌الله است؛ از این جهت ائمه علیهم‌السلام هم اکنون نیز داعی الی‌الله‌اند. بنابراین متون ادعیه متونی است که حقایقی در خود دارد که مخصوص خواص از اولیای الهی است و بطونی دارد که عمیق‌تر از ظاهر آن است. برای مثال در دعای سفر آمده است: «أَنْتَ الصَّاحِبُ فِي السَّفَرِ وَ الْخَلِيفَةُ فِي الْأَهْلِ...»<sup>۲</sup> ظاهر آن همراهی و معیت خداوند در سفر به همراه مسافراست، ولی اهل معرفت این دعا را بصره معیت حق تعالی در سیر و سلوک معنوی تفسیر می‌کنند؛<sup>۳</sup> و اوست که سالک عاشق را در سفر الی‌الله و فی‌الله همراهی می‌کند و به سوی خود می‌کشاند و اوست که متولی امور سالک مجذوب و فانی از اشتغالات دنیوی در حال بی‌خودی و محو است. از این جهت گمان نشود که دعای ما که لقلقه لسان است، با دعای اولیای الهی یکسان است و ما نیز همان معانی را قصد می‌کنیم که اولیای الهی قصد می‌کنند:

کار پاکان را قیاس از خود مگیر  
گرچه ماند در نبشتن شیر، شیر  
جمله عالم زین سبب گمراه شد  
کم کسی ز ابدال حق آگاه شد  
همسری با انبیا برداشتند  
اولیا را همچو خود پنداشتند  
گفته اینک ما بشر ایشان بشر  
ما و ایشان بسته خوابیم و خور  
این ندانستند ایشان از عما  
هست فرقی در میان بی‌منتها<sup>۴</sup>

#### لسان دعا در مراتب بطونی عالم

دعا، منحصر به زبان نیست، بلکه نوعی طلب و سؤال از معبود است و مراتبی دارد که پایین‌ترین آن سؤال و طلب به لسان ظاهر و قال است. همچنین گاهی دعا به لسان حال، به لسان روح و به لسان استعداد است. صدرالدین قونوی می‌گوید: «اهدنا سؤال از

عبد و دعاء و سؤال است. دعا گاهی به زبان ظاهر یعنی زبان قال و گاهی به لسان روح و لسان حال و لسان مقام و استعداد کلی ذاتی و غیبی و عینی است (که در مرحله اعیان ثابته توسط فیض اقدس جعل می‌شود) که حکم آن در استعدادهای جزئی وجودی که تفصیل آن استعدادهای کلی هستند جاری و ساری است».<sup>۵</sup>

لسان استعداد انسان بر اساس استعداد ذاتی خود طالب رحمت است و آنچه بر اساس استعداد باشد مردود نخواهد شد؛ زیرا فاعل تام و فوق تمام است و فیض غیرمنقطع و عدم استجابات به جهت نقصان استعداد است. پس باید دعا کننده در تنزیه باطن و قلب خود بکوشد تا دعا از قال به حال و از حال به استعداد او تسری کند تا به مقصد برسد و او را به مقصود برساند

و این سر استجابات دعا در حال اضطرار و ناامیدی از اسباب است؛ زیرا در این حال، قال و حال با یکدیگر منطبق می‌گردند و از اینجاست که فرمود: «أَجِيبْ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ».<sup>۶</sup> بلکه در ادعیه باید دانست که مُجِيب و مُجَاب یکی است و داعی و مدعو هم اوست و دعای ما لبیک اوست؛

گفت آن الله تو لبیک ماست  
و آن نیاز و درد و سوزت پیک ماست  
حیله‌ها و چاره‌جویی‌های تو  
جذب ما بود و گشاد این پای تو  
ترس و عشق تو کمند لطف ماست  
زیر هر یا رب تو لبیک‌هاست<sup>۷</sup>

#### اصطلاحات عرفانی در ادعیه

ادعیه وارده در منابع شیعی یکی از منابع غنی از اصطلاحات عرفانی است؛ و شاید بتوان ادعا کرد بلکه مسلم است که بسیاری از این اصطلاحات از آیات، روایات و ادعیه گرفته شده است. از جمله این اصطلاحات می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. تجلی اعظم: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِالتَّجَلِّي الْأَعْظَمِ فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ (دعای لیل المبعث)<sup>۸</sup>
۲. صق: لَا حَظَّتْهُ فَصَيَّقَ لِجَلَالِكَ (دعای ماه شعبان)<sup>۹</sup>
۳. سبحات وجه: سُبْحَاتُ وَجْهِهِ لِقُلُوبِ عَارِفِيهِ شَائِقَةٌ (مناجات‌المحبین)<sup>۱۰</sup>
۴. مکاشفه: وَ فِي رِيَاضِ الْقُرْبِ وَ الْمُكَاشَفَةِ يَزْتَعُونَ (مناجات عارفین)<sup>۱۱</sup>
۵. معامله: وَ عَذَّبَ فِي مَعِينِ الْمُعَامَلَةِ (مناجات عارفین)<sup>۱۲</sup>
۶. مشاهده: وَ اجْتَبَيْتَهُ لِمُشَاهَدَتِكَ (مناجات‌المحبین)<sup>۱۳</sup>
۷. کلمات الله: فَإِنَّهُمْ مَعَادِنُ كَلِمَاتِكَ وَ خُرَّانُ عِلْمِكَ (دعاء

لصاحب الامر)<sup>۱۴</sup>

۸. مشیت: بِمَشِيَّتِكَ الَّتِي دَانَ لَهَا الْعَالَمُونَ (دعای سمات)<sup>۱۵</sup>
  ۹. کمال الانقطاع: إِلَهِي هَبْ لِي كَمَالَ الْإِنْقِطَاعِ إِلَيْكَ (دعای ماه شعبان)<sup>۱۶</sup>
  ۱۰. حجب النور: حَتَّى تَخْرُقَ أَبْصَارُ الْقُلُوبِ حُجُبَ النُّورِ (دعای ماه شعبان)<sup>۱۷</sup>
  ۱۱. تفرید: مَرْضِيًّا لَكَ بِتَوَاصِيحِ التَّوْحِيدِ وَ إِخْلَاصِ التَّفَرِيدِ (دعای سیف)<sup>۱۸</sup>
  ۱۲. الفناء: اللَّهُمَّ أَبْقِنِي خَيْرَ الْبَقَاءِ وَ أَفْنِنِي خَيْرَ الْفَنَاءِ (دعاء شهر رمضان)<sup>۱۹</sup>
- از این قسم اصطلاحات در ادعیه بسیار است اما اینکه آنها در همان معنای رایج عرفانی (عرفان مصطلح اسلامی) به کار رفته یا نه جای تحقیق بسیار دارد.

## جلوه‌هایی از عرفان در ادعیه

برخی از ادعیه که در حالات روحی خاص و به صورت مناجات وارد شده‌اند، دارای مضامین عرفانی عمیقی هستند که بدون مدد گرفتن از معارف عمیق توحیدی نمی‌توان آنها را تفسیر کرد؛ از این جهت دیده می‌شود برخی از این مضامین را یا حمل بر مجاز می‌کنند و یا در سند آنها خدشه می‌کنند! از جمله این ادعیه می‌توان به دعا‌های زیر اشاره کرد:

۱. دعای امام حسین (علیه السلام) در روز عرفه: «أَنْتَ الَّذِي تَعَرَّفْتَ إِلَيَّ فِي كُلِّ شَيْءٍ فَرَأَيْتَكَ ظَاهِرًا فِي كُلِّ شَيْءٍ».<sup>۲۰</sup>

عارف سالک وقتی از تجلیات افعالی و صفاتی گذر می‌کند و به تجلی ذاتی می‌رسد حق تعالی را در مظاهر، مشاهده می‌کند در عین حال عارف کامل می‌داند که حق تعالی مقید به تعینات

نمی‌گردد و اوست که «فِي السَّمَاءِ

إِلَهُ وَ فِي الْأَرْضِ إِلَهُ»<sup>۲۱</sup> و اوست که

«داخل فی الاشیاء لا بالممازجه

و خارج عن الاشیاء لا بالمزایله».<sup>۲۲</sup>

وحدت حق تعالی وحدتی اطلاقی

و فوق اطلاق است که کثرات

را در خود مستهلک می‌کند و در

عین حال به وحدت او خدشه‌ای

وارد نمی‌شود. این رؤیت سالک

در جایی است که به مرتبه قرب

نوافل می‌رسد و حق تعالی را ظاهر

در اشیاء مشاهده می‌کند.

۲. از ادعیه ماه رجب: «لَا فَرْقَ

بَيْنَكَ وَ بَيْنَهَا إِلَّا أَنَّهُمْ عِبَادُكَ وَ

خَلْقُكَ». انسان کامل از آنجا که

مظهر همه اسمای الهی و آینه

تمام‌نمای اوست، مظهر اسم

اعظم الهی است و اوست که

حقیقت «عَلِمَ أَدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا»<sup>۲۳</sup>

به او تعلیم داده شد و در او تحقق

یافت. از این جهت فرق میان او و

حق تعالی فرق میان ظاهر و مظهر

و غنی مطلق و فقر محض و فرق میان ربّ و عبد است.

۳. از دعای عرفه امام حسین (علیه السلام): «مَنْ كَانَتْ حَقَائِقُهُ دَعَاوِيَّ

فَكَيْفَ لَا تَكُونُ دَعَاوِيَهُ دَعَاوِي». بر اساس نگاه توحیدی حق تعالی

است که همه هستی را پر کرده و او حقیقه الحقایق بلکه اصل

حقیقت وجود است و ما سوای او نمود و ظهور اویند.

کسی که این حقیقت را بیابد که اصل حقیقت، وجود حق تعالی

است و غیر او از حقیقت وجود بهره‌ای نبرده است، می‌یابد که غیر

حق تعالی همه دعوی حقیقت دارند ولی بهره‌ای از حقیقت نبرده‌اند؛

در حقیقت به جز تو نیست کسی

گر چه پوشیده‌ای لباس مجاز

گفتم اسرار تو بپوشانم

بر زبانم روان گشت این راز

که به غیر تو در جهان کس نیست

جز تو موجود جاودان کس نیست<sup>۲۴</sup>

حال کسی که حقیقت او جز ادعا نیست چگونه ادعای کمالات و محاسن او ادعا و سراب نباشد؟! بلکه رؤیت این محاسن از خود نیز کافی در نقض و خلل اوست.

## پی نوشت‌ها:

\* مدیر گروه فلسفه و عرفان دانشنامه موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (علیه السلام).

۱. امام خمینی، روح الله، صحیفه امام، ج ۱۸، ص ۱۱۹.

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۴، ص ۲۸۴، ح ۲، بَابُ الْقَوْلِ إِذَا خَرَجَ الرَّجُلُ مِنْ بَيْتِهِ.

۳. فناری، مصباح الانس، ص

۴۴۰، و کاشانی، عبدالرزاق، شرح

منازل السائرین، ص ۱۶۸.

۴. مولوی، جلال الدین محمد، مثنوی

معنوی.

۵. «اهدنا سؤال من العبد دعاء

و سؤال و الدعا قد يكون بلسان

الظاهر - اعني الصورة - و قد يكون

بلسان الروح و بلسان الحال و بلسان

المقام و لسان الاستعداد الكلّي

الذاتيّ الغیبی العینی الساری للحکم

من الحيث الاستعداد الجزئیه

الوجودیه التي هي تفاصيله». قنوی،

صدرالدین، اعجازالبیان، ص ۲۸۰.

۶. بقره: ۱۸۶.

۷. مولوی، جلال الدین محمد، مثنوی

معنوی.

۸. کفعمی، ابراهیم بن علی،

البلد الأمین، ص ۱۸۳.

۹. ابن طاووس، علی بن موسی، إقبال

الأعمال، ج ۲، ص ۶۸۷.

۱۰. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار

ج ۹۱، ص ۱۴۹.

۱۱. همان، ص ۱۵۰.

۱۲. همان، ص ۱۵۱.

۱۳. همان، ص ۱۴۸.

۱۴. شیخ طوسی، محمد بن الحسن، مصباح المتهجد، ج ۱، ص ۴۱۱،

۱۵. همان، ص ۴۱۷.

۱۶. ابن طاووس، علی بن موسی، إقبال الأعمال، ج ۲، ص ۶۸۷.

۱۷. همان.

۱۸. کفعمی، ابراهیم بن علی عاملی، البلد الأمین، ص ۳۴۴، دعاء السیف و

یسمی الیمنی [الیمانی].

۱۹. شیخ طوسی، محمد بن الحسن، مصباح المتهجد، ج ۲، ص ۸۵۱، دعاء

فی آخر لیلة من شعبان.

۲۰. ابن طاووس، علی بن موسی، إقبال الأعمال، ج ۱، ص ۳۵۰.

۲۱. زخرف: ۸۴.

۲۲. گنابادی، سلطان محمد، تفسیر بیان السعاده، ج ۱، ص ۲۱۶.

۲۳. بقره: ۳۱.

۲۴. عراقی، فخرالدین، دیوان اشعار، ترجیعات، ترجیع بند۱.



# عرفان در «زیارت امین الله»

نازیلا عادل فر\*

## جلوه‌های عرفان در زیارت امین الله

با توجه به این‌که زیارت اولیای الهی در فرهنگ شیعه، عملی ارزشمند در جهت کسب معرفت و رضای الهی است و سلوکی عارفانه محسوب می‌گردد، در این نوشتار، متن زیارت امین الله از بین متون زیارتی مأثور به عنوان میراثی مکتوب انتخاب شد؛ زیرا حاوی ادعیه و مناجات راهگشا برای عرفان عملی و سلوک زائر از زیارت ولی خدا به سمت زیارت و ملاقات خداست.

امام سجاد علیه السلام در زیارت امین الله مهم‌ترین اصل عرفان عملی یعنی همراهی با ولی خدا و راهبری حجت الهی را با سلام بر امین و امانت‌دار خدا روی زمین و معرفی مقامات او در اولویت قرار می‌دهد. سپس با ارائه راهکارهای عملی ویژه جهت مراحل بالای سلوک، به شکل درخواست و نخواست‌های عارفانه، زائر و سالک کوی یار را در سفر «من الامام الی الله» راهبری می‌کند و او را به جایی می‌رساند که نه خودی ببیند و نه منفعتی و با نفس مطمئن و حالت اشتیاق برای ملاقات خدا با فرح و شادی رضایت بر قضا و صبر بر بلا پیدا نموده و با ذکر، شکر، تقوا و محبت و سنت اولیای الهی، از دنیا و هرآنچه در آن است فارغ گشته، با حمد و ثنای الهی به مقام فناء فی الله و ملاقات پروردگار نائل گردد.

ابن سینا در مورد حرکت سالک در یکی از مراحل سلوک می‌گوید: «وقتی اتصال او به عالم قدس افزایش یافت، بدون آنکه بخواهد از هر چیزی به حق منتقل می‌شود و در عالم باطل جلوه حق را مشاهده می‌کند. در این حال اتصال به حق دوام می‌یابد گرچه اطرافیانش از این امر غافلند».<sup>۶</sup>

این آموزه‌ها مربوط به مراتب بالای سیر و سلوک است؛ چرا که با درخواست نفس اطمینان یافته به قدر آغاز می‌گردد و تسلیم و رضایت به قضای الهی را که از مراحل بالای عرفان عملی است، طلب می‌نماید: «اللَّهُمَّ فَاجْعَلْ نَفْسِي مُطْمَئِنَّةً بِقَدْرِكَ رَاضِيَةً بِقَضَائِكَ ...»؛ در حالی‌که در سایر مکاتب

امام «عارفاً بِحَقِّهِ»، زیارت خداوند محسوب می‌شود؛ به عنوان نمونه امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «مَنْ زَارَ قَبْرَ الْحُسَيْنِ علیه السلام عَارِفاً بِحَقِّهِ كَانَ كَمَنْ زَارَ اللَّهَ فِي عَزْشِهِ».<sup>۴</sup> بنابراین زیارت اولیای الهی در مسیر لقاء الله می‌باشد که هدف غایی عارف شیعی است.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «مناجات عارفان بر سه اصل دور می‌زند: خوف، رجاء و محبت. خوف از فروعات علم، رجاء از فروعات یقین و محبت از فروعات معرفت می‌باشد. دلیل خوف آن است که [انسان از هر چه غیر خداست از جمله گناهان] بگریزد؛ دلیل رجاء، طلب است و دلیل محبت ایثار در محبوب و از غیر او گذشتن می‌باشد. هر گاه علم در سینه تحقق پیدا کند ترس و خوف به وجود می‌آید و هنگامی که معرفت در فردی زیاد شود خوف پیدا می‌کند و هر گاه خوف پدیدار شد [از غیر] می‌گریزد و چون گریخت نجات می‌یابد. هر گاه نور یقین قلب را روشن نمود فضل را مشاهده می‌کند و چنانچه از رؤیت فضل، قدرت یافت امیدوار می‌گردد و اگر شیرینی رجا را دریافت طلب می‌کند و هرگاه موافق و هم‌جهت برای این طلب شد می‌یابد. زمانی که نور معرفت در فؤاد متجلی گشت، نسیم محبت هیجان پیدا می‌کند و هر وقت نسیم محبت هیجان گرفت، در سایه محبوب انس می‌گیرد و محبوب را بر غیر او برمی‌گزیند. در این حال همه اوامر محبوب را انجام می‌دهد و از منہیات او دست بر می‌دارد و این دو چیز را بر هر چیز دیگری غیر آن دو (انجام واجبات و ترک مناهی) ترجیح می‌دهد و هرگاه محکم بر سفره انس با محبوب ایستاد و امر و نهی او را اجرا نمود به روح مناجات و قرب متصل خواهد شد. در این صورت نجوای عرفانی یک مقام است و بی‌دلیل و مقدمه به کسی نمی‌دهند».<sup>۵</sup>

در بخش اول و دوم زیارت امین الله ابتدا با معرفی امام راهبر و سپس بیان مراحل عرفان عملی در قالب دعا، مقدمات آمادگی زائر عارف، برای نجوای عرفانی فراهم شده است.

## درآمد

یکی از بزرگترین اهداف آفرینش انسان، تعبد همراه با شناخت معبود است. عرفا همواره برای رسیدن به این مهم انواع روش‌های سیر و سلوک را به شاگردان خود آموزش داده‌اند. بدیهی است عرفان شیعی به منظور شناخت خدا بایستی برگرفته از روش بندگی ائمه اطهار علیهم السلام باشد که اسوه‌های حسنه و معلمان هدایت بشریتند و با آموزه‌های علمی، عملی، عقلی و نقلی راهکار ارائه نموده‌اند.

امام سجاد علیه السلام با توجه به دوران اختناق پس از واقعه کربلا، راهکارهای عرفانی خود را در قالب دعا و زیارت بیان فرموده که یکی از آن‌ها «زیارت امین الله» است.

زیارت امین الله شامل سه بخش زیارت، دعا و مناجات است و روش امام سجاد علیه السلام در آن سیری است که طی آن زائر با زیارت روشمند و هدفدار امام مزور می‌تواند به مقام مناجات و ملاقات با خدا برسد.

## اقسام عرفان

عرفان در اصطلاح، راه روشنی است که طالبان حق برای نیل به مطلوب و شناسایی حق بر می‌گزینند و دوگونه است ۱. عرفان عملی ۲. عرفان نظری.

عرفان عملی، یعنی سیر و سلوک و وصول و فناء و روش‌های کشف و شهود.<sup>۱</sup> سلوک، طی مدارج خاص از سوی سالک راه حق است تا به مقام وصل و فنا برسد و توبه، مجاهده، خلوت، عزلت، ورع، زهد، صمت، خوف و رجاء، حزن، جوع، ترک شهوت، خشوع و تواضع از جمله مدارج آن است.<sup>۲</sup> در واقع سالک کسی است که بر مقامات مذکور برحسب حالاتش حرکت می‌کند نه بر اساس علمش.<sup>۳</sup>

در مکتب شیعه، زائری که با شرط شناخت حق امام مزور، گام بر می‌دارد حالاتی عرفانی کسب می‌کند که می‌توان به نوعی او را سالک مشتاق لقاء الله نامید.

در روایات، زیارت با شرط معرفت حق



عرفانی، سالک پس از طی آخرین مراحل به درجه تسلیم و رضا می‌رسد. خواجه عبدالله انصاری می‌گوید: پروردگار متعال در آیه: «اِذْ جَعَلْنَا إِلَىٰ رَجُلٍ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً»<sup>۶</sup> برای کسی که به مقام رضا نرسیده و از خدا ناراضی است، راهی به سوی خودش قرار نداده است و برای کسی که قصد رجوع الی‌الله دارد، ورود در مقام رضا را شرط کرده است؛<sup>۷</sup> زیرا فرمود: ای نفس در حال رضا و خشنودی به سوی پروردگار خویش باز گرد.

### مراتب رضا و تسلیم

مرتبه بالای رضا آن است که معرفت توأم با محبت باشد [مطابق با درخواست: در متن زیارت «مُجِبَّةً لِّصَفْوَةِ أَوْلِيَائِكَ»؛ در این صورت رضای به خواسته‌های او که عالم، قادر، مهربان و محبوب است با اخلاص کامل به همراه علاقه و صمیمیت و به صورت خودکار صورت خواهد گرفت. تسلیم بالاتر از مرتبه رضا است. سالک در این مرحله حتی توجه به خود و رضا و خوشنودی خود ندارد و به کلی از خود و خواسته خود فانی شده است؛

بگذاشته‌ام مصلحت خویش بدو گرزنده کند و بر یکشد او داند<sup>۸</sup>

از این روست که بر عارف هنگام مشاهده منکرو امور ناخوشایند، خشم چیره نمی‌گردد؛ زیرا او به سر خدا در قدر، بصیرت دارد.<sup>۹</sup> مطابق با فراز «صَابِرَةً عَلَىٰ نُزُولِ بَلَائِكَ»، در نهایت، مراتب اطمینان نفس بر حسب مراتب حضور زائر و درجه تقوای سالک شکل می‌گیرد و با آموزه‌های امام در زیارت، رشد یافته و تکمیل می‌گردد، تا جایی که استعداد زائر که در واقع سالک الی‌الله است، برای زیارت مقام احد، شکوفا گردد.

### مناجات عارفانه امام سجاد علیه السلام

امام سجاد علیه السلام در این زیارت، پس از سیزده دعای خاص در جهت سیر به سوی ملاقات خدا با چشمانی اشکبار، صورت خود را بر قبر مطهر امیرالمؤمنین علیه السلام می‌گذارد و با دلی محزون از فراق مولا آموزه‌های لازم برای زائر را به صورت ۲۱ جمله مناجات، بیان می‌دارد. امام سجاد علیه السلام در این مناجات، عنایات حق تعالی و جذبه‌های<sup>۱۰</sup> الهی برای قرب الی‌الله را آشکار می‌سازد و به این ترتیب برای زائر که بناست برای ملاقات با خدا آماده شود، به معرفی خداوند می‌پردازد؛ زیرا دیدار خداوند با چشم ظاهر نیست، از این رو باید دل، آماده رؤیت و زیارت گردد و برای این کار شناخت و معرفت لازم است.

به این جهت مواردی که امام علیه السلام در توصیف حق تعالی فرموده است، بیان می‌گردد (خطاب جملات به خدایی است که ویژگی‌های زیر دارد):

۱. دل‌های فروتنان را شیفته و سرگردان نموده‌ای. اشاره به جمله: «اللَّهُمَّ إِنَّ قُلُوبَ الْمُخْبِتِينَ إِلَيْكَ وَالْهَيْه». محبتین طبق آیات قرآن عبارتند از: خاشعان صبور که نماز به پا می‌دارند، انفاق می‌کنند، تسلیم محض خداوند هستند و برای آنان بشارت الهی است. تسلیم سه قسم است: ۱. بدنی ۲. نفسی

**در مکتب شیعه، زائری که با شرط شناخت حق امام مזור، گام بر می‌دارد حالاتی عرفانی کسب می‌کند که می‌توان او را سالک مشتاق لقاءالله نامید. در روایات، زیارت با شرط معرفت حق امام «عارفاً بِحَقِّهِ»، زیارت خداوند محسوب می‌شود؛ بنابراین زیارت اولیای الهی در مسیر لقاءالله می‌باشد که هدف غایی عارف شیعی است. از میان روش‌های عرفان عملی، عرفان شیعی برگرفته از روش ائمه علیهم السلام و کلام آن بزرگواران است که در قالب احادیث، ادعیه و زیارات (به‌ویژه زیارت امین‌الله که حاوی دعاها و مناجات عرفانی است) می‌باشد.**

۳. قلبی. از میان ویژگی‌های محبتین در آیات قرآن، دو مورد خشیت و صبر، قلبی و نمازگزاردن و انفاق، بدنی است؛ اما قلب فرمانروای بدن می‌باشد، اگر قلب تسلیم شد سایر اعضا هم تسلیم می‌شوند. پس در اخبات، قلب تسلیم حق می‌گردد در نتیجه صفت بارز محبتین حالت تسلیم و رضای کامل در برابر اوامر و قضا و قدر الهی، همچنین خضوع قلبی و فروتنی در مقابل پروردگار و اوامر و اطمینان قلبی نسبت به آیات و افعال خداست.

بخشی از اینها مواردی است که در زیارت امین‌الله از خداوند درخواست شد (ازجمله اطمینان بر قضا و قدر، صبر بر بلا، توشه بردار تقوا) و همه اینها برای عبد شدن انسان است.

تمام انبیاء برای دعوت به بندگی آمدند. هدف خداوند از آفرینش انسان هم عبد محض شدن اوست: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»<sup>۱۱</sup>؛ پس به طور خلاصه می‌توان گفت: ۱. خداوند همه جهان را برای عبادت آفرید؛ ۲. اصل عبادت تسلیم شدن است؛ ۳. دین همه انبیاء، اسلام حقیقی (نه اصطلاحی) به معنای تسلیم است؛ ۴. پس محبتین با حالت تسلیم قلب و عبودیتی که دارند مراتب سلوک الی‌الله را طی نموده و به هدف آفرینش رسیده‌اند؛ از این رو خداوند به آنان بشارت می‌دهد.

مقام تسلیم، آخرین مرحله سیر و سلوک است و به عبارتی بندگی، در تسلیم خلاصه می‌شود.

در این قسمت از زیارت سیاق عبارات تغییر کرد و دعا به مناجات تبدیل شد. گویا امام علیه السلام می‌خواهد بگوید کسانی که صراط را طی کردند و با رعایت تقوا و اطمینان نفس و صبر و شکر به دنبال لقاءالله بودند و ذکر و ثنای الهی دائم داشتند، مقام تسلیم را کسب نمودند.

وقتی قلب مراتب بندگی را طی کرد و تسلیم شد، وارد وادی حیرت می‌گردد؛ در این حال، شیفته و حیران حضرت حق می‌شود، به صورتی که در او هیچ چیز به جز حق تعالی نیست و این یعنی قلب سلیم، همان تنها چیزی که در قیامت به کار می‌آید: «يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ. إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ»<sup>۱۲</sup> امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه فرمود: «السَّلِيمُ الَّذِي يَلْقَى رَبَّهُ وَ لَيْسَ فِيهِ أَحَدٌ سِوَاهُ»<sup>۱۳</sup> قلب سلیم دلی است که در آن جز خدا نباشد.

۲. راه‌های کسانی که راغب و مشتاق تو هستند را به سوی خودت باز گذاشتی: «سُبُلَ الرَّاٰغِبِينَ إِلَيْكَ شَارِعَةً»

۳. برای افرادی که قصد تو نمودند آیات و نشانه‌های واضح و آشکار قرار دادی: «أَعْلَامَ الْقَاصِدِينَ إِلَيْكَ وَاضِحَةً» امام معصوم علیه السلام به عنوان امین و امانت‌دار الهی، بزرگترین آیه خدانا و آشکارترین عَلم الهی برای قاصدان کوی ربّانی است.

۴. عارفان به تو که مراتب معرفت را کسب نمودند، با مشاهده جلوه جلال دچار هراس می‌گردند: «أَفْتِدَةُ الْعَارِفِينَ مِنْكَ فَارِعَةً».

۵. صدای دعا کنندگان به سوی تو بلند است، در حالی که درهای اجابت را برایشان گشوده‌ای و به درخواست مناجات‌کنندگان پاسخ مثبت می‌دهی و دعای آنان را به استجاب می‌رسانی: «أَصْوَاتُ الدَّاعِينَ إِلَيْكَ



صَاعِدَةً وَابْوَابِ الْإِجَابَةِ لَهُمْ مَفْتَحَةٌ وَدَعْوَةٌ  
مَنْ تَابَكَ مُسْتَجَابَةٌ».

۶. توبه تائب را می‌پذیری و بر اشک  
کسی که از خوف تو بگرید رحم و مرحمت  
می‌نمایی: «تَوْبَةُ مَنْ تَابَ إِلَيْكَ مَقْبُولَةٌ وَغَبْرَةٌ  
مَنْ بَكَى مِنْ خَوْفِكَ مَرْحُومَةٌ».

۷. برای کسی که از تو یاری بخواهد  
فریادرسی تو آماده و در دسترس است:  
«الْإِعَانَةُ لِمَنْ اسْتَعَانَ بِكَ مَوْجُودَةٌ وَ الْإِعَانَةُ  
لِمَنْ اسْتَعَانَ بِكَ مَبْدُولَةٌ».

۸. وعده‌های تو به بندگان حتمی است:  
«عِدَاتِكَ لِعِبَادِكَ مُنْجِزَةٌ». «عدات»، جمع  
عِدَة از مصدر وعد است.<sup>۱۵</sup>

آنچه از آیات قرآن در این مورد به دست  
آمد این است که تمام وعده‌های خداوند  
به گذشتگان، تحقق یافته، پس باید با  
اطمینان، منتظر وعده‌های او در آینده دنیا و  
آخرت بود؛ همانگونه که بیشتر وعده‌های  
پروردگار مربوط به مبعوث شدن در سرای  
دگر، وقوع قیامت و اقامت دائمی در بهشت  
جاودان است.

۹. لغزش آنان که طلب بخشایش کردند را  
بخشیدی: «رَزَلْ مَنْ اسْتَقَالَكَ مُقَالَةً».

۱۰. اعمال عمل‌کنندگان را با قرار دادن انواع  
شهود از جمله خود و پیامبر، ائمه علیهم‌السلام،  
فرشتگان، زمین، زمان و اعضا و جوارح  
آدمی، نزد خود حفظ نمودی: «أَعْمَالُ  
الْعَامِلِينَ لَدَيْكَ مَحْفُوظَةٌ».

۱۱. انواع رزق و روزی‌های مادی و معنوی،  
رزق حسن و رزق کریم از زمین و آسمان  
برای آفریده‌های نازل کردی؛ علاوه بر آن  
بهره‌های اضافه‌تر هم رساندی: «أَرْزَأَقَكَ إِلَى  
الْخَلَائِقِ مِنْ لَدُنْكَ نَازِلَةٌ وَ عَوَائِدُ الْمَزِيدِ لَهُمْ  
مُتَوَاتِرَةٌ».

۱۲. گناهان استغفار کنندگان را مورد  
مغفرت و آمرزش قرار دادی (محو نمودی و  
بخشیدی): «ذُنُوبُ الْمُسْتَغْفِرِينَ مَغْفُورَةٌ».

در آیات قرآن همواره واژه «ذنب» با کلمه  
«غفران» به کار رفته است.

۱۳. حوائج و خواسته‌های بندگان را  
برآورده نمودی. تو آن خدای علیم قادر و  
جوادی که پاداش‌های درخواست‌کنندگان  
نزد تو فراوان است و بهره‌های اضافه‌تر را  
پی‌درپی به آنان می‌رسانی: «حَوَائِجُ خَلْقِكَ  
عِنْدَكَ مَقْضِيَةٌ وَ جَوَائِزُ السَّائِلِينَ عِنْدَكَ مَوْفُورَةٌ  
وَ عَوَائِدُ الْمَزِيدِ إِلَيْهِمْ وَاصِلَةٌ».

۱۴. مانده‌های طعام‌های مادی و معنوی  
تو برای گرسنگان و طالبان، گسترده و

آماده است و سرچشمه‌های آب (که مایه  
حیات و طهارت است) برای تشنگان، نزد  
تو لبریز و مملو است: «مَوَائِدُ الْمُسْتَطْعِمِينَ  
مُعَدَّةٌ وَ مَنَاهِلُ الظَّمَاءِ لَدَيْكَ مُتْرَعَةٌ». نهرها  
و نوشیدنی‌های بهشتی عمدتاً آب است، اما  
شکل‌های گوناگون و توصیفات مختلفی  
دارد.

امام سجاده علیه‌السلام پس از مناجات با چنین  
معبودی، درخواست اجابت دعا‌های طول  
زیارت و قبول شدن مناجات‌ها را می‌نماید:  
«اللَّهُمَّ فَاسْتَجِبْ دُعَائِي وَ اقْبَلْ ثَنَائِي وَ  
أَعْطِنِي رَجَائِي [جَزَائِي] وَ اجْمَعْ بَيْنِي وَ بَيْنَ  
أَوْلِيَائِي بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنِ  
وَ الْحُسَيْنِ علیهم‌السلام إِنَّكَ وَلى نِعْمَائِي وَ مُنْتَهَى

**امام سجاده علیه‌السلام با توجه به  
دوران اختناق پس از واقعه کربلا،  
راهکارهای عرفانی خود را در قالب  
دعا و زیارت بیان فرموده که  
یکی از آن‌ها «زیارت امین‌الله»  
است. زیارت امین‌الله شامل سه  
بخش زیارت، دعا و مناجات  
است و روش امام سجاده علیه‌السلام در  
آن سیری است که طی آن زائر  
با زیارت روشمند و هدفدار امام  
مزور می‌تواند به مقام مناجات و  
ملاقات با خدا برسد. در بخش  
اول و دوم زیارت امین‌الله ابتدا با  
معرفی امام راهبر و سپس بیان  
مراحل عرفان عملی در قالب دعا،  
مقدمات آمادگی زائر عارف، برای  
نجوای عرفانی فراهم شده است.**

رَجَائِي وَ غَايَةُ مَتَاى فِي مُنْقَلَبِي وَ مَتَوَاى». و در  
این زمان که روح زائر وسعت یافته، بالاترین  
خواسته که همنشینی و جمع شدن با اولیاء و  
سرپرستان است را مطرح می‌نماید. امام علیه‌السلام  
در این قسمت خمسه طیبه را شفیع درگاه  
الهی قرار می‌دهد، سپس بلافاصله تأکید  
می‌نماید که خدا (گرچه زائر کوی امین و  
امانت‌دار تو بودم و همراهی با او را خواستم  
اما) ولی نعمت و نهایت امید و آرزوی من تو

هستی. (گویا همه اینها به این هدف بود که  
زائر درگاه تو باشم و به دیدار تو نائل گردم).

### نتایج

۱. برای نیل به هدف مهم آفرینش یعنی  
«عبد شدن»، شناخت و عرفان معبود لازم  
است.

۲. از میان روش‌های عرفان عملی، عرفان  
شیعی برگرفته از روش ائمه علیهم‌السلام و کلام آن  
بزرگواران در قالب احادیث، ادعیه و زیارات  
به‌ویژه زیارت امین‌الله که حاوی دعاها و  
مناجات عرفانی است الگوی مناسب‌تری  
می‌باشد.

۳. هدف نهایی در عرفان شیعی لقاءالله  
است و این مهم در پرتو زیارت و سیر با ولی  
خدا زودتر به نتیجه می‌رسد.

### پی‌نوشت‌ها:

- \* کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه  
اصفهان.
۱. سجادی، جعفر، فرهنگ اصطلاحات و  
تعبیرات عرفانی، ص ۵۷۷.
۲. همان، ص ۴۷۵.
۳. ابن‌العربی، محمدبن علی، رسائل ابن  
العربی، کتاب اصطلاح الصوفیه، ص ۲.
۴. ابن‌قولویه، جعفر بن محمد، کامل‌الزیارات،  
تصحیح عبدالحسین امینی، ص ۱۴۹.
۵. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۶۷، ص  
۲۲، ح ۲۲.
۶. ملک‌شاهی، حسن، ترجمه و شرح اشارات و  
تنبیهات ابن‌سینا، ج ۱، ص ۴۵۱.
۷. فجر: ۲۸.
۸. شیروانی، علی، شرح منازل السائرین خواجه  
عبدالله انصاری، ص ۱۱۳.
۹. منسوب به امام جعفر صادق علیه‌السلام،  
مصباح‌الشریعه، ص ۴۰۸.
۱۰. ابن‌سینا، ابوعلی، الاشارات و التنبیهات،  
تحقیق سلیمان دنیا، ج ۴، ص ۱۰۴.
۱۱. طبق تعریف «جذبه تقرب بنده بی‌رنج و  
سعی در طی منازل به سوی حق به مقتضای  
عنایت خداوند است». سجادی، جعفر، فرهنگ  
اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، ص ۲۸۵.
۱۲. ذاریات: ۵۶.
۱۳. شعراء: ۸۸ و ۸۹.
۱۴. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۶۷، ص  
۵۴، ح ۸۹.
۱۵. راغب اصفهانی، حسین، المفردات لالفاظ  
القرآن الکریم، ماده وعد.



# تجلی عرفان در صحیفه سجادیه

دکتر فاطمه رکنی یزدی

## درآمد

در دنیای کنونی که عصر انفجار اطلاعات محسوب می‌شود چیزی که همه انسان‌ها به ویژه نسل جوان را به خود مشغول کرده، اطلاعات گسترده و گاه نادرست و غیر علمی است که از منابع مختلف ما را موصرد هجمه قرار داده‌اند. در این میان اطلاعاتی که به ظاهر رنگ و بوی دینی به خود گرفته و در قالب عرفان‌های گوناگون عرض اندام می‌کنند، مستثنی نمی‌باشند. با اندک تأملی می‌توان دریافت که روح تشنه پویندگان حقیقت و عرفان باید از سرچشمه عترت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سیراب شود، لذا با نگاهی متفاوت به بررسی ابعاد ناشناخته صحیفه سجادیه در حوزه عرفان می‌پردازیم.

امام علی بن الحسین علیه السلام در مقام بیان سلوک عملی به معنای متعارف آن نبوده بلکه به فراخور حال و با توجه به شرایط اجتماعی و اختناق حاکم در آن زمان، در قالب دعا گنجینه‌ای از معارف را در اختیار جویندگان حقیقت قرار داده است و بر عهده ماست که با توجه به نیاز عصر خویش از این منبع ارزشمند بهره ببریم و الگویی برای سلوک عملی شیعیان ارائه نماییم.<sup>۱</sup>

## سلوک عرفانی

در ابتدا بجاست به این نکته اشاره شود که در کلام امام سجاد علیه السلام سالک الی الله نیازمند یک سفر روحانی و سلوک معنوی است. امام علیه السلام به صراحت این سلوک و رسیدن به جوار قرب محبوب را از پروردگار خواستار است و می‌فرماید: «الهی فاسلک بنا سُبُلَ الْوُصُولِ إِلَيْكَ وَ سَبِّرْنَا فِي اقْرَبِ الطَّرِيقِ لِلْوُفُودِ عَلَيْكَ».<sup>۲</sup> براساس این کلام امام علیه السلام "راه"، "رفتن" و "رسیدن" به مقصد" واقعاً وجود دارد، که طالب معرفت باید آن را بییابد؛ چنان که عارف بزرگ شیعه، فیض کاشانی به این سفر معنوی اشاره کرده، می‌گوید: همچنان که مسافر در سفر صوری باید از نقطه مبدأ حرکت را آغاز کرده، مسافتی را طی کند، سالک نیز در این سفر معنوی که سفر روح به جانب حق تعالی است، مبدأ و منتهایی دارد؛ مبدأش جهل و نقصان که در بدو تولد با خود آورده<sup>۳</sup> و منتهایش کمال حقیقی است، که برتر از همه کمالات است و آن رسیدن به قرب الهی است.<sup>۴</sup>

سالک برای طی این طریق که در مسیر بندگی خالصانه و رسیدن به مقام قرب است، نیازمند راهنما و مرشد است که به حکم الهی، رسول خدا صلی الله علیه و آله و پس از ایشان حضرت علی و فرزندان معصومش علیهم السلام می‌باشند که در زمان ما حجت بن الحسن المهدی علیه السلام عهده‌دار اصلی این راهنمایی و ارشاد است. حضرت سجاد علیه السلام در اشاره به این

مطلب می‌فرماید: «اللهمَّ فَإِنِّي أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِالْمَحْمَدِيَّةِ الْزَافِيَةِ وَالْعُلُوِّيَّةِ الْبَيْضَاءِ»؛ بار خدایا! به وسیله مقام بلند محمّدی و ولایت روشن علوی به تو تقرب می‌جویم.<sup>۵</sup>

آموزه مهمی که در سلوک معنوی مبتنی بر تعالیم شیعی به وضوح جلوه‌گر است، حرکت در صراط ولایت برای قرب به خداست؛ با قلبی آکنده از محبت به آن کزوبیان و پیروی از آن برگزیدگان که واسطه فیض خدای رحمان هستند.

## شرح مراحل سلوک

گفتنی است که در مورد سلوک و شرح مراحل آن چند رهیافت وجود دارد. برخی مانند خواجه عبدالله انصاری<sup>۶</sup> مراحل سلوک را متعدد و به صورت گسترده‌ای بیان کرده‌اند و برخی دیگر مانند خواجه نصیرالدین طوسی<sup>۷</sup> با نظم منطقی و حکیمانه، ابوابی برای سلوک برشمرده‌اند. فیض کاشانی در کتاب «زاد السالک» مراحل سلوک را بر اساس نیاز حقیقی انسان بیان کرده و معتقد است: دین برنامه سلوک است، از این رو مجموعه اعمال دینی را در قالب سلوک عرضه کرده است. عبادی در «صوفی نامه»، «حال» را به دو نوع ظاهر و باطن تقسیم کرده و اعمال را برای سه دسته مبتدیان، متوسطان و منتهیان بیان کرده است.

در این تحقیق به دلیل نظم منطقی «اوصاف الاشراف» خواجه نصیرالدین طوسی، چارچوب اصلی بحث را از این کتاب برگرفته‌ایم. همچنین بخشی از احکام واجب دین را که دستورالعمل سلوک و مشترک بین مؤمنان است، مفروغ عنه و بی‌نیاز از یادآوری دانسته و یاد نکرده‌ایم. البته با آنکه خواجه نصیر مبدأ حرکت را ایمان دانسته ولی ما چون فیض، یقظه را به عنوان مبدأ برگزیدیم. در ضمن، مواردی که در کتب دانشمندان مذکور مغفول مانده اما در صحیفه سجادیه بسامدش زیاد است، به چارچوب مراحل سلوک اضافه شده است. در اینجا چون مجال بسط و گسترش مطلب نیست<sup>۸</sup>، شرح مختصر چند نمونه از مراحل، در ذیل آورده شده است:

## ۱. یقظه

نخستین مرحله سلوک الی الله، «یقظه» است؛ که در لغت ضد نوم/خواب معنی شده<sup>۹</sup> و در اصطلاح عارفان، بیداری از خواب غفلت و برخاستن از ورطه سستی است.

امام عابدان، علی بن الحسین علیه السلام در راز و نیاز با پروردگار، عرضه می‌دارد: «تَهْنِي مِن رَقْدَةِ الْغَافِلِينَ وَ بِنَّةِ الْمُسْرِفِينَ وَ نَعْسَةِ الْمَخْذُولِينَ وَ خُذْ بِقَلْبِي مَا اسْتَعْمَلْتَ بِهِ الْفَاقِتِينَ؛ پروردگارا مرا از خواب غافلان و

خواب‌آلودگی مسرفان و چُرَت به خود واگذاشتگان، بیدار کن و دلم را به مسیری پیر که فرمانبرانت را به آن گماشته‌ای».<sup>۱۰</sup>

اکثر علما در این زمینه متفق القولند که در طی مدارج سلوک به نتیجه مطلوب نتوان رسید مگر با تصحیح بدایات. آنان بادیات حرکت و اولین گام را "یقظه" معرفی کرده‌اند که عامل برانگیزاننده انسان است و یقظه را نشانه تأثیر موعظه الهی در قلب مؤمن دانسته‌اند.

حضرت زین العابدین علیه السلام در صحیفه سجادیه از خواب غفلت به خداپناه برده و عرضه می‌دارد: «اللهمَّ تَهْنِي لَذِكْرِكَ فِي اَوَاقَاتِ الْغَفْلَةِ»؛ بارالها، مرا در اوقات بی‌خبری و غفلت، برای یادت بیدار کن.<sup>۱۱</sup> و در جایی دیگر عرضه دارد: «اللهمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ... بِنَّةِ الْغَفْلَةِ؛ خدایا من از خواب غفلت به تو پناه می‌برم».<sup>۱۲</sup>

## ۲. نیت

پس از یقظه، «نیت» به عنوان گام مهم سیر الی الله مطرح است و عمل بدون نیت فاقد ارزش می‌باشد. نیت در لغت به معنی قصد است و قصد، واسطه میان علم و عمل است؛ بنابراین در ابتدای راه باید قصد مقصد معینی داشت. در این‌جا مقصد، حصول کمال مطلق است و سالک با نیت رسیدن به جوار قرب پروردگار به سیر خود ادامه می‌دهد؛ زیرا تنها او کامل مطلق است.<sup>۱۳</sup> حضرت سجاد علیه السلام می‌فرماید: «لَا عَمَلَ إِلَّا بِنِيَّةٍ»؛ هیچ عملی نیست، مگر اینکه با نیت انجام شود.<sup>۱۴</sup> و در داعی دیگر عرضه می‌دارد: «وَأَنْتَ يَا بَنِيَّ إِلَى أَحْسَنِ النَّيَّاتِ»؛ پروردگارا! نیت مرا نیکوترین نیت‌ها گردان.<sup>۱۵</sup> یعنی نیتی که از تمام ناخالصی‌ها به دور باشد. بنا براین می‌توان گفت: یکی از عوامل مهم در کمال اعمال، نیت صادق و اراده خالص است؛ به خصوص در مورد عبادات. کمال و نقص اعمال کاملاً تابع نیت است و هر قدر نیت از شرک و شائبه ریا خالص‌تر باشد به کمال نزدیک‌تر است؛ زیرا نسبت نیت‌ها به اعمال مانند نسبت جان به تن است. زینت عبادت کنندگان علیهم السلام نیز در قالب دعا، نیت صادق را از پروردگار درخواست می‌نماید: «اللهمَّ... فَأَيَّدِنِي بِنِيَّةٍ صَادِقَةٍ وَ صَبْرٍ دَائِمٍ؛ پروردگارا! مرا از جانب خود به نیت صادق و صبر همیشگی یاری فرما».<sup>۱۶</sup> و هنگام توبه و انابه به درگاه پروردگار درخواست دارد که: «اللهمَّ وَ ثَبِّتْ فِي طَاعَتِكَ نِيَّتِي وَ أَحْكِمْ فِي عِبَادَتِكَ بَصِيرَتِي وَ وَفَّقْنِي مِنَ الْأَعْمَالِ لِمَا تَغِيْسِلُ بِهِ دَنَسَ الْخَطَايَا عَنِّي»؛ بارالها! بستم را در طاعتت استوار کن و بینشم را در عبادتت محکم فرما و مرا موفق به اعمالی گردان که به سبب



آن آلودگی گناهان را از من بشویی»<sup>۱۷</sup>.

علت تأکید امام (ع) به نیت را در کلام پیامبر (ص) می‌توان مشاهده کرد که می‌فرماید: «نَيْتَةُ الْمُؤْمِنِ خَيْرٌ مِنْ عَمَلِهِ وَ نَيْتَةُ الْكَافِرِ شَرٌّ مِنْ عَمَلِهِ وَ كُلَّ عَامِلٍ يَعْمَلُ عَلَى نَيْتِهِ؛ نَيْتُ مُؤْمِنٍ بَهْتَرُ از عَمَلِش وَ نَيْتُ كَافِرٍ بَدْتَر از عَمَلِ او می‌باشد و هر فاعلی بر طبق نیتش عمل می‌کند»<sup>۱۸</sup>.

از امام صادق (ع) در مورد سخن پیامبر (ص) سؤال شد که چگونه چنین چیزی ممکن است؟ امام (ع) فرمود: «چون عمل ممکن است آلوده به ریاشود؛ یعنی کاری را برای مردم انجام دهیم، اما نیت، خالص است برای پروردگار، پس خداوند به نیت پاداشی عطا می‌کند که به عمل کننده عطا نمی‌کند»<sup>۱۹</sup>.

### ۳. محبت

«محبت» جزو حالات مقارن سلوک بوده و در باب چهارم قرار دارد. محبت در لغت به معنی دوست داشتن است<sup>۲۰</sup> و چون به حد کمال رسد، تمام قلب سالک را محبت خدای تعالی آکنده کند و تا زمانی که گوشه‌ای از آن متوجه چیزی به غیر از ذات باری تعالی باشد، نقصان در آن وجود دارد. حضرت سجاد (ع) در بیان ارزش حبّ الله چنین عرضه می‌دارد: «الهی... وَ مَا أَطْيَبَ طَعْمَ حُبِّكَ؛ خدایا!... چه خوش است طعم محبت و دوستی ات»<sup>۲۱</sup> الهی کیست که طعم شیرین محبت تو را چشیده باشد و بدیلی برای تو بخواهد؟<sup>۲۲</sup> «اللهم صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ فَزِّغْ قَلْبِي لِمَحَبَّتِكَ؛ پروردگارا! بر محمد و آلش درود فرست و قلم را خلوتگاه محبت خود ساز»<sup>۲۳</sup> «الهی من ذَا الَّذِي ذَاقَ خَلَاةَ مَحَبَّتِكَ فَارَمَ مِنْكَ بَدَلًا، وَ لَا تَعْرِضْ لِي خِلَافَ مَحَبَّتِكَ وَلَا مُجَامَعَةً مِنْ تَفَرُّقٍ عَلَيْكَ وَلَا مَفَارَقَةً مِنْ اجْتِمَاعٍ لَكَ؛ بارالها! یاری ام ده تا به انجام دادن کاری که در راستای محبت تو نیست نپردازم و برای من مپسند به کسی که از تو دور است نزدیک شوم و از آن که با تو همراه است، جدا گردم»<sup>۲۴</sup> با دقت در ادعیه صحیفه سجاده می‌بینیم که حضرت «محبت» را در گستره اجتماع و چگونگی برقراری روابط اجتماعی هم مطرح می‌کند؛ مثلاً در دعای ۲۱ صحیفه عرض می‌کند: «اللهم أَلِيسْ قَلْبِي الْوَحْشَةَ مِنْ شَرِّ اَخْلَاقِكَ وَ هَبْ لِي الْاَنْسَ بِكَ وَ يَا وَلِيَّائِكَ وَ اَهْلَ طَاعَتِكَ؛ پروردگارا! لباس وحشت از آفریدگان شر را بر دلم بپوشان و انس به خودت و دوستان و اهل طاعتت را به من ارزانی دار»<sup>۲۵</sup>. «يَا مُنَى قُلُوبِ الْمُشْتَاقِينَ وَ يَا غَايَةَ اَمَالِ الْمُحِبِّينِ اسْأَلُكَ حُبَّكَ وَ حُبَّ مَنْ يُحِبُّكَ وَ حُبَّ كُلِّ عَمَلٍ يَوْصَلُنِي اِلَيْكَ قُرْبِكَ؛ ای نهایت آرزوی دل مشتاقان و محبتان! از تو درخواست می‌نمایم دوستی خودت را و دوستی هر که دوستت دارد و دوستی هر عملی که مرا به قرب تو برساند»<sup>۲۶</sup>.

این سخن امام همان است که با عنوان «تولی و تبزی» جزو فروع مذهب ما شمرده می‌شود. حضرت (ع) در بخشی دیگر درخواست دارد: «وَأَنْ

تَجْعَلَ حُبِّي اِيَّاكَ قَائِدًا اِلَى رِضْوَانِكَ وَ شَوْقِي اِلَيْكَ ذَائِدًا عَنْ عِصْيَانِكَ؛ خدایا دوستی‌ام نسبت به خودت را رهبر من به سوی رضوانت قرار ده و شوقم را بازدارنده از عصیان گردان»<sup>۲۷</sup>. یعنی محبت خدا باید انگیزه کارهایی شود که به رضا و رضوان الهی بینجامد و خشنودی محبوب حاصل شود. «اسْأَلُكَ أَنْ تَجْعَلَ نِيَّ مِنْ أَجْزَلِهِمْ مِنْ وَدَّكَ قِسْمًا؛ الهی! از تو می‌خواهم که مرا از آنان قرار دهی که از دوستی‌ات سهم بیشتری می‌گیرند»<sup>۲۸</sup> «وَ فِي مَحَبَّتِكَ وَلَهِي وَ اِلَى هَوَاكَ صَبَاتِي؛ زیرا من شیفته دوستی توام و دلدادگی‌ام در هوای توست»<sup>۲۹</sup>.

نکته قابل ذکر این که طلب محبت که در ادعیه دیده می‌شود ریشه در کلام الله دارد. برخی گفته‌اند: محبت که وصفی شهوانی است تنها به مادیات و جسمانیات تعلق می‌گیرد و به طور حقیقت نمی‌توان آن را در باره ذات باری تعالی به کار برد و اگر در پاره‌ای از آیات و روایات این

**امام علی بن الحسین (ع) در مقام بیان سلوک عملی به معنای متعارف و رایج آن نبوده بلکه به فراخور حال و با توجه به شرایط اجتماعی و اختناق حاکم بر آن زمان، در قالب دعا گنجینه‌ای از معارف را ارائه داده است و بر عهده ماست که با توجه به نیاز عصر خویش از این منبع ارزشمند بهره ببریم و الگویی برای سلوک عملی شیعیان ارائه نماییم. امام (ع) به صراحت رسیدن به جوار قرب محبوب را از پروردگار خواستار است و می‌فرماید: «الهی فاسلُکَ بِنَا سَبِيلَ الْوُصُولِ اِلَيْكَ وَ سَبْرِنَا فِی اقْرَبِ الطَّرِيقِ لِلْوُقُودِ عَلَيْكَ». براساس این کلام "راه"، "رفتن" و "رسیدن به مقصد" واقعاً وجود دارد، که طالب معرفت باید آن را بیابد و بپیماید.**

کلمه به کار رفته منظور از محبت به خدا اطاعت اوست؛ یعنی استعمال کلمه محبت در خدای تعالی مجازی است نه حقیقی. اما به حکم آیه ۳۱ سوره آل عمران این سخن باطل است و استعمال محبت در خدای تعالی آنجا که می‌فرماید: «بگو اگر خدا را دوست دارید از من پیروی کنید تا خدا نیز شما را دوست بدارد و گناهانتان را ببخشد و خدا آمرزنده و مهربان است»، استعمالی است حقیقی.<sup>۳۰</sup>

### نتیجه

با توجه به کلام امام سجاد (ع) در صحیفه سجاده در اسلام به ویژه در مذهب شیعه

اثنی‌عشری، سلوک عرفانی وجود دارد؛ یعنی ائمه (ع) به پیروی از آیات قرآن و سنت نبوی، همان‌طور که احکام خدا را در طهارت از حذت بیان کرده‌اند، تعالیمی متقن و روشن برای طهارت جان و تهذیب روان نیز داده‌اند و در پاک کردن خانه دل از حب دنیا و ردایی مانند تکبر و حرص و حسد تأکید کرده‌اند.

گرچه متصوفه مقصد نهایی عارف را کشف و شهود می‌دانند؛ یعنی مشاهده بی‌واسطه خدای سبحان و رسیدن به وحدت و فنا، اما در کلام امام علی بن الحسین و پدر و جد بزرگوارش (ع) چنین تعبیری یافت نمی‌شود بلکه توحید به صورت کامل با تنزیه آن ذات متعال از هرگونه سختی و شباهت با مخلوقاتش، ذکر شده و صفات جلال و جمال الهی که معرف ذات خدای تعالی است مکرر در صحیفه و دیگر ادعیه آمده است. این نکته از مهم‌ترین موارد اختلاف عرفان شیعی اهل بیته با غیر آن است. اصولاً "معرفت" که غایت و هدف سلوک الهی است افاضه الهی است که در برابر عبادت خالصانه به طالب صادق افاضه می‌شود.

### پی‌نوشت‌ها:

۱. رکنی یزدی، فاطمه، عرفان عملی در صحیفه سجاده، ص ۲۳.
۲. امام سجاد (ع)، صحیفه سجاده، دعای ۱۸۹.
۳. نحل: ۷۸.
۴. فیض کاشانی، محسن، زاد السالک، ص ۱۲.
۵. امام سجاد (ع)، صحیفه سجاده، دعای ۵۰.
۶. انصاری، عبدالله، منازل السائرین.
۷. خواجه نصیرالدین، محمد طوسی، اوصاف الاشراف.
۸. مراحل سلوک به‌طور مبسوط در کتاب عرفان عملی در صحیفه سجاده نوشته فاطمه رکنی یزدی، شرح شده است.
۹. ابن منظور، لسان العرب، ذیل یقظه.
۱۰. صحیفه سجاده، دعای ۴۸.
۱۱. همان، دعای ۳۶.
۱۲. همان، دعای ۳.
۱۳. نصیرالدین طوسی، محمد، اوصاف الاشراف، ص ۱۰-۱۱.
۱۴. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۱۸۵.
۱۵. صحیفه سجاده، دعای ۳۶.
۱۶. همان، دعای ۲۲.
۱۷. همان، دعای ۲۱.
۱۸. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۱۸۹، ح ۲.
۱۹. همان، ج ۶۷، ص ۲۰۶، ح ۱۸.
۲۰. تاج المصادر، ذیل محبت.
۲۱. امام سجاد (ع)، صحیفه سجاده، دعای ۱۹۰.
۲۲. همان، دعای ۱۹۰.
۲۳. همان، دعای ۴۳.
۲۴. همان، دعای ۳۶.
۲۵. همان، دعای ۲۱.
۲۶. همان، دعای ۱۹۰.
۲۷. همان، دعای ۱۹۰.
۲۸. همان، دعای ۱۸۹.
۲۹. همان، دعای ۱۸۹.
۳۰. طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۱۵۷-۱۶۲.

# انسان کامل

## در صحیفه سجاده

سکینه کارگر\*

### درآمد

عرفان نظری به تبیین رابطه بین انسان و خدا می‌پردازد؛ این نوع عرفان در بردارنده عناصری مانند: اسماء و صفات حق، ذات حق، اراده ازلیه، انسان کامل، رحمت حق و قضا و قدر می‌باشد. این‌که «انسان کامل» کیست و چه ویژگی‌هایی دارد، همواره مورد بحث دانشمندان علوم اسلامی بوده است. یافته‌های حاصل از پژوهش نشان می‌دهد که انسان کامل و واقعی، انسانی است که با بهره‌مندی از معارف نورانی حق بتواند استعدادهای روحی، اخلاقی، علمی و... خود را شکوفا سازد و خود را به فضایل اخلاقی آراسته نماید.

بی‌شک آیات قرآن و سیره و سخنان معصومین علیهم السلام اصیل‌ترین منابع برای این شناخت، می‌باشد و در این میان، صحیفه سجاده در جای جای خود ویژگی‌های انسان کامل و راه‌های تعالی معنوی انسان و رسیدن او به کمال و سعادت را نشان داده است. این صحیفه اگر چه ظاهراً کتاب دعا محسوب می‌شود اما در واقع یک دایرةالمعارف علوم است که در قالب دعا، معارف والای توحید، معاد، نبوت، امامت و انسان کامل در آن به چشم می‌خورد و آن‌چه انسان برای سعادت خود به آن نیاز دارد در آن یافت می‌شود.

### انسان کامل از دیدگاه امام سجاده علیه السلام

امام سجاده علیه السلام در بخشی از دعاهای خویش در صحیفه سجاده با اشاره به فضل و برتری حقیقی در وجود انسان‌ها، انسان کامل و واقعی را کسانی معرفی می‌کند که همواره مطیع فرمان حضرت حق باشند، حتی اگر از مادیات دنیا بی‌بهره باشند.

در نظر آن حضرت علیه السلام، سعادت حقیقی و فضیلت واقعی در گرو عزتی است که پروردگار به انسان عطا نماید؛ «چه آنکه شریف آن است که طاعت تو او را شریف نموده و عزیز کسی است که عبادت تو او را عزت داده پس بر محمد و آلش درود فرست و ما را از ثروتی فنا ناپذیر بهره‌مند کن و به عزتی دائم تأیید فرما»<sup>۱</sup>.

امام سجاده علیه السلام هم چنین اهل بیت پیامبر علیهم السلام را به عنوان حاملان رسالت انبیاء و امامان بلافضل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را به عنوان اسوه و الگوی انسان‌ها معرفی می‌کند، به گونه‌ای که صلوات بر محمد و خاندان مطهرش را به عنوان ترجیع‌بند دعاهایش قرار داده و با تجلیل از امامان راستین و شهدای راه حق و حقیقت، با التماس از خداوند می‌خواهد که ایشان را نیز در صف شهدا قرار

دهد و به تعبیری آرزوی شهادت طلبی می‌کند؛ زیرا شهید سعادت‌مند دو جهان است و این یکی از اهداف انسان کامل است؛ «سپاسی که به سبب آن در گروه نیک‌بختان از دوستان در آییم و در سلک شهیدان به شمشیر دشمنان قرار گیریم»<sup>۲</sup>.

### ویژگی‌های انسان کامل از نظر امام سجاده علیه السلام

ویژگی‌های انسان کامل در جای جای صحیفه سجاده فراوان یاد شده است. تفکر در محتوای این دعاها یکی از بهترین راه‌های شناخت ابعاد مختلف انسان کامل از دیدگاه صحیفه سجاده است. در این مجال اندک تنها به برخی ویژگی‌های انسان کامل و آرمانی از دیدگاه امام سجاده علیه السلام اشاره می‌شود:

#### ۱. عبودیت

«و بر بندگی‌ات رامم ساز و بندگی‌ام را به آلودگی خودپسندی تباه مکن و خیر و نیکی را برای تمام مردم به دست من جاری ساز»<sup>۳</sup>. بندگی خدا یکی از صفات مؤمنان است. آن‌ها همیشه در عبودیت خدا و صراط مستقیم گام بر می‌دارند. آن‌ها به بندگی خدا افتخار می‌کنند؛ چون آن است که به انسان قدر و قیمت می‌بخشد و به وی عزت و بزرگی می‌دهد به شرط آن‌که خداوند عبودیت او را بپذیرد چون خداپرستی و فرمانبرداری از او و فرامینش راه نجات از هواپرستی، است»<sup>۴</sup>.

راغب در مورد واژه «عبد» می‌گوید: «اظهار فروتنی و طاعت و فرمانبرداری و نهایت فروتنی و طاعت است و تنها کسی شایسته پرستش است که نهایت کمال و فضیلت از اوست»<sup>۵</sup>. قرآن می‌فرماید: «أَمَرَ آلًا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ»<sup>۶</sup> دستور داده که جز او کسی را نپرستید. در سوره فاتحه تنها عبادت را برای خدا دانسته و از زبان مومنان می‌فرماید: «إِيَّاكَ تَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ»<sup>۷</sup> تنها تو را می‌پرستیم و بس و به جز تو نجویم یاری ز کس.

وقتی متوجه باشیم که ما برای بندگی خدا خلق شده‌ایم<sup>۸</sup> و بندگی غیر خدا باعث بی‌محتوا شدن زندگی ما می‌شود، اصل وجودی انسان هم با بندگی معنا می‌یابد و به اصل خود نزدیک می‌شود (دعای ۲۰ صحیفه)؛ که در غیر این صورت از قیامت و هدف اصلی زندگی باز می‌مانیم.

امام سجاده علیه السلام خود انسان کامل و نمونه والای تخلق به اخلاق الله است و اگر از خداوند چنین درخواست می‌کند می‌خواهد ما بدانیم که اگر انسان دارای ایمان واقعی به خدا باشد، می‌تواند دعا کند و



صمیمانه از خدا بخواهد که مسبب الاسباب و سببه الاسباب امور را فراهم آورد، بدون اینکه عمر گرانقدرشان در آن راه به کار برده شود.

## ۲. حُب ذات الهی

«و راهی هموار به سوی عشقت برایم باز کن و به سبب آن خیر دنیا و آخرت را کامل گردان».<sup>۹</sup>

محبت در حقیقت حالتی است که در یک موجود ذی شعور نسبت به چیزی که با وجود او ملایمتی و با تمایلات و خواسته‌های او تناسبی داشته باشد، به وجود می‌آید.<sup>۱۰</sup> مرتبه کامل محبت خدا برای اولیای خدا و کسانی که به مقام توحید رسیده‌اند حاصل می‌گردد. این محبت هنگامی پدید می‌آید که انسان به معرفت کامل و عمیق به خدای متعال و اسماء و صفات او دست یافته باشد؛ به گونه‌ای که به خوبی دریابد غیر از ذات پاک الهی هیچ موجودی استقلال ندارد و همه هر چه دارند از خدای هستی بخش گرفته‌اند، به ویژه اگر انسان به معرفت شهودی نایل شده و به مقام توحید ذاتی برسد. تنها یک محبت اصیل در اعماق نفس وی حاصل می‌گردد که متعلق به ذات خدای متعال خواهد بود و دیگر محبت‌های وی هر چه باشد و به هر کس و هر چیز تعلق گرفته باشد به منزله فروع و شاخه‌های محبت او به خداوند خواهد بود؛ تا آن جا که حتی خود دوستی انسان نیز اصلتش را از دست می‌دهند، چرا که آدمی با این بینش خود را نیز شأنی از شئون خدای سبحان و جلوه‌ای از جلوه‌های او می‌بیند. این نوع محبت هر چند اصیل اما عمومی نیست و کمتر کسی به آن دست می‌یابد.<sup>۱۱</sup>

امام سجاد (ع) در این دعا محبت و عشق به ذات احدیت را راهی به سوی عاقبت بخیری انسان‌ها در دو جهان قلمداد می‌کند؛ این عشق به معبود است که انسان را به سرمنزل مقصود می‌رساند و هویت انسان کامل و واقعی شکل می‌گیرد.

## ۳. تواضع و فروتنی

«خداوند! همان قدر که در چشم مردم بر مقام می‌افزایی در چشم من از مقام بکاه».<sup>۱۲</sup>

علت چنین تقاضایی از خدا این است که تواضع به هنگام رفعت، مانند شکر است به هنگام نعمت؛ و گرنه به نعمت مشغول می‌شویم و از مُنعم غافل می‌گردیم و چه بسیار انسان‌ها که چون در هنگام رفعت تواضع پیشه نکردند، به انحطاط اخلاقی افتادند.

پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «افضل الناس عبداً من تواضع عن رفعة؛ برترین مردم از جهت بندگی کسی است که هنگام رفعت اجتماعی، تواضع پیشه کند»<sup>۱۳</sup> این نهایت تواضع یک فرد است که

چون بخواهد از نظر اجتماعی مقام او بالا رود از نظر درونی به آن حد رسیده باشد که بر فروتنی و تواضع خود بیفزاید؛ و این کار باعث می‌شود تا انسان هرگز شخصیت واقعی خود را فراموش نکند و به کبر و غرور مبتلا نگردد.<sup>۱۴</sup>

امام سجاد (ع) شرایط امتحان انسان‌ها را وقتی می‌داند که نظرها به او جلب شده و چون در شرایط رفعت و برتری اجتماعی، اهل تواضع بود فضیلت اخلاقی خود را به دست آورده است.

## ۴. نرم‌خویی

«مرا به صفت نرم‌خویی بیاری».<sup>۱۵</sup>  
نرم‌خویی، یکی از ویژگی‌های انسان کامل است که قرآن کریم نیز به آن سفارش کرده است.<sup>۱۶</sup>

نرم‌خویی یکی از عوامل محبوبیت، جذب و علاقه‌مندی مردم به فرد نرم‌خو می‌گردد. این ویژگی درونی باعث می‌شود که انسان کامل به نتیجه مطلوب خود دست یابد.

با نرم‌خویی احترام انسان محفوظ می‌ماند و از بسیاری از گناهان که ممکن است با تندخویی صورت پذیرد، جلوگیری می‌نماید.<sup>۱۷</sup> به همین دلیل امام سجاد (ع) در این دعا به منظور انجام امور اجتماعی به نحو احسن، آراستگی درونی خود را به این صفت از خداوند طلب می‌کند.

## راه‌های رسیدن انسان کامل به کمال حقیقی

امام سجاد (ع) راه رسیدن به کمال حقیقی (خدا) را برای مردم کوتاه کرده است؛ و هم‌چنین به انسان‌ها می‌آموزد که چگونه با خدای خود سخن بگویند و از او چه بخواهند. یکی از راه‌های رسیدن به سعادت، کمال ایمان، همراه با عمل صالح است. ایمان دارای پنج اصل اساسی (توحید، عدل، نبوت، امامت، معاد) است و این اصول شروط اساسی ایمانی انسان کامل و راه رسیدن وی به فلاح و رستگاری است. در ادامه به این اصول مهم نیز پرداخته می‌شود.

## ایمان توأم با عمل صالح

ایمان اصیل‌ترین و با ارزش‌ترین حالات انسانی است که زیربنای اخلاق پسندیده و صفات شایسته است. در قرآن بیش از ۸۰۰ بار واژه ایمان و مشتقات آن آمده است، که این نشان‌دهنده اهمیت این واژه در قرآن کریم است؛ و متجاوز از ۹۰ بار بعد از ایمان، از عمل صالح یاد می‌کند و سعادت و جاودانی انسان‌ها را در توأمان بودن ایمان و عمل صالح می‌داند.<sup>۱۸</sup>

در محتوای ایمان، نوعی تصدیق نهفته است؛ زیرا وقتی انسان به چیزی ایمان آورد، به نوعی آن را تصدیق کرده است: «وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ»<sup>۱۹</sup> ولی خدا ایمان را برای شما دوست داشتنی گردانید و آن را در دل‌های شما بیاراست.

امام سجاد (ع) در دعای مکارم الاخلاق اولین چیزی که از خداوند درخواست می‌کند، کمال ایمان است: «ایمانم را به درجه کامل‌ترین ایمان برسان»<sup>۲۰</sup> در اینجا بالاترین درجه ایمان از خداوند طلب شده است.

**انسان کامل کسی است که همواره مطیع فرمان حق است و با شناخت حقیقت و عظمت وجودی خویش می‌کوشد نفس خود را از رذایل اخلاقی دور کند و با انجام عبودیت به مقام «عبدالله» عروج نماید. «انسان کامل» و آرمانی با ایمان به پنج اصل مهم: توحید، عدل، نبوت، امامت و معاد، می‌تواند به کمال حقیقی که همان قرب خدای متعال است برسد. امام سجاد (ع) با محور قرار دادن خدا در دعا‌های مختلف به ما می‌فهماند که محور زندگی انسان در تمام شئون آن، باید خدا و عشق و محبت به او باشد.**

## پنج اصل مهم ایمانی انسان کامل

### ۱. ایمان به حقیقت توحید

توحید، از مهم‌ترین اصول اعتقادی هر مسلمانی است که همه اعمال و رفتار وی در سایه این اصل مهم اعتقادی، معنا و مفهوم پیدا می‌کند.

انسان کامل، ژرفای توحید را دریافته است. بدیهی است که شناخت صحیح معارف الهی تنها از طریق انسان‌های برگزیده و معصوم مقدور است؛ زیرا تنها آنان هستند که مطابق آیه شریفه «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»<sup>۳۱</sup> از هرگونه رجس و پلیدی پاک شده و شایسته دریافت معارف عمیق و بلند الهی گشته‌اند و از شرک و انحراف و ارتداد مصونند. از دیدگاه امام سجاد (ع) ایمان به خدای یکتا و باور خالصانه به توحید و پاکی از هر نوع شرک برای انسان آرمانی ضروری است.

تمام فرازهایی که حضرت به ستایش خداوند می‌پردازد تأکید بر این ویژگی انسان کامل است «و ستایش مخصوص خداست که به ما معرفت خود را عطا فرمود و خود را به ما شناسانید و برخی از درهای نامتناهی علم به ربوبیتش را بر ما گشود و از لطفش به مقام رفیع اخلاق در توحید و یگانگی خود ما را راهنمایی کرد و از شائبه شرک و الحاد دور گردانید»<sup>۳۲</sup>.

### ۲. ایمان به عدل الهی

امام سجاد (ع) در برخی از دعاها این اصل مهم را بیان نموده و تلاش می‌کند راه را برای انسان کامل هموار سازد تا به درک صحیح این موضوع دست یابد، تا آن‌جا که می‌فرماید: «به این حقیقت رسیده‌ام که در حکم تو ستمی و در عذاب عجله‌ای نیست؛ چون کسی شتاب می‌کند که از فوت برنامه بترسد و کسی نیاز به ستم پیدا می‌کند که نتوان است و تو ای خدای من از آن بسیار بالاتری»<sup>۳۳</sup>.

### ۳. ایمان به وحی و نبوت

انسان آرمانی باید به وحی و نبوت پیامبران الهی به ویژه حضرت محمد (ص) اعتقاد و باور داشته باشد.

امام سجاد (ع) به منظور تأکید بر این امر، در بیشتر دعاهاش به موضوعاتی چون پیامبری انبیا و رسالت حضرت ختمی مرتبت (ص) و فرشته وحی پرداخته است: «و سپاس خدای را که به واسطه پیامبرش بر ما منت نهاد، منتی که کرامت‌های گذشته و مردم پیشین از آن بی بهره بودند...»<sup>۳۴</sup>.

### ۴. ایمان راسخ به امامت ائمه اطهار (ع)

انسان کامل باید باوری قوی به ائمه اطهار (ع) داشته باشد و گرنه فاقد شرط اساسی ایمانی انسان کامل است؛ «یار خدایا! مرا از اهل توحید و از گروندگان به خود و اهل تصدیق و اعتراف کنندگان به پیامبرت و پیشوایانی که طاعت و پیروی از ایشان را واجب کرده ای قرار ده»<sup>۳۵</sup> امام (ع) در این دعا باور خود را به عنوان نمونه انسان کامل به اصل امامت نشان داده است.

### ۵. ایمان به معاد

امام سجاد (ع) لایه‌لای دعا‌های خود به این اصل نیز پرداخته است که باور به آن یکی از راه‌های رسیدن انسان به فلاح و رستگاری است. «آنچه را از متاع نابود شدنی دنیا از من گرفتی همان را در خزانه‌های پایداریت برایم ذخیره کن و آنچه از توشه ناچیز دنیا به من داده‌ای و هر متاعی از آن که در همین دنیا به من عطا فرموده‌ای وسیله رسیدن به جوار خود و پیوستن به مقام قرب

و سبب رسیدن به بهشت قرار ده»<sup>۳۶</sup>.

امام سجاد (ع) در این دعا با بیان این که زندگی دنیا فانی است و ورای دنیا، آخرتی است که مقصود اصلی است و انسان باید برای آخرت تلاش کند تا بتواند به مقام قرب الهی نایل آید، به ارائه بینش صحیح نسبت به دنیا و آخرت پرداخته است.

### نتیجه

انسان کامل کسی است که همواره مطیع فرمان حضرت حق است و با شناختن حقیقت خود و عظمت وجودی خویشتن می‌کوشد نفس خود را از رذایل اخلاقی دور کند و با انجام عبودیت به مقام «عبدالله» عروج نموده و راه رسیدن به مقام «قاب قوسین أو أدنی» را هموار سازد.

انسان با مکارم اخلاق می‌تواند اخلاق قدسی و الهی داشته باشد و هدف از انسانیت خویش را در عالم هستی، عینیت بخشد.

«انسان کامل» و آرمانی با ایمان به پنج اصل مهم: توحید، عدل، نبوت، امامت و معاد می‌تواند به کمال حقیقی که همان قرب خدای متعال است برسد.

امام سجاد (ع) با محور قرار دادن خدا در دعا‌های مختلف به ما می‌فهماند که محور زندگی انسان در تمام شئون آن باید خدا و عشق و محبت به او باشد.

### پی‌نوشت‌ها:

\*. کارشناس ارشد دانشکده مطالعات تطبیقی قرآن شیراز.

۱. صحیفه سجادیه، دعای ۳۵.

۲. همان، دعای ۱، ص ۴۰.

۳. همان، دعای ۲۰، ص ۱۰۹.

۴. فلسفی، محمدتقی، شرح دعای مکارم الاخلاق، ج ۱، ص ۱۶۲.

۵. راغب اصفهانی، ترجمه المفردات، ج ۲، ص ۵۴.

۶. یوسف: ۴۰.

۷. فاتحه: ۵.

۸. ذاریات: ۵۶.

۹. صحیفه سجادیه، دعای ۲۰، ص ۱۲۰.

۱۰. مکارم شیرازی، ناصر، اخلاق در قرآن، ج ۱، ص ۳۵۸.

۱۱. همان، ج ۲، صص ۴۵، ۴۸.

۱۲. صحیفه سجادیه، دعای ۲۰، ص ۱۰۹.

۱۳. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۳۷۲.

۱۴. مکارم شیرازی، ناصر، اخلاق در قرآن، ج ۲، ص ۷۶.

۱۵. صحیفه سجادیه، دعای ۲۰، ص ۱۱۲.

۱۶. آل عمران، آیه ۱۵۹.

۱۷. فلسفی، محمد تقی، شرح دعای مکارم الاخلاق، ج ۲، ص ۱۱۵.

۱۸. سیمای اخلاق در آیین قرآن و احادیث، ص ۷۱.

۱۹. حجرات: ۷.

۲۰. صحیفه سجادیه، دعای ۲۰، بند ۱.

۲۱. احزاب: ۳۳.

۲۲. الهی قمشه‌ای، مهدی، ترجمه صحیفه سجادیه، ص ۳۰.

۲۳. صحیفه سجادیه، دعای ۴۸، ص ۲۸۹.

۲۴. همان، دعای ۲، ص ۴۰.

۲۵. همان، دعای ۴۸، ص ۲۸۷.

۲۶. همان، دعای ۳۰، ص ۱۶۳.



# «اصل جامع‌نگری» در پاسخ‌گویی

## به سؤالات و شبهات دینی، با تأکید بر آموزه‌های قرآنی

دکتر محمد جواد فلاح\*



پرسش‌های معارفی و دینی قرار گیرد، توجه به گستره مخاطبان است. در امر پاسخ‌گویی، سؤالات هیچ کس مستثنی نشده و نمی‌توان به بهانه اینکه برخی از افراد زمینه پذیرش ندارند یا اینکه سؤالاتشان از روی عناد یا انکار است، پرسش‌های آنان را نادیده گرفت. البته این نکته ضروری است که براساس اصل تناسب باید مناسب هر کس و به تناسب ویژگی‌های او پاسخ را با محتوا و روش مناسب ارائه کرد؛ ولی نمی‌توان به بهانه‌های واهی از گستره مخاطبان پاسخ‌گویی کاست و به شکل گزینشی به امر پاسخ‌گویی مبادرت ورزید. یک مبلغ پاسخگو یا استاد معارفی که در کلاس درس با مخاطب روبروست، ممکن است طیف گسترده‌ای از مخاطبان را داشته باشد که برخی در درجه عالی ایمان و اخلاق و برخی در نهایت عناد و ستیزه‌جویی با معارف دینی باشند؛ اما باید بدانند نگاه دین‌نگاهی جامع و شامل به همه آنهاست و برای هر کدام نسخه‌ای دارد. البته این نکته قابل توجه است که در قرآن هم آمیدی به هدایت برخی افراد نیست و تعبیراتی چون «اولئک کالانعام» یا «هی کالحجاره» یا «صُمُّ بُکْمٌ غَمٰی فَهَمْ لَا یَعْقِلُوْنَ» بیانگر حال اینچنین افرادی است؛ ولی این بیان به معنای آن نیست که شخص هیچ مسئولیتی در قبال آنها ندارد. می‌بینیم در آیاتی که بهانه‌های بنی اسرائیل مطرح شده، چگونه حضرت موسی (ع) مطرح

نموده و پاسخ‌گویان پرسش‌های دینی و مخاطبانی که در مقام پذیرش معارف دینی قرار گرفته‌اند، باید بدان توجه کنند. قرآن این یکسونگری و نگاه بخشی به معارف را در این آیات بیان نموده است: «وَقَوْلُونَ تُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَتُكْفِرُ بِبَعْضٍ وَتُرِيدُونَ أَنْ يُتَّخَذُوا تَبِعًا ذَٰلِكَ سَبِيلًا أُولَٰئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ حَقًّا...»<sup>۴</sup> در این آیه ایمان یهودیان و مسیحیان را مورد نقد قرار داده و از اینکه برخی حقایق را پذیرفته و برخی را رها کرده‌اند هشدار می‌دهد.

یکی از آسیب‌هایی متوجه پاسخ‌گویان پرسش‌های دینی این است که به معارف اسلامی نگاه جامع ندارند؛ از طرفی در پاسخ به پرسش‌های اخلاقی یا اعتقادی یا فقهی، صرفاً به همان بُعد پاسخ توجه کرده و جامعیت لازم را مد نظر قرار نمی‌دهند. مواجهه قرآن توجه به همه ابعاد وجودی است و از طرفی همه مباحث را در نظر گرفته هم به جنبه‌های مادی و معنوی و هم به ابعاد آخرتی انسان توجه دارد.

به عنوان نمونه در قرآن ضمن اینکه مسئله هدایت و گمراهی، ایمان، انذار و تأثیر تبشیر می‌پردازد، این امور را به همه ارکان وجودی و اعضا و جوارح انسان پیوند می‌زند، و قلب را بر همه امور و اعضا و جوارح دیگر مقدم می‌دارد. لذا یک پاسخگو باید توجه داشته باشد که به گونه‌ای به امر پاسخ‌گویی بپردازد که همه اعضا و جوارح پاسخ‌گور را درگیر نماید. براساس قرآن پاسخگو باید ضمن توجه به مهم‌ترین اجزای وجود انسان در مسئله هدایت و پذیرش پاسخ و اولویت قائل شدن به «قلب» نسبت به بقیه، پس از آن به مسئله «سمع» و سپس به «بصر» و دیگر اعضا و جوارح توجه نموده، آنها را در امر پاسخ‌گویی مؤثر بداند.

وجوه جامع‌نگری در امر پاسخ‌گویی به سؤالات و شبهات دینی، با تأکید بر آموزه‌های قرآنی، عبارتند از:

### ۱. گستره مخاطبان

یکی از نکاتی که باید مورد توجه پاسخ‌گویان

### درآمد

از مهم‌ترین اصولی که در قرآن مورد اهتمام آیات الهی است و پاسخ‌های قرآنی بر آن استوار گردیده، اصل جامع‌نگری است. این اصل می‌گوید، پاسخ‌گوی سؤالات و شبهات دینی باید جامعیت لازم را در گستره مخاطب، ابعاد وجودی مخاطب (شامل بُعد بینشی، عاطفی و رفتاری) سطوح پاسخ‌گویان، ابعاد مادی و معنوی پاسخ‌گویان، همچنین نوع پاسخ، کیفیت پاسخ‌گویی، اصول و روش پاسخ، و نیز همه ابعاد پاسخ را منظور کند. در این صورت پاسخ‌ها نباید مقطعی و موردی و برای رفع تکلیف بوده و به یک بعد از ابعاد مسئله توجه کند. شبهه آیات الهی است که در پاسخ مخاطبان از جنبه‌های مختلف پاسخ و پرسش‌گر غفلت نکند و به گستره پرسش‌گران با سطوح مختلف و نگرش‌های مختلف توجه نماید. این اصل می‌تواند به توانمندی مبلغان و استادان معارف اسلامی در پاسخ، مدد رساند.

### یکسونگری: آسیب پاسخ‌گویی

بیان عمومی قرآن به عنوان مادر معارف دینی، که فرمود: «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ»<sup>۱</sup> و نیز آیه‌ای که فرمود: «مَا أَنزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ»<sup>۲</sup> در کنار آیاتی که نگاه بخشی و گزینشی به آیات را نفی و نهی می‌کند، بیانگر آن است که پاسخ‌گوی پرسش‌های دینی باید نگاهی جامع داشته باشد و این نگاه را باید همواره به عنوان اصلی اساسی در پاسخ خود، مراعات نماید. در آیات الهی این نگاه بخشی نفی شده، آنجا که فرمود: «أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَتُكْفِرُونَ بِبَعْضٍ فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذَٰلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَىٰ أَشَدِّ الْعَذَابِ»<sup>۳</sup>.

اینکه در معارف دینی به جهت مصالح مختلف به همه ابعاد دین توجه نکنیم و یکسونگر باشیم، هشدار است که قرآن آن را

پاسخ‌های الهی را در کمال سعه صدر در پاسخ به آنها و رفع بهانه ارائه نموده است. از مهم‌ترین آسیب‌هایی که متوجه افراد و نهادهای پاسخ‌گوست، برخورد گزینشی با سؤالات است. روحانی یا استاد یا معلمی که متولی پاسخ‌گویی به امور معارفی و دینی است نباید در برخوردها یکجانبه‌نگر باشد و حتی در پاسخ، بین افراد تفاوت قائل شود. او باید برای همه افراد نسخه‌ای متفاوت داشته باشد. یکی از اصولی که در امر پاسخ‌گویی حائز اهمیت است، اصل فراگیری است. اصل فراگیری به ما می‌گوید نباید نسبت به هیچ پرسشی و نسبت به هیچ پرسش‌گری غفلت ورزید؛ ما هم در قرآن و هم در روش معصومان (علیهم‌السلام) چنین فراگیری مخاطب را ملاحظه می‌کنیم. قرآن هم پاسخ به مؤمن را مهم می‌داند و هم توصیه برای پاسخ به معاندان و حتی سفیهان نموده است؛ به عنوان نمونه در آیه ۱۴۲ سوره بقره خداوند، پیامبر را از پرسش و شبهه افراد در تغییر قبله آگاه می‌کند و می‌فرماید: «سَيَقُولُ السُّفَهَاءُ مِنَ النَّاسِ... قُلْ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ». در این آیه نادانان از یهود مورد خطاب، این پرسش را مطرح می‌کنند که چرا مسلمانان از بیت‌المقدس روگرداندند و در ادامه پاسخ مورد نظر را خداوند برای پیامبرش بیان می‌کند و در صدد پاسخ‌گویی برمی‌آید.

## ۲. سطوح مخاطبان

توجه به سطوح مخاطبان از مواردی است که باید منطبق بر اصل جامع‌نگری اتفاق افتد. رهاکردن سطوح عامه به بهانه تلاش علمی و از طرفی بی‌توجه به نکات و دقایق علمی به بهانه ساده‌گویی مسئله‌ای است که مورد توجه باید قرار گیرد. بنای قرآن توجه به همه سطوح عقلی و فکری مخاطبان است؛ لذا هم برای عامه مردم بیان و استدلال‌های ساده می‌آورد و هم برای دانشمندان و اندیشمندان استدلال‌های پیچیده‌تری را بیان می‌کند. از اینرو، زنان، مردان، کودکان، بزرگسالان، دانشمندان، عامه مردم و افراد در جرف و پیشه‌های مختلف مورد توجه قرآن و معارف اسلامی است. در کلاس‌های درس معارف یا منبرهایی که علمای دین برگزار می‌کنند باید چنین جامعیتی مورد توجه قرار گیرد و در کنار اصل تناسب چنین جامع‌نگری تحقق یابد. از اینرو قرآن در پاسخ‌هایش با خطاب: یا ایها الناس، یا ایها الانسان، یا ایها الذین آمنوا، یا ایها النبی، و یا با خطاب قرار دادن انسان‌های گناهکار، فاسق، مشرک، و حتی کافر، دامنه خطاب خود را شامل همه انسان‌ها ساخته و برای همه آنها در مقام پاسخ‌گویی برآمده

است؛ از طرفی هم استدلال‌های ساده بیان می‌کند و هم برای دانشمندان استدلال‌های پیچیده‌تری را عنوان می‌سازد.

از طرف دیگر، این سطح در مورد اقسام مخاطبان نیز قابل توجه است؛ به عنوان نمونه یکی از مباحث اخلاقی و فقهی ما بحث انفاق است. در سوره بقره وقتی از انفاق و اینکه چه چیز را و به چه کسی انفاق کنند، چنین جامعیتی مورد توجه قرار گرفته و دایره انفاق به افراد خاصی محدود نمی‌شود؛ «يَسْتَأْذِنُكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلْ مَا أَنْفَقْتُ مِنْ خَيْرٍ فَلِللَّهِ وَالْأَقْرَبِينَ وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ وَ أَبْنِ السَّبِيلِ وَ مَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ»<sup>۹</sup>. آنچنان که در پاسخ پرسشی که خدا مطرح

**استادی که متولی پاسخ‌گویی به امور معارفی و دینی است نباید در برخوردها یکجانبه‌نگر باشد. او باید برای همه افراد نسخه‌ای متفاوت داشته باشد. اصل فراگیری به ما می‌گوید نباید نسبت به هیچ پرسشی و نسبت به هیچ پرسش‌گری غفلت ورزید؛ ما هم در قرآن و هم در روش معصومان (علیهم‌السلام) چنین فراگیری مخاطب را ملاحظه می‌کنیم. قرآن هم پاسخ به مؤمن را مهم می‌داند و هم توصیه برای پاسخ به معاندان و حتی سفیهان نموده است؛ در آیه ۱۴۲ سوره بقره خداوند، پیامبر را از پرسش و شبهه افراد در تغییر قبله آگاه می‌کند و می‌فرماید: «سَيَقُولُ السُّفَهَاءُ مِنَ النَّاسِ... قُلْ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ». و در ادامه پاسخ مورد نظر را خداوند برای پیامبرش بیان می‌کند و در صدد پاسخ‌گویی برمی‌آید.**

نموده دایره انفاق جامع والدین و خویشان و یتیمان و مساکین و در راه ماندگان است، در این آیه نزدیک‌ترین افراد به شخص تا دورترین آنها که در راه مانده‌اند مورد توجه قرار گرفته این افراد در سطح اقربا و شهروندان شهر و دیار خود تا شهروندانی در نقاط دیگر را در بر دارد و بیانگر توجه جامع قرآن به مباحث اخلاقی است. آنچنان که معلوم است این جامعیت گاهی در یکی از ابعاد اخلاقی یا اعتقادی یا فقهی است و گاهی جامع بین آنهاست.

## ۳. ابعاد وجودی مخاطبان

توجه همه جانبه به ابعاد وجودی انسان، از

مصادیق جامع‌نگری در پاسخ‌گویی به سؤالات دینی است. چنین جامع‌نگری اقتضا می‌کند که پاسخ‌گو به همه ابعاد مادی معنوی، روحی - جسمی، فکری - عاطفی، رفتاری و بعد دنیوی و اخروی پرسش‌گر توجه کند و مبتنی بر این جامعیت به امر پاسخ‌گویی بپردازد. در برخی موارد یک‌جانبه‌نگری و عدم چنین جامع‌نگری منجر به عدم ارتباط موثر پاسخ‌گو با مخاطبان خود می‌شود. این توجه و مراقبت نسبت به اصل جامع‌نگری هم در ارتباط موثر با مخاطبان کار ساز است، هم می‌تواند با کم‌ترین هزینه منجر به رشد و تعالی علمی و عملی افراد شود.

## ۳-۱. بعد مادی و معنوی

قرآن در مواجهه با پرسش‌های افراد هم به منافع مادی و دنیوی انسان توجه دارد و هم به ملاحظات اخروی و معنوی او. این گونه نیست که اسلام و قرآن در بیان معارف الهی و پاسخ به سؤالات کلیدی افراد از ابعاد مادی غفلت ورزیده و یکسره به مباحث معنوی بپردازد؛ یا توجه دادن آن به آخرت او را نسبت به منافع و مضار دنیوی بی‌تفاوت گرداند. از طرفی در پاسخ نیز اینگونه است و بنایش این است که با بیان همه جانبه موضوع افراد را به انتخابی شایسته‌تر رهنمون شوند.

## ۳-۲. ابعاد بینشی، گرایشی و عاطفی

گاهی به همه ابعاد وجودی مخاطب در پاسخ به پرسش‌های دینی توجه نمی‌شود. توجه یک‌جانبه و بخشی به حوزه معرفتی صرف، یا غلبه بعد عاطفی بدون توجه به حوزه شناختی یا تمرکز بر بُعد رفتاری بدون مدنظر قرار دادن دوحوزه دیگر، مسیر پاسخویی را به انحراف کشانده و نمی‌تواند مقصود و هدف پاسخ‌گویی را محقق سازد. لذا توجه به ابعاد جسمی بعد شنیداری دیداری و ظاهری شخص در کنار ابعاد بینشی و عاطفی و رفتاری، همه و همه در پاسخ‌گویی مهم است. البته از این نکته نباید غافل بود که ممکن است به تبع شرایط و مورد پاسخ‌گویی نحوه تعامل و پاسخ در مرحله سمع یا بصر مقدم شود؛ مثلاً آیه «إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولٌ»<sup>۱۰</sup> بیانگر تقدیم سمع به بصر و بصر به فؤاد است که ابتدا از سمع و در نهایت از فؤاد پرسش می‌شود. البته اینجا از آن جهت که سمع و بصر به منزله مدخل قلب هستند، مقدم شده و حائز اهمیت‌اند؛ مؤاخذه ولی باید توجه نمود که قلب به عنوان محور گرایش‌ها و حب و بغض‌ها می‌تواند چنین از سمع، بصر و اعضای دیگر بر آنها تأثیر گذاشته و باعث شود



سمع و بصر سامان یافته شوند و به هر جا و هر چیزی گوش و بصر نسپارند. از این جهت سمع و بصر مخاطب، می‌تواند زمینه فهم درست یا غلط را فراهم آورد؛ لذا پاسخ‌گو باید در نوع نگاه حرکات دست و نوع تعامل رفتاریش با پرسش‌گر دقت لازم را بعمل بیاورد. استادی که با نگاه جامع همه ابعاد ظاهری و باطنی و شئون پاسخ‌گویی را مراعات نکند، توفیق چندان‌ی در پاسخ نخواهد داشت.

#### ۴. محتوای پیام و پاسخ

در تقسیم کلی مفهومی متمایز، مباحث قرآنی، شامل موضوعات اعتقادی و اخلاقی و احکام و حقوق است.<sup>۷</sup> بخشی‌نگری به معارف اسلامی یکی از آفت‌هایی است که حتی پژوهش‌های معارفی را هم در بر گرفته؛ و کتب مختلفی به شکل مستقل به ابعاد فقهی یا اخلاقی یا کلامی معارف اسلامی توجه کرده‌اند و کتب در این زمینه تالیف نموده‌اند. تلاش فقه سنتی بنا بر مشهور بر محور حدود ۵۰۰ آیه از قرآن می‌باشد.<sup>۸</sup> حتی بعضی برآنند که مقدار تحقیقی آیات احکام ۳۵۹ آیه است<sup>۹</sup> و بعضی دیگر حدود ۳۴۰ آیه را در «کنز العرفان فی فقه القرآن»<sup>۱۰</sup> فاضل مقداد شماره کرده‌اند.<sup>۱۱</sup>

اما به تعبیر برخی محققان ژرف‌نگر در آیات و روایات ذیل آیات، ما را به حوزه وسیع‌تری در تحقیقات فقهی قرآنی سوق می‌دهد که آیات اعتقادی اخلاقی، قصص و حتی آیات آخرت را در بر می‌گیرد تا آنجا که این باور قوت می‌گیرد که همه آیات قرآن ظرفیت بهره‌برداری از جهات مختلف اعتقادی، اخلاقی و فقهی را داراست و بر پیشانی هیچ آیه‌ای انحصار در حوزه‌ای خاص مقرر نگردیده است. اولاً، محدود کردن مباحث فقهی به تعدادی آیات خاص، فاقد دلیل معتبر قرآنی و روایی است؛ و ثانیاً، سیره استنباطی اهل بیت (علیهم‌السلام) از قرآن، بر خلاف آن می‌باشد.<sup>۱۲</sup> این آسیب برای پرسش‌گران گاه اتفاق می‌افتد که در بیان مسائل اخلاقی از ابعاد فقهی فروگذار می‌کنند و یا بر عکس، در بیان مسائل فقهی به جنبه‌های اعتقادی یا اخلاقی و یا حتی عاطفی مسئله توجه ندارند. از اینرو ضروری است که در پاسخ، چنین جامعیتی لحاظ گردد، همانطور که در قرآن چنین اتفاقی صورت گرفته؛ به عنوان نمونه در پرسش از شراب و قمار که به صراحت در قرآن مورد پرسش قرار گرفته: «یَسْئَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَ الْمَيْسِرِ»<sup>۱۳</sup> جنبه عاطفی و روانی و در عین حال توجه به منافع دنیوی و مادی شراب مورد غفلت واقع نشده است و قرآن با بیانی لطیف پاسخ‌گوی به این پرسش شده است: «قُلْ فِيهِمَا أَثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ وَإِنَّهُمَا آثَمُ مِنْ

نَفْعِهِمَا». در این پاسخ مراعات ابعاد مادی و منافع دنیوی در کنار بیان اخلاقی حکم شرعی و فقهی را تسهیل و جنبه پذیرش آن را در مخاطب بیشتر می‌کند. در اصل پرسش‌گر با نگاهی واقع بینانه‌تری می‌تواند به درک موضوع و پذیرش حکم شرعی تن دهد.

البته این نکته ضروری است که ممکن است موضوع پاسخ، فقهی یا اخلاقی یا اعتقادی یا موضوعات دیگر باشد، باری اصل جامعیت و فراگیری مارا وادار به مراعات همه جنبه‌های دیگر موضوع ساخته تا با توجه به آن به هدف پاسخ‌گویی به سؤالات معارفی به شکل سهل‌تری نائل آییم.

#### ۵. اصول و روش‌های پاسخ‌گویی

نکته دیگر در اصل جامعیت، جامعیت در اصول است. نباید پاسخ‌گو در ضمن مراعات اصل هدف‌داری، از اصل جامع‌نگری، یا هدف‌مندی یا اصل وظیفه‌گرایی در پاسخ غفلت ورزد. از طرفی در روش‌ها نیز باید چنین جامعیتی منظور گردد. ممکن است در یک پاسخ چند روش با هم مورد توجه قرار گیرد یا برای گزینش یک روش مناسب همه روش‌های مورد نظر محک بخورد. آنچنان که در قرآن ملاحظه می‌کنیم مجموعه مباحث و معارف قرآنی به تعبیر قرآن در قالب حکمت، موعظه حسنه و جدال احسن (نحل: ۱۲۵) آمده است. در روایتی از امیرمؤمنان (علیه‌السلام)، آیات قرآنی از حیث موضوعی به «امر، زجر، ترغیب، ترهیب، جدل، مثل و قصص» تقسیم شده است.<sup>۱۴</sup> بعضی از محققان آن را به معنی اقسام خطاب و بیان الهی پذیرفته، و اصول معارف الهی را عمدتاً در مثل منحصر کرده است.<sup>۱۵</sup> طبعاً «امر و زجر» احکام الزامی، ترغیب و ترهیب احکام اخلاقی و موعظه حسنه است. «جدل» با توجه به موارد کاربرد قرآنی آن در همه موارد عقاید، اخلاق و احکام جریان دارد؛ به ترتیب: (آل عمران/ ۶۵، یس/ ۴۷؛ آل عمران/ ۹۳). قرآن کریم، عهده‌دار پاسخ‌گویی به شبهات مخالفان لجوج در همه زمینه‌های دین می‌باشد.

«مثل» تنزل حقایق و مفاهیم غامض و دور از دسترس، در قالب استدلال همه کس فهم و نمونه‌ها و الگوهای ملموس قابل درک است که با توجه به کاربرد قرآنی‌اش غالباً موارد عقاید: خداشناسی، جهان‌شناسی، انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی، آخرت‌شناسی، پیامبرشناسی و... فلسفه احکام (بقره/ ۲۶۱) را در بر می‌گیرد.<sup>۱۵</sup>

«قصص» با توجه به محتوایش، مجموعه «عقاید، اخلاق و احکام» را در قالب بیان سیره انبیاء و اولیاء» در خود جای داده است،

که با هر سه روش: حکمت، موعظه حسنه و جلال احسن، همراه است؛ خصوصاً که در ذیل حدیث شریف مذکور از امیرمؤمنان (علیه‌السلام) «قصص» به مجموعه «شرائع و سرگذشت انبیاء و امت‌هایشان در گذشته، مجادلات آنها» و «حوادث زمان پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و مدح و ذم افراد» و «حوادث آینده اعم از آخرالزمان و قیامت و بهشت و جهنم» تفسیر شده است.<sup>۱۶</sup> پس در «جدل و قصص»، ردپای تمام موضوعات دینی از جمله احکام الزامی مشاهده می‌شود. در محور «مثل»، جهت غالب امور عقاید و فلسفه احکام است؛ لیکن می‌تواند راهنمای فقیه به يك نکته و یا نکات فقهی و یا اخلاقی باشد؛ ترغیب و ترهیب نیز جهت غالب‌اش، اخلاقیات و موعظه حسنه است و لیکن از عقاید و احکام الزامی تهی نمی‌باشد مانند: مائده/ ۱۰۵، حشر/ ۹ و ۱۸؛ و اساساً: نمی‌توان آیات قرآن را به نحو خالص، مختص به يك حوزه نمود؛ چرا که خدامحوری، اساس آیات قرآن می‌باشد (عقاید) و مفهوم آیه نیز چیزی جز نشان الهی نیست. تذکر به ذات مقدس الهی نیز دلها را منقلب نموده متحول می‌سازد.<sup>۱۷</sup>

آنچنان که معلوم است در شیوه‌ها و روش‌های بیان معارف نیز باید جامعیت لازم را لحاظ نمود و از همه ظرفیت‌های روشی بهره برد.

#### پی‌نوشت‌ها:

\*. استادیار دانشگاه معارف اسلامی.

۱. نحل: ۱۰۲.
۲. نحل: ۶۴.
۳. بقره: ۸۵.
۴. نساء: ۱۵۱-۱۵۲.
۵. بقره: ۲۱۵.
۶. اسراء: ۳۶.
۷. عبدالله جوادی، شریعت در آینه معرفت، ص ۱۴۳، محمد یعقوب کلینی، کافی، کتاب علم، ج ۱، ص ۳۲.
۸. حسینی گرگانی، تفسیر شاهی (آیات الأحکام)، ج ۱، ص ۷؛ محمود شهبازی، ادوار فقه، ج ۲، ص ۲۵۷.
۹. حسینی، همان، ج ۱، ص ۷.
۱۰. حسین کریمی، آیات احکام، فصلنامه پژوهش‌های فقه و مبانی حقوق، ش ۱، ص ۹۸.
۱۱. نقی پورفر، نقش جامع‌نگری به قرآن در دستاوردهای فقهی و شرائط فقهات، کرسیه نظریه پردازی، ۱۲. بقره: ۲۱۹.
۱۳. مجلسی، همان، ج ۹۰، ص ۵.
۱۴. علامه طباطبائی، المیزان، ج ۳، ص ۷۴-۷۵.
۱۵. نقی پورفر، همان.
۱۶. مجلسی، بحار الانوار، ج ۹، ص ۶۷-۶۶.
۱۷. انفال: ۲.

# مشکل ما با دروس دانشگاه صنعتی و پزشکی چیست؟

دکتر حسین مطیع

مدیر گروه معارف اسلامی دانشگاه صنعتی اصفهان

## درآمد

گاهی به مزاح و از روی کنایه به دانشجویان رشته‌های فنی و پزشکی می‌گویم خوشا به حال آن دسته از شما که درس می‌خوانید ولی عمق و گنه آن را نفهمیده پاس می‌کنید و فارغ التحصیل می‌شوید! چرا که عمق و گنه این رشته‌های علوم تجربی یعنی همان فلسفه علم تجربی، و مبانی وجودشناختی انسان‌شناختی و معرفت‌شناسی علوم جدید و معنای آن این است که اگر دانشجویی در رشته‌های مهندسی، فنی و حتی

پزشکی توجه و تفتن به مبادی علوم خود داشته باشد و آنها را خوب بشناسد، و از طرفی اندکی مطالعات مذهبی هم داشته باشد، به فراست درخواهد یافت که مبانی این علوم اومانیستی و پوزیتیویستی بوده و با آنچه در کتاب، قرآن و سنت خوانده تعارض دارد!

اجازه بدهید از چند مثال ساده شروع کنم:

۱. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «يَمْحَقُ اللَّهُ الزَّيَا وَيُزَيِّبِ الصَّدَقَاتِ» خدا را را محو می‌کند و صدقه را پرورش می‌دهد. این با محاسبات ظاهری و ریاضی عادی کاملاً در تعارض و تضاد است! دانشجویی می‌پرسد چطور کسی که مثلاً ۱۰٪ پول خود را به فقیری صدقه می‌دهد پولش زیاد شده ولی کسی که ۱۰٪ از بدهکار خود بیشتر می‌گیرد پولش ناقص می‌شود؟! چه رسد به مفهوم «برکت» که هضم آن و به طریق اولی قبول آن برای چنین ذهنی، دشوار و نزدیک به محال است.

۲. خداوند در قرآن می‌فرماید که اگر ۲۰ نفر از شما مجاهدان اسلام صابر و مقاوم باشید، می‌توانید در مقابل ۲۰ نفر از کفار بجنگید و اگر ۱۰۰ نفر صابر باشید می‌توانید بر ۱۰۰۰ نفر غلبه پیدا کنید.<sup>۲</sup> این تفاوت چشمگیر عددی با کدام محاسبه مادی و ریاضی سازگار است؟! و عقل معاش حساب‌گر کجا می‌تواند چنین مسأله‌ای را فهم کند؟!

۳. مبانی مهندسی نوین بر فیزیک و شیمی استوار است و پایه‌های این دو علم بر اندیشه‌های پوزیتیویستی کانت و اخلاف او؛ حالا دانشجویی که این مبانی را بپذیرد یعنی پذیرفته است که گزاره‌های تجربی که از راه حس و مشاهده و آزمون قابل سنجش



هستند، معنادارند و گزاره‌های غیرتجربی که فاقد چنین امکان سنجی هستند غیرعلمی می‌باشند و از اینجا با یک گذر روان شناختی - نه منطقی - به این نتیجه می‌رسد که گزاره‌های اخلاقی و متافیزیکی بی‌معنا هستند! چرا که در هیچ آزمایشگاهی نمی‌توان آنها را ثابت کرد و با هیچ تحقیق میدانی و یا تجربه - از همه اقسام آن - نمی‌توان اثبات کرد که مثلاً گذشت خوب است و انتقام بد و یا جهانی مافوق جهان ماده وجود دارد و ...

۴. مبتنی بودن علم تجربی بر بسیاری از مبانی غیرتجربی و اثبات ناپذیر و لرزان، باعث رسوخ اندیشه نسبی‌گرایی در همه علوم شده و ممکن است دانشجوی یا دانشمند این علوم را نسبی‌گرا و شکاک و لااقل پراگماتیست و فایده‌گرا بار بیاورد. ۵. نگاه مکانیکی به جهان و خدای خالق را که هر لحظه افاضه وجود می‌کند فقط خدای ساعت‌ساز دانستن، از همین نمونه تعرض‌ها است.

## تعارض سه‌گانه این علوم با دین

توغّل در این علوم و کثرت مطالعه علوم فنی و مهندسی و حتی پزشکی، جوان دانشجوی ما را به جایی می‌رساند که این علوم را به سان معبدی می‌پرستد؛ چونان که محتویات آنها کم کم برای او به صورت بت‌های ذهنی درآمده، که از آنها جدا نمی‌شود. در این جا دانش آموخته علوم و فنون جدید با سه نوع تعارض میان این علوم و دین مواجه می‌شود:

۱. **تعارض میان گزاره‌های دینی با گزاره‌های علمی؛** که روشن‌ترین و ساده‌ترین نوع تعارض است و قابل رفع و رجوع می‌باشد. ۲. **تعارض میان جهان‌بینی دینی با جهان‌بینی علمی؛** که ریشه در همان مبانی متافیزیک متفاوت این دو دانش دارد و اگر این جهان‌بینی با کلیت و شمولش درک شود، تعارض‌ها رخ خواهد نمود و اگر درک نشود، بعضاً آزاردهنده خواهد بود. (چنان که می‌دانیم پارادایم علوم نوین بر اومانیسم، سکولاریسم و لیبرالیسم استوار است.)

۳. **تعارض میان سبک زندگی دینی با سبک زندگی فناورانه؛** که حاصل و نتیجه آن رویکرد و آن جهان‌بینی‌هاست که به روحیه و رفتار پذیرندگان هر کدام راه یافته و خود را نشان می‌دهد. این



تعارض شدید و عمیق‌ترین تعارض است و رفع و رجوع آن آسان نیست. تکنوکرات‌ها مصداق کسانی هستند که سبک زندگی فناورانه را براساس جهان‌بینی و روحیه خاصی که از آن برداشت کرده‌اند اخذ کرده‌اند و اکنون در جامعه ما بحران‌زا شده‌اند.

نتیجه این تعارض‌ها در عمل این خواهد شد که فرد با زندگی دینی، سبک و سیاق و روحیه و رفتار خود آن را اخذ کرده و با فناوری و علوم آن منفعل و مفلس شده و به نوعی با آن مانند اکل میته برخورد خواهد کرد؛ یا سبک و روحیه فناورانه را اخذ و دین را کنار می‌گذارد و تصریحاً یا تلویحاً ملحد می‌شود. معمولاً کسانی که بنیه دینی و اعتقادی یا حتی مناسکی قوی ندارند و اهل مسجد و هیأت و توسل و تذکر نیستند، این‌گونه می‌شوند. و یا دچار تعارض شده و تا آخر عمر با این تعارض‌ها کلنجار خواهد داشت؛ که اکثراً از این گروه سوم هستند.

این گروه سوم کسانی هستند که به لحاظ شخصی دیندار بوده و به آداب و رسوم و مناسک دینی پایبند بوده ولی در صحنه زندگی اجتماعی، فرهنگی، مدنی، مدیریت علمی و تکنولوژیکی، تفاوتی با یک کافر ندارند و «لما یدخل الایمان فی...». این گروه با توجه به رحمت الهی، ان‌شاءالله اهل نجات خواهند بود؛ اما مردمی را که تحت تأثیر فناوری و مدیریت آنها هستند احتمالاً بی‌دین یا لاقلاً سکولار می‌کنند! بنابراین اسلامی شدن علوم در اینجا به معنای حل علمی مشکل این گروه‌ها و دفع و رفع این تعارض‌ها خواهد بود.

### نقش دروس معارف برای حل این بحران

متأسفانه دروس معارف اسلامی دانشگاه‌ها، نقش‌چندانی در حل این بحران عمیق فرهنگی ندارند؛ به دلایل ذیل:

الف) اساتید معارف اسلامی معمولاً آشنایی لازم با فلسفه علوم جدید و مبانی اومانیستی، سکولاری و لیبرالیستی آن ندارند و با تعارض‌های آن با اصول و مبانی دینی آشنا نیستند؛ حتی هنوز دغدغه کافی در این زمینه‌ها برای آنها ایجاد نشده است، چون صورت مسئله برای آنها شفاف نیست.

ب) در فرصت کلاسی محدود دروس معارف اسلامی در حد ۱۲ واحد نمی‌توان به همه ابعاد و زوایای این مسایل پرداخت. همین که استاد معارف بتواند سرفصل‌های مصوب دروس انقلاب، تفسیر، مبانی، تاریخ، اخلاق را بگوید، هنر کرده و شایسته تقدیر است! ج) توقع دانشجویان عمدتاً از کتب و کلاس‌های معارف اسلامی، طرح بحث‌های عمیق و فلسفی و چالشی مثل این موضوع نیست و دانشجویان به چشم دروس آسان و پاس شوند و نمره‌آور به آنها نگاه می‌کنند.

(د) امید می‌رود

استفاده از رویکرد

«نیازمحور» در تدریس معارف

اسلامی، به مرور بتواند این نیاز را طرح

و راه حل‌های آن را نشان دهد.

### جمع بندی:

غرب سال‌هاست نظراً از پوزیتویسم گذر کرده هرچند عملاً گرفتار آن است؛ ولی دانشگاه‌های ما هنوز نظراً و عملاً گرفتار پوزیتویسم است که نتیجه آن را در تربیت تکنوکرات‌های ظاهر اسلامی می‌بینیم که آنچنان پایبند به مبانی آن علوم و فنون هستند که باور نمی‌کنند ریشه این علوم در آب نیست؛ به هیچ وجه حاضر نیستند از آن دست بردارند و حتی گمان نمی‌کنند که بتوان روزی از حجاب تکنیک عبور کرد!

ریشه‌های سنتی، مناسکی و ارزش‌های معنوی موجود در فرهنگ. به ویژه فرهنگ غنی شیعه. هر چند می‌تواند کمک شایانی برای حل راحت‌تر این بحران باشد، اما تمام کار را نمی‌توان به عهده آن گذاشت؛ چرا که اگر این پروسه کافی بود، تا به حال مسأله حل شده بود؛ ولی باید مسأله به صورت علمی و تئوریک، شفاف شده و سپس راه حل آن، مرحله به مرحله منقح گردد.

ترویج فلسفه علم و توضیح مبانی و پیش فرض‌های فناوری و هم‌چنین برگزاری همایش‌ها و ایجاد پژوهشکده‌های «علم و دین» و توسعه معارفی میان رشته ای در این زمینه کارگشا است.

پیشنهاد مشخص نویسنده ایجاد رشته «علم و دین» در مقطع کارشناسی ارشد و دکترا و تصویب ۲ واحد درس با عنوان علم و دین در سطح کارشناسی و ۲ واحد درس فلسفه علم در مقطع کارشناسی ارشد همه رشته‌های مهندسی و پزشکی است. هم‌چنین کارگاه‌های «فلسفه علم» برای دوره‌های معرفت‌افزایی اساتید مطلوب است.

### پی‌نوشت‌ها:

۱. بقره: ۲۷۶.

۲. انفال: ۶۵.

غرب سال‌هاست نظراً از پوزیتویسم گذر کرده هرچند عملاً گرفتار آن است؛ ولی دانشگاه‌های ما هنوز نظراً و عملاً گرفتار پوزیتویسم است که نتیجه آن را در تربیت تکنوکرات‌های ظاهر اسلامی می‌بینیم که آنچنان پایبند به مبانی آن علوم و فنون هستند که باور نمی‌کنند ریشه این علوم در آب نیست؛ پیشنهاد مشخص نویسنده ایجاد رشته «علم و دین» در مقطع کارشناسی ارشد و دکترا و تصویب ۲ واحد درس با عنوان علم و دین در سطح کارشناسی و ۲ واحد درس فلسفه علم در مقطع کارشناسی ارشد همه رشته‌های مهندسی و پزشکی است. هم‌چنین کارگاه‌های «فلسفه علم» برای دوره‌های معرفت‌افزایی اساتید مطلوب است.

# «آشنایی با دانش اخلاق اسلامی»

## درآمدی بر فلسفه علم اخلاق اسلامی»

در گفت‌وگو با نویسنده کتاب، حجت‌الاسلام مهدی احمدپور

گفت‌وگو از: مهدی فدایی

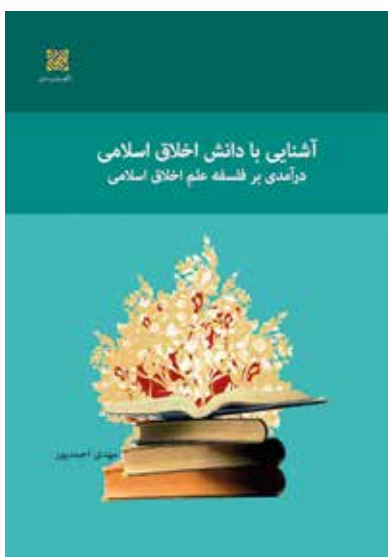
مکتب اخلاق عرفانی (۲)، درس سیزدهم: مکتب اخلاق نقلی، درس چهاردهم: مکتب اخلاق تلفیقی.

### معارف استایدی که این درس را برای تدریس انتخاب می‌کنند باید چه ویژگی‌هایی داشته و چه پیشنهادهایی برای آنها دارید؟

اولاً: تدریس دروس رشته اخلاق، استاید متخلق می‌طلبد و بنده این را یک پیش شرط عام برای تدریس همه مواد این رشته می‌دانم؛ به مانند آنکه وقتی غذای سالم و مطلوبی را از دست آشپزی نظیف و باسلیقه و در ظرفی تمیز و پاکیزه دریافت می‌کنید، به آن میل و رغبت بیشتر پیدا می‌کنید و از خوردن آن لذت می‌برید اما اگر همان غذا را از آشپزی بی‌مبالات و در ظرف کثیف یا در مکانی آلوده مصرف کنید، نه تنها از خوردن آن لذتی نمی‌برید بلکه شاید حال شما را هم بد کند. علم هم خوراک روح و جان آدمی است و اگر آموزنده، آن را از زبان گوینده‌ای متخلق و باصفا و البته دانشمند بشنود، آن وقت است که در جان او می‌نشیند، با مطالب، ارتباط مؤثر برقرار می‌کند و هدف از تألیف و تدریس این متن و امثال آن حاصل می‌شود.

ثانیاً: استاید محترم به مطالبی که در کتاب آمده اکتفا نکنند و برای تدریس بهتر و کاملتر، از منابعی که در آخر هر درس آمده و یا منابعی که خودشان سراغ دارند نیز استفاده نمایند. این اثر ناچیز که با هدف گسترش معارف اسلامی به رشته تحریر درآمده، گام اول در این زمینه است و طبعاً خالی از اشکال نیست و بنده هم هیچ ادعایی در این رابطه ندارم و آن را کامل و بدون اشکال نمی‌دانم؛ البته اشکالاتی که از آنها بی‌اطلاعم. بنابر این از استاید محترم و دانشجویان و طلاب عزیز که کتاب را مطالعه یا تدریس می‌فرمایند، درخواست دارم کاستی‌های آن را گوشزد نمایند تا انشاءالله در چاپ‌های بعد اصلاح گردد.

خاص آن این است که برای اولین بار، دانش اخلاق را از منظر درجه دوم، آن هم نسبتاً مفصل و از همه جوانب، مورد ملاحظه قرار داده است.



### معارف لطفاً قدری در باره محتوای این کتاب توضیح فرمایید؟

این کتاب، ضمن ۱۴ درس و ۲ بخش، با هدف معرفی دانش اخلاق اسلامی، مباحث زیر را به ترتیب مورد بحث قرار داده است: درس اول: لزوم اهتمام به حوزه اخلاق اسلامی و دلائل کم‌توجهی به آن، درس دوم: علوم اسلامی، درس سوم: معنا و مقصد اخلاق اسلامی، درس چهارم: موضوعات، محمولات و مسائل اخلاقی و تقسیم‌های دانش اخلاق، درس پنجم: جایگاه علمی دانش اخلاق و علوم هم‌جوار، درس ششم: منابع اخلاق اسلامی، درس هفتم: مبانی اخلاق اسلامی، درس هشتم: روش اخلاق اسلامی، درس نهم: مکتب اخلاق فلسفی (۱)، درس دهم: مکتب اخلاق فلسفی (۲)، درس یازدهم: مکتب اخلاق عرفانی (۱)، درس دوازدهم:

اشاره:

کتاب «آشنایی با دانش اخلاق اسلامی؛ درآمدی بر فلسفه علم اخلاق اسلامی» نوشته حجت‌الاسلام مهدی احمدپور، یکی از آثار است که از سوی معاونت پژوهشی دانشگاه معارف اسلامی به جامعه علمی عرضه شده است. جهت آشنایی با ویژگی‌های این اثر، مصاحبه‌ای با نویسنده محترم این کتاب صورت داده‌ایم که از نظر خوانندگان فرهیخته نشریه می‌گذرد.

معارف

### معارف لطفاً در ابتدا بفرمایید چه دلیلی باعث شد که دست به نگارش این اثر بزنید و آن را برای دانشجویان و طلاب ارائه نمایید؟

هدف از نگارش این اثر این بود که دانشجویان و طلابی که علاقمند به این رشته علمی هستند، پیش از گذراندن هر واحد درسی در ارتباط با موضوعات اخلاقی، دانش اخلاق را به درستی بشناسند و تصورات بنیادین آن‌ها در باره علم اخلاق، تصحیح و تکمیل شود.

### معارف جامعه هدف این کتاب چه کسانی هستند و آیا این کتاب می‌تواند نیاز دانشجویان مقطع کارشناسی ارشد را نیز در این زمینه پاسخگو باشد؟

مخاطبان این کتاب افرادی هستند که رشته تخصصی اخلاق را برای ادامه تحصیل انتخاب کرده‌اند. این کتاب می‌تواند از همان ابتدای آموزش آکادمیک رشته اخلاق اسلامی در مقطع کارشناسی ارشد - به شرط آمادگی دانش پژوهان - تدریس شود و پیشنهاد خود بنده هم همین است.

### معارف ویژگی‌های این کتاب درسی چیست و آیا نوآوری خاصی نیز در آن لحاظ کرده‌اید؟

ویژگی این کتاب درسی این است که در موضوع خود، منحصر به فرد است. نوآوری



## اشاره

استادان و مدرسان محترم دروس معارف اسلامی دانشگاه‌ها می‌توانند آدرس کانال‌های تلگرامی (علمی و آموزشی) خود را به سامانه پیامک نشریه (۱۰۰۰۲۱۱۰۱) ارسال نمایند تا پس از ارزیابی، در این نشریه معرفی شوند. بدیهی است معرفی کانال‌های شخصی استادان به معنای تأیید تمام مطالب و محتوای مندرج در آن‌ها نیست؛ بلکه هدف نشریه معرفی و ارائه نمونه‌هایی جهت تشویق دیگر فرهیختگان ارجمند به حضور عالمانه و تأثیرگذار در فضای مجازی است.

همچنان منتظر آدرس کانال‌های علمی و آموزشی شما هستیم.

## معارف

حکیم جوادی آملی  
@hakimjavadiamoli

این کانال نیز به نشر آثار، بیانات و جلسات آیت‌الله جوادی آملی در قالب فایل‌های متنی، صوتی، تصویری می‌پردازد. عناوین برخی از آخرین مطالب آن عبارتند از: مشکل متفکران غرب، ندامت بزرگان از پرداختن به علوم رسمی، بیدار شدن با لگد دشمن، فرونشاندن آتش با تکبیر، زرنگ‌ترین مومنین؟، بهشت و جهنم را خدا چگونه معرفی کرد؟، سزنگران نبودن حق مداران از کمی رهروان راه حق.

در محضر علامه جوادی آملی  
@mehrostad

این کانال به نشر آثار و بیانات و جلسات آیت‌الله جوادی آملی به صورت موضوعی در قالب فایل‌های متنی، صوتی و ویدئویی می‌پردازد. عناوین برخی از آخرین پست‌ها عبارت است از: وجود مبارك حضرت از ما راضی است یا نه؟ نشانه مسؤولیت متقابل زن و شوهر در حریم خانوادگی، درباره حوزه عملیه، درباره توسل به اهل بیت (علیهم‌السلام)، مشکل برخی این است که بین طب و بیطارى فرق نمی‌گذارند.

آثار و اندیشه‌های دکتر دینانی  
@ebrahimi\_dinani

این کانال حاوی اخبار برنامه‌ها، متن، صوت، عکس و فیلم‌های نشست‌های علمی استاد دکتر غلامحسین ابراهیمی دینانی است. عناوین برخی از آخرین پست‌های این کانال عبارت است از: صوت درس‌گفتار ماجرای فکر فلسفی در جهان اسلام، متافیزیک در بیان دکتر دینانی، حیات فیلسوف منتشر شد، هیچ وقت عالم از حکمت خالی نیست، آتش جهنم، آتش چوب نیست!، جامعه بدون فلسفه مرده است.

کتاب علامه مصباح یزدی  
@Mesbahyazdi.books

این کانال به ارائه متن‌های کوتاه دو دقیقه‌ای و جذاب، برگرفته از کتاب‌های آیت‌الله مصباح و نیز به انتشار تصویر، صوت و ویدئو می‌پردازد. برخی از عناوین آخرین پست‌ها عبارت است از: در موارد اختلاف محور وحدت کیست؟، دو ویژگی عالم نماها، دو دقیقه مطالعه، خون دلی که امام حسن و امام حسین (علیهم‌السلام) (در زمان معاویه) خوردند از غربت و مظلومیت سیدالشهدا (علیه‌السلام) در روز عاشورا بیشتر است.

علامه مصباح (اخلاق)  
@Mesbahyazdi.books

این کانال به انتشار جلسات اخلاقی آیت‌الله مصباح یزدی در دفتر مقام معظم رهبری در شهر مقدس قم، می‌پردازد. این مطالب در قالب فایل‌های متنی، pdf، صوت و ویدئو ارائه شده است. عناوین برخی از فایل‌ها عبارت است از: معتقدیم در دراز مدت حتی در پیشرفت مادی نیز از آنها (غرب) جلو خواهیم زد، نقش انبیا در شناخت حدود و اجرای عدالت، عوامل انحطاط انسان در آینه داستان‌های قرآن.

استاد بهرام پور  
@bahrapur\_ir

کانال رسمی استاد ابوالفضل بهرام پور، حاوی تفسیرهای کوتاه و کلیپ‌های صوتی ایشان است. عناوین برخی از آخرین مطالب آن عبارت است از: آشنایی با مفهوم بقیة‌الله در قرآن، آیا می‌توان گفت تا فلسفه حکمی را ندانم عمل نمی‌کنم؟، سیاست شیطان، زهد و سلوک قرآنی، حقیقت غدیر، ظالم‌ترین افراد چه کسانی هستند؟، شاکر باشیم تا دایمان مستجاب شود، به هر حرفی اعتماد نکنیم.

فصل اول: آرامش در روان شناسی و مفاهیم متقابل آن (اضطراب، استرس و افسردگی). در انتهای این فصل راهکارها و تکنیک های کنترل اضطراب و اصول آرامش یابی و آرامش بخشی بیان گردیده است. فصل دوم: کلیاتی از معنویت های جدید (واژه شناسی، ویژگی ها، ریشه ها، عوامل جذابیت و آسیب شناسی). فصل سوم: آرامش در معنویت های جدید (معنویت اشو، معنویت ساتیا سایی بابا، معنویت دالایی لاما، معنویت جیدو کریشنا مورتی). فصل چهارم: آرامش در اخلاق اسلامی. فصل پنجم: عوامل ایجاد آرامش (عوامل آرامش اعتقادی و روانی، عوامل آرامش بخش زیستی و طبیعی). فصل ششم: موانع بقای آرامش. فصل هفتم: مقایسه و ارائه مدل بررسی گردیده و در پایان این فصل به نتیجه گیری می پردازد.



### الزامات و اصول اقتصاد مقاومتی در اسلام

نویسنده: امین فتحی  
ناشر: انتشارات باغ رضوان  
نوبت چاپ: اول/ ۱۳۹۵  
قیمت: ۶۰۰۰ تومان  
اقتصاد مقاومتی اقتصادی است مردم بنیاد و دانش بنیان و متناسب با فرهنگ اسلامی و

نیازهای اساسی کشور که درون زایی در عین برون زایی، پویایی در عین انعطاف پذیری، عدالت محوری در عین توجه به اصول علم اقتصاد و پایداری در برابر تکانها و عوامل تهدیدزا از ویژگی های بارز آن می باشد.

در این کتاب با استناد به ده ها آیه از قرآن کریم، مهم ترین دیدگاه های تفسیری و نقطه نظرات نظریه پردازان اسلامی و صاحب نظران اقتصادی و مجموعه بیانات مقام معظم رهبری در موضوع اقتصاد مقاومتی در سه فصل با عناوین: ۱. معانی و مبانی بحث، ۲. الزامات و اصول اقتصاد مقاومتی، ۳. پیشنهاداتی در شیوه های اجرایی کردن اقتصاد مقاومتی، ارائه شده است. برخی از سر فصل های این کتاب عبارت است از: علم اقتصاد، مکتب اقتصادی، اقتصاد اسلامی، مکتب اقتصادی اسلام، اقتصاد مقاومتی و اعجاز اقتصادی قرآن، نقش دین در تمدن و فرهنگ انسانی و ...



### بررسی تطبیقی آرامش روانی در قرآن و روان شناسی

نویسنده: دکتر مهرداد ویس کرمی  
ناشر: دفتر نشر معارف  
نوبت چاپ: اول/ ۱۳۹۵  
قیمت: ۱۱۵۰۰ تومان

در این کتاب تلاش شده تا علاوه بر رویکرد انتقادی، مباحث روان شناسی جدید و دیدگاه های ایجابی در حیطه های مشترک میان اسلام و روان شناسی مطرح گردد. این کتاب

در جهت جامه عمل پوشاندن به رهنمودهای مقام معظم رهبری مبنی بر اسلامی کردن دانشگاه های کشور است؛ زیرا آرامش روانی که در علم روان شناسی مطرح است، صرفاً از یک تعامل فیزیولوژیک خبر می دهد اما نگرش قرآن در این باره بسیار فراتر از تعادل فیزیولوژیک و مستلزم افزایش ایمان، معرفت و قرب الهی است؛ لذا بررسی تطبیقی آرامش روانی در قرآن و روان شناسی ضروری به نظر آمد. در این نوشتار تأکید بر آرامش روانی، عموم و خصوص مطلق است؛ به این معنا که هر آرامش روانی، آرامش است اما هر آرامشی، آرامش روانی نیست.

فصول چهارگانه این کتاب عبارت است از فصل اول: جایگاه روان در روان شناسی نوین و نسبت آن با نفس و روح در قرآن. فصل دوم: تبیین آرامش روانی و نسبت آن در قرآن و روان شناسی. فصل سوم: نسبت عوامل و موانع اصلی آرامش در قرآن و روان شناسی. فصل چهارم: جمع بندی و نتیجه گیری.



### مدل آرامش در اخلاق اسلامی و معنویت های جدید

نویسنده: دکتر حسین باقری  
ناشر: دفتر نشر معارف  
نوبت چاپ: اول/ ۱۳۹۵  
قیمت: ۱۵۵۰۰ تومان

در این کتاب که از هفت فصل تشکیل گردیده سعی شده با روش های مقایسه ای،

نخست بدیل ها و الگوهای مکاتب دیگر به ویژه معنویت های نوپدید نقد و بررسی شود و در نهایت مدلی پیشنهادی از آرامش مبتنی بر آیات و روایات اسلامی ارائه گردد. سرفصل ها و مباحث این کتاب عبارت است از:



**عشق و دل بستگی**  
از منظر عرفان، اخلاق و تربیت  
اسلامی  
نویسنده: یاسین کمالی وحدت  
ناشر: دفتر نشر معارف  
نوبت چاپ: اول/ ۱۳۹۵

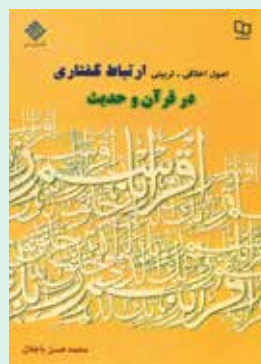
قیمت: ۱۳۵۰۰ تومان  
این کتاب که از چهار بخش و هر بخش از چند فصل تشکیل گردیده، ضمن تحلیل و تفسیر معنای عشق و محبت به بیان پیشینه عشق در میراث انسانی و اسلامی می پردازد. این اثر از دریچه روان شناسی و اسلامی و بررسی تطبیقی این دو ضمن ارائه اصل این دیدگاه، به آسیب شناسی مسئله عشق و دل بستگی پرداخته و با توجه به مشکلات و آسیب های پیش رو، پیشنهادهایی را جهت



حل بحران های پدید آمده ارائه می دهد و تلاش می کند برخی دیدگاه های رقیب را با رویکرد معارفی و تأکید بر آموزه های قرآن، روایات و میراث اسلامی، به نقد بکشد و ضمن آگاهی بخشی به خواننده در این حوزه به جنبه های عملی این مسئله نیز توجه کند. سرفصل های این کتاب عبارت است از: منشأ عشق و دل بستگی، عشق و دل بستگی و رابطه آن با مفاهیم مرتبط، درجات و مراتب عشق و دل بستگی، آثار و پیامدهای عشق و دل بستگی، عشق و دل بستگی در معارف اسلامی، عشق و دل بستگی در آیات، روایات و ادعیه، عشق و دل بستگی از نظر فقه و فقها، راه کارهای پیشگیری از عشق و دل بستگی مذموم و درمان آن، تحصیل عشق و محبت الهی.

**اصول اخلاقی، تربیتی**  
**ارتباط گفتاری در قرآن و حدیث**  
نویسنده: محمد حسن باجلان  
ناشر: دفتر نشر معارف  
نوبت چاپ: اول/ ۱۳۹۵  
قیمت: ۱۳۰۰۰ تومان

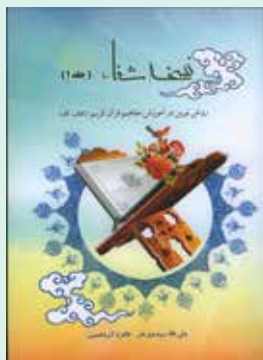
این کتاب در چهار بخش ارائه گردیده است: بخش اول: مفهوم و جایگاه ارتباط گفتاری در قرآن و حدیث؛ تعریف



واژگان تحقیق، تعریف مسئله و بیان سؤال های تحقیق، اهمیت و ضرورت تحقیق و اهداف و کارکردهای آن. بخش دوم: اصول اخلاقی- تربیتی؛ نسبت و اصول

اخلاق و تربیت، اصول وجودشناختی، معرفت شناختی و انسان شناختی، اصول موضوعه و تجربی. بخش سوم: ارتباط گفتاری؛ گونه های ارتباط گفتاری، اهمیت گفتار و ارتباط گفتاری (اهمیت نظری و کاربردی)، اهمیت ارتباط گفتاری با ملاحظه قرآن. بخش چهارم: اصول اخلاقی- تربیتی ارتباط گفتاری در قرآن و حدیث؛ این بخش از دو فصل تشکیل گردیده که عبارت است از: فصل اول: اصول مشترک در ارتباط های گفتاری، اصول ناظر به عوامل ارتباط گفتاری مؤثر و مفید (آداب و باید ها)، آزادی بیان؛ اول اندیشه وانگهی گفتار، آغاز گفتار با واژه های مهرآمیز و اعتمادآفرین، عدالت، اعتدال، مخاطب شناسی و تناسب، و.... فصل دوم: اصول ویژه ارتباط گفتاری با افراد و گروه های خاص.

**نسخه شفاء**  
**روش نوین در آموزش مفاهیم قرآن کریم (۳ جلد)**  
نویسندگان: ولی الله مهدوی فر و فائزه گر شاسبی  
ناشر: نشر سیمیا هنر  
نوبت چاپ: اول/ ۱۳۹۴  
قیمت دوره ۳ جلدی: ۲۰۰۰۰ تومان



این کتاب که در مجموع از سه فصل آیات اعتقادی با ۳۹۰ عنوان، آیات الاحکام با ۳۳ عنوان و آیات اخلاقی با ۱۰۸ عنوان تشکیل گردیده، سعی کرده با الگوبرداری از شیوه تدوین و تألیف تفسیر نور استاد قرائتی به تحلیل و مفهوم یابی برخی از آیات قرآن با تکیه بر سبک زندگی اسلامی بپردازد. آنچه می توان در این کتاب به عنوان شیوه کار بیان کرد عبارت است از: الف: جهت سهولت دستیابی به موضوع کلی آیات، عنوان یا مفهوم اصلی به عنوان موضوع آورده شده است. ب: سعی شده تا ترجمه آیات، سلیس و روان باشد، به گونه ای که قابل دفاع باشد. ج: جهت تسهیل در فهم قرآن به کلمات پر کاربرد و دشوار اشاره شده است. د: چنانچه آیه ای دارای شأن نزول یا روایت تفسیری باشد از کتب تفسیری یا روایی معتبر آورده شده است. ه: در پایان هر آیه و پس از استخراج و درج مقدمات مفهوم یابی سعی شده که آیات مشابه و همانند از نظر معنایی درج گردد. ز: مفهوم یابی به معنای تفسیر به رأی نیست زیرا تفسیر به رأی تحمیل نظر شخصی بر آیات الهی است.

# جریان شناسی مشروطه

دکتر مهدی ابوطالبی



برخوردهای ناعادلانه وی به ویژه به نفع تجار و فعالان اقتصادی غربی و به ضرر فعالان اقتصادی ایرانی).

۲. انتشار عکس موسیو نوز با لباس روحانیت در مجلس مختلط رقص.

۳. چوب خوردن مجتهدی به نام میرزا محمد رضا کرمانی (شایع کردند که وی را

دراثر اعتراضات به حکومت و حاکم وقت فلک کرده اند که این امر چون جنبه تحقیر داشت احساسات مردم را تحریک کرد).

۴. گران شدن قند و مقصر دانستن بعضی از تجار ایرانی در این خصوص و چوب زدن آنها توسط دستگاه حکومتی.

۵. بی حرمتی به جنازه مسلمانان هنگام ساخت بانک روسی موقع گودبرداری و کشف بقایای اجساد و جنازه ها.

۶. اقدامات ظالمانه و غیر اخلاقی عسگر گاری چی در راه تهران به قم (به ویژه برخورد ناشایست وی با یک خانم).

این مجموعه اتفاقات باعث شد هم احساسات مذهبی مردم جریحه دار شود و هم مراتب ظلم و ستم دستگاه حاکمه نمایان گردد و نهایتاً باعث شد اولین حرکت و اقدام در نهضت عدالتخانه که مهاجرت تعدادی از علمای تهران همراه با تعدادی از مردم به حرم حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام که تحصن در آنجا بود، شکل بگیرد.

این حرکت که «مهاجرت صغری» نام گرفت مطالباتی از حکومت داشت و حکومت با توجه به حضور علماء و روحانیون در جمع متحصنین، مجبور بود حداقل درخواست های آنها را بشنود. این حرکت چند خواسته جزئی نظیر: عزل حاکم تهران، گرفتن خط حمل و نقل تهران و قم از عسگر گاری چی و ... و دو خواسته کلان داشت که عبارت بود از:

۱. تأسیس عدالتخانه؛ یعنی راه اندازی مرکز و مکانی که با ایجاد ظابطه و قانون، جلوی خودسری ها و برخوردهای ظالمانه را بگیرد. به همین جهت این نهضت به مشروطه مشهور شد.

۲. اجرای احکام شرع مقدس؛ دستگاه حاکمه خواسته های متحصنین را پذیرفت و بدین ترتیب به تحصن پایان داده شد.

## مراحل نهضت عدالتخانه (مشروطه)

۱. **مهاجرت صغری:** مهاجرت علمای تهران به همراه تعدادی از مردم به حرم عبدالعظیم حسنی علیه السلام و تحصن در آنجا.

۲. **تجمع در مسجد جامع:** پس از مهاجرت صغری و تحصن

اشاره

مورخ ۹۵/۱۰/۱ نشست «جریان شناسی مشروطه»، از سلسله نشست های گفت وگوهای نوین پژوهشی، در پژوهشگاه فرهنگ و معارف اسلامی- قم، با حضور اعضای پژوهشگاه، توسط حجت الاسلام دکتر مهدی ابوطالبی برگزار گردید. دکتر ابوطالبی در این نشست علاوه بر تأمل در بستر به وجود آمدن نهضت عدالتخانه، به تبیین مراحل و جریان شناسی مشروطه پرداخت و موضوعات مهمی را مطرح کرد؛ که تقدیم شما فرهیختگان می شود.

معارف

درآمد

دوره مشروطیت یکی از مقاطع مهم تاریخ معاصر است که شناخت جریان های آن دوره و اتفاقاتی که در این دسته بندی ها رخ داده بسیار درس آموز می باشد. با توجه به اینکه انسان به عنوان بازیگر اصلی نزاع میان جبهه حق و باطل، ماهیتی ثابت دارد و مبدأ جاذبه و دافعه و گرایش های واحدی است، بنابراین با مطالعه این مقطع از تاریخ معاصر ایران، جریانات و حوادث رخ داده و شناسایی و تحلیل آنها، می توان به عبرت گیری و درس آموزی از سرنوشت گذشتگان پرداخت و با مصون سازی انقلاب اسلامی از آفت ها و بحران ها، به دست مایه خوب و راه گشایی برای تحلیل رفتار و رخداد های مقطع کنونی دست یافت.

مشروطیت که امروز آن را به عنوان «نهضت مشروطه» می شناسیم در اصل، مشروطیت نبود؛ بلکه نهضت اولیه ای که اتفاق افتاد، تحت عنوان «نهضت عدالتخانه» بود، به طوری که اگر تمام منابع دست اول در زمینه تاریخ معاصر که در باب تاریخ مشروطه نگارش یافته و در طول دوران پهلوی هم به چاپ رسیده، ملاحظه شود همگی به این حقیقت تصریح دارند که ابتدا نهضتی تحت عنوان عدالتخانه به راه افتاد و بعد به عنوان مشروطیت مطرح شد.

## جرقه های نهضت عدالتخانه

اصلی وجود ظلم و ستم ناشی از مدل سیاسی حکومت در دوره قاجار، غیر قابل انکار است. در آن دوره ظلم و ستم هایی وجود داشت که ناشی از ساختار حکومتی و مقتضای مدل شاهنشاهی و حکومت استبدادی بود؛ چون قانونی در کشور حاکم نبود و دست حاکمان محلی هم در نوع برخورد با مردم باز بود. از این رو مشکلات و گرفتاری ها در جامعه زیاد بود. در این برهه از زمان، اتفاقاتی تقریباً هم زمان. هر چند جزئی و شاید غیر اساسی و بنیادین، در آستانه تحولات اجتماعی در جامعه آن روز رخ می دهد و جرقه هایی برای شعله ور کردن آتش خشم و نارضایتی مردم موجود بوده که منجر به حرکت نهضت وار آنان می شود. آن اتفاقات چندگانه که در کتب تاریخی هم ذکر شده، به شرح زیر است:

۱. ظلم های موسیو نوز بلژیکی که مسئول گمرکات ایران بود.



علماء و پذیرش شرایط متحصنین توسط حکومت، برخی اقدامات جزئی توسط دستگاه حاکمه انجام شد، اما در خصوص تأسیس عدالتخانه، اقدامی صورت نگرفت. به همین جهت تجمعی در مسجد جامع تهران صورت گرفت که منجر به درگیری شد و طلبه‌ای هم در این درگیری‌ها کشته شد.

**۳. مهاجرت کبری:** حرکت علمای تهران به رهبری سید محمد طباطبایی، سید عبدالله بهبهانی و شیخ فضل الله نوری به همراه سه هزار نفر از مردم، به قم و تحصن در حرم حضرت معصومه علیها السلام. در این تحصن تلگرافی از سوی مهاجرین به دربار ارسال می‌شود که خواسته‌های آنها در آن ارایه می‌گردد. مهاجران خواسته خود را تأسیس مجلس و مجمع عدالت دانسته و علت آن را «اختلال و اغتشاشات جاریه در امور مملکت از تجاوزات و تعدیات امور و عدم اعتنا در اجرای احکام الهیه و اوامر شرعیه و برعکس اشاعه فواحش و منهیات و ارتکاب محذورات دینی» می‌دانند. این عدالتخانه قرار بود مجلسی باشد که کارش «نظارت بر ادارات دولتی و تنظیم وظایف دوایر حکومتی و اصلاح امور داخلی و خارجی، مالی و بلدی [شهرداری و اداره شهر]، منع ارتکاب منهیات و منکرات الهیه، امر به معروف و واجبات شرعیه، ترتیب مقابلات و معاملات داخله یا خارجه به میزان احکام شرعیه و اصلاح امور مسلمین طبق قانون و احکام متقن و مقدس شرع مطاع که قانون رسمی و سلطنتی مملکت» باشد.

کسروی در کتاب «تاریخ مشروطه» خود تصریح می‌کند که نهضت مشروطه در ابتدا رنگ و بوی شریعت طلبی داشت و دل‌ها گرایش سختی برای نیک شدن و نیکی نمودن پیدا کرد.

**۴. تحصن در سفارت انگلستان:** همزمان با مهاجرت کبری در تهران، اتفاقی می‌افتد و آن این است که انگلیسی‌ها - با هدف سمت و سو دادن به نهضتی که به ناچار راه افتاده و چاره‌ای از آن نیست و باید

آن را جهت داد تا منافع انگلستان محفوظ بماند - به فعالان بازار و صنوف تهران پیشنهاد می‌دهند که آنها هم در حمایت از حرکت علما تحصن بکنند، که در مسجد جامع تحصن شد ولی درگیری پیش آمد. انگلیسی‌ها در مقام جواب مردم که این تحصن‌ها فایده ندارد، پیشنهاد تحصن و تجمع در باغ سفارت انگلستان (باغ قلهک) را دادند؛ که حدود چهارده هزار نفر در آنجا تجمع کردند! نکته جالب در این تحصن که نشان از اسلام‌خواهی و اجرای احکام شرع مقدس دارد این است که هر صنفی در باغ سفارت چادری زده و بالای آن، تابلویی نصب کرده که متضمن اشعاری با رنگ و بوی دینی بود. تا اینجا در خواسته‌های معترضان

- چه توده مردم و چه روحانیان - سخنی از مشروطه، مجلس به معنای پارلمان و دموکراسی نیست ولی از همین تحصن سفارت انگلیس کم‌کم درخواست مشروطه شروع شد و سخنران‌ها در باره آن صحبت می‌کردند! این اتفاق باعث شد که فضا تغییر کند و این همان نقطه‌ای است که کسروی می‌گوید جدایی میان خواسته‌ها پدید آمد.

### جریان شناسی نهضت مشروطیت

دو جریان کلان در نهضت مشروطه مطرح است:

۱. **جریان مذهبی:** به رهبری علمایی چون: آخوند خراسانی، سید عبدالله بهبهانی، سید محمد طباطبایی، شیخ فضل الله نوری و... است. مشکل اصلی از نگاه این جریان، ظلم و استبداد ناشی از عدم اجرای شرع است و راه حل این مشکل از نظر ایشان، برقراری عدل و اجرای شرع در قالب عدالتخانه است.

۲. **جریان روشنفکری غرب‌گرا:** این جریان مشکل اصلی و ریشه گرفتاری‌ها را استبداد ناشی از تک رأیی می‌دانست که راه حل مشکل را در حذف تک رأیی و تکیه بر خرد جمعی و رأی اکثریت در قالب مجلس شورای ملی (مدل مشروطه غربی) پیشنهاد می‌کرد. افراد سرشناس این جریان عبارت بودند از: سیدحسن تقی‌زاده، عبدالرحیم طالبوف، محمدعلی فروغی، علی اکبر دهخدا، میرزا جهانگیرخان صوراسرافیل.

ظاهر هر دو جریان، یکی است. نکته اصلی افتراق این دو جریان این است که در مجلس عدالتخانه قرار است برای محدود کردن شاه و جلوگیری از استبداد ناشی از تک رأیی او، شرع مقدس حاکم و ملاک باشد؛ و در مجلس مشروطه مورد نظر جریان روشنفکر غرب‌گرا، رأی اکثریت. البته تفاوت نوع نمایندگانی که برای مجلس عدالتخانه پیش‌بینی شده با نوع نمایندگانی مجلس مشروطه، خود بحث مفصل دیگری است.

### عملکرد جریان روشنفکری غرب‌گرا در مشروطه

در مشروطه علما سردمدار جریان بودند، حتی کسروی می‌گوید ستارخان و باقرخان هم به اعتبار فتوای علمای نجف یا در عرصه جریان مشروطیت نهادند. منتها نکته این است که چه اتفاقی افتاد آن عدالتخانه‌ای که پیشنهاد علما بود جای خود را به مشروطه که پیشنهاد روشنفکران غرب‌گرا داد. جریان روشنفکری وقتی که بحث مشروطه مطرح شد یک کیاستی به خرج داد و آن این بود که القاء کرد مشروطه، چیز عجیب و غریبی نیست و مدل پیشرفته و کلاسیک همان عدالتخانه است. ابتدا علما مخالفت

کردند و این بحث مطرح بود که ما مشروعه می‌خواهیم نه مشروطه ولی بعداً با این القائات حتی خود علماء هم موافق مشروطه شدند و اینجاست که دسته‌بندی جریان مذهبی در دوره مشروطه به مشروطه خواه و مشروعه خواه اتفاق می‌افتد که بعداً خواهد آمد.

خلاصه عمل کرد جریان روشنفکری غرب گرا در مشروطه به شرح زیر است: طرح مشروطه غربی در مقابل نهضت عدالتخانه از زمان تحصن در سفارت

- طرح مجلس شورای ملی به جای مجلس شورای اسلامی

- تدوین قانون اساسی بر اساس قوانین غربی

- مقابله و اخلال در اجرای اصل نظارت فقها بر قوانین

- طرح مشروطه به جای مشروعه (در دوره محمد علی شاه) - ابهام در ادبیات و واژه‌ها نظیر مشروطه، مساوات، آزادی و....

- نفاق و پنهان شدن در ورای جریان مشروطه خواه نجف

- ترور و حذف فیزیکی رهبران جریان اسلام ناب.

- دسته‌بندی‌های جریان مذهبی در دوره مشروطه:

### تقسیم و عمل کرد علما در مشروطه

علما نسبت به مشروطه به دو دسته تقسیم شده‌اند:

۱. **روحانیون مشروطه‌خواه:** در تهران کسانی چون: سید محمد طباطبایی، سید عبدالله بهبهانی، و در نجف و شهرستان‌ها علمایی چون: آخوند خراسانی، نائینی، آقا نجفی اصفهانی.

۲. **روحانیون مشروعه‌خواه:** کسانی چون: شیخ فضل‌الله نوری، ملا قربان‌علی زنجانی، میرزا حسن مجتهد تبریزی، ملا محمد خمایی و سید احمد طباطبایی.

موضع اول علمای مشروطه‌خواه، موافقت با مشروطه و موضع اول علمای مشروعه‌خواه، مخالفت با آن بود. این تقسیم‌بندی، خود کار را مشکل می‌کرد؛ آنجا که مثلاً آبا آخوند خراسانی دنبال شرع و دین نیست؟! مرحوم آخوند خراسانی بر این باور بود که مشروطه و قوانینی نظیر حقوق مساوی زن و مرد، حجاب و.... که از غرب می‌آید مقتضای قوانین و برنامه‌های دینی آنهاست و ما می‌توانیم مشروطه را به عنوان قالب بپذیریم و آن را بر حسب مذهب شیعه اثنی عشری اجرا کنیم. موافقان مشروطه معتقد بودند که مشکلات غیر مذهبی در اروپا ناشی از مشروطه نیست، بلکه ناشی از دین آنهاست و اصولاً مشروطه، چیز بدی نیست و مشروطیت با دین ناسازگار نمی‌باشد.

جریان مشروعه‌خواه مثل شیخ فضل‌الله نوری معتقد بودند اگر قرار است مشروطه غربی به عنوان قالب قرار گیرد و بعد به حسب مکتب تشیع اجرا شود، مانعی ندارد و قابل پذیرش است؛ لذا آن را قبول کرده و گفتند اگر مشروطه مشروعه باشد آن را می‌پذیرند و این موضع بعدی آنهاست.

### علل اختلاف علما در مشروطه

اختلاف موضع علما در مشروطه، در دو بخش زیر قابل تأمل و بررسی است:

**الف) اختلاف مشروطه‌خواهان تهران و مشروعه‌خواهان:** این اختلاف عمدتاً در روش برخورد با روشنفکران غرب‌گرا (تساهل و تسامح یا جدیت) تبلور می‌یافت.

مشروطه‌خواهان تهران مثل سید عبدالله بهبهانی و سید محمد طباطبایی با شیخ فضل‌الله نوری تعارض داشتند و اختلافشان بر سر این بود که دو سید بزرگوار معتقد بودند نهضت هنوز به نتیجه کامل نرسیده و اختلاف به صلاح نیست. هرچند قبول داشتند که مشروطه‌خواهان موجود در

مجلس، غرب‌گرا هستند و دنبال مشروطه اسلامی نیستند، ولی قائل بودند که باید با آنها مسامحه کرد و حتی همراهی نمود تا بعد از نتیجه کامل، اصلاحات لازم انجام شود. در مقابل، شیخ فضل‌الله نوری معتقد به برخورد جدی و تند با این افکار و اقدامات بود.

**ب) اختلاف مشروطه‌خواهان نجف و مشروعه‌خواهان:** اختلاف مشروطه‌خواهان نجف مثل مرحوم آخوند خراسانی و مشروعه‌خواهان در محورهای زیر خلاصه می‌شود:

۱. اختلاف در مصداق مجلس شورای اسلامی یا مشروطه دینی.

۲. اختلاف در شناخت رجال سیاسی فعال مشروطه مثل سید حسن تقی‌زاده. شیخ فضل‌الله نوری معتقد بود این رجال به دنبال مشروطه غربی هستند ولی علمای نجف آنها را قبول داشتند و تأیید می‌کردند.

۳. اختلاف در شناخت عمیق از غرب (ریشه و لوازم مشروطه در غرب).

شیخ فضل‌الله، انسان بسیار مطلعی از فضاهای فکری و سیاسی غرب بود و مسایل آنها را پیگیری و رصد می‌کرد. او به خوبی می‌دانست که

اساس مشروطیت غربی، بحث مذهب و مسیحیت نبود و مشروطه غربی نتیجه سکولاریسم غربی است و بنیاد اومانیستی دارد که در قالب یک

نظام سیاسی ظهور کرده است، اما آخوند خراسانی اینها را نمی‌شناسد.

۴. اختلاف در تشخیص اولویت اصلی و خطر اصلی (استبداد یا استعمار). مرحوم شیخ فضل‌الله به جایی رسید که مشروطه را غیر قابل

قبول دانست و آن را تحریم کرد و بعد جریان به توپ بستن مجلس توسط محمدعلی شاه اتفاق افتاد. شیخ که خود از رهبران مبارزه با

استبداد است در یک اولویت‌سنجی، وقتی دید نتیجه مشروطه غربی،

استعمار و حضور غرب‌زده‌ها و نفوذ آنها در تمام شئون کشور است، در

انتخاب بین بد و بدتر و دفع افسد به فاسد معتقد است که استبداد

سلطنت بهتر از مشروطه غربی است. بر همین اساس مشروطه را تحریم

کرد؛ ولی مرحوم آخوند این را حس نکرد و شاهدش این است که تا آخر

عمر همراهی نمود. البته در تاریخ آمده است که بسیاری از علما بعد از

شهادت شیخ فضل‌الله به این نتیجه رسیدند که اشتباه تشخیص داده

و شیخ درست می‌اندیشیده است.

### نتیجه انحراف مشروطیت

نتیجه این انحراف دو نکته بود:

۱. روی کار آمدن جریان روشنفکری غرب‌گرا که حتی سید بهبهانی را

هم کنار می‌زند و نهایتاً مشکلات جنگ جهانی اتفاق می‌افتد؛ منتها به

دلیل اغتشاشات و هرج و مرج‌های دوره مشروطه و با توجه به اینکه در

دوره‌ای کشور ملوک‌الطوایفی بود (یعنی در هر منطقه‌ای خان قلدری

وجود داشت که در نهایت زیر نظر شاه بود؛ و یکی از دلایل هرج و مرج و

ناامنی کشور بعد از مشروطه و رفتن محمدعلی شاه و سپس پا گذاشتن

رضاخان به عرصه قدرت که به نوعی ثباتی ایجاد شد، همین است که

در دوره مشروطه توان مقابله با این قلدرها وجود نداشت. روشنفکرانی

که می‌گفتند استبداد، بد است و حتی شیخ فضل‌الله را به جرم حمایت

از استبداد بالای دار بردند، چند سال بعد با صراحت تمام اعلام کردند

که مشکل ما با استبداد حل شدنی است، منتها استبداد روشنفکرانه! و

به این ترتیب خیلی سریع این تفکر را تئوریزه نمودند.

۲. نتیجه دوم هم برای جریان مذهبی مشروطه است که

سرخورگی شدید علما از حضور در مسائل سیاسی را در پی

داشت و انزوای جریان مذهبی را از باب احتیاط پدید

آورد.



پرونده

## پیرمرد و مشروطه

### بازنگری و بازنگاری مشروطه از منظر آیت الله لنکرانی

پیرمرد چشم ما بود. نونهال مدهوش جمال و جلال شیخ بر دار شهید حاج آقا فضل الله نوری، شیخ شوخ و شنگ سال‌های جوانی و مبارزه با استبداد قجری، همسنگر شهید سیدحسن مدرس در مبارزه با استعمار انگلیس و استبداد پهلوی، هم‌نوی فقه‌های مجاهد حاج آقا نورالله اصفهانی و حاج آقا حسین قمی، فعال سیاسی مذهبی در ملی شدن صنعت نفت ایران، راهنما و پناهگاه شهید نواب صفوی و فدائیان اسلام، دوست دیرین و باصفا و مصاحب یکرنگ و زیرک حاج آقا روح الله خمینی،... کهنه سیاستمدار باهوش و در یک کلام جعبه سیاه تاریخ معاصر ایران از عهد قاجار تا عصر خمینی، آیت الله حاج شیخ حسین لنکرانی، چشم بینا و بیدار ما در گذار از «انقلاب ناتمام مشروطه» به «انقلاب اسلامی ایران» بوده است. آن سال‌ها که به برکت تاریخ‌نگاری سکولاریستی، نام «شیخ فضل الله نوری» را قرین «شاه قاجاری» و «مشروع‌خواهی» او را ترجمان «استبداد قجری» می‌نگاشتند، شیخ ما در عمل، علیم «مکتب بازنگری و بازنگاری مشروطیت» را در تقابل با آن نگاه معوج، برداشت. شیخ شهید را چنان که دیده و فهمیده بود، شناساند؛ و در هر کوی و برزن و در هر مسجد و بر فراز هر منبر و در پشت هر تریبون و در هر گعده و محفلی که توانست، از پشت پرده‌های سیاست‌های استعماری و استبدادی و استثماری گفت و تا توان داشت نگاه فتنه‌انگیز و توطئه نگار جماعت قلم به دست ایشان را افشا کرد. ما چه خود بدانیم و چه ندانیم، مدیون او و نگاه اویم. انقلاب اسلامی ایران مدیون نگاه موشکافانه و متأثر از نگرش نجیبانه شیخ حسین لنکرانی به تاریخ معاصر ایران است. نسل جدید و متعهد تاریخ‌نگار و تحلیل‌گر تاریخ معاصر ایران - که اتفاقاً چنان‌که مشاهده خواهید کرد، در این پرونده از بیان و بنان شماری از آنان نیز استفاده کرده‌ایم - مدیون راز و رمزگشایی‌های سرنوشت‌ساز تاریخی اوست.

نشریه معارف نیز، در این شخصیت‌شناسی مدیون تلاش‌های مجذانه استاد فقید، حجت الاسلام و المسلمین دکتر علی ابوالحسنی (مُنْذِر) است که حیات دوباره شیخ حسین لنکرانی در تاریخ معاصر ایران، محصول مجاهده بی‌چشم‌داشت اوست. در اینجا، با افتخار اعلام می‌دارد که مجموعه «پیرمرد و مشروطه»، به عنوان نخستین پرونده علمی است که به نام آیت الله شیخ حسین لنکرانی در تاریخ مطبوعات ایران رونمایی و منتشر می‌شود. والحمدلله اولاً و آخراً

سیدمجتبی مجاهدیان  
سر دبیر



# بیناترین به احوال رجال ایران

## آیت الله لنکرانی در کلام بزرگان فقه، فرهنگ و سیاست

دکتر مهدی ابوطالبی

اشاره

خطیب، سیاستمدار، دین‌شناس، تاریخ‌دان، نَسابه، روزنامه‌نگار، شاعر، «علامه مجاهد، بزرگمرد دین و سیاست، همسنگر مبارزاتی آیت الله سید حسن مدّرس و از یاران صمیمی و قدیمی رهبر فقید و بنیانگذار جمهوری اسلامی آیت الله العظمی امام خمینی (ره)»، حضرت آیت الله حاج شیخ حسین لنکرانی<sup>۱</sup> مشهور به «مرد دین و سیاست»<sup>۲</sup> از روحانیان مبارز و پرتکاپوی عصر ما است که بررسی و مطالعه حیات سیاسی و فرهنگی او، درس‌ها و تجربه‌های بسیاری را برای مبارزان راه آزادی و استقلال کشورمان دربردارد.

وی در حدود ۱۳۱۰ قمری در منطقه سنگلج تهران (حوالی پارک شهر کنونی) متولد شد و در کودکی همراه پدرش از نزدیک شاهد تحولات جنبش مشروطه و مجاهده‌های مرحوم حاج شیخ فضل الله نوری گردید و در همه مراحل مبارزه مستمّر ملت ایران با استبداد و استعمار، از زمان جنگ جهانی اول تا جنبش ۱۵ خرداد و ۲۲ بهمن، حضور فعال داشت.

معارف

### مقام معظم رهبری

آ شیخ حسین لنکرانی؛ روحانی سیاسی کهنه کار

«خدا مرحوم آشیخ حسین لنکرانی، روحانی سیاسی کهنه کار قدیمی را رحمت کند. ایشان سال‌های ۵۳ و ۵۴ یا شاید هم زودتر سال‌های اواخر دهه چهل - وضعیت رژیم طاغوت را تشبیه می‌کرد به کسی که

روی یک گنبدی رفته و یک دستمال ابریشمی هم دستش است که توی آن پر از گردوست؛ و گوشه این دستمال وا شده، و گردوها همین طور دارد می‌ریزد؛ این می‌خواهد این گردو را بگیرد، یک گردو از آن طرف می‌افتد، یک گردوی دیگر، یک گردوی دیگر، خودش هم روی گنبد است! بالاخره آدم روی زمین صاف، باز می‌تواند گردوها را هر جور هست جمع کند. به نظر من امروز نظام سلطه در مواجهه با حرکت اسلامی یک چنین حالتی دارد. جاپایش محکم نیست»<sup>۱</sup>.

### آیت الله حاج شیخ مرتضی تهرانی

تیز فہمی و سلامت روح از ویژگی‌های او بود

آیت الله حاج شیخ مرتضی تهرانی - از شاگردان برجسته امام خمینی (ره) و

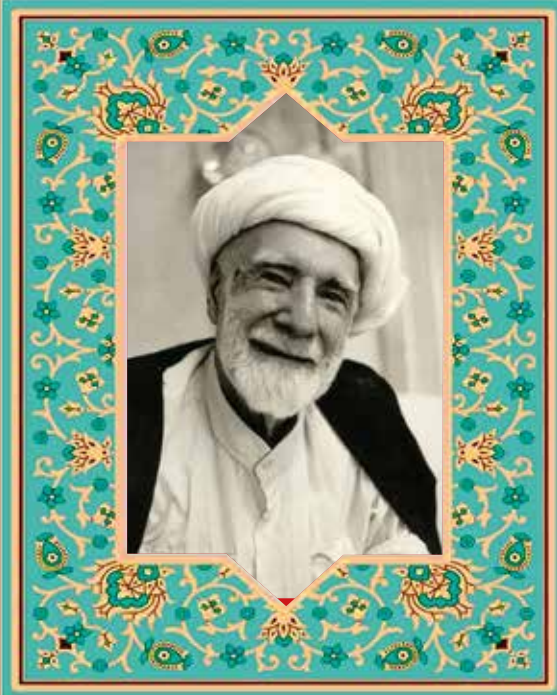
فقیه و مدّرس و مبارز - درباره آیت الله شیخ حسین لنکرانی معتقد است: «... ایشان يك مرد پخته سیاسی بود و مرد درستی هم بود و زندگی ساده زاهدانه‌ای داشت و اهل جاه و مقام و این حرف‌ها نبود و، علاوه بر این، خیلی تیز فہم هم بود... آقای لنکرانی کسی بود که در مسائل سیاسی خود را صاحب نظر می‌دانست و از کسی تبعیت نمی‌کرد. خُب، در کنار این وضعیت فکری، آن سلامت روح را هم داشت...»

من آقای آشیخ حسین لنکرانی را دو بار دیدم: يك بار در منزل امام (ره) در کرج و يك بار هم در منزل یکی از دوستان کاسب‌مان در تجریش. پس از قیام و کشتار ۱۵ خرداد، در سال‌هایی که همه آقایان مشغول مبارزه بودند و راجع به مسائل روز و مظالم دستگاه اعلامیه صادر می‌کردند، ما ۳۰ نفر از آقایان (نظیر حاج آقا حسن قمی، اخوی ایشان حاج آقا باقر قمی، حاج شیخ حسین لنکرانی و...) را دعوت کردیم که ببینیم در آن موقعیت چه باید کرد و نسبت به جریانات روز و مسائل مبارزه چه تدابیر و مواضعی باید اتخاذ نمود؟ ایشان ضمناً نسبت به امام (ره) خیلی علاقه و اعتقاد داشت و يك روز که ما به منزل امام (ره) در کرج رفته بودیم، آقای لنکرانی را هم آنجا دیدیم. ماجرا به زمان حیات آیت الله بروجرودی مربوط می‌شود. امام (ره)، در آن موقع، مبتلا به تب مالت بودند و فصل تابستان خانه‌ای در کرج اجاره کرده و آنجا تحت درمان قرار داشتند.<sup>۲</sup>

### آیت الله حاج سیدعباس کاشانی

شیخ حسین لنکرانی از مفاخر تاریخ است فقیه و عارف بالله مرحوم آیت الله حاج سیدعباس کاشانی در گفتگویی عنوان می‌کند: «مرحوم حاج شیخ حسین لنکرانی بین شیعه

خیلی مظلوم واقع شده است. واقعاً حیف است چون اینها از مفاخر تاریخ‌اند. او خوب مردی بوده و من از ایشان قصّه‌ها دارم. آشیخ حسین کم می‌آمد قم؛ حیف. البته يك شب در منزلی که در خیابان گلوبندک داشت، پیشش بودم. موقع خواب دیدم این پیرمرد حدوداً صد ساله برخاست و با آن وضعیت جسمی، هفت تیرش را درآورد و زیر متکایش گذاشت. در زیر متکا نیز يك شصت تیر وجود داشت. ایشان در خانه تنها بود و جز من کسی با ایشان نبود. من تحمل نکردم و گفتم: آقا، این هفت تیر چیست؟! گفت: من دشمن، زیاد دارم. گفتم: تا به حال حمله‌ای هم به شما صورت گرفته است؟ گفت: بله، زیاد به سراغم آمده‌اند، ولی موفق نشده‌اند. مرحوم لنکرانی شخصیتی بگّاء بود. من در طول عمرم، دو نفر را دیده‌ام که به





## استاد عطاردی

افسوس که از لنگرانی نوشته‌ای باقی نماند!

استاد حاج شیخ عزیزالله عطاردی، عالم و پژوهشگر تاریخ و سیره معصومین (علیهم‌السلام) و نویسنده آثار ارزشمند گوناگون از جمله: «فرهنگ خراسان» در ده‌ها مجلد، به تاریخ ۸۱/۱/۸۱ در مجلس شورای ملی اظهار داشت: «من با مرحوم لنگرانی شاید بیش از ۲۰ سال رفت و آمد داشتم. ولی متأسفانه همیشه دریغ می‌خورم که از او نوشته و کتابی باقی نماند. او همه چیز می‌دانست ولی چیزی نمی‌نوشت. خیلی مطالب را، با خودش به گور برد. «مات فات» شد... اطلاعات سیاسی بسیاری در باره رجال، علما، سیاستمداران و شخصیت‌ها داشت. من چند بار به باغ کرج ایشان رفته بودم. در خانه لنگرانی غالباً بحث‌های سیاسی مطرح می‌شد و افرادی هم که نزد وی می‌آمدند بیشتر در جریانات خاص سیاسی وارد بودند. ایشان در مسائل تاریخی و غیرتاریخی، صاحب دقت نظر بود... جلسه درس منظمی نداشت، اما گده‌های پربراری داشت و هرکس سؤالی می‌کرد پاسخی می‌داد. خیلی در امر تشیع و ولایت خاندان پیامبر (علیهم‌السلام) قُرض بود. به شهید حاج شیخ فضل‌الله نوری خیلی علاقه نشان می‌داد. چون آن شهید بزرگوار مردی بود که به مبانی دینی پای‌بند بود و روی اصولی که بدان اعتقاد داشت پایدار ماند و در آن راه هم جان داد. فقیه جامع‌الشرایطی بود که جز اصول دین را قبول نداشت و به وظیفه‌اش عمل کرد. مرحوم لنگرانی با امام خمینی (علیه‌السلام) خوب بود و به وی علاقه داشت. تا پیروزی انقلاب، با ایشان ارتباط نزدیک داشت؛ بعد از آن را نمی‌دانم. آنچه من از ایشان در باره امام (علیه‌السلام) شنیدم همیشه از ایشان تجلیل می‌کرد. این را مکرراً زوی می‌شنیدیم».<sup>۷</sup>

### نصرت‌الله فتحی (آتشباک)

بیناترین مردم به احوال رجال ایران است

نصرت‌الله فتحی معروف به آتشباک، پژوهشگر، موزخ و تحلیل‌گر توانای معاصر است که کتاب وی با عنوان «مجموعه آثار قلمی شادروان ثقه الاسلام شهید تبریزی» شهرتی شایان دارد. در مقاله‌ای که از وی به سال ۱۳۴۶، در مجله امید منتشر شده، در وصف آیت‌الله لنگرانی می‌خوانیم: «او که یکی از دوستان من است مردی است جهان‌خورده و عمرش از هفتاد گذشته. محضرش محل استفاضه صاحب‌دلان. روی تخت‌خواب چوبی می‌نشیند و دورو برش پراز کتاب است. او کسی است که از اعماق اجتماع برخاسته و عمری در خدمت اجتماع بوده، بیناترین مردم به احوال رجال ایران و انساب و اصلاص آنان است و از نقطه قوت و ضعف بیشتری از شخصیت‌های دینی و سیاسی کشور کاملاً آگاه، که اگر «مرد دین و دانشش» بنامیم پر دور نرفته‌ایم. او با طمأنینه و احتیاط سخن می‌گوید. میدان سخن در اختیار او است و به قول قدما: همیشه «متکلم وحده» قرار دارد. می‌گوید و فصاحت میدان ارادت می‌جوید و باز هم می‌گوید، مگر وقتی که سخن از اشتباهات زندگی به میان آید، آن وقت است که ساکت می‌شود؛ سکوت ملال‌انگیزی. چشمان جوینده‌اش را که با غم تیره و جانکاهی پر شده است به نقطه‌ای می‌دوزد و درست به زارعی شباهت پیدا می‌کند که تگرگی آمده، نتیجه زحمات یک ساله‌اش را نابود ساخته است. حیران و متحیر بدون آنکه خودش بفهمد صورتش آهسته می‌لرزد و به نظر می‌رسد که اندوه ناشناسی بر چهره چروکیده‌اش سایه انداخته. گاه این سکوت هذیان‌آلود است و توأم با حدیث

نحوی فوق‌العاده، اهل گریه و خنده بودند و گریه و خنده‌شان هم مرگب و نزدیک به هم بود: حاج شیخ حسین لنگرانی در تهران و آقا شیخ غلامرضا در یزد. آن دو داستانی برای انسان نقل می‌کردند و یا مزاحی می‌کردند و از خنده، قهقهه می‌زدند و دیگران را هم به خنده می‌انداختند، بعد چیزی نمی‌گذشت که فی‌المثل درباره مصائب اهل بیت پیامبر (علیهم‌السلام) مطلبی سوزناک می‌گفتند و مانند باران اشک می‌ریختند و اشک دیگران را هم درمی‌آوردند. این ذخائر حیف است که از دست بروند و محاسن اینها زیاد در دست است».<sup>۸</sup>

## آیت‌الله حاج آقا رضی شیرازی

در سیاست مرد دقیق‌النظری بود

آیت‌الله حاج آقا رضی شیرازی، از علمای برجسته و خدوم تهران و صاحب آثار علمی گوناگون‌اند که با دو واسطه نسب به میرزای شیرازی بزرگ می‌رسانند.<sup>۹</sup> ایشان در تاریخ ۱۴ آبان ۸۱ اظهار داشتند: «آ شیخ حسین لنگرانی، یک زندگی طلبه‌وار داشت؛ ساده و خیلی خودمانی. ایشان در مسائل سیاسی مرد دقیق‌النظری بود. کم سخن می‌گفت ولی گفتارش پر بار بود. او را اهل بازی و کُلك هم ندیدم؛ به نظر من، مرد صاف و خوب و درستی می‌آمد... در مسئله ولایت و ارادت به

ساحت معصومین (علیهم‌السلام)، خیلی شدید و استوار بود، چندانکه وقتی صحبت امام حسین (علیه‌السلام) و مصائب وارده بر اهل‌بیت (علیهم‌السلام) به میان می‌آمد، اشک از چشمانش جاری می‌شد. چنین حالتی در او مشاهده می‌کردم».<sup>۱۰</sup>

## دکتر رضا داوری اردکانی

نام شیخ فضل‌الله را که می‌برد، روحی له‌الفداء می‌گفت

فیلسوف و متفکر معاصر دکتر رضا داوری درباره ایشان می‌گوید: من اولین

بار که مرحوم لنگرانی را دیدم، وقتی وارد کوچه ایشان شدم، دیدم کوچه، نامش شیخ فضل‌الله است. بعد از [ایشان درباره] شیخ فضل‌الله پرسیدم، ایشان گفتند که من خانه را مخصوصاً انتخاب کردم، باید خانه من در کوچه شیخ فضل‌الله باشد. و من نمی‌دانستم حاج شیخ حسین لنگرانی چنین ارادتی به شیخ فضل‌الله دارد و هر وقت اسم شیخ فضل‌الله را می‌برد، روحی له‌الفداء می‌گفت. ایشان برای سه نفر روحی له‌الفداء می‌گفت که یکی برای مرحوم شیخ فضل‌الله نوری بود. خاطره‌ای را نقل می‌کنم: شبی مرحوم آقای لنگرانی تلفن کرد که من باید شما را ببینم و توضیح دادند که من از منزل نمی‌توانم بیرون بیایم و چاره‌ای نیست جز اینکه شما تشریف بیاورید. بعد ایشان با تعبیری که من تعجب کردم، گفتند: یکی از دوستان من می‌آیند و شما را اینجا می‌رسانند. وقتی آقای ابوالحسنی آمدند من دیدم ایشان خیلی جوان هستند و یادم آمد که آن وقت آقای لنگرانی ۹۵-۹۶ سال سنشان بود. گفتم شما دوست آقای لنگرانی هستید؟ گفتند نه، من شاگرد ایشان هستم! وقتی با هم در راه می‌رفتم کم کم حس کردم که این جوان خیلی هم جوان نیست؛ این جوان، پیر است! آن روز هنوز نمی‌توانستم پیش‌بینی کنم که مورخ نامداری می‌شود. توجه آقای ابوالحسنی به شیخ حسین لنگرانی مربوط به توجه لنگرانی به شیخ فضل‌الله نوری بود».<sup>۱۱</sup>



نفس. یعنی با خود بنای ژکیدن می‌گذارد و معلوم نیست که روی سخنش با کیست و در چه موضوعی؟ این حال وی چقدر طول می‌کشد؟ نمی‌دانم...»<sup>۸</sup>

### حجت‌الاسلام والمسلمین ابوذری بیدار کتابخانه تاریخ ایران بود!

حجت‌الاسلام والمسلمین حاج شیخ ابوذری بیدار، از روحانیان مبارز نهضت امام خمینی ره و دوستان دیرین آیات «حاج شیخ حسین لنگرانی» و «سید محمود طالقانی» است که خاطرات زیادی از سال‌ها معاشرت با آنها دارد. ایشان می‌گویند:

«مرحوم آیت‌الله حاج شیخ حسین لنگرانی، یک چهره شناخته شده و مطرح بود. به نظر بنده ایشان در دوره‌ای از تاریخ معاصر، تنها فعال سیاسی دینی موجود در عرصه سیاست به شمار می‌رود. نقش ایشان بسیار مؤثر و برجسته است؛ هم در دورانی که فعال سیاسی و یگانه تاز بود و روزنامه‌ها و مطبوعات از ایشان زیاد نقل می‌کردند، و دربار هم از او حساب می‌برد و همین‌طور بعد از دهه ۴۰؛ ولی نقش و شخصیت ایشان متأسفانه آن‌گونه که باید معرفی نشده است. پدر مرحوم شیخ حسین لنگرانی یعنی مرحوم شیخ علی لنگرانی، در کودکی ایشان را همراه خود به منزل شیخ شهید می‌برد و شیخ فضل‌الله نوری بسیار به این کودک مهربانی می‌کرد و مهر و محبتش در جان حاج شیخ حسین جا افتاده بود. علت دیگر هم اعتقاد عمیقی بود که ایشان به راه شیخ فضل‌الله داشت.

یک بار قسمتی از غرب‌زدگی مرحوم آل‌احمد را که درباره شیخ شهید نوشته بود، برای ایشان خواندم، خیلی به وجد آمد و گفت: این آقا جلال اصل مطلب را درک کرده است! مرحوم جلال معتقد بود در بین علمای شیعه، مبارز و مجاهد کم نداریم، ولی شیخ فضل‌الله نماد مقاومت در برابر غرب است. وقتی همه کتاب را برای آشیخ حسین خواندم، با شوق فراوان فرمود: این آقا جلال را برایم پیدا کن، چون باید مطالبی را برای تکمیل اطلاعاتش به او بگویم. من هم این کار را کردم...

در خانه ایشان همه طیف آدمی دیده می‌شد! ایشان هم که کتابخانه تاریخ ایران، از ابتدا تا زمان معاصر بود و پاسخ همه را می‌داد. خانه ایشان به عنوان یک مرکز سیاسی شناخته شده بود، اما در سیاست، پرخاشگری و تندری نداشت. مرحوم لنگرانی با آن سوابق مبارزاتی، تبعید به کرمان، کلات نادری، حومه کرج و شهریار، نمی‌توانست علنی مبارزه کند، شاید هم می‌توانست ولی مصلحت را این نمی‌دید!

مرحوم لنگرانی در کرج یک باغ داشت و امام خمینی ره چندین بار برای استراحت به آنجا رفتند و تمرین تیراندازی هم کردند. سوابق طولانی با هم داشتند. ایشان با امام رابطه نزدیکی داشت و با تیزهوشی خاصی افراد چند چهره را تشخیص می‌داد. همکاری ایشان با مرحوم امام، فقط به خاطر خدا و خدمت به نهضت بود. همواره می‌فرمود: اگر قرار باشد کسی ایران را نجات بدهد، کسی جز حاج آقا روح‌الله نیست!

خودم بارها شاهد بودم که مرحوم امام دوستان خاص خود را نزد ایشان می‌فرستادند و می‌فرمودند: بروید و پاسخ این سؤال را از آقای لنگرانی بگیرید و هر چه ایشان گفت، عقیده من است.

خدا رحمتش کند. هر قدر تلاش شود که نقش ایشان کوچک شمرده شود، قضاوت تاریخ طور دیگری است. هیئات که به این زودی نظیر ایشان بیاید»<sup>۹</sup>.

### استاد محمدعلی جاودان: استاد بی‌نظیری که مانند تاریخ مجسم بود

حجت‌الاسلام والمسلمین حاج شیخ محمدعلی جاودان از علمای تهران درباره ایشان می‌گویند:

«مرحوم آیت‌الله لنگرانی... کسی بود که بیش از صد سال عمر کرده بود و به تعبیر من در تمام این دوران در «متن تاریخ سیاسی ایران» حضور داشت و [در دوره پهلوی] وکیل مجلس شده بود. چنین استادی مثل متن تاریخ شده بود. یک داستانی هم ایشان نقل می‌فرمود که دو برادر دوقلو بودند که الان شاید ۶۰-۷۰ سالشان هست. مرحوم آقای لنگرانی در اوایل دوران شاه آخر، شبی این دو را به خانه‌اش دعوت کرده بود و گفته بود که تمام احتیاجات ممکنه برای یک انسان را انجام دهید و بعد بیایید اینجا. می‌خواهم هیچ صدایی، هیچ حرکتی و هیچ کاری از شما دیده نشود و معلوم نشود [که شما اینجا هستید]. بعد آن شب شاه و فروغی آمده بودند [منزل آیت‌الله لنگرانی]. اول دوران سلطنت شاه بود و اینها آمده بودند پیش آقای لنگرانی؛ چون ناگزیر بودند با نیروهای ملی و ریشه‌دار صحبت کنند. خیلی این حادثه مهم بود شاید این حادثه برای دو نفر یا سه نفر بیشتر اتفاق نیفتاده باشد که شاه به خانه آنها رفته باشد و با آنها مشورت کرده باشد. در

متن تاریخ حضور داشت و دیده بود و از نزدیک شنیده بود. آقای لنگرانی، یک وقت برای من داستانی گفت که یک شب از خانه آدمم بیرون و می‌خواستم برای حل مشکلم به مدرسه بروم و از استادمان که در مدرسه زندگی می‌کرد، بپرسم. همین که در راه که عبور می‌کردم، یک نور مختصری دیدم و یک صدایی [شنیدم]. اعتنا و توجه نکردم و به مدرسه رفتم و سوالم را کردم و برگشتم دیدم هنوز آن نور هست. نمی‌دانم شاید در آن زمان ۱۵-۱۶ سال داشته است.

رفتم به طرف آن نور و پسر شیخ فضل‌الله نوری را دیدم و بعد آقاخان قزاق. که اصلاً نذر کرده بود برود قزاق شود تا آن پسر را بکشد. را دیده بود که رفته بود پسر شیخ فضل‌الله را زده بود. یک گلوله در حلقوم این خورده بود و افتاده بود و مدتی طول کشیده بود که از دنیا برود و خلاصه خرخر می‌کرد... دقیقاً نشانی می‌داد که جلیقه‌ای که پوشیده بود اینگونه بود!... مقصود اینکه آقای لنگرانی در متن تاریخ حضور داشت و خودش مثل متن تاریخ شده بود. انسان فقط با مطالعه تاریخ، معلوم نیست تاریخ را بفهمد. استادی اینگونه دیدن خیلی کمک می‌کند؛ مخصوصاً تاریخ مشروطه ما که سخت گرفتار تحریف و دستبرد دشمن است. مرحوم آقای ابوالحسنی به برکت هوشمندی، کثرت مطالعه، تتبع فوق‌العاده و داشتن استادی مثل آیت‌الله لنگرانی که فکر می‌کنم دیگر نمی‌توانیم نظیری برای او بیابیم به فهم تاریخ مشروطه رسیده بود»<sup>۱۰</sup>.

### پی‌نوشت‌ها:

۱. بیانات رهبر انقلاب در دیدار اعضای بسیجی هیئت علمی دانشگاه‌ها ۸۹/۰۴/۰۲.
۲. روابط و مناسبات آیت‌الله حاج شیخ حسین لنگرانی و امام خمینی، بخش اول، فصلنامه تاریخ معاصر ایران، س ۶، ش ۲۱ و ۲۲، بهار و تابستان ۸۱، ص ۴۰-۴۱.
۳. بخشی از مصاحبه استاد ابوالحسنی (منذر) با آیت‌الله حاج سید عباس کاشانی، در تاریخ ۱۳۸۰/۱۱/۱۸.





۱۰. این فراز که به متن این مقاله اضافه شده، برگرفته از اظهارات استاد حاج شیخ محمدعلی جاودان در یادواره علمی مرحوم استاد ابوالحسنی (منذر) در سالن علامه جعفری پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، مورخ ۱۳۹۰/۱۲/۹ است.



۴. پدر او حاج سید محمدحسین، فرزند امیرزا علی آقا فرزند مشهور میرزای شیرازی پرچمدار نهضت تحریم تنباکو است.  
۵. آیت الله حاج شیخ حسین لنکرانی تعامل با رجال دین، دانش و سیاست، فصلنامه تاریخ معاصر ایران، س ۱۰، ش ۳۷، بهار ۸۵، ص ۱۲۶.  
۶. برگرفته از اظهارات دکتر داوری اردکانی در یادواره علمی مرحوم استاد ابوالحسنی (منذر) در سالن علامه جعفری پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، مورخ ۱۳۹۰/۱۲/۹.  
۷. به نقل از کتاب «زمانه و کارنامه آیت الله حاج شیخ حسین لنکرانی»، مخطوط، از استاد علی ابوالحسنی (منذر). متن فوق حاصل گفت و شنودی از مرحومان عطاردی و ابوالحسنی (منذر) است که حجت الاسلام محمد صادق ابوالحسنی در اختیار ما قرار دادند.  
۸. مقاله فوق را فتحی، نخست در مجله امید ایران ش ۶۷، سال ۱۳۴۶ به چاپ رسانده و سپس آن را همراه با برخی دیگر از مقالاتش در جراید، در کتاب «برگ عیش» (تهران، اسفند ۴۷، ص ۱۷ به بعد) منتشر ساخته است.  
۹. بخش هایی از دو گفت و گوی حجت الاسلام و المسلمین ابوذر بیدار با روزنامه جوان و خبرگزاری فارس که به کوشش شاهد توحیدی به متن این مقاله اضافه شده است؛ ر.ک: ناگفته هایی از منش فردی و اجتماعی آیت الله حاج شیخ حسین لنکرانی در گفت و گو با روزنامه جوان ۳۷۰۳، یکشنبه ۲۱ خرداد ۱۳۹۱، ص ۹ و ۱۲؛ و نیز: امام فرمود: پاسخ من، پاسخ حاج شیخ حسین است...، خبرگزاری فارس، مورخ ۱۸/۰۳/۹۴، مندرج در: <http://www.farsnews.com/printable.php?nn=13940318100064>

## پیرمرد و مشروطه

# بازنگری و بازنگاری تاریخ مشروطه

## و نقش آیت الله لنکرانی در آن

در گفت و گو با حجت الاسلام محمدصادق ابوالحسنی

در بُعد تاریخ ساز، آیت الله لنکرانی بزرگمردی است که با رشته عمر صد ساله خود، عصر مشروطه را به روزگار ما پیوند می زند و با کوله باری که از تجربه های سیاسی دوران مشروطه به بعد دارد، به یاری انقلابیون می آید و آموزگار دین و سیاست می شود.

**معارف** آیت الله لنکرانی چگونه، رشته پیوند را بین عصر مشروطه و جمهوری اسلامی برقرار کردند؟

در پاسخ، ابتدا مقدمه ای عرض می کنم. در تاریخ معاصر ما، دو شخصیت بیشترین نقش را در سیر جنبش های اسلامی و اصلاحی دارند و تاثیر عمیق، استراتژیک و ماندگاری در خط دادن به جنبش های اجتماعی ایفا می کنند. یکی «شیخ فضل الله نوری» است و دیگری «سید روح الله خمینی» رضوان الله علیهما، تمامی جنبش های اسلامی که به رهبری روحانیت از مشروطه تا امروز در کشور ما سر برداشته و پیش رفته، به نحوی، مُهر اندیشه



**معارف** با تشکر از اینکه دعوت ما را پذیرفتید؛ مایلیم از تحلیل شما در مورد نسبت آیت الله لنکرانی با تاریخ معاصر ایران و نقش خاصی که در تحولات معاصر از مشروطیت تا جمهوری اسلامی داشتند، مطلع شویم.  
من آیت الله شیخ حسین لنکرانی را تنها در حد یک شخص نمی بینم بلکه به ایشان به مثابه یک جریان نگاه می کنم. اگر بخواهیم نقش برجسته مرحوم لنکرانی را نسبت به تاریخ معاصر ایران بررسی کنیم، باید در دو مرحله به بحث بپردازیم. یکی نقش تاریخ سازی است که ایشان در دوران گذار از «مشروطه» به «جمهوری اسلامی» در عرصه سیاست از راه استعمارستیزی و استبدادزدایی ایفا می کند و دیگری تاثیری است که ایشان در تقابل با تاریخ نگاری سکولار و زمینه سازی برای «بازنگری در تاریخ معاصر»، به ویژه دوران مشروطه دارد. ایشان دانای اسرار عصر مشروطه تا انقلاب و در حکم «جعبه سیاه» تاریخ معاصر کشورمان محسوب می شود.



حتی کوشش می‌کند تا نواب را برای تحصیل به نجف اشرف سوق دهد، چون معتقد بود که نواب با استعداد شایانی که دارد اگر در آینده مرجع شود بسیار پخته‌تر عمل می‌کند. و نهایتاً برای سرنگونی استعمار و استبداد در ایران اسلامی، گم‌شده خود را در شخصیت امام خمینی رحمته الله علیه می‌یابد و در سلک یاران باوفا و قدیمی ایشان در می‌آید.

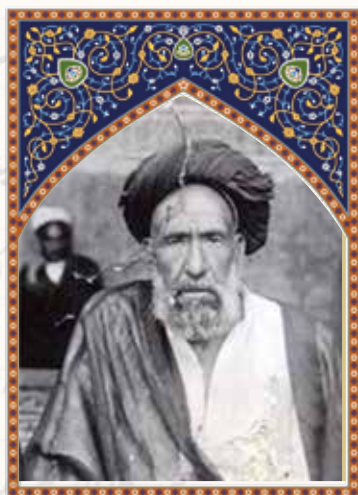
### معارف **مرحوم لنکرانی در چه سنی وارد عرصه سیاست شدند؟**

ایشان از ۱۲ سالگی وارد مبارزات سیاسی می‌شود و بعداً با شهادت آیت‌الله مدرس و به ویژه پس از شهریور ۱۳۲۰ تا حدود ۱۳۴۰ یکه تاز عرصه سیاست است. بعد از تألیف کتاب «کشف اسرار»، امام رحمته الله علیه را به یاران مذهبی - سیاسی خود معرفی می‌کند و بعدها از رهبری و مرجعیت ایشان در نهضت اسلامی ترویج می‌کند؛ لذا معتقدم به لحاظ قدمت سن و سابقه، از همه انقلابیون در سوابق سیاسی کهنه‌کارتر است.

خلاصه دلدادۀ شیخ شهید است و یار امام رحمته الله علیه. یعنی مبدأ شکل‌گیری شخصیت و حرکت سیاسی مرحوم لنکرانی در پرتو آشنایی با سیره شیخ فضل‌الله نوری شکل می‌گیرد اما مُنتهای تکاپوی سیاسی او همراهی با رهبر کبیر انقلاب در سرنگونی حکومت پهلوی و تشکیل جمهوری اسلامی است.

**معارف ما در این پرونده علمی که برای آیت‌الله لنکرانی در نشریه معارف باز کرده‌ایم و شاید اولین کار مدّون در شناسایی این شخصیت مجهول‌القدر معاصر و رونمایی از چهره برجسته او باشد، غالباً جنبه تاریخ‌ساز ایشان را مورد بحث قرار داده‌ایم اما دوست داریم از تأثیرات ایشان بر بازنگری و بازنگاری تاریخ مشروطیت و نقش ایشان در تغییر نگاه مورخان نسبت به شیخ فضل‌الله نوری بیشتر بشنویم.**

ابتدا باید به این نکته اشاره کنم که متأسفانه تاریخ مشروطیت را فاتحان آن دوره نوشته‌اند؛ آن هم با منطقی «زنده باد غالب» و «وای بر مغلوب»! یعنی جناح سکولاری که خودش سرنوشت مشروطه را رقم زد و بعد مخالفان را از سر راه برداشت، تاریخ‌نگاری مشروطه را هم خودش در اختیار گرفت و به گونه‌ای آن را پردازش کرد که رفتار خشن و سرکوب‌گرانه جناح غالب نسبت به جناح مغلوب، کاملاً توجیه بلکه تقدیس شد و چهره صد درصد سیاهی از مخالفین ترسیم کرد. لذا می‌بینیم که مشروعه‌خواهان هیچ نقشی در نگارش تاریخ مشروطه ندارند و به این ترتیب توسط مشروطه‌نگاران سکولار، به عنوان طرفداران استبداد و دشمنان آزادی، محکوم و به حاشیه رانده می‌شوند. این جریان، دست به اعدام آیت‌الله شیخ فضل‌الله نوری می‌زند و بعد از اعدام نیز، بیش از همه انگشت اتهام را به سمت ایشان می‌گیرد. تاریخ‌نگاری عصر پهلوی هم غالباً در امتداد همین خط است. اینجاست که بسیاری از ناگفته‌های تاریخ معاصر را باید از زبان شاهدان ماجرا شنید و در این میان آیت‌الله لنکرانی یا بی‌ظنیر است و یا بسیار کم‌ظنیر. از مهمترین مؤلفه‌های اعتبار روایات تاریخی، «صداقت»، «قوت حافظه»، «سلامت فکر»، «میزان آشنایی و سطح تماس راوی با حادثه» و «دقت در نقل مطالب» است که آیت‌الله لنکرانی جامع این ویژگی‌هاست. ایشان همیشه می‌فرمود من تاریخ‌نگار نیستم بلکه موجد تاریخم.



شیخ فضل‌الله را بر پیشانی دارند. پیشنهاد ابتکاری شیخ یعنی «اصل دوم متمم قانون اساسی مشروطه»، مبنی بر نظارت رسمی و فائقه هیئتی از مجتهدان طراز اول بر مصوبات مجلس، این ظرفیت را ایجاد کرد که اگر تأیید و امضای مجتهدان پای مصوبات مجلس نباشد، اعتبار شرعی و قانونی ندارند.

این مسئله زمینه‌ساز جنبش‌های روحانیت بعد از شیخ شهید شد. مثلاً شهید مدرس، اول به عنوان یکی از مجتهدان طراز اول در مجلس حاضر شد و گام در عرصه سیاست ایران گذاشت. بعد از آن بزرگانی مثل حاج آقا نورالله اصفهانی در زمان رضاخان و بعد حاج آقا حسین قمی، مبنای اعتراض و قیامشان، عدم اجرای اصل دوم بود که طبیعتاً اعتبار قوانین مجلس، دولت و سلطنتی که تکیه‌گاهش مجلس بود را زیر سوال می‌برد.

در جریان اعدام فداییان اسلام، قرار بود آیت‌الله کاشانی را ظاهراً به جرم اینکه حکم ترور «رم آرا» را صادر کرده، اعدام کنند اما بعد از استناد آیت‌الله بروجرودی به اصل دوم قانون اساسی و مصونیت مجتهدان، خون آیت‌الله کاشانی بیمه شد.

امام خمینی رحمته الله علیه هم وقتی پرچم قیام را در قصه انجمن‌های «ایالتی و ولایتی» بلند کرد و ماجرای قیام پانزده خرداد پیش آمد، تصمیم گرفتند ایشان را به شهادت برسانند. اینجا هم مراجع آمدند و گفتند ایشان مجتهد است و طبق اصل دوم، مجتهد در مقابل مصوبات مجلس حق «وتو» دارد و مانع اعدام شدند. حتی بعد از پیروزی انقلاب، امام رحمته الله علیه بارها با اصل دوم در برابر مخالفان احتجاج کردند و در آن قضایا خطاب به ملی‌نماها فرمودند: اگر شما این انقلاب و قانون اساسی را هم قبول ندارید، اصل دوم قانون اساسی مشروطه را

اجرا کنید که طبق آن تمام قوانین زمان شاه بی اعتبار است؛ چون به تنفیذ مجتهدان نرسیده لذا هم سلطنت، هم مجالس شورا و سنا و هم قوانینی که دولت اجرا کرده، فاقد اعتبار قانونی است. پس چنانکه می‌بینید، خون قیام شیخ، در رگ رگ نهضت‌های بعدی، جاری و ساری است و امام خمینی رحمته الله علیه به نحوی میراث‌دار این سرمایه محسوب می‌شود که با تشکیل حکومت اسلامی گام را فراتر می‌نهد و به اصطلاح قله را فتح می‌کند. با این مقدمه وقتی سراغ زندگی و کارنامه آیت‌الله لنکرانی می‌آییم، می‌بینیم که این بزرگوار در طول یک قرن، هم شیخ فضل‌الله نوری و هم امام خمینی رحمته الله علیه را درک می‌کند و در این دوران پرفراز و نشیب تاریخی مخصوصاً از کودتای رضاخانی تا پیروزی انقلاب اسلامی، حلقه وصلی است که جریان‌های استعمارزدا و استبداد ستیز را به هم پیوند می‌دهد و در قامت شخصیتی جریان‌ساز، با رهبران نهضت‌های معاصر، تاریخ ایران را رقم می‌زند. از یک سو عصر مشروطه و شیخ فضل‌الله را می‌بیند و از نظر فکری تحت تأثیر مکتب شیخ قرار می‌گیرد؛ بعد با شهید مدرس همسنگر می‌شود و در جریان مبارزه با استعمار انگلیس، مقابله با شخص رضاخان و حکومت پهلوی و فسخ قرارداد و وثوق الدوله همکاری می‌کند. از سوی دیگر با حاج آقا نورالله اصفهانی بر ضد استبداد رضاخانی هم صدا می‌گردد. بعد با وجود اختلاف سلیقه‌هایی که گاه با آیت‌الله کاشانی و دکتر مصدق دارد، در مسیر ملی شدن صنعت نفت با آنان همکاری می‌کند. برای تقویت قیام آیت‌الله حاج آقا حسین قمی و مرجعیت آیت‌الله بروجرودی از پا نمی‌نشیند. علاوه بر این، منزلت ملجأ و پایگاهی برای نواب صفوی و یاران او می‌شود؛



## معارف روایات تاریخی آیت الله لنکرانی فقط محدود به عصر مشروطه است؟

خیر، ایشان ناگفته‌های مهمی از لایه‌های پنهان تاریخ پهلوی و انقلاب نیز داشت؛ اما من بیشتر می‌خواهم بحث را روی مشروطه با محوریت شیخ فضل الله متمرکز کنم. روایات منحصر به فرد و کم نظیر ایشان از مشروطه و شیخ فضل الله در تقابل با تاریخ نگاری سکولار و کسروی مآبی است. از طرف دیگر تأییدی که روی نویسندگان و مورخان گذاشت، زمینه را برای پی‌ریزی «مکتب بازنگری و بازنگاری تاریخ مشروطه» فراهم کرد. مثلاً ارتباطی که با جلال آل احمد، نصرت الله فتاحی (آتشباک)، ابراهیم فخرایی، محمود تفضلی، و... داشت، در

هر یک به گونه‌ای موثر بود. از مورخان اخیر استاد ابوالحسنی (منذر) و دکتر موسی نجفی، مرحوم لنکرانی را شخصاً درک کردند و به نحوی از ایشان اثر گرفتند. تاریخ نگاران دیگری مثل دکتر موسی حقانی، دکتر سید مصطفی تقوی، استاد عبدالله شهیازی و استاد رسول جعفریان بخشی از مطالعات و گاه مباحث خویش را به ایشان معطوف می‌کنند. به عنوان نمونه در بین شاگردان ایشان، فقط استاد ابوالحسنی، ۱۰ کتاب و ده‌ها مقاله برای غبارروبی از چهره شیخ می‌نویسد و از بنیانگذاران مکتب بازنگری و بازنگاری مشروطه قلمداد می‌شود. جلوه این تأثیر، در اولین ویژه نامه مطبوعاتی تجلیل از شیخ فضل الله در «مجله کوثر» (سال ۵۸)، به خوبی دیده می‌شود. نویسندگان و عوامل اجرایی نشریه کوثر مثل مرحومان ابوالحسنی و کیاعلی کیا، استاد میرسپاه و آقای حمیدیا، همه

از شاگردان لنکرانی هستند. اینها همه به برکت زمینه‌سازی‌های مرحوم آیت الله لنکرانی است. به جد معتقدم، تاریخ نگاری انقلاب ما در شکستن طلسم تحریف درباره شیخ فضل الله، وامدار آیت الله لنکرانی رحمه الله و امام خمینی رحمه الله است. من شواهد زیادی برای اثبات این مدعا دارم که فعلاً طلبتان باشد.

## معارف به نظر شما چه امتیازاتی در آیت الله لنکرانی هست که اطلاعات ایشان درباره شیخ فضل الله نوری را برای تاریخ نگاران ارزشمند می‌کند؟

اولین نکته، مناسبات دیرین بیت آیت الله لنکرانی با شیخ فضل الله است که دست کم به بیش از ۴۰ سال قبل از مشروطه بر می‌گردد. شیخ حسین فاضل (جد لنکرانی) از اساتید شیخ نوری و نیز استاد سید جمال الدین اسد آبادی و دو پیشوای مشروطه، مرحومان طباطبایی و

بهبهانی بود. همچنین شیخ حسن (عموی لنکرانی) افتخار شاگردی شیخ شهید را داشت.

پدر مرحوم لنکرانی (حاج شیخ علی) هم از یاران و همفکران نزدیک مرحوم شیخ بوده و با هم ارتباط خانوادگی داشتند. وقتی شیخ شهید از هجرت کبرای قم در صدر مشروطه به تهران باز می‌گردد، مرحوم لنکرانی به همراه پدرش در مراسم استقبال از شیخ فضل الله و بعد تحصن ایشان در حرم حضرت عبدالعظیم رحمه الله شرکت می‌کند و اینجاست که از نزدیک در متن ماجرای مشروطه قرار می‌گیرد. علاوه بر این، عزت نساء خانم (گلین خانم) همشیره پیشکار شیخ شهید (آقا محمد باقر مظاهری)، همسر مرحوم حاج شیخ علی لنکرانی بود و به اصطلاح زن بابای شیخ حسین لنکرانی می‌شد. برادر دیگر عزت نساء، اعتماد الاطباء، هنگام ترور نافرجام شیخ (ذی حجه ۱۳۲۶ق) طبیب معالج ایشان بود. آقای لنکرانی با توجه به این سوابق، خاطرات بسیار ارزنده‌ای از مجاهدات اسلامی. ملی شیخ شهید داشت. تاریخ نگاران انقلابی برای غبارروبی از چهره شیخ فضل الله، این گونه روایات را به شکل تاریخ شفاهی با اسناد مکتوب مخلوط کردند و پادزهری بر ضد تاریخ نگاری سکولار ساختند.

## معارف شیخ فضل الله نوری خودش برخوردی مستقیم با مرحوم لنکرانی داشته است؟ اگر داشته اظهار نظری درباره آقای لنکرانی هم کرده یا خیر؟

شاید تعجب کنید اما به واسطه ارتباط نزدیک خانوادگی، شیخ فضل الله بارها به منزل لنکرانی آمده و در یکی از دیدارها از آینده درخشان لنکرانی خبر می‌دهد. حجت الاسلام حاج شیخ ابوذر بیدار، از روحانیان مبارز اردبیل و دوستان دیرین لنکرانی، نقل می‌کردند: «روزی از مرحوم لنکرانی پرسیدم آیا شما حاج شیخ فضل الله نوری را دیده بودید؟ آهی کشید و گفت: بله، دیده بودم. حاج شیخ به منزل ما می‌آمد و با

پدرم آشنا بود. من ۱۲ یا ۱۴ سال داشتم که ایشان به منزل ما آمد و من در آن زمان سیوطی و جامی و... را خوانده و در ادبیات عرب، ورودی داشتم. پدرم مرا معرفی کرد و گفت: ایشان بنده زاده حسین. دستبوس شما است. شیخ از پدرم پرسید حسین چه می‌خواند و تحصیلاتش چیست؟ گفت ایشان الفقه و شرح جامی و اینها را خوانده است. بعد شیخ گفت: خوب، حالا ببینیم آقا حسین چه چیزهایی را خوانده و بلد است؟ شعری را از سیوطی از من پرسید و من معنا و شواهد لغوی و دستوری آن را گفتم و وجه استشهاد و استدلال مصنف به آن بیت را شرح دادم. مرحوم شیخ خیلی خوشحال شد و مرا بغل کرده، پیشانی مرا بوسید و به من جایزه داد و به پدرم خیلی توصیه مرا نمود و گفت: پسر شما آینده‌اش درخشان است و من هم حاضر به او درس بدهم...».

گذشته از این پدرم (مرحوم استاد منذر) از مرحوم لنکرانی شنیده بود که مرحوم حاج شیخ يك قرآنی را در همان نوجوانی به ایشان

«حسینقلی خان نواب دو تذکره‌ای!» را در زمینه‌سازی شهادت شیخ شهید می‌دانست و از آن دلی پرخون داشت. ایشان معتقد بود با اغفال مرحوم عضدالملک (اولین نایب السلطنه احمدشاه و مرید شیخ شهید) این کار صورت گرفت. آشنایی ایشان با دست‌ها و دسیسه‌های پنهان، او را به یکی از یگانه‌های دوران در دانش دشمن‌شناسی تبدیل کرد.

### معارف در پایان اگر ممکن است برایمان از خاطرات آیت‌الله لنکرانی در روزهای اعدام شیخ فضل‌الله بگویید.

پس از اشغال تهران و دستگیری حاج شیخ فضل‌الله نوری، به خاطر صمیمیتی که میان شیخ شهید و پدر مرحوم لنکرانی بوده، بعضی از اصحاب و همزمان نزدیک شیخ (مثل آیت‌الله عبدای طالقانی) در منزل آقای لنکرانی مخفی می‌شوند تا جان خود را از دست بعضی از دشمنان کینه‌جو نجات دهند. اگر نفوذ حاج شیخ علی در منطقه سنگنج نبود، چه بسا آنها را هم به قتل می‌رساندند. آقای لنکرانی خاطره بسیار جالبی از روزهای اعدام شیخ نقل می‌کرد. می‌فرمود: در شب قبل از شهادت شیخ، خواب دیدم مرحوم شیخ در وسط میدان توپخانه ایستاده و مقداری حیوانات وحشی مختلف - گریه، سگ، روباه، خوک و غیر ذلک - دور و بر ایشان را گرفته‌اند. یکی از اینها که خوک بود، بلند شد و عمامه شیخ را از سرش انداخت، بعد جانورها همه هجوم آوردند و به روی شیخ ریختند و شیخی، نماند...! من با حال گریه از خواب بیدار شدم، پدرم، وقتی فهمید گفت: پسر، خوابت را برای آقایانی که اینجا هستند نگو که اینها دلشان می‌ترسد! صبح فردا یعنی روزی که نزدیک غروب آن، شیخ را به دار زدند، دوستان پدرم در بیرونی پیش ایشان بودند و راجع به عاقبت

شیخ به مثنوی تفأل زدند. به این بیت رسیدند که:

مدتی معکوس گردد کارها  
شحنه را دزد آورد بر دارها!

پدرم در حال ناراحتی فرمود: ... لا حول و لا قوه الا بالله العلی‌العظیم. نزدیک غروب آن روز پدرم برای اقامه نماز مغرب و عشا به مسجد می‌رفتند که مرحوم سرهنگ امیرقلی خان ماکویی با اسب سفید بزرگی، چهار نعل می‌آمد، به آقا که رسید از اسب به زیر افتاد و خاک کوچه را به سرش می‌ریخت. گفت در راه می‌آمدم، به توپخانه رسیدم، دیدم شیخ بالای دار است...!

معارف در این مصاحبه نکات مهم و تازه‌ای گفتید. از شما بسیار سپاسگزاریم که وقت خود را در اختیار خوانندگان فرهیخته نشریه قرار دادید.

داده است. پدرم می‌فرمود: «من این قرآن را ندیده بودم اما بعد از رحلت آیت‌الله لنکرانی وقتی که کتاب‌های ایشان را نگاه می‌کردم، به قرآن بزرگی برخوردیم که قطع رحلی داشت. دیدم شیخ فضل‌الله با آن خط زیبایش در صفحه اول، یک دو سطری نوشته و مهر کرده است. بعد این قرآن جزو کتاب‌های اهدایی خاندان مرحوم لنکرانی به کتابخانه آیت‌الله مرعشی، به قم برده شد و متأسفانه نتوانستم بار دیگر آن را ببینم و از خط شیخ کپی بردارم». احتمالاً آن جایزه‌ای که گفتم مرحوم شیخ به لنکرانی داده، همین قرآن بوده است. دقیق نمی‌دانم الآن کجاست ولی شاید هنوز در کتابخانه آیت‌الله مرعشی باشد.

### معارف مرحوم لنکرانی غیر از شیخ فضل‌الله نوری با کدام رجال دیگر عصر مشروطه ارتباط داشت؟

بله. ایشان درس مرحوم آخوند خراسانی را درک کرده بود و به واسطه پدرش، با مرحوم سید محمد طباطبایی ارتباط خانوادگی داشت. نیز با جمع زیادی از رجال و فعالان مشروطه، مثل مستشارالدوله، صمصام‌السلطنه، میرزا حسن خان مستوفی‌الممالک، میرزا حسن خان مشیرالدوله پیرنیا، میرزا حسین خان مؤتمن‌الملک، امام جمعه خوبی، شهید سیدحسن مدرس، سید محمد تقی هراتی، میرزا عبدالله خان کاوه، مرحوم بامداد، کاشف‌السلطنه، مورخ‌الدوله سپهر، و... آشنا بود و با آنان، در حدود اهداف مشترک، دوستی و همکاری داشت.

مثلاً آقای حسین شاه‌حسینی نقل می‌کرد: «مرحوم محمدی (غلام مجاهد) - از مجاهدان صدر مشروطه و یاران ستارخان - یکی از دوستان صمیمی لنکرانی بود. محمدی در جریان انتخابات مجلس چهاردهم، با انصراف از کاندیداتوری اردبیل به نفع لنکرانی، راه را برای ورود او (به عنوان وکیل اردبیل) به مجلس ۱۴ باز کرد». معاشرت لنکرانی با رجال صدر مشروطه، دومین عاملی است که

ایشان را از اسرار پنهان مشروطه، مطلع می‌کند و اظهارات او را برای مورخان برجسته می‌سازد.

### معارف به اعتقاد شما تاثیر شهید آیت‌الله شیخ فضل‌الله نوری در ارتقای بینش سیاسی مرحوم شیخ حسین لنکرانی چیست؟

به نظر من بصیرت سیاسی مرحوم لنکرانی و هوشمندی او در مبارزه با استعمار انگلیس و آمریکا، ریشه در اطلاعات و تجربیات ارزنده ایشان از دوران مشروطه و تاثیرپذیری از بینش تاریخی شیخ فضل‌الله دارد. آشنایی و ارادت دیرین به شیخ، در خلوص و پختگی سیاسی و مبارزاتی ایشان و تشخیص دقیق دوستان و دشمنان ایران و اسلام در اواخر قاجار و طول دوران پهلوی، نقش بسیار داشت. مثلاً اگر ماهیت حقیقی و وثوق‌الدوله، (عاقده قرارداد ننگین ۱۹۱۹)، برای مرحوم لنکرانی بیش از دیگران روشن بود چون از سال‌ها پیش، نقش وثوق‌الدوله و یار معلوم‌الحال وی



# در متن تاریخ معاصر ایران

جریان شناسی برهه‌هایی از تاریخ معاصر با تاکید بر نقش آیت‌الله لنکرانی

در گفت‌وگو با دکتر موسی حقانی

گفت‌وگو از: محمدصادق ابوالحسنی

**معارف** به ضرورت بحث از آیت‌الله لنکرانی و اطلاعات گسترده ایشان از زوایای پنهان تحولات معاصر، اشاره فرمودید. لطفاً بفرمایید علت آشنایی آیت‌الله لنکرانی با رجال تاثیرگذار در عرصه فرهنگی-سیاسی و اطلاعات گسترده ایشان از قضایای پشت پرده تاریخی چیست؟

برای پاسخ به این سوال، باید به جایگاه اجتماعی آیت‌الله لنکرانی توجه کنیم. اولاً ایشان وابسته به خاندان بزرگی است که از ایرانی‌هایی بودند که از قفقاز به ایران مهاجرت کردند و با روس‌های اشغالگر در قفقاز درگیری‌های گسترده‌ای داشتند. اینها چند شاخه شدند و به ایران برگشتند. در این میان عده‌ای از خاندان لنکرانی، از جمله جد آیت‌الله لنکرانی به ایران می‌آیند و در تحولات سیاسی ایران حضور دارند. پدر ایشان، حاج شیخ علی لنکرانی در تهران اعتباری داشت و به عبارتی آقای محله سنگلج بود و همه به او رجوع می‌کردند. از متدینین تا فردی مثل رضاخان -که شاید آن زمان، تازه مراحل اولیه را در قزاقخانه طی می‌کرده- برای حل مشکلاتشان به ایشان مراجعه می‌کردند. رضاخان کاری با مسجد و منبر نداشت اما زمانی که به نحوی کارش گیر می‌افتاد، می‌دانست که باید به چه کسی مراجعه کند؛ از جمله در ماجرای خواستگاری از تاج الملوک (دختر تیمورخان آیرملو)، پدر آقای لنکرانی واسطه شد تا رضاخان توانست با این خانواده وصلت کند.

**معارف** شاید علت اینکه پهلوی‌ها با وجود همه ظلم‌هایی که نسبت به آقای لنکرانی داشتند، یک حریمی را نسبت به ایشان حفظ می‌کردند، همین گونه سوابق بوده است. مثلاً زمانی که رضاخان همه خانه‌های سنگلج را خراب کرد، فقط خانه پدری آقای لنکرانی را باقی گذاشته بود.

بله، یک تحفظی را داشتند اما فراموش نکنیم که رضاخان با کسی شوخی نداشت. آقای لنکرانی در زمان رضاخان، دوره سختی را طی کرد؛ چون رضاخان وابسته به انگلیس، نمی‌توانست تحمل کند که آقای لنکرانی عمیقاً با سیاست‌های انگلیس در ایران و منطقه درگیر است؛ ولی یک حریمی را حفظ می‌کرد. حتی ظاهراً وقت رفتنش از ایران به پسرش محمدرضا پهلوی گفته بود که آقای لنکرانی دشمن با انصاف من است!

**معارف** البته معروف است که رضاخان در جزیره موریس از یکی از اطرافیانش که از ایران آمده بود، ضمن اشاره به آقای لنکرانی پرسیده بود: «دشمن باشرف من چه می‌کند؟» اما آنچه شما فرمودید مورد جدیدی است. این ماجرا مربوط به قبل از خروج رضاخان از ایران است؟

بله. این تعبیر مربوط به قبل از رفتنش از ایران است که به پسرش می‌گوید دشمن من است ولی دشمن با انصاف! رضاخان خوب فهمیده بود که مرحوم لنکرانی به عنوان یک روحانی سیاستمدار، هر وقت لازم باشد از منافع شخصی و مسائل جزئی صرف نظر می‌کند و هرگز منافع اسلامی و ملی را فدای منافع شخصی نخواهد کرد. به هر حال وجود این سوابق خانوادگی و بالیدن در دامان چنین پدری در کنار تیزبینی، حضور در متن حوادث تاریخی و برخورد نزدیک با رجال مصلح و مطلع، مثل شهید مدرس، نواب صفوی، امام خمینی و همفکری و همکاری با آنها در مواقع حساس، موجب شد تا ایشان نسبت به زوایای پنهان تحولات معاصر، اطلاعات عمیق و دقیقی داشته باشد.



**معارف** باسپاس از فرصتی که در اختیار نشریه معارف گذاشتید، اگر صلاح بداند بحث را از ضرورت پرداختن به نقش و جایگاه آیت‌الله شیخ حسین لنکرانی در تاریخ معاصر ایران، آغاز کنیم. به نظر جنابعالی، جامعه فرهنگی و انقلابی ما چه نیازی به آشنایی با زندگی، افکار و مبارزات آیت‌الله لنکرانی دارد و کدام ویژگی‌های ایشان، سرفصل‌های زندگی وی را شاخص می‌کند؟

مرحوم آیت‌الله شیخ حسین لنکرانی، عالمی است که علاوه بر اینکه فرزند زمان خویش است و به خوبی با عالم سیاست آشنایی دارد، «بسیار هوشمند» و «جریان‌شناس» است. این ویژگی‌های اصلی در ایشان است که علاوه بر «دینداری»، او را در تکاپوهای سیاسی هم برجسته می‌کرد. من اگر بخواهم ایشان را در یک کلام معرفی کنم، باید از همان تعبیر «روحانی کهنه‌کار سیاسی» که مقام معظم رهبری درباره ایشان به کار بردند و یا عنوان «بزرگمرد دین و سیاست» که روی سنگ مزار ایشان نقش بسته، استفاده کنم. بررسی زندگی آیت‌الله لنکرانی هم از چند جهت دارای اهمیت است. ایشان در تحولات مهمی از تاریخ معاصر ایران، حضور داشت و برای صیانت از اسلام، ایران و تشیع، نقش آفرینی کرد. برای فهم این تحولات و آشنایی با زوایای آن، از قرارداد ۱۹۱۹ تا انقلاب اسلامی، شناخت آیت‌الله لنکرانی می‌تواند هم در تصحیح برخی دیدگاه‌ها و رویکردها نسبت به تاریخ معاصر ایران کمک کند و هم ما را با زوایایی از تاریخ که یا هرگز به آن پرداخته نشده یا کمتر به آن پرداخته شده، آشنا سازد. همچنین ما را با تاریخ مبارزات روحانیت شیعه، در دورانی که شدیدترین مواجهه را با استعمار داریم، آشنا می‌کند. ما هر قدر در این زمینه بررسی کنیم، برای نسل جوان و نسل گذشته، حقایقی که در تاریخ ایران رخ داده، بیشتر آشکار می‌شود. از سوی دیگر ایشان یا درگیر خیلی از وقایع بودند و یا برخی از وقایع را به واسطه خیلی نزدیک شنیده‌اند. مثلاً آقای لنکرانی در جریان مشروطیت به واسطه حضور پدرشان و یا ارتباط با افرادی که در آن مقطع دست‌اندرکار تحولات و وقایع بودند، با ابعاد پنهان اتفاقات در مشروطه آشنا بودند؛ هم از جهت آشنایی با رجال مشروطه و پس از آن، و هم رخدادهای صورت گرفته در ایران و مداخلاتی که بیگانگان انجام می‌دادند. به نظر من به خاطر این جهات، پرداختن به آقای لنکرانی و حیات اجتماعی-فرهنگی-سیاسی ایشان بسیار مهم و ضروری است.



در منطقه خاورمیانه تأسیس شود. منظور رژیم نامشروع اسرائیل است. خلاصه ایران را به مرکز ترانزیت یهودی‌های منطقه، مثل یهودیان افغانستان و بغداد و روسیه و... تبدیل کردند! این رخدادها خیلی خطرناک بود. به این ترتیب «انجمن صیونیت ایران» تأسیس می‌شود که یکی از چهره‌های شاخص آن در ایران مسیو حییم/حایم است. این شخص عامل استعمار است و در یکی از اسنادی که منتشر کردیم آمده که به وثوق الدوله نامه می‌نویسد که من پیرو سیاست انگلستانم و می‌دانم شما هم مرتبطید؛ اگر بپذیرید، با هم همکاری گسترده داشته باشیم.

### معارف در این شرایط حساس، آیت‌الله لنکرانی چه نقشی را در مبارزه با «صهیونیسم» ایفا کرد؟

ببینید استعمار همه امکانات و عناصر خودش را در این زمان به کار گرفته بود تا به اهداف خودش در ایران و منطقه برسد. همچنین بر اساس قرارداد سایکس-پیکو، منطقه بین انگلیس و فرانسه تقسیم می‌شود و رفته رفته این غده سرطانی در قلب جهان اسلام نقطه‌اش بسته می‌شود و تحولات بعدی کمک می‌کند که به مرحله تولد و زایش شومش برسد. در اینجا است که می‌بینیم آیت‌الله لنکرانی در همه این مراحل با آن درگیر می‌شود.

فضای ایران حتی بعد از کودتای ۱۲۹۹ش به شدت ضد انگلیسی است و در این ضدانگلیسی شدن فضای ایران، شهید مدرس و آیت‌الله لنکرانی نقش اساسی را ایفا می‌کنند. در این دوران، مهاجرت علما از عراق به ایران را داریم و هنوز رضاخان نتوانسته همه مطبوعات آزاد را سرکوب کند و برخی مطبوعات منتقد منتشر می‌شود. در این فضا تقریباً هر روز در ایران، یک تجمع ضد انگلیسی و ضد استعماری و ضد صهیونیستی داریم. از سال ۱۳۰۲-۱۳۰۳ به برکت حضور بزرگانی مثل آیت‌الله لنکرانی، شاهد تکاپوهای ضد صهیونیستی در ایران هستیم که این هوشیاری و آگاهی در ایشان دیده می‌شود.

### معارف مرحوم لنکرانی برای تقابل با نقشه‌های انگلستان و خنثی‌سازی

#### توطئه‌های صهیونیستی از چه شیوه‌ای استفاده می‌کرد؟

آقای لنکرانی علاوه بر رصد اوضاع، در دو حوزه با اینها مبارزه کرد. یکی زنده نگه داشتن و دمیدن در تنور مبارزات ضد استعماری در ایران است؛ آن هم در شرایطی که انگلیس در ایران کودتا کرده و عاملش رضاخان هر روز قدرت بیشتری می‌گیرد و هر صدای مخالفی را سرکوب می‌کند؛ مثلاً یک بار رضاخان به دفتر روزنامه ستاره می‌رود و مدیر آن را به باد کتک می‌گیرد و حتی دندان او را خرد می‌کند؛ چون سفارت انگلیس به او گفته این روزنامه برضد ما می‌نویسد و باید با آن برخورد کرد. در شرایطی که رضاخان برای سرکوب کردن هر نوع حرکت ضد انگلیسی اینگونه پای کار ایستاده، می‌بینیم که در مقابل، آقای لنکرانی نقش اساسی را ایفا می‌کند. حتی متن سخنرانی‌های فردی نظیر آقای خالصی‌زاده که در آن ایام، سخنان او در مسجد شاه سابق، یکی از مراکز تهییج مردم برای مبارزه با تکاپوی استعمار در ایران و منطقه است را آقای لنکرانی

### معارف به نظر شما دشوارترین برهه از زندگی و مبارزات آیت‌الله لنکرانی در چه مقطعی است؟

در یک مقطع، عوامل انگلیس در ایران تلاش می‌کنند که آقای لنکرانی را از بین ببرند و لذا ایشان یک زندگی کاملاً مخفیانه را انتخاب می‌کند. در یکی از دست‌نوشته‌های موجود از ایشان که تقریباً مربوط به سال ۱۳۱۶-۱۳۱۷ است، می‌نویسد که مثلاً الآن من را در یک گونی در بین بارهایی که برای میادین و مغازه‌ها می‌بردند، مخفی کرده‌اند. خلاصه اینگونه جا به جا می‌شدند تا به دست عوامل خطرناک استعمار نیفتند.

### معارف بارزترین عرصه مبارزات سیاسی در دوران جوانی آیت‌الله لنکرانی چیست؟

جدی‌ترین عرصه‌ای که آقای لنکرانی جوان بر آن وارد می‌شود، بحث مقابله با قرارداد ۱۹۱۹م است. خانه ایشان از مراکز اصلی مبارزه با این قرارداد و مقابله با وثوق‌الدوله است که شهید مدرس هم حضور دارد. برخی معتقدند یکی از مشوق‌ها برای حضور جدی شهید مدرس در این تقابل، مرحوم آقای لنکرانی است. آن سال‌ها جزو مقاطع پرحادثه تاریخ معاصر ایران و منطقه است. استعمار انگلیس

و قدرت‌های استکباری مثل فرانسه برای طرح «خاورمیانه جدید»، یعنی غرب آسیا، نقشه‌های هولناکی را کشیده بودند و عوامل مهم‌شان نظیر خانم «گرتروود بل»، «لورنس عربستان» و «چرچیل» همراه با باند صهیونیستی‌اش که در انگلیس مشغول تسخیر همه مناصب بودند، نقشه‌هایی شوم برای مملکت ما داشتند. در ایران هم بعد از ناکامی قرارداد ۱۹۱۹م، آن جریان صهیونیستی، کودتای ۱۲۹۹ش را ساماندهی کرد. در دل همه این اتفاقات ما نقش آفرینی مثبت مرحوم آقای لنکرانی را می‌بینیم. یکی از مسائلی که این مقطع در رابطه با نقشه خاورمیانه بزرگ رخ می‌دهد، نقشه تأسیس رژیم صهیونیستی است که از همان دوره دنبال می‌شود و ایران به عنوان یکی از پایگاه‌های اصلی حمایت از این نقشه، استفاده می‌شود. در برخی از مطبوعات آن دوره آمده است که یکی از اهداف انگلیس از انجام کودتا در ایران، استفاده از امکانات ایران برای کمک کردن به کشوری است که قرار است به زودی



می نوشته است. هرچند بعد از شهریور ۲۰، به واسطه برخی سخنان و تحرکات خالصی زاده، مناسبات اینها به هم می ریزد.

دومین حوزه مبارزاتی آقای لنکرانی، درگیری مستقیم با جریان صهیونیستی است. مقابله ایشان با مسیو حیییم بسیار جدی است. حیییم، مدتی نماینده کلیمی ها بود. تکاپوی او در جامعه کلیمی منجر به درگیری و دودستگی می شود. طیفی به عنوان کسی که خیلی تند و آتشین صحبت می کند، طرفدار او می شوند و طیفی طرفدار دکتر لقمان نهورای. به نظر من طیفی که طرفدار حیییم هستند، شاید هنوز وجوه پنهان حیییم و اقدامات او در راستای سیاست های انگلیس، برای نشان کشف نشده است. درگیری در محله کلیمی ها در خیابان سیروس سابق (شهید مصطفی خمینی فعلی) رخ می دهد. در برخی منابع، این نزاع را در سطح



درگیری مسلمانان با کلیمی ها مطرح می کنند در حالی که اصلاً ماهیت آن، اینگونه نیست بلکه نزاع مسلمانان با صهیونیست ها است؛ و البته به واسطه حضور حیییم، بخشی از جامعه کلیمی هم وارد این ماجرا شد. پس به یک معنا اصلاً این نزاع، ماهیت مذهبی یا دینی بین اکثریت و اقلیت ندارد. در گزارش های شهربانی آمده است که در رأس مسلمانان فردی به نام شیخ حسین لنکرانی قرار دارد و در رأس کلیمی های مقابل، یهودی ها هستند. اینجا اساساً ماهیت نزاع، تغییر می کند. آقای لنکرانی مسیو حیییم را نشانه گرفته است.

رفتار پخته روحانیت شیعه در مبارزات ضد استعماری در اینجا پیدا است. بعدها که راجع به حیییم تحقیق می کردم به برخی از منابع بهایی برخوردی که در میان کلیمانی که به بهائیت پیوسته بودند، از «اسحاق شموئیل حیییم» یاد می کرد؛ این فرد همان مسیو حیییمی است که با مرحوم لنکرانی درگیر شده است. یعنی این فرد تقریباً سال ۱۹۱۷م به بعد، تغییر دین داد و به بهائیت پیوست! البته این مسئله با توجه به پیوند بهائیت با صهیونیست، خیلی عجیب نیست چون در موارد دیگر نیز شاهد این امر هستیم.

**معارف** با توجه به پیوستن مسیو حیییم به بهائیت، مبارزه مرحوم لنکرانی با او، علاوه بر ابعاد ضد صهیونیستی، جنبه مبارزه با بهایی گری هم داشت؟

بله. هرچند بیشتر جنبه ضد صهیونیستی دارد اما جنبه مواجهه با خطر بهائیت را هم دارد؛ چون باند حیییم مثل سرهنگ پولادین و یاور روح الله خان، خیلی زود تصمیم به کودتا در ایران می گیرند.

**معارف** به نکته بسیار مهمی اشاره کردید. یکی از ناگفته های زندگی آیت الله لنکرانی، نقش ایشان در کشف کودتای صهیونیستی یا به تعبیر بهتر صهیونیستی-بهایی در ایران است. لطفاً عملکرد مرحوم لنکرانی در کشف این کودتا و همچنین مقابله با توطئه مسیو حیییم و سرهنگ پولادین را توضیح دهید.

بله. این یکی از ناگفته های تاریخی است که مرحوم استاد منڈر، به خوبی

از زندگی آیت الله لنکرانی دریافته بود و خود آقای لنکرانی برایشان شرح داده بود. ماجرا این است که بعد از کودتای رضاخانی، تعدادی از مشروطه خواهان ازلی یا متهمان به باییت و ازلیت، اطراف رضاخان جمع می شوند. حتی بعضی از برخورد هایی که بعداً رضاخان انجام داد، مثل بستن برخی مدارس از جمله مدارس بهایی ها، شاید به همین دسته اتفاقات برگردد. بهایی ها که در تقابل با ازلی ها بودند، احساس می کنند آنچه قرار بود با کودتا به دست بیاورند، دارند از دست می دهند و در حال تضعیف هستند؛ لذا مشغول به حذف این جریان می شوند. این درگیری همیشه هست. مثلاً شمابین حبیب ثابت و ابراهیم حکیمی هم این مسئله را می بینید. ثابت با صراحت، ابراهیم حکیمی و حتی تقی زاده و دیگران را به ازلی گری متهم می کند. البته ازلی بودن تقی زاده ثابت نشده ولی با ازلی ها ارتباطات گسترده ای داشته است.

به هر حال بهایی ها احساس می کنند که دور از دستشان خارج شده و بعد تصمیم می گیرند با یک کودتا، رضاخان را حذف کنند و دولت بهایی را در ایران مستقر کنند. معاون نظامی کودتا، یاور روح الله خان است. البته بعد واقعاً قضایا برعکس می شود و رضا خان رفته رفته ازلی ها را در ایران در تنگنا می گذارد و در مقابل به بهایی ها از جمله به همین سپهبد اسدالله صنیعی آجودان مخصوص محمدرضا پهلوی، میدان می دهد. یاور روح الله خان و سرهنگ پولادین نسبت به فرقه ضاله بهائیت گرایشانی داشتند و حیییم هم که بر اساس منابع خود بهایی ها، اول از کلیمی ها بوده اما دیگر بهایی شده و قصد کودتا دارد. در اینجا مرحوم آقای لنکرانی بین دو مساله نامطلوب باید یکی را انتخاب کند. یکی اینکه حزب صهیونیستی -بهایی کار را در دست بگیرد و دیگری اینکه همین رضاخان همچنان در قدرت باقی بماند. یعنی برای جلوگیری از به ثمر نشستن کودتای بهایی ها و جلوگیری از حاکمیتشان در ایران، آقای لنکرانی زهر حمایت از رضاخان را می نوشد و خبر کودتا را

به او می دهد. این همان آقای لنکرانی است که اساساً با روی کار آمدن رضاخان از اول مخالف بود و با استعمار بر سر قرارداد ۱۹۱۹م درگیر شد؛ بعد در ماجرای کودتای ۱۲۹۹ش درگیر است و اساساً با سیاست رضاخان چه موقعی که سردار سپه بود و چه بعد از آن در جریان جمهوری خواهی، مخالف بود. اما اینجا می بیند که دیگر بحث متفاوت است و خیلی فراتر از خود رضاخان



است. اینجا یک حزب ساخته استعمار می خواهد در ایران حکومت را به دست بگیرد و اگر به دست بگیرد حتی این ملاحظات ابتدایی رضاخان را هم نخواهد داشت. لذا آقای لنکرانی به اصطلاح دفع افسد به فاسد می کند. به همین جهت این کودتا توسط آقای لنکرانی لو می رود و بعد هم ظاهراً رضاخان، روح الله بهرامی را پیش آقای لنکرانی می فرستد تا به ایشان مزدگانی بدهد و خلاصه یک تقدیر مالی از آقای لنکرانی کرده باشد؛ اما آقای لنکرانی نمی پذیرد. بعد از اینکه بهرامی بر می گردد، رضاخان از او می پرسد که چی شد؟ بهرامی می گوید که شیخ نپذیرفت! در اینجا نقل می کنند که رضاخان آن سکه هایی که آقای لنکرانی پس فرستاده بوده را روی زمین می ریزد و همان طوری که روی زمین نشسته بود، مدتی با عصایش با این سکه ها بازی می کرده است! خُب این یک اقدامی بود که آقای لنکرانی برای

نجات ایران انجام داده بود و بعداً هم درگیریش در مقاطع حساس با رضاخان همچنان ادامه داشت.

### معارف به نظر شما انگیزه آیت الله لنکرانی از نابودی این کودتا چه بود؟

من معتقدم آقای لنکرانی مردی سیاستمدار بود؛ یعنی واقعیت‌ها را می‌دید. اگر مثلاً امروز منافع کشور اقتضا کند از کسی دفاع کند که تا دیروز با او درگیر بوده، دفاع می‌کرد؛ هرچند که فردا به خاطر تغییر شرایط، ممکن بود باز با همین شخص سر منافع اسلام و کشور درگیر شود. اتفاقاً شهید مدرس هم این‌گونه بود. مثلاً شهید مدرس در یک برهه، به شدت با نخست‌وزیری مستوفی‌الممالک مخالفت می‌کند چون معتقد است که او برای مقابله با رضاخان، فردی شجاع و پرجوهره نیست. از طرفی با نخست‌وزیری قوام‌السلطنه موافقت می‌کند چون قوام می‌توانست جلوی رضا خان بایستد؛ البته به شرط اینکه مدرس هدایتش کند. اما برعکس در مقطع دیگری از

رئیس‌الوزاری مستوفی‌الممالک حمایت می‌کند؛ چون دیگر شرایط در آن زمان اقتضا می‌کرد که از مستوفی برای اهداف کلان درباره کشور استفاده شود. ببینید آقای لنکرانی هم این رویه را داشت. برای فهم اندیشه سیاسی چهره‌های مهم روحانیت مثل آیت‌الله لنکرانی در این‌گونه موارد، باید قاعده «دفع افسد به فاسد» را ملاک عمل قرار داد. از نظر ایشان، رضاخان فاسد و حزب بهائیت افسد است یعنی اولی بد و دومی بدتر.

### معارف از جمله حلقه‌های

مفقوده در تاریخ معاصر ایران و زندگی مرحوم لنکرانی، حزب‌ضاد-الف است. اولین بار این بحث را استاد مُنذر طرح نمودند، اما با رحلت ایشان، بحث ناتمام ماند و هنوز در هاله‌ای از ابهام باقی است. ماجرای حزب ضاد-الف و حضور شهید مدرس، آیت‌الله لنکرانی و رضاخان همراه رجال دیگر در این حزب در یک مدت کوتاه، چه انگیزه‌ها و پیامدهایی به دنبال داشت؟ لطفاً ضمن اشاره به ارتباط این جریان با ماجرای مسیو حیم، علت انحلال این حزب را بفرمایید.

حزب ضاد-الف تلاش خیلی مهمی است که آقای لنکرانی و شهید مدرس در این مقطع دارند. البته این تلاش به نتیجه‌ای که می‌خواستند منجر نشد. بعد از اینکه در ماجرای کودتای صهیونیستی گزینه بد (رضاخان) را

انتخاب کردند، تلاش کردند گزینه بد را به نحوی در کنترل خودشان بگیرند. به نظرم این هوشمندانه‌ترین وجه رفتار سیاسی روحانیت شیعه است. لذا هم شهید مدرس و هم آقای لنکرانی همیشه تلاش داشتند رضاخان را از جنگ انگلستان در بیارورند. ظاهراً با وجود درگیری‌هایی که بین ازی‌ها و

بهای‌ها در آن مقطع اتفاق افتاد، اینها قدری رضاخان را نسبت به حمایت همه جانبه انگلیسی‌ها ترسانده بودند و دچار تردید کرده بودند. آنها با استفاده از همین شرایط، با رضاخان مناسباتی را برقرار می‌کنند که البته این مناسبات از چشم انگلیسی‌ها دور نمی‌ماند. ظاهراً در دوره‌ای که شهید مدرس می‌خواست رضاخان را در کنترل خودش بگیرد، مستر هاوارد انگلیسی به سراغ او می‌آید تا این طرح را خنثی کند؛ و مدام مدرس را برای مقابله با رضاخان تحریک می‌کند. شهید مدرس در پاسخ هاوارد می‌گوید: «چی شد شما که تا دیروز رضاخان را روی کار آوردید، و حامی صد در صدش بودید اما الان خیلی به او گیر می‌دهید؟! بدانید که اگر امروز شما رضاخان را بگیرید، من دو دستی رضاخان را می‌چسبم و در خدمت منافع ایران قرارش می‌دهم.»

البته این اتفاق نیفتاد و متأسفانه رضاخان تارفتش از ایران، همچنان در خدمت منافع استعمار بود. شهید مدرس و آقای لنکرانی رجال دینی-سیاسی بودند و این کارشان یک طرح مهم بود که اگر می‌گرفت واقعاً می‌توانست ضربه هولناکی به انگلیس وارد کند. در راستای تحقق همین سیاست «حزب ضاد-الف» تاسیس می‌شود. «ضاد-الف» نام حزبی است که مخفف «ضد استعمار» یا «ضد انگلستان» است.

اینها حتی با برخی سیاست‌های اصلاحی رضاخان هم همراهی دارند مثل «تأسیس بانک ملی» و «لغو کاپیتولاسیون» و به عبارت دقیق‌تر برخی این‌ها را در تشویق رضاخان به این کارها، موثر می‌دانند. این حزب و اقداماتش توسط باند «ایران جوان» به رهبری علی اکبر سیاسی و حزب «ایران نو» به رهبری تیمورتاش که هر دو در خدمت سیاست‌های انگلستان در ایران بودند، خنثی شد.

### معارف عمر این حزب از زمان تاسیس تا انحلال چه قدر بود؟

حدوداً عمر آن، بیشتر از یک سال و نیم نیست. البته این حزب خیلی قدرتمند عمل می‌کند و در مجلس نیز عواملی دارد. از همه طیف‌هایی که به نحوی با سیاست انگلستان مخالفند، افرادی را به خدمت خود می‌گیرد و حتی سعی دارد اعضای حزب «ایران نو» و «ایران جوان» را هم جذب کند و آنها را از وابستگی به استعمار و ضدیت با دین نجات دهد؛ که متأسفانه به نتیجه نمی‌رسد.

### معارف انگلستان در این یک سال و نیم چه واکنشی را نشان داد و چه سیاست‌هایی در برابر «ضاد-الف» اتخاذ کرد؟

عوامل انگلستان در حاکمیت پهلوی مخصوصاً تیمورتاش، تمام تلاششان را می‌کنند؛ مثلاً منع امر به معروف و نهی از منکر که در دولت مخبرالسلطنه





اتفاق می‌افتد، نوعی باتک به این حزب و آقای مدرس و آقای لنگرانی است.

**معارف** از اعضای اصلی حزب ضد-الف، علاوه بر رضاخان، شهید مدرس و آیت‌الله لنگرانی، حاج آقا نورالله اصفهانی

هم هست؟

فکر نمی‌کنم؛ اما با اینها در ارتباط است. مثلاً نامه‌ای که شهید مدرس به حاج آقا نورالله برای اعلام حمایت از نهضت ایشان می‌نویسد، به نحوی تکمیل تکاپوی مقابله با تیمورتاش است.

**معارف** اینکه می‌گویند تیمورتاش این حزب را به هم زد، لابد با هماهنگی رضاخان این کار را انجام داده است.

بله، اگر رضاخان نمی‌خواست که او نمی‌توانست. رضاخان در حقیقت با شهید مدرس و آقای لنگرانی خیانت کرد و نهایتاً به انگلستان وفادار ماند. حتماً انحلال آن حزب با هماهنگی رضاخان و تیمورتاش بود؛ لذا تیمورتاش بعد از این واقعه در کشور قدرت زیادی گرفت که شاید مزد این اقدام بود. تیمورتاش نفر دوم کشور شد و رضاخان همه جا می‌گفت حرف او یعنی حرف من!

**معارف** با انحلال ضد-الف چه کسانی مورد تعقیب قرار گرفتند؟ بعد از فرمان انحلال ضد-الف، شهید مدرس از مجلس حذف می‌شود و ضمن

دستگیری، اتفاقات بعدی برایشان رخ می‌دهد. اصولاً کسانی که در این حزب تأثیرگذار بودند، مثل آقای لنگرانی مغضوب حکومت پهلوی بوده و فشار روی آنان زیاد می‌شود. حتی عمیدی نوری با اینکه همسویی‌هایی را با اینها نشان می‌دهد، اما همیشه در دوره رضا خان و محمدرضا شاه مورد غضب است. اینها دیگر موقعیتی در ایران پیدا نمی‌کنند و همیشه علامت سوالی روی آنان قرار دارد.

**معارف** در پایان اگر نکته خاصی درباره آیت‌الله شیخ حسین لنگرانی دارید، بفرمایید.

زندگی و خدمات آیت‌الله لنگرانی اولاً هنوز به صورت کامل، واکاوی و تبیین نشده و ثانیاً برای افرادی که در عرصه سیاست و مبارزات انقلابی فعالند، بسیار درس‌آموز است؛ همچنین برای نسل جوان ما در تحلیل عمیق و دقیق رویدادهای تاریخ معاصر ایران و شناخت سبک رفتاری علمای شیعه در عرصه سیاست مفید است که ببینند اینان چگونه از تمام ظرفیت‌شان برای صیانت از تشیع و استقلال ایران استفاده کردند. با این کار، سوء برداشت‌ها و تحلیل‌های نادرست راجع به روحانیت کنار می‌رود. اگر به تعبیر حضرت امام علیه السلام، تاریخ مشروطیت و تاریخ پهلوی را همان جریان سکولار - که همسوی سیاسی یا فرهنگی با پهلوی بودند - نوشتند، ما در بازنگری تاریخ معاصر ایران، به تجربه و فعالیت امثال مرحوم لنگرانی سخت نیازمندیم.

## پیرمرد و مشروطه

# جریان شناسی تاریخی و بصیرت سیاسی

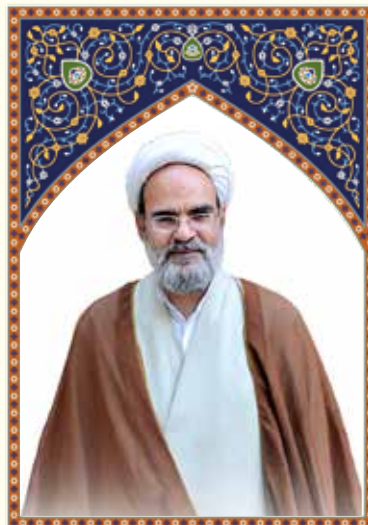
## بررسی خط فکری و عوامل پیوند آیت‌الله لنگرانی و استاد ابوالحسنی



از دکتر موسی نجفی<sup>۱</sup>

به کوشش: فتاح نقی پور

می‌گردد. یادم هست اساتید در آنجا سه گروه بودند. یک گروه تحت تأثیر «مارکسیسم» و «روسیه» بودند. یک گروه که بیشتر حاکمیت داشتند و آقای دکتر «شیخ الاسلامی» پیشکسوت اینها بود، بیشتر طرفدار «تفکر انگلیسی» بودند. در بین این دو گروه، فردی به نام «دکتر صدری» بود که ایشان از سیاست «آلمان‌ها» طرفداری می‌کرد. اولین روزی که وارد دانشکده شدم به کلاس پرجمعیت آقای دکتر صدری رفتم. ایشان از «کسروی» خیلی تعریف کرد. من هم با همان سادگی شهرستانی پرسیدم: «استاد، مگر آقای کسروی انگلیسی نبود؟» آقای دکتر صدری با خنده جواب داد: «نخیر! تبریزی بود». همین پاسخ، باعث شد که نزدیک به صد نفری که



مرحوم «آیت‌الله شیخ حسین لنگرانی» دارای شخصیت فوق‌العاده و خصلت‌های خاص خودش بود ولی مهم‌تر از آن خصوصیات، جریانی است که ایشان در تاریخ معاصر دنبال می‌کرد. من خودم پنج سال آخر عمر مرحوم لنگرانی را درک کردم و ایشان را از نزدیک دیدم و این مسئله را یک توفیق می‌دانم. ایشان نزدیک ۱۰۰ سال عمر داشتند و پنج روز بعد از فوت امام خمینی علیه السلام یعنی در خرداد سال ۱۳۶۸ درگذشتند.

**اولین آشنایی با آیت‌الله لنگرانی**

آشنایی من با آقای لنگرانی خودش حکایت جالبی دارد. ما جراً به سال ۱۳۶۳ - که تازه وارد «دانشکده حقوق دانشگاه تهران» شدم - بر

در کلاس بودند، این دانشجوی ساده شهرستانی را مسخره کنند. از همان جا به دلم افتاد که انگلیسی بودن کسروی را با اسناد تاریخی ثابت کنم و لذا به مخزن کتابخانه دانشکده حقوق کشیده شدم. از قضا فهمیدم رئیس مخزن دانشکده به گز اصفهان علاقه زیادی دارد و ما هم از این بابت دستان پر بود؛ به او گز می دادیم و وارد مخزن می شدیم و از اسناد استفاده می کردیم!

وقتی وارد مخزن شدم دیدم، کتاب های تاریخ چند قفسه بیشتر نیستند و خیلی محدودند و اکثر آن کتاب ها هم به درد بخور نبودند. خلاصه از اینجا بود که به بخش روزنامه های دوران «مشروطه» و «نهضت نفت» رفتم. با یکی از دوستان قرار گذاشتیم که تک تک روزنامه ها را ورق بزنیم بلکه بتوانیم به نکاتی برسیم. در این بین، روزنامه ای نظرم را جلب کرد که در صفحه اول آن نوشته بود: «شیخ حسین لنکرانی را تبعید کرده اند، این پیرمرد طاقت تبعید ندارد...»!

دیدم تاریخ روزنامه برای بعد از شهریور ۱۳۲۰

است؛ شاید مربوط به سال های ۲۴ و ۲۵ بود و من آن را در سال ۶۳ می خواندم. هر طور بود گشتم و تلفن آیت الله لنکرانی را پیدا کردم؛ دیدم آن روزنامه و نویسنده اش دیگر از میان رفته اند اما پیرمردی که طاقت تبعید ندارد، بعد این همه سال هنوز زنده است! زنگ زدم و تلفنی خودم را معرفی کردم و ایشان گفتند اشکال ندارد، بیا و به این ترتیب باب آشنایی و گفت و گو باز شد.

در اولین دیدار جوانی کردم و گفتم ببخشید، شما چند سال دارید؟ ایشان گفتند: «دیگر نپرس؛ زیر یک قرن!» این جوابشان خیلی مختصر بود. مرحوم آیت الله لنکرانی یک تختی داشتند که روی آن بودند و چون سن بالایی داشتند، نمی توانستند زیاد تکان بخورند. آقای لنکرانی همسر و اولاد نداشت؛ لذا تنها بود و کارهایش را دوستان و اطرافیانشان می کردند. یکی از این ها آقای ابوالحسنی بود که می آمد و آقای لنکرانی می فرمود: «این با بقیه متفاوت است، این اهل کار علمی است». بالای سر آقای لنکرانی، عکس پدرشان و مرحوم شیخ فضل الله نوری بود و بعد عکس مرحوم حاج آقا جمال نجفی را از من گرفت و کنار آن ها گذاشت.

### ویژگی های شخصیتی آیت الله لنکرانی

مرحوم آقای لنکرانی خصلت های خاصی داشت که اجمالاً به برخی از آنها اشاره می کنم: اولاً ایشان انسان بسیار واقع بین و منصفی بود. ثانیاً در قسمت های مختلف تاریخ حضور داشت. ایشان «شیخ فضل الله نوری» را دیده بود و هر چند نوجوان بود ولی اعدام شیخ را نقل می کرد. حتی از ایشان درباره «شیخ مهدی نوری» یعنی فرزند شیخ فضل الله نوری (پدر کیانوری) سوال می کردم و پاسخ می داد. یعنی



**مرحوم لنکرانی انسان بسیار واقع بین و منصفی بود. از سوی دیگر در قسمت های مختلف تاریخ حضور داشت. ایشان «شیخ فضل الله نوری» را دیده بود و اعدام شیخ را هم نقل می کرد؛ یعنی اطلاعات شفاهی خاص خودش را داشت. آقای لنکرانی با قرارداد «وثوق الدوله» مبارزه کرده بود، با «رضاخان» مبارزه کرده بود و شش سال آخر حکومتش تبعید شده بود. میتینگ های سیاسی زیادی ترتیب می داد. مخصوصاً به من فرمود که اولین مجلس ختم «شهید مدرس» را خودم گرفتیم. نماینده مجلس بود و در مبارزه با امتیاز نفت شمال، مبارزاتی داشت و با کمیسیون سه جانبه روس-انگلیس-آمریکا مخالفت کرد. از دیگر خصلت های ایشان تفکیک بین رجال «آزادی خواه» مثل مرحوم عشقی و «محمد مسعود» با رجال «وابسته به انگلیس» است؛ به خاطر این که اینها را دیده بود، اما ما این تفکیک را نمی کنیم و همه اینها را غرب زده می انگاریم.**

آقای لنکرانی اطلاعات شفاهی خاص خودش را داشت. پدر آقای لنکرانی محضر شیخ بود. ایشان نقل می کرد که من بچه بودم که با پدرم به محضر شیخ می رفتم، و وقتی مجلس ساکت می شد، می دیدم شیخ فضل الله مدام روی دستش می زند. بعدها از پدرم پرسیدم که کاری که شیخ انجام می داد، برای چه بود؟ پدرم گفت: ایشان وقتی به یاد آن دایه ناصبیه ای می افتاد که در سامرا به شیخ مهدی شیر داده، ناراحت می شد. با این زمینه پسر شیخ فضل الله به مرور منحرف شد و همین بود که او می گفت:

«من محمد بن ابابکر و بگویند بر پدرت لعنت! آقای لنکرانی با قرارداد «وثوق الدوله» مبارزه کرده بود، «میرزاده عشقی» را خوب می شناخت، با «رضاخان» مبارزه کرده بود و شش سال آخر حکومت رضاخان تبعید شد. میتینگ های سیاسی زیادی ترتیب می داد. مخصوصاً روزی به من فرمود که اولین مجلس ختم «شهید مدرس» را خودم گرفتم. نماینده مجلس بود و در مبارزه با امتیاز نفت شمال مبارزاتی داشت و با کمیسیون سه جانبه روس-انگلیس-آمریکا مخالفت کرد.

از دیگر خصلت های ایشان تفکیک بین رجال «آزادی خواه» مثل مرحوم «میرزاده عشقی» و «محمد مسعود» با رجال «وابسته به انگلیس» است به خاطر این که اینها را دیده بود اما ما این تفکیک را نمی کنیم و همه اینها را غرب زده می انگاریم. یک خاطره ای را نقل می کرد که وقتی قرارداد وثوق الدوله بسته شد، ما اعلامیه پخش می کردیم. صبح ها منزل حاج آقا جمال می رفتم و عصرها منزل امام جمعه خوبی.

مراوده ما در این دو محله بود. مرحوم عشقی این شعر را -که الآن در دیوانش نیست- در منزل «حاج آقا جمال» گفت: ای مسلمانان اذان را یکسر ه ناقوس برد باید از یکشنبه بگرفتن سراغ آدینه را

و من بعد از ۲۵ سال یادم هست که آقای لنکرانی چگونه این شعر را می خواند و بعد اشک می ریخت؛ یعنی تصویری توضیح می داد.

### اشتراکات آیت الله لنکرانی و استاد ابوالحسنی

من چندین بار، نگاه این دو نفر را به هم دیده بودم. مرحوم آقای لنکرانی به آقای ابوالحسنی عشق عجیبی داشت و شاید به یک نحوی هم آقای ابوالحسنی را ادامه خودش می دید. یک کتابخانه ای پشت اتاق مرحوم لنکرانی بود که من در این چند سالی که منزل ایشان می رفتم، هیچ وقت موفق نشدم آن را ببینم ولی فکر می کنم فقط آقای ابوالحسنی اجازه ورود به آنجا داشت و بقیه مریدها نمی توانستند بروند. آقای لنکرانی به ایشان می گفتند، برو آن کتاب را بیاور؛ پیدا بود که او به این کتابخانه راه دارد و از موقعیت کتاب های ایشان خوب اطلاع دارد. همانجا متوجه شدم ایشان، احترام ویژه ای به آقای لنکرانی می گذارد. در کنار عشق و امید که آقای لنکرانی به آقای ابوالحسنی داشت، تأثیری که آقای ابوالحسنی از مرحوم لنکرانی گرفتند، در چند نکته بود که به شباهت های فکری و شخصیتی این دو بر می گشت. توجه به این شباهت ها، ابعاد دیگری از شخصیت آیت الله لنکرانی را برای ما روشن می کند. نکته اول، در تأثیرپذیری آقای ابوالحسنی از مرحوم لنکرانی این است که ابوالحسنی در زمینه





می‌کنند. اگر این نماد را در تاریخ گم کنید، مشروطه را از دست می‌دهید. وقتی با نگاه او به تاریخ نگاه کنید، هم تاریخ دوره تنباکو و هم تاریخ دوره بعد (روشنفکری) روشن می‌شود. آقای ابوالحسنی (مُنذر) با تبیین این نماد و نگاه توانست نورافکن را عقب‌تر ببرد و محیط بیشتری را روشن بکند. آقای لنکرانی هم این خط را داشت. اگرچه آقای لنکرانی در این مسیر تنها نبودند و خود امام رحمه الله هم این راه را نشان دادند اما تبیین این مسئله مهم بود که به تدریج با تحقیقات گسترده آقای ابوالحسنی صورت گرفت.

### تأثیر خط تقابل با استعمار، غربزدگی و التقاط

مبارزه با «وهابیت»، «کسروی‌گری»، «بهایی‌گری» از دیگر خصلت‌های مرحوم آیت‌الله لنکرانی است که در مقدمه‌ای که بر کتاب «خاطرات مستر همفر» نوشته کاملاً پیداست. در آثار استاد ابوالحسنی هم نقد «بهاییت»، «تاریخ‌نگاری سکولار»، «وهابی‌مآبی» و «استعمارشناسی» دیده می‌شود. اصولاً «جریان‌شناسی تاریخی» و «بصیرت سیاسی» از اشتراکات و پیوندهای آیت‌الله لنکرانی و استاد مُنذر است.

خط ضد انگلیسی و ضد استعماری در آثار آقای منذر، از کتاب «جنگ‌های ایران و روس» فراتر رفته و به یک «جریان‌شناسی» خیلی خوب و بیان «خط موازنه منفی در تاریخ ایران» تبدیل شده است. ایشان از «عباس میرزا» و «قائم مقام فراهانی» به «امیر کبیر» رسیده و از آنجا تا «میرزای شیرازی» و «شیخ فضل‌الله» و «جریان مشروعه» می‌آید. البته بحث را تا حدودی به «شهید مدرس» و «نهضت نفت» و بعد تا به «امام خمینی رحمه الله» هم می‌رساند. به نظر من در ریشه‌یابی جریان‌شناسی موازنه منفی ایشان، که از «جنگ‌های ایران و روس» و «مجاهدات فقها» شروع شده، ایشان بیش از موازنه، اساساً خط خدمت را از خیانت جدا می‌کند. یعنی این بحث تاریخی ضد استعماری ایشان در کنار موازنه، تبدیل به یک «جریان‌شناسی تاریخی» خیلی قوی شده و نوشته‌های ایشان را فارغ از ادبیات خاص دهه ۶۰، شدیداً در دهه چهارم انقلاب خواندنی‌تر کرده و می‌تواند در ریشه‌یابی خیلی از وقایع کمک کند.

مورخ اگر واقعاً مورخ باشد، زمان‌هایی را که هنوز نیامده می‌تواند ببیند. به نظر من از ریشه‌های اصلی نگارش «کتاب شهید مطهری افشاگر توطئه...» و نقد خط «پروتستان‌تیسیم اسلامی» توسط استاد ابوالحسنی همین جریان‌شناسی او بود.

### پی‌نوشت‌ها:

۱. متن حاضر برگرفته از سه سخنرانی دکتر موسی نجفی در همایش‌های مرحوم استاد ابوالحسنی (منذر) در «دانشگاه تهران»، «سالن حوزه هنری سازمان تبلیغات» و «پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی» است که بنا به نظر دکتر نجفی برای نشریه معارف تلفیق و تنظیم شد.

**بحث «ضدیت با استعمار» و جنبه «ضد انگلیسی بودن» را در نگاه مرحوم لنکرانی و ابوالحسنی به صورت یک اصل جدی می‌بینیم. وقتی آقای ابوالحسنی درباره «شیخ فضل‌الله نوری»، «گاندی»، «محمد مسعود» یا دیگران می‌نویسد، به نظر می‌آید نِخ تسبیح از نظر ایشان، بحث ضد انگلیسی و ضد استعماری اینهاست. نسل امروز ما، بیشتر ضد آمریکایی است و شاید خیلی نقش انگلیس را مهم نبیند؛ چون استعمار بعد از کوتای ۲۸ مرداد از «انگلیس» به «آمریکا» منتقل شد. مطالعه آثار ابوالحسنی و تاکیدش بر استعمار انگلیس این نکته مثبت را دارد که شناخت جریان استعمار در کشور ما کار مهمی است ولی امروز خیلی سطحی و ژورنالیستی شده و حتی گاه به دعوای جناح‌های سیاسی تبدیل می‌شود. نوشته‌های ایشان می‌تواند شباهت «استعمار انگلیس» و «آمریکا» و تفاوتش را نشان بدهد. چنانچه دانشجویان و نسل جوان ما خیانت‌هایی که انگلیس به تاریخ و هویت ما کرده را بفهمند، واقعاً نفرت عجیبی از کل استعمار و غرب‌زدگی پیدا می‌کنند.**

هم دارند. چنانچه دانشجویان و نسل جوان ما خیانت‌هایی که انگلیس به تاریخ و هویت ما کرده را بفهمند، واقعاً نفرت عجیبی از کل استعمار و غرب‌زدگی پیدا می‌کنند.

### علت تأکید هر دو شخصیت نسبت به شیخ فضل‌الله نوری رحمه الله

«شیخ فضل‌الله نوری» یکی از نمادهای مهم در تاریخ معاصر است. چنین کسانی مثل فانوس دریایی هستند که راه را برای کشتی‌ها روشن

اسناد فرد خیلی کوشایی بود و در حوزه‌های علمیه ما در این دو دهه فکر نمی‌کنم هیچ کس در تاریخ معاصر در «سندشناسی» به قدر ایشان تبخّر داشته باشد. شاید ایشان از این نظر نمره یک بود. به نظر خصلت شاگردی لنکرانی و همراهی با او، باعث شد ایشان «تاریخ سندی» را با «تاریخ شفاهی» مخلوط کند. چون مورخ هرچه هم که در تاریخ، یک گوشه کتابخانه بنشیند و سند را زیر و رو کند، فرق می‌کند با اینکه استادی را که خودش در تاریخ بوده است، درک کند. اگر جریان‌شناسی نباشد، تاریخ صرفاً قبرستان اسناد است و ندانستن جریان‌ها ما را از محاوره عمیق با تاریخ محروم می‌کند؛ لذا اگر استاد بصیری که تاریخ را به طور مستقیم تجربه کرده و جریان‌ها را می‌شناسد باشد، آن اسناد به مدد مشاهدات و توضیحات چنین فردی، یک فضای جدیدی را برای ما باز می‌کند. لذا به نظر من این خصلت آقای ابوالحسنی به یک خصلت تحقیقاتی در ایشان تبدیل شد و کار علمی تاریخی‌شان را با «تاریخ شفاهی» -که مرحوم آقای لنکرانی در طول این یک قرن شاهدش بود- مخلوط کرد و عمق داد.

دومین تأثیر در بحث «ضدیت با استعمار» و جنبه «ضد انگلیسی بودن» است. این را در نگاه مرحوم آقای لنکرانی و آقای ابوالحسنی به صورت یک اصل جدی می‌بینیم. وقتی آقای ابوالحسنی درباره «شیخ فضل‌الله نوری»، «گاندی»، «محمد مسعود» یا دیگران می‌نویسد، به نظر می‌آید نِخ تسبیح از نظر ایشان، بحث ضد انگلیسی و ضد استعماری این‌هاست. در «نهضت تنباکو» و انحراف «مشروطه» هم به اقدامات انگلستان توجه داشت.

### فواید آشنایی نسل حاضر با استعمار انگلیس

نسل امروز ما، بیشتر ضد آمریکایی است و شاید خیلی نقش انگلیس را مهم نمی‌بیند؛ چون در کشور ما، استعمار بعد از کوتای ۲۸ مرداد از «انگلیس» به «آمریکا» منتقل شد. اما آقای لنکرانی با همه گوشت و پوستش جنایات انگلیس را لمس کرده بود؛ هم قرارداد «وثوق‌الدوله» و هم مسائل دیگر را از نزدیک دیده بود. مثلاً نفرتی که ایشان از وثوق‌الدوله داشت، بی‌ظنیر بود. من مطالعه آثار آقای ابوالحسنی را سفارش می‌کنم چون تاکیدش بر استعمار انگلیس این نکته مثبت را دارد که شناخت جریان استعمار در کشور ما کار مهمی است؛ ولی این مهم امروز خیلی سطحی شده است. یعنی با اینکه باید در دهه چهارم «انقلاب اسلامی» خیلی عمیق‌تر می‌شد، ولی این بحث خیلی ژورنالیستی شده و حتی گاه به دعوای جناح‌های سیاسی تبدیل می‌شود؛ در حالی که شناخت استعمار، مسئله بسیار مهم و عمیقی است. نوشته‌های ایشان می‌تواند شباهت «استعمار انگلیس» و «آمریکا» و تفاوتش را نشان بدهد چون این دو تفاوت‌های زیادی

# جامی از چشمه بصیرت

دریچه‌ای به «اندیشه سیاسی-تاریخی» آیت‌الله لنکرانی

محمد صادق ابوالحسنی

## درآمد

آیت‌الله حاج شیخ حسین لنکرانی رحمته‌الله علیه در عرصه سیاسی، فرهنگی و تاریخی، گفتارهای کوتاه و نغزی دارد که نه تنها ترجمانی برای دغدغه‌ها، دیدگاه‌ها و عملکردهای اوست؛ بلکه مشعل فروزانی برای «روشنگری» و «بصیرت‌افزایی» در روزگار ما است. آنچه در ادامه از نظر می‌گذرانید، دستمایه خوبی برای کشف «اندیشه‌های سیاسی» و «بینش تاریخی» آن بزرگ‌مرد است.

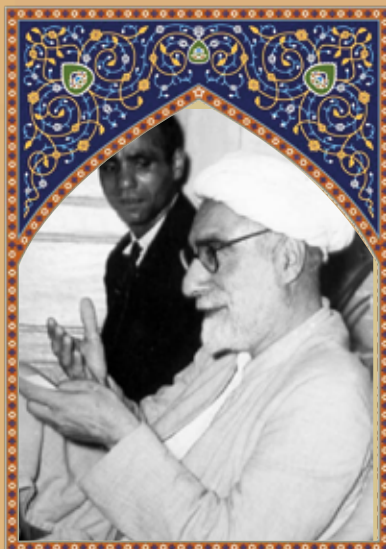
## سیاست و استعمار

• هر کتابی را باید از اول به آخر خواند، جز کتاب سیاست که مطالعه آن را باید از آخر شروع کرد!<sup>۱</sup>  
• ملت ایران! به خدا قسم، استعمارشناسی از اتم‌شناسی و ویروس‌شناسی مشکل تر است؛ چه کنیم؟ مکتب ندارد، مدرسه ندارد، سابقه می‌خواهد، تجربه می‌خواهد، قریحه می‌خواهد، ایمان می‌خواهد، استمداد از مبدء می‌خواهد، استمداد از ارواح مقدسه می‌خواهد، و بالاخره دین‌شناسی و دشمن‌شناسی می‌خواهد برای مردم مسلمان يك فیض الهی است که به آنها افاضه می‌شود.<sup>۲</sup>

• در سیاست، باید بر اسب اطمینان سوار شد و تازیانه سوء ظن را در دست گرفت. یعنی در مسائل سیاسی باید با کمال دقت و احتیاط حرکت کرد و از ساده‌اندیشی پرهیز نمود؛ و گرنه فریبمان می‌دهند و شکست می‌خوریم.

• هیچ چیزی، خارجی‌های ذی‌نظر در مملکتی را به قدر «تمرکز افکار عمومی در موقعیت‌های بزرگ و حس تفاهم ذات‌البین [بین دولت و ملت]» به وحشت نمی‌اندازد و همین‌طور هیچ چیزی خارجی‌ها را به قدر «عدم اطمینان مردم نسبت به مقامات عالی و توسعه و اشتداد عدم ناراضی‌های» خوشحال نمی‌سازد.

- در سیاست، باید یکی فرمانده بوده، و بقیه سرباز باشند؛ یکی فیلسوف است، بقیه باید شاگرد باشند. يك مکتب خانه، دو ملا نمی‌خواهد!
- من عقیده دارم (و قبلاً هم گفته‌ام) که



باید قانون اساسی کشور را به تعداد زیاد چاپ کرده و در دسترس مردم قرارداد و آنان را تشویق و ترغیب کرد تا بخوانند و با حقوق خود در قانون اساسی آشنا شوند. بایستی بچه‌ها را از کودکی و جوانان را از جوانی با قانون اساسی آشنا کنند، تا از ابتدای عمر به حقوق قانونی و ملی‌شان آگاه شوند؛ که آگاهی آنها به این امر، خیلی در اصلاح امور و بهبود اوضاع کشور مؤثر است.<sup>۳</sup>

- ظلم نقطه کوچکی است که تحمل مظلومان، آن نقطه کوچک را بزرگ می‌کند.<sup>۴</sup>
- استقلال، از فردها شروع می‌شود و به اجتماع سرایت می‌کند.
- من پانزدهم خرداد را حق دارم به «قیام ملی

- خالصی عدالت‌خواهی اسلامی» تعبیر کنم.
- آمریکا الاغ‌های است که بارش طلا است!<sup>۵</sup> فرق انگلیس و آمریکا در آن است که، انگلیسی‌ها نسبت به دین و مذهب اسلام، لایشرط بوده و عناد ذاتی با مذهب ندارند. آنچه که برای انگلیس‌ها در درجه اول و آخر مهم است منافع سیاسی و اقتصادی آنها می‌باشد؛ مذهب اگر مانع دستیابی آنها به منافع و مطامع مادی‌شان باشد (که غالباً در ایران اسلامی-شیعه، چنین بوده است) با آن در می‌ستیزند و به تضعیف و احیاناً نابودی آن همت می‌گذارند، و اگر وجود مذهب، در زمانی، مایه دستیابی ایشان به مطامعشان نباشد بلکه احیاناً (مثلاً به عنوان سدی در برابر پیشرفت کمونیسم) به زیان دشمنان آنها عمل کند از آن حمایت هم می‌کنند. ولی آمریکایی‌ها، چنانکه از پیشینه عملکرد آنها در ایران (به ویژه در نقاطی چون ارومیه و...) معلوم و مشهود می‌گردد، در عین آنکه به دنبال منافع خویش هستند، با مذهب اسلام و تشیع اصولاً عناد ذاتی دارند و بنایشان بر محو و نابودی مذهب است.<sup>۶</sup>
- «آل سعود» کنیز آمریکاست! صدماتی که سعودی‌ها از بدو پیدایش و فعالیت خود به اسلام و مسلمین زده‌اند نظیر آن را در طول تاریخ نمی‌توان پیدا کرد.
- روس‌ها همیشه توبره‌کش انگلیس‌ها بوده‌اند (و در سیاست خارجی، استقلال و ابتکار نداشته‌اند).
- در عرصه سیاست، منطقی «مرغ يك پا دارد»، منطقی خام و نادرست است. سیاستمدار پخته و کارآمد، کسی است که يك پای وی، به مثابه پاشنه در، همواره روی «اصول» و «مبانی» استوار نظری و عملی، «ثابت» باشد و پای دیگرش، در «تحرك و چرخش». سیاستمداری که چنین نباشد، به زودی کارش به بن‌بست و ناکامی کشیده و خود و دیگران را به



شکست و نابودی خواهد کشانید.

- من به ایمان این سید [امام خمینی علیه السلام] ایمان دارم و آسمان به زمین بیاید و زمین به آسمان رود، مطلب همین است که گفتیم.
- مصدق به موازنه در سیاست خارجی فکر می‌کرد، ولی در عمل همه ابرقدرت‌ها را علیه خودش متحد ساخته است. رزم آرا به موازنه فکر نمی‌کرد، ولی عملاً آنها را به جان هم انداخته بود.<sup>۷</sup>
- قوام السلطنه «متخصص خرابکاری در سیاست‌های داخلی» است.<sup>۸</sup>
- کم اتفاق می‌افتد که بین اشخاص بزرگ دوران‌دیش با معاصرین‌شان هماهنگی کامل پیدا شود؛ زیرا آنها بالفطره می‌بینند و تشخیص می‌دهند آتیه‌ای را که دیگران نمی‌توانند ببینند و تشخیص دهند.
- مبرزترین رجل سیاسی کسی است که از اوضاع، به نفع مقصود صالح خود استفاده کند. عاقل‌ترین مرد اجتماعی کسی است که بتواند مخصوصاً افکار عمومی یک ملت و امور واقعی مورد احترام آنها را پیدا کرده و از همان راه تعظیم در مقابل افکار ملی، در تکمیل نقایص آنها بکوشد.<sup>۹</sup>
- کسانی می‌توانند موفق به اصلاحات شوند که دارای این سه وصف باشند: وطن‌خواه، وطن‌شناس، آزادی‌خواه بالفطره.<sup>۱۰</sup>

#### ایران، اسلام و تشیع

- ایران، ظرف مذهب و ملیت ماست؛ یعنی ایران ظرف است و تشیع مظروف آن و مصونیت مظروف، بسته به مصونیت ظرف است و اگر مظروف بریزد، ظرف بهای چندانی نخواهد داشت! سقّ استقلال و تمامیت ارضی ایران را با تشیع برداشته‌اند و بنابراین حفظ استقلال و یکپارچگی این کشور با خدشه در مبانی تشیع، ممکن نیست.
- باید، با قوّت، شعائر را حفظ کرد؛ چرا که با حفظ آن، آرام آرام، همه چیز درست می‌شود؛ و هیچ‌گاه نومید نشوید زیرا که ایران صاحبی دارد و این کشور از این‌گونه مشکلات (آشوبگری توده‌ای‌ها، سست عنصری دولت موقت، و...)، بلکه سخت‌تر از آن، بسیار دیده است.<sup>۱۱</sup>
- آهای ایرانی! خود را بشناس و خدا را بیشتر شکر کن که تو تنها مملکت و ملت شیعه هستی که استعمارگران نتوانستند رسماً تحت استعمار و قیمومیت درآورند. در صورتی که تمام ممالک عربی و اسلامی و غیر اسلامی آسیا و آفریقا، رسماً به شکل مستعمره و مستملکه و منضمّه درآمده

بودند. برای تو هم نزدیک به سه قرن، دام‌ها گسترده‌اند که از تو امضای بندگی بگیرند ولی تو امضا نداده‌ای و در مقابل دسایس و زیر شکنجه‌های استعمارگران جان کنده‌ای ولی جان نداده‌ای... اگر قیام شاه اسماعیل صفوی نبود، اگر علما و روحانیون توی شیعه نبودند، تو هم در عداد دیگران قرار می‌گرفتی.<sup>۱۲</sup>

• ایران خانه ایرانی، و حاکم بر آن، تنها

**ایران، ظرف مذهب و ملیت ماست؛ و تشیع مظروف آن و مصونیت مظروف، بسته به مصونیت ظرف است و اگر مظروف بریزد، ظرف بهای چندانی نخواهد داشت! سقّ استقلال و تمامیت ارضی ایران را با تشیع برداشته‌اند؛ بنابراین حفظ استقلال و یکپارچگی این کشور با خدشه در مبانی تشیع، ممکن نیست. اتحاد واجب، وحدت محال، استهلاک انتحار است. «اتحاد» عبارتست از اینکه کلیه فرق اسلامی در مقابل اجانب مخصوصاً صهیونیسم و به طور کلی استعمار، جبهه واحدی تشکیل دهند و در متحداً بجنگند؛ اما هرکس به عقیده خود پایبند باشد و احترام عقاید دیگران را نگیرد. اما «وحدت» نظرهای کلامی، محال و اگر تحمیل شود، ثمره آن توقیف افکار و تعطیل تفکر است.**

اراده ملت ایران است.<sup>۱۳</sup>

- همیشه گفته‌ام که: جنگ‌ها و قراردادهای موضعی قابل تغییر نیست. برای اینکه [استعمارگرها در این‌گونه موارد] نفع مشترك و ضرر مشترك داشته و با هم همکاری دارند. آن، قراردادهای عمومی است که قابل تغییر است و ممکن است ناگهان عوض شود... الآن بین جبهه شرق و غرب، علیه ایران و تشیع، همکاری و اتحاد موضعی است. به دیگران کار ندارند؛ به ایران شیعه کار دارند.<sup>۱۴</sup>
- آمریکا و صهیونیسم در پنج قاره میدان

را برای دستگاه جاسوسی بهائیت باز کرده است. الآن روس، آمریکا، انگلیس و فرانسه [در حمایت از بهائیت] با هم همکاری دارند. همه دارند حمایت می‌کنند... و حساسیت و پیگیری مشترک مارکسیسم و کاپیتالیسم راجع به حمایت از جاسوسان بین‌المللی بهائیت، گویی خیلی بیشتر از مشترکات دیگر آنهاست.<sup>۱۵</sup>

- تقیّه، دستوری از امام علیه السلام برای رجال سعی و عمل است؛ و الا پیروزانهای خانه‌نشین که احتیاجی به امر و نهی نداشتند، تقیّه یعنی کار کردن و گیر نیفتادن؛ تقیّه یعنی زدن و نخوردن.
- تشخیص نحوه تبلیغ تشیع در بلاد غیر شیعی با عقل است. شخص عاقل کسی است که مقاصد خویش را با اقتضائات موضعی و موقعی و استعداد مخاطبان تطبیق کند. اگر شیعه و غیر شیعه جمع بودند، باید مطالبی را انتخاب کرد که در عین تأثیرگذاری، ناراحتی ایجاد نکند. باید مثل احکام اسلام و سیره پیامبر صلی الله علیه و آله حقایق را تدریجی، مرحله ای و حساب شده بیان کرد و اقتضاء زمان و مکان و نیاز و استعداد جامعه را سنجید.<sup>۱۶</sup>
- اتحاد واجب، وحدت محال، استهلاک انتحار [است]... ما پاسداران حریم پاك اتحاد (بین مسلمانان) هستیم؛ اما اتحاد سیاسی که جبهه‌بندی واحدی در مقابل دشمنان است. اینجا به این نکته حساس باید تذکر داد که: اتحاد، غیر از وحدت است. «اتحاد» عبارت است از اینکه کلیه فرق اسلامی در مقابل اجانب مخصوصاً صهیونیسم و به طور کلی استعمار، جبهه واحدی تشکیل دهند و با هم برادرانه زندگی کنند و در مقابل دشمن متحداً بجنگند؛ اما هرکس به عقیده خود پایبند باشد و احترام عقاید دیگران را نگیرد. این است معنی اتحاد، و مسلم چنین کلمه‌ای مقدس بوده و بر مسلمین واجب است که متحد باشند. اما «وحدت» عبارت است از اینکه ما . و تنها ما . عقاید خود را پایمال کنیم و در مقابل چند نفر متعصب مغرض، خودباخته شویم. لذاست که می‌گوییم: اتحاد لازم است و واجب، ولی وحدت محال است و حرام! وحدت نظرهای کلامی، محال و اگر تحمیل شود ثمره آن توقیف افکار و تعطیل تفکر است.<sup>۱۷</sup>

#### تاریخ و تاریخ‌نگاری

- تاریخ، امینی است خائن و خائنی است امین؛ و فقط آلتی است برای تحقیق

خوانده‌ای، چطور شعورت نرسید که انفراد با تجمع سازگار نیست! - حاضر نشدم.<sup>۳۱</sup>

#### پی‌نوشت‌ها:

۱. هفته نامه مرد امروز (صاحب امتیاز و مدیر: محمدمسعود)، ش ۵۴، مورخ ۱۳۲۵/۲/۴ش، مصاحبه مدیر با آقای شیخ حسین لنگرانی، ص ۲.

۲. نوار سخنرانی در روز ۱۳ مرداد ۱۳۶۱ش، برای جمعی از بانوان فرهنگی عضو حزب جمهوری اسلامی.

۳. به نقل از: دکتر قاسم لنگرانی.

۴. خطابه سنگلج، عید فطر ۱۳۶۲ قمری.

۵. بخشی از مقدمه آیت‌الله لنگرانی بر کتاب: خطرات سیاسی و تاریخی مستر همفر در کشورهای اسلامی، ترجمه علی کاظمی، چ ۳، تهران، بی‌نا، ۱۳۶۱.

۶. آیت‌الله حاج شیخ حسین لنگرانی، از تعامل تا تقابل با آمریکا، قسمت اول، فصلنامه تاریخ معاصر ایران، س ۷، ش ۲۸، زمستان ۸۲، ص ۱۷.

۷. آیت‌الله حاج شیخ حسین لنگرانی، تعامل با رجال دین، دانش و سیاست (۱)، فصلنامه تاریخ معاصر ایران، س ۹، ش ۳۶، زمستان ۸۴، ص ۶۱-۸۱.

همان، ص ۲۴.

۸. روزنامه ایران ما، ش ۸۹۲، ۱۸ آذر ۲۶، ص ۲۱.

۹. بخشی از پیام به ملت ایران و اهالی تهران در تاریخ چهاردهم آذرماه ۱۳۲۲.

۱۰. هفته نامه مرد امروز، همان.

۱۱. آیت‌الله حاج شیخ حسین لنگرانی، تعامل با رجال دین، دانش و سیاست (۲)، فصلنامه تاریخ معاصر ایران، س ۱۰، ش ۳۷، بهار ۸۵، ص ۱۳۰-۱۲۵.

همان، ص ۲۴.

۱۳. اعلامیه «برای قضاوت تاریخ»، ۱۴ ثور ۱۳۰۳ ش.

۱۴. گنجینه معرفت...، محمود رامیان، مخطوط، تهران، ۱۹ خرداد ۱۳۶۰، ص ۳۳۹.

۱۵. اظهارات و خاطرات آیت‌الله حاج شیخ حسین لنگرانی درباره بابیگری و بهاییگری، فصلنامه مطالعات تاریخی، ش ۱۷، تابستان ۸۶، ص ۷۷.

۱۶. مصاحبه برخی از مبلغین کردستان با ایشان، مورخ ۱۳۶۰/۱۲/۲۱.

۱۷. برگرفته از دستنوشته آیت‌الله لنگرانی در حدود سال ۱۳۵۲.

۱۸. قصار تاریخی را از دیپاچه کتاب منتشر نشده استاد ابوالحسنی منذر رحمته‌الله با عنوان: «اظهارات و خاطرات آیت‌الله شیخ حسین لنگرانی درباره مشروطیت و شیخ فضل الله نوری» برگزیدیم.

۱۹. سیاست موازنه منفی در مجلس چهاردهم، حسین کی استوان، انتشارات روزنامه مظهر، تهران ۱۳۲۷، ۱۴۵/۲.

۲۰. سخنان آیت‌الله لنگرانی در مردادماه ۱۳۵۸.

۲۱. نوار مصاحبه صدوسیما با آن مرحوم، مورخ ۱۳۶۱/۹/۷.

• در تاریخ ایران، قضیه مهمی که من در آن مؤثر نباشم از ۱۱، ۱۲ سالگی‌ام به این طرف، مطلقاً وجود ندارد. منتها گاهی مبارزه علنی بوده و گاهی به حسن تدبیر کارها [مخفیانه و غیر مستقیم انجام می‌گرفته است] و خدا را شاهد می‌گیرم مقصدم به غیر از حکومت اسلامی و نجات امت اسلام چیز دیگری نبوده است [با حالت تأثر] و همیشه، همیشه هر چه بوده همین بوده است... و این را نیز بدانید که من، در هیچ حزبی، گروهی،

هر کتابی را باید از اول به آخر خواند، جز کتاب سیاست؛ که مطالعه آن را باید از آخر شروع کرد! در سیاست، باید براسب اطمینان سوار شد و تازیانه سوء ظن را در دست گرفت. یعنی در مسائل سیاسی باید با کمال دقت و احتیاط حرکت کرد و از ساده‌اندیشی پرهیز نمود؛ و گرنه فریمان می‌دهند و شکست می‌خوریم. ملت ایران! به خدا قسم، استعمارشناسی از اتم‌شناسی و ویروس‌شناسی مشکل‌تر است. چه کنم؟ مکتب ندارد، مدرسه ندارد، سابقه می‌خواهد، تجربه می‌خواهد، قریحه می‌خواهد، ایمان می‌خواهد، استمداد از مبدأ می‌خواهد، استمداد از ارواح مقدسه می‌خواهد، و بالاخره دین‌شناسی و دشمن‌شناسی می‌خواهد.

جمعیتی، هیچ جایی عضویت نداشتم و حتی در مجلس [چهاردهم] هم که اقلیت آبرومندی از مردمان خوب آنجا بود يك فراکسیون منفردین تشکیل دادند، من آنجا هم در عین حال که هر جا لازم بود به آنها کمک می‌دادم و زیر بغلشان را می‌گرفتم و از آنها کمک می‌گرفتم. اما در مورد عضویت در فراکسیون، به يك بهانه ادبی و با يك شوخی - که عنوان منفردین با فراکسیون قابل جمع نیست و من اگر عضو شوم به من اعتراض می‌کنند که آخوند! تو سواد داری و درس

و استنباط، و نتیجه تابع قوه استنباط مستنبط است. تاریخ برای «شنیدن» است نه «باور کردن». در هر صورت، با وجود خیانت‌های تاریخ، افراد هوشمند آشنا به عمق وقایع می‌توانند از همان ساخته‌های تاریخ نیز حقایق را بیرون بکشند. تاریخ، هر قدر هم خائن باشد، با مرور زمان می‌شود حقایق را از آن بیرون کشید.

• گروهی عقیده دارند که تاریخ و اوضاع و احوال اجتماعی، شخصیت‌ها را می‌سازد و جمعی دیگر برعکس معتقدند که این، شخصیت‌ها هستند که موجد تاریخ‌اند... ولی حقیقت این است که هم شخصیت‌ها در تاریخ مؤثرند و هم تاریخ در شخصیت‌ها اثر دارد.

• موجد تاریخ لزوماً نمی‌تواند تاریخ نویس [کاملاً مطلوبی] باشد؛ زیرا هیچ‌کس نمی‌تواند در نوشته‌ای که راجع به خود اوست، عواطف و استنباط‌های شخصی خود را دخالت ندهد. به علاوه، مورخان هم درباره قدرتی که سرکار است نمی‌توانند در عصر صاحب قدرت، مطالب بی‌طرفانه بنویسند؛ و نمونه‌های آن کتب تاریخی است که در زمان نادرشاه و پادشاهان قاجار نوشته شده است، و معروف است که می‌گویند: اگر تاریخ درباره قدرتی که حکومت می‌کند در همان عصر نوشته شود باید چند صفحه آن را سفید گذاشت تا پس از زوال قدرت معاصر مورخ، مورخان بی‌طرف بتوانند حقایق را در صفحات مزبور بنویسند!<sup>۱۸</sup>

#### مرامنامه

• به خدا قسم، من از اول عمرم تا کنون، دنبال پیاده کردن مذهب اهل بیت علیهم‌السلام بوده‌ام و هر قدمی که برداشته‌ام به خاطر این مسئله بوده است؛ یعنی اگر قدمی هم اشتباهی برداشته باشم ولی انگیزه‌ام این بوده است که گفتیم.

• خطاب به نمایندگان مجلس شورای ملی چهاردهم: شما همه‌تان، بین خودتان، مرا می‌شناسید و می‌دانید که من سرروس با انگلیس نمی‌جنگم و سر انگلیس هم با روس نمی‌جنگم... يك ایرانی شریف بزرگ‌تر از این است که افکار طفیلی و تبعی داشته باشد. بیایید سیاست را در دست‌های صالح مرکزیت بدهید.<sup>۱۹</sup>

• جمله «نجات ایران، در گرو يك مرتبه انتخابات آزاد است»، نزدیک به سه ربع قرن شعار دائمی‌ام بوده است.<sup>۲۰</sup>



## اخبار نامتعارف در منابع تاریخ اسلام

حجت الاسلام دکتر رسول جعفریان در گزارشی تلگرافی نوشت: استاد درس منابع تاریخ اسلام، به طور عمده، به معرفی منابع تاریخی از همه زوایا می پردازد؛ و به نظرم این درس، یکی از کلیدی ترین درس ها برای دانشجویان گرایش تاریخ اسلام است. در این درس، علی الرسم، سخن از مهم ترین منابع، روش نگارش آنها، ارزیابی هر یک به لحاظ منابع و اتقان آنها، و نیز مرور بر تنوعی است که در منابع تاریخ اسلام از تاریخ های روزشمار، یا انساب و غیره وجود دارد. یکی از مهم ترین حساسیت های بنده، منبع شناسی در درون خود منابع تاریخی است؛ این که منبعی مانند طبری از چه کتاب هایی و به چه صورت اقتباس کرده و درجه اعتبار هر روایتی از آن، بر حسب منبعی است که از آن بهره برده است. بخش قابل توجهی از کلاس، صرف بررسی منابعی شد که گرچه مفقود هستند، اما امکان بازسازی آنها بر اساس منابع متأخر وجود دارد.

امروز به عنوان آخرین جلسه درس، بحث بنده درباره منابعی از قدیم و جدید، یعنی منابع درجه اول و دوم و حتی پژوهش های تازه بود که تلاش دارند روایتی نامتعارف را درباره برخی از تحولات تاریخ اسلام گزارش کنند. بکار بردن کلمه «نامتعارف» لزوماً به معنای نادرستی آن اخبار نیست، بلکه به این معناست که وقتی غالب منابع، روی خبری اتفاق دارند، اگر کسی اراده آن داشته باشد تا خبری متفاوت با آن را نقل کند، به نظر نامتعارف می آید. در این منابع، گزارش هایی در باره اخبار تاریخی می شنویم که تقریباً روی روال معمول نیست، به طور کلی در اینجا این سه فرض دارد:

الف: این که در میان منابع کهن، وقتی روایتی نامتعارف نقل می شود، آن خبر، خبری در کنار اخبار فراوان دیگر است. مسلماً در اینجا، مقصودمان، مواردی نیست که فرضاً دو خبر کاملاً متفاوت، اما هر کدام در چندین منبع در باره یک مسأله آمده است، بلکه اشاره به مواردی است که قریب به اکثر منابع مطلبی گفته و در موردی، روایتی دیگر آمده است. اگر دو گزارش متفاوت، هر کدام در تعدادی از منابع باشد، متفاوت با چیزی است که ما در اینجا آن را خبر نامتعارف می نامیم.

ب: در منابع متأخر در قرن های بعدی، و البته نسبت به تاریخ صدر اسلام، وقتی روایت کاملاً متفاوتی که در هیچ منبع کهن نیامده، و متفاوت با روایات معمول هم هست، می شنویم، قدری در داشتن حس نامتعارف بودن خبر باید جدی تر باشیم. برای مثال در منابع قرن هفتم تا دهم و یا حتی بعد از آن گزارشی ببینیم که در هیچ منبع کهن امری موافق با آن نیست، بلکه چیز دیگری است. برای مثال، خبر کشته شدن عایشه به دست معاویه را که سنایی یا عماد طبری گزارش می کنند، می توان یک نمونه دانست. تدارک کندن چاه و ریختن آهک در آن، و پوشاندن سقف آن و دعوت عایشه به مهمانی و انداختن او در آن چاه، از مواردی است که در منابع قرن ششم و هفتم، در روایت های خاصی آمده است. کتاب «کامل بهایی» از این قبیل اخبار متعدد دارد، حتی برخی از منابع حدیثی کهن تر هم در قیاس با منابع تاریخی عمومی و اتفاقی که آنها روی خبری دارند، خبر متفاوتی را نقل می کنند. این نیاز به توجه خاص دارد.

ج: مورد دیگر، در پژوهش های نو است؛ زمانی که به نمونه هایی از آثار برمی خوریم که مؤلفان با بررسی و نقد، به انکار اخبار معمول

در یک زمینه پرداخته، و تلاش می کنند با تمسک به ادله مختلف، آن را نادرست، و نظر دیگری را از نظر نوع اتفاقی که افتاده درست و ثابت شده بدانند. این که افرادی اهل دقت باشند و در روایت های مشهور تردید کرده راه را برای تحقیق باز کنند، روش خوبی است، اما مشروط بر آن که در یک مسیر پرشیب قرار نگیرد که سبب شود در هر خبری به اندک چیزی تردید واقع شود، مگر آن که بتوان با روش علمی، آن را



نشان داد. یکی از این افراد آقای نجاح الطائسی است که آثار فراوانی در تاریخ اسلام دارد و به طور معمول هر یک از آنها، یا در نقد کلی یک واقعه تاریخی، یا ارائه یک گزارش تاریخی جدیدی است که در جایی

نیامده است. کتابی که در اثبات نبودن ابوبکر در غار ثور نوشته شده، یکی از این موارد است. تقریباً غالب آن آثار این چنین است. به نظر می رسد، حکم هر کدام اینها با یکدیگر متفاوت است؛ اما به طور کلی، اصل مسأله یعنی نامتعارف بودن یک خبر مهم، بحثی است که از حیث منبع شناسی اهمیت دارد.

دنبال کردن بررسی موارد نامتعارف، باید منطبق خاص خود را داشته باشد. به نظر می رسد، از حیث پژوهشی، این امکان هست که با توجه به روش هایی که مقبول مورخان و معقول نزد آنهاست، بتوان تردیدهایی کرد، اما اگر این روش به افراط کشیده شود، آن وقت ریشه های آن را نباید در بررسی های تاریخی، بلکه انگیزه های مذهبی یا ملی و یا مواردی از این قبیل دانست. در سال های اخیر، نویسندگانی داریم که در همه آنچه مربوط به مسائل فرقه ای مورد نظرشان می شود، نظری دیگر داده و چشم خود را به روی تمام نقل ها بسته، و با استفاده از احساسات مذهبی مخاطبان، بازار خویش را در ارائه روایت های کاملاً نامتعارف گرم نگاه می دارند!

فرض این که مثلاً همه منابع قدیمی، خبری را سانسور کرده باشند البته وجود دارد، به ویژه وقتی که پای مصالح و دیدگاه های خاصی در میان باشد. اما به هیچ روی، نمی توان به صرف این حرف، چشم از نقل های فراوان موجود پوشاند و به سراغ آرای دیگر رفت. به هر حال، منطق نقد و بررسی اخبار، منطقی است که باید اصول خود را داشته باشد و فارغ از علائق و احساسات، مانند هر علمی، بتواند دلایلی را اقامه کند که در سطح علمی پذیرفته شود.

در میان منابع مذهبی قدیمی، در هر کدام از فرق اسلامی، اخبار و گزارش های تاریخی نامتعارف وجود دارد که رفتن به سمت آنها، به معنای کنار گذاشتن بخش مهمی از منابع تاریخی است. البته هر شخص مذهبی، حق دارد بر اساس معتقدات خود در دل جامعه ای که به آن تعلق دارد این مطالب را مطرح کند؛ اما توصیه این است که همزمان سعی کند، منطق بررسی و پژوهش تاریخی را خدشه دار نکند، در غیر این صورت آثار او ویژه همان جماعت خواهد بود و

انتظار نداشته باشد که این آثار به صورت علمی بتواند مورد توجه دیگران، یعنی افراد خارج از حوزه هم‌مذهبان او هم قرار گیرد. تفاوت در منابع درجه اول و دوم، مثلاً در باره عاشورا، نشان می‌دهد که گاه، منابع درجه دوم، تصویری از واقعه عاشورا ارائه می‌دهند که از هر حیث متفاوت با روایت ابومخنف یا ابن سعد و منابع دیگر کهن است، در حالی که مثلاً منابعی چون فتوح ابن اعثم، و بعدها منابع دیگری که از قرن هفتم به بعد نوشته شده، و به ویژه منابعی که در دوره صفوی و سپس قاجاری نوشته شده، روایات بعضاً یا کاملاً متفاوتی را ارائه می‌دهند!

جالب است که وقتی صدای منابع درجه دوم و سوم بیشتر در جامعه شنیده شود، به تدریج منابع اولیه فراموش شده، و گویی آنها روایت نامتعارف محسوب می‌شود! در این زمینه، پژوهش‌گرانی که کار علمی برای عامه مردم انجام می‌دهند، موظف هستند تا با استفاده از منطق درست علمی و پژوهشی در تاریخ، نشان دهند که به منابع درجه اول، بیشتر وفادار هستند. متأسفانه جامعه ما از این روش بسیار دور بوده و شیوع روش‌های غلط معرفتی و نقل و انتقال مفاهیم به صورت غیر علمی میان مردم، و نیز اهداف سیاسی و روزمرگی در بهره‌گیری از تاریخ، سبب شده است تا اغلب داستان‌های نادرست تاریخی، به جای گزارش‌های صحیح عرضه شود! منبع: کانال رسول جعفریان، تلخیص معارف

## بساطی داریم در ایران!

حسین آخانی استاد دانشگاه تهران به بهانه درگذشت پروفسور مریم میرزاخانی در یادداشتی نوشت: خبر جان‌کاه مرگ مریم میرزاخانی همه را شوکه کرد. به خصوص جوان مرگ شدنش خیلی غم‌انگیز بود. او اولین زن در تاریخ ریاضی است که تا امروز برنده جایزه فیلدز شده است.

به عنوان یک دانشگاهی که هر روز باید با تعداد مقالات خود حضورش را در دانشگاه ثابت کند، رفتم و سری به پروفایل حرفه‌ای خانم میرزاخانی زدم. در سایت [webofknowledge](http://webofknowledge) (جایی که در آن مقالات آی اس آی فهرست می‌شوند)، اگر فقط نام Mirzakhani M را جستجو کنید ۲۰ مورد می‌یابید. با چک کردن عنوان مقالات به زودی در می‌یابید که اینها بیش از دو نفرند! یکی محمود است که مقالات فیزیک دارد و دیگری مریم.

به ناچار جستجو را فقط با نام Mirzakhani Maryam ادامه می‌دهم. با کمال تعجب فقط ۱۰ مقاله بیشتر دیده نمی‌شود! از این ده مقاله ۵ مقاله قبل از پروفیسوری ایشان تا سال ۲۰۰۸ م است و ۵ مقاله هم در ۹ سال است که به درجه استادی رسیده است! البته خانم میرزاخانی مقالاتی هم در مجلات غیر آی اس آی دارد؛ که چون در سیستم خودمان به چنین مقالاتی بهای چندانی داده نمی‌شود، به آن نپرداختم. نام او حتی در لیست دانشمندان آی اس آی هم نیست!

سپس گزارش ارجاع (citation report) را انتخاب می‌کنم؛ با کمال تعجب پروفایلی را که می‌بینم در حد یک استادیار معمولی در دانشگاه‌های ایران است! حتی دانشجویان بسیاری هم در ایران هستند که خیلی بالاتر از مریم میرزاخانی هستند. دانشجویان و استادان بعضی رشته‌ها (به خصوص شیمی) در کشور کم نداریم که در یک ماه می‌توانند چنین پروفایلی را پُر کنند! اینجاست که

شک می‌کنم: نکند توطئه‌ای در کار است که این دخترک جوان را با این تعداد کم مقاله، چنان جایزه مهمی داده‌اند و در استفورده استخدامش کرده‌اند؟! چگونه شده است که دانش‌آموخته هاروارد که در ۳۱ سالگی به بالاترین درجه دانشگاهی در معتبرترین دانشگاه جهان رسیده، فقط با ۵ مقاله آی اس آی استاد تمام شده است؟! چه با این تعداد اندک مقاله و ارجاع می‌گویند یک نابغه ریاضی؟! چه اتفاقی افتاده است؟! حتماً اشکالی در کار است.

تردید ندارم اگر خانم میرزاخانی با این تعداد مقاله به دانشگاه‌های معتبر خودمان می‌آمد، اول معلوم نبود که با استخدامش موافقت کنند! اگر هم با پیگیری و سفارش هم استخدامش می‌کردند، باید در همان سال‌های اول، حجم بالایی از تدریس را پُر می‌کرد و برای گذراندن از مرحله پیمانی به رسمی آزمایشی، هر بار حداقل دو مقاله می‌داد. کل پولی هم که به او در این چند سال تا مرحله دانشیاری می‌دادند، شاید در بهترین حالت از ۱۰ میلیون تومان تجاوز نمی‌کرد و با آن می‌توانست شاید یک کامپیوتر بخرد و در یک کنفرانس شرکت کند! بعد باز اگر شانس یاریش می‌کرد و به اندازه کافی اخلاقیات خوب بود و مدیر و دانشجویی هم از او آزاده نمی‌شد، در بهترین حالت در ۴۰ سالگی با این تعداد مقاله شاید می‌توانست یک دانشیار شود و اگر مشکل گزینشی نداشت استخدام رسمی شود! اینها را برای این نوشتنم که در رزومه مریم میرزاخانی شک کنید. من نیک می‌دانم آنهایی که به او جایزه فیلدز را داده‌اند، بسیار سخت گیرند و خود را بدنام نمی‌کنند. رشته من ریاضی نیست و اصلاً سر در نمی‌آورم که او چه گفته است. اینها را

گفتم تا تلنگری بشود به مسئولین وزارت علوم و دانشگاه‌های خودمان.

بساطی داریم در ایران: برای ارزیابی آثار علمی اتفاقاً با کمک علم اعداد چنان شما را درگیر می‌کنند و اگر بخواهند به شما پژوهانه‌ای، جایزه‌ای بدهند، شما راهی



ندارید جز تا می‌توانی به هر روش راست و غلطی، تعداد مقالات را بالا ببری. کمیته‌های ارزیابی - اگر چه به تازگی هم معیارهای جدی‌تر مانند ضریب تاثیر و H-Index را وارد ارزیابی‌های خود کرده‌اند (که اینها هم پایه عددی دارند) - همچنان تعداد مقالات شما را می‌شمارند و بر اساس آن به افراد پژوهانه و جایزه می‌دهند! نتیجه این می‌شود که استاد نمونه کشوری، کسی انتخاب می‌شود که در رشته گیاهشناسی، اسفنجی را پیدا می‌کند و مدعی است کشف جدیدی کرده است و مقاله می‌نویسد! کسی در آن کمیته انتخاب برگزیدگان استادان نمونه کشوری نیست، سری به مقالات ایشان ببیند که اینها به کار علم نمی‌آید؛ و این بنده خدا بهتر است برود در جایی که استعدادش را دارد زندگی بگذراند. به زور که نباید ردای استادی به تن گیاهشناسی کرد که اسفنج را هم نمی‌شناسد! او را زحمت ندهید تا هم به خودش ظلم کند و هم به بچه‌های ما.

وزارت علوم و دانشگاه‌های ما نیاز جدی به بازنگری دارند، در همه چیز؛



بدهم... شاید هزاران قصه از بهترین نویسندگان دنیا خوانده‌ام.»  
(سخنرانی در دیدار مدیران تلویزیون، ۱۳ دی ماه ۷۲). منبع: کانال مدرسی

## تازه علوم قرآنی

نخستین چاپ کتاب «علوم قرآنی (وحی، اعجاز، تحریف‌ناپذیری)» بر پایه سرفصل‌های مصوب دانشگاهی، به قلم دکتر مجید معارف، دکتر محمدعلی مهدوی‌راد و دکتر فتح‌الله نجارزادگان، در ۳۵۹ صفحه با شمارگان ۵۰۰ نسخه به بهای ۱۶ هزار تومان از سوی انتشارات سمت، راهی بازار نشر شد. درون مایه این اثر، برخی از مباحث علوم قرآنی است که به طور معمول در دروس مقطع

کارشناسی ارشد علوم قرآنی و حدیث مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

نخستین فصل کتاب با عنوان «وحی در قرآن و منابع اسلامی» به قلم دکتر مجید معارف، رئیس دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران با همکاری دکتر حامد دژآباد

و حسین افسر دیر، تدوین شده است. در این فصل ابتدا مفهوم لغوی و اصطلاحی وحی و در ادامه پدیده وحی از منظر قرآن بررسی شده و در این راستا مقولاتی مانند کاربردهای وحی و معانی آن، سابقه و اقسام وحی و مسائل مرتبط با آن تشریح شده‌اند. فصل دوم کتاب با عنوان «اعجاز قرآن» به قلم دکتر محمدعلی مهدوی‌راد، قرآن‌پژوه برجسته و همکاری دکتر روح‌الله شهیدی است. این فصل مقوله اعجاز قرآن را در سه گفتار بررسی کرده است. اعجاز قرآن در طول تاریخ و زمینه‌های پیدایش و تطورات آن، معرفی مهم‌ترین متون و تصریحات عالمان و بیان دیدگاه‌های مختلف از موضوعات مطرح شده در این فصل است. در فصل سوم با عنوان «تحریف‌ناپذیری قرآن» که به قلم دکتر فتح‌الله نجارزادگان (محمدی)، عضو هیأت علمی دانشگاه تهران تنظیم شده، سیراندیشه تحریف‌ناپذیری در تاریخ، ادله قرآنی، روایی، عقلی و تاریخی و مستندات و ادله نظریه رقیب بررسی شده است. فتح‌الله نجارزادگان، فصل پایانی کتاب با عنوان «تفسیرپذیری و حجیت ظواهر قرآن» را نیز با مقدمه‌ای درباره گونه‌های الفاظ قرآن مانند ظاهر، نص و مفسر آغاز کرده و در ادامه ضمن ارائه تعاریفی روشن از مفاهیمی همچون حجت و تفسیر، دیدگاه‌های مختلف درباره جواز یا عدم جواز تفسیر را گزارش کرده است. گزارش ادله قرآنی و روایی، جواز تفسیر و حجیت ظواهر قرآن، بررسی و نقد ادله حرمت تفسیر و عدم حجیت ظواهر مانند روایات تفسیر به رأی از دیگر مباحث فصل چهارم کتاب است. منبع: ایبنا

در هیأت‌های ممیزه (به خصوص)، در انتخاب مدیران، در نوشتن آیین‌نامه‌ها و در گزینش دانشجویان و اعضای هیأت علمی. نمی‌گویم انقلاب کنید، نمی‌گویم همه چیز را دور بریزید. فقط می‌گویم در نظام شما مریم‌ها جایی ندارند. چه بسیارند مریم‌هایی که بلد نیستند مقاله‌سازی کنند و در زیر چرخ بروکراسی دانشگاهی ایران له می‌شوند. آنها به گوشه‌ای کز می‌کنند، اشک می‌ریزند و حتی ممکن است بمیرند و کسی هم نیست برایشان اشک بریزد. خوش شانس هایشان هم می‌روند تا افتخار مراکز علمی غربی‌ها شوند! مریم میرزاخانی آنقدر شانس داشت که اگر جوان مرگ هم شد، بلند آوازه هم شد. همه اعتراف کردند او دانشمند بود، بدون آنکه بدانند دانشمندیش را در علم اعداد، بدون بالا بردن اعداد مقالاتش کسب کرده بود. این شاه بیت داستان است. منبع: خبرآنلاین؛ تلخیص: معارف

## بیان تاریخ، مثل داستان

بازخوانی نقطه نظرات آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای درباره ضرورت توجه به ادبیات داستانی در بیان تاریخ، برای مدرسان و استادان معارف دانشگاه، راه‌گشاست:

«هیچ بیانی نمی‌تواند تاریخ را مثل داستان و قصه بیان کند. وقتی درباره تاریخ با زبان غیرهنری حرف می‌زنیم، مثل این است که از فاصله ده هزار پایی زمین، از شهری عکس پرمی‌داریم. طبیعتاً ابعاد شهر و خیابان‌های اصلی شهر هم پیداست؛ اما در آنجا آدم‌ها چه کار می‌کنند؟ خوبند؟ بدند؟ فقیرند؟ غنی‌اند؟ راحت‌اند؟ خوابند؟ دعا می‌کنند؟ می‌رقصند؟ اصلاً



هیچ چیزی معلوم نیست. تاریخ از آن بالا از ده هزارپایی شهری را عکس برداری می‌کند و به ما نشان می‌دهد. یک وقت هست که شما وارد شهر می‌شوید، البته همه کوچه‌های شهر را نمی‌توانید ببینید، اما دو سه کوچه شهر یا خیابان شهر را می‌روید، با افرادش حرف می‌زنید و از خانه‌ها عکس برمی‌دارید؛ از اتاق‌ها، از اسباب‌بازی بچه‌ها، از بوسیدن یک فرزند توسط مادرش ... همه این‌ها را ترسیم می‌کنید و در یک عکس، جلوی ما می‌گذارد. البته یک کوچه است، خیابان است، همه شهر نیست، اما می‌شود آن را تعمیم داد ... این زبان هنر از تاریخ است؛ قصه این است.» (من و کتاب، ص ۶۴ و ۶۵)

«من در مقوله‌های سینمایی و هنرهای تجسمی و تصویری و امثال اینها ورود ندارم. یعنی یک مستمع عامی هستم اما در مورد شعر و رمان نه، آدم عامی نیستم. از این آثاری که وجود دارد، زیاد خوانده‌ام.» (سخنرانی در دیدار جمعی از هنرمندان، ۴ آذرماه ۷۰)

«من در اثر کثرت برخورد با رمان‌های گوناگون می‌توانم نظر

## انتصابات مسئولان دفاتر نهاد

شماره	نام و نام خانوادگی	نام دانشگاه	سمت	تاریخ
۱	محمدعلی مهران	پیام نور سیستان و بلوچستان	سرپرست	۱۳۹۵/۰۹/۰۱
۲	نبی اله فضلعلی	تربیت دبیر شهید رجائی تهران	مسئول	۱۳۹۵/۱۰/۰۱
۳	عزیزاله شیخ	علوم پزشکی زابل	سرپرست	۱۳۹۵/۱۰/۱۵
۴	سید محمد حسین قنادزاده	فرهنگیان کرمان	سرپرست	۱۳۹۵/۱۰/۱۹
۵	مجید نصیری	آزاد اسلامی خراسان رضوی	سرپرست	۱۳۹۵/۱۰/۱۹
۶	جلیل جلیلی	پیام نور استان آذربایجان شرقی	سرپرست	۱۳۹۵/۱۱/۲۳
۷	سید حسین علیانسنب	فرهنگیان آذربایجان شرقی	سرپرست	۱۳۹۵/۱۱/۲۳
۸	سید جلال موسوی شریانی	هنر اسلامی تبریز	سرپرست	۱۳۹۵/۱۱/۲۳
۹	علی محمد عباسی	بوعلی سینای همدان	سرپرست	۱۳۹۵/۱۱/۳۰
۱۰	محمد حسین صغیرا	فرهنگیان ایلام	سرپرست	۱۳۹۵/۱۲/۰۴
۱۱	سید محمد باقر هاشمی	علوم پزشکی ایلام	سرپرست	۱۳۹۵/۱۲/۰۴
۱۲	علی اسماعیلی گلی بیشه	فرهنگیان بوشهر	سرپرست	۱۳۹۵/۱۲/۰۹
۱۳	رضا جمالی	خلیج فارس بوشهر	سرپرست	۱۳۹۵/۱۲/۰۹
۱۴	عقیل فرزانه	فرهنگیان خراسان شمالی	سرپرست	۱۳۹۵/۱۲/۱۷
۱۵	علیرضا رحیمی نژاد	فرهنگیان گلستان	سرپرست	۱۳۹۵/۱۲/۱۸
۱۶	محمد جواد نور محمدی	دانشگاه گنبد کاووس	سرپرست	۱۳۹۵/۱۲/۱۸
۱۷	سید مهدی قاضی زاده	تفرش	سرپرست	۱۳۹۵/۱۲/۲۲
۱۸	رسول ظرافت	صنعتی اراک	مسئول	۱۳۹۵/۱۲/۲۲
۱۹	سید محمد تقی دهقانی	فرهنگیان مرکزی	مسئول	۱۳۹۵/۱۲/۲۲
۲۰	سید مهدی حسینی مطلق	اراک	سرپرست	۱۳۹۶/۰۳/۰۸
۲۱	سجاد بیگی	فرهنگیان آذربایجان غربی	سرپرست	۱۳۹۶/۰۳/۱۱
۲۲	سید فخرالدین طباطبائی	صنعتی خواجه نصیرالدین طوسی	سرپرست	۱۳۹۶/۰۳/۲۱
۲۳	محسن قلندری	رازی کرمانشاه	سرپرست	۱۳۹۶/۰۳/۲۲
۲۴	رضا موحد	فرهنگیان سیستان و بلوچستان	سرپرست	۱۳۹۶/۰۳/۳۰
۲۵	سید مهدی علم خواه	فرهنگیان پردیس های استان تهران	سرپرست	۱۳۹۶/۰۴/۲۶

## انتصابات امور گروه های معارف اسلامی

ردیف	نام و نام خانوادگی	نوع دانشگاه	سمت	تاریخ تایید
۱	محمد علی نعمت اللهی	آزاد اسلامی شیراز	مدیر گروه	۹۶/۴/۲۸
۲	احسان کردی	اردکان	مدیر گروه	۹۶/۲/۱۹
۳	رضا شکرزاده	صنعتی ارومیه	مدیر گروه	۹۵/۱۰/۱۵
۴	غلامرضا اسم حسینی	پزشکی ارومیه	مدیر گروه	۹۶/۳/۱۶
۵	سید ابوالفتح معزی	آزاد اسلامی استهبان	مدیر گروه	۹۶/۲/۲۰
۶	مجتبی سپاهی	اصفهان	مدیر گروه	۹۶/۴/۲۶



ردیف	نام و نام خانوادگی	نوع دانشگاه	سمت	تاریخ تایید
۷	ایوب امرایی	ایت اله بروجردی	مدیرگروه	۹۶/۱/۲۹
۸	محمود مقصودی	آزاد اسلامی ایزه	مدیرگروه	۹۶/۴/۲۴
۹	عبدالواحد بامری	پزشکی ایرانشهر	مدیرگروه	۹۶/۲/۱۹
۱۰	احسان میرزاحسینی	آزاد اسلامی ایلام	مدیرگروه	۹۶/۴/۲۶
۱۱	صادق آلبوغبیش	آزاد اسلامی آبادان	مدیرگروه	۹۶/۳/۱۰
۱۲	حبیب ارجمندزاده	غیرانتفاعی آذربایادگان	مدیرگروه	۹۶/۱/۲۹
۱۳	علیرضا بیابان نورد	غیرانتفاعی آموزش عالی ارم	مدیرگروه	۹۶/۲/۱۹
۱۴	عبدالله حسن زاده	غیرانتفاعی آموزش عالی نیما	مدیرگروه	۹۶/۳/۱۰
۱۵	امین دیلمی معزی	غیرانتفاعی آیندگان	مدیرگروه	۹۶/۴/۲۶
۱۶	عباس نیکزاد	پزشکی بابل	مدیرگروه	۹۶/۴/۳
۱۷	حسن سلم آبادی	بجنورد	مدیرگروه	۹۶/۲/۲۶
۱۸	باقر گرگین	آزاد اسلامی بوشهر	مدیرگروه	۹۶/۲/۱۲
۱۹	ابوبالاب مختاری هاشم آباد	آزاد اسلامی پردیس	مدیرگروه	۹۶/۴/۲۶
۲۰	محمد زارعی	پزشکی زاهدان	مدیرگروه	۹۶/۴/۲۷
۲۱	رحمت الله مرزبند	پزشکی مازندران	مدیرگروه	۹۶/۴/۳
۲۲	سید محسن عرفانی راد	پزشکی تبریز	مدیرگروه	۹۶/۳/۳
۲۳	محمد حسین مدبر	پزشکی جهرم	مدیرگروه	۹۶/۴/۳
۲۴	رضا نجفی	خلیج فارس	مدیرگروه	۹۶/۲/۱۲
۲۵	احمدرضا بهنیاافر	آزاد اسلامی دامغان	مدیرگروه	۹۶/۴/۲۷
۲۶	حسین رفیعی	آزاد اسلامی دندانپزشکی تهران	مدیرگروه	۹۶/۲/۱۶
۲۷	احمدرضا شاه سنایی	آزاد اسلامی دولت اباد اصفهان	مدیرگروه	۹۶/۳/۲۴
۲۸	عباسعلی ابراهیمی	غیرانتفاعی راهیان نوین دانش مازندران	مدیرگروه	۹۵/۱۲/۱۸
۲۹	لطف اله زارع زاده	غیرانتفاعی ربع رشید آذربایجان شرقی	مدیرگروه	۹۵/۱۱/۱۸
۳۰	غلامرضا عظیمی راویز	پزشکی رفسنجان	مدیرگروه	۹۵/۱۱/۲۴
۳۱	منیژه امیرزاده	آزاد اسلامی رودان	مدیرگروه	۹۶/۳/۲۴
۳۲	جمیله جعفری	آزاد اسلامی زرقان	مدیرگروه	۹۵/۱۰/۱۵
۳۳	محمد رضا مسعود زاده	آزاد اسلامی ساوه	مدیرگروه	۹۶/۲/۱۹
۳۴	علیرضا علیزاده	سلمان فارسی کازرون	مدیرگروه	۹۵/۱۰/۱۵
۳۵	محمود ابراهیمی ورکیانی	سمنان	مدیرگروه	۹۶/۳/۱۶
۳۶	فاطمه ایزدی	فنی حرفه ای سمیه نجف آباد	مدیرگروه	۹۶/۲/۱۶
۳۷	صغری محبی پور	آزاد اسلامی سنقر و کلیایی	مدیرگروه	۹۶/۲/۱۹
۳۸	محمدعلی مهران	پیام نور سیستان و بلوچستان	مدیرگروه	۹۶/۴/۲۶
۳۹	محمد رضا عامریان	پزشکی شاهرود	مدیرگروه	۹۶/۲/۲۶
۴۰	سعید صفی شلمزاری	شهرکرد	مدیرگروه	۹۶/۴/۲۷
۴۱	میررسول سیدی	غیرانتفاعی صبا	مدیرگروه	۹۶/۲/۱۹

ردیف	نام و نام خانوادگی	نوع دانشگاه	سمت	تاریخ تایید
۴۲	غلامرضا رحیمی	صنعت هواپیمایی	مدیرگروه	۹۶/۴/۳
۴۳	محسن عمیق	صنعتی اصفهان	مدیرگروه	۹۶/۴/۱۹
۴۴	ناصر انطیقه چی	صنعتی شاهرود	مدیرگروه	۹۵/۱۰/۱۲
۴۵	ابوالفضل موسوی زاده	صنعتی کرمانشاه	مدیرگروه	۹۶/۴/۳۱
۴۶	حمید کریمی	علم و صنعت	مدیرگروه	۹۵/۱۰/۱۵
۴۷	سیدعباس موسوی	علمی کاربردی مرکز تهران	مدیرگروه	۹۶/۳/۲۴
۴۸	سید وحید معتمدی	پزشکی علوم بهزیستی تهران	مدیرگروه	۹۶/۲/۱۶
۴۹	آمنه باقری کلاته	آزاد اسلامی علوم دارویی تهران	مدیرگروه	۹۶/۳/۲۳
۵۰	ناصر جهانشاهی	علوم دریایی چابهار	مدیرگروه	۹۵/۱۲/۰۱
۵۱	مهدی امانت بهبهانی	علوم و فنون دریایی خوزستان	مدیرگروه	۹۵/۱۲/۲
۵۲	مسعود عابدی	پزشکی فسا	مدیرگروه	۹۶/۱/۲۹
۵۳	محسن بهرامی	فنی و مهندسی گلپایگان	مدیرگروه	۹۶/۴/۲۶
۵۴	غلامرضا تقی زاده	آزاد اسلامی فومن و شفت	مدیرگروه	۹۶/۴/۲۷
۵۵	عباسعلی فرهنگیان	آزاد اسلامی قروه	مدیرگروه	۹۵/۱۱/۴
۵۶	علیرضا علی نوری	پزشکی قم	مدیرگروه	۱۴۰۹/۹/۵
۵۷	علی جعفرزاده دیزآبادی	آزاد اسلامی قم	مدیرگروه	۹۵/۱۱/۱۷
۵۸	غلامرضا حمصیان	علمی کاربردی کارگر اصفهان	مدیرگروه	۹۵/۱۱/۲۴
۵۹	اکرم مصدقی	آزاد اسلامی کاشمر	مدیرگروه	۹۶/۱/۲۹
۶۰	خداداد عاصمی	پزشکی کردستان	مدیرگروه	۹۶/۳/۲۴
۶۱	سید محمد حسین میری	کشاورزی و منابع طبیعی خوزستان	مدیرگروه	۹۵/۱۲/۱۷
۶۲	سید رسول حسینی کوهستانی	پزشکی گلستان	مدیرگروه	۹۶/۳/۱۷
۶۳	محمد جواد نورمحمدی	گنبد کاووس	مدیرگروه	۹۶/۳/۱۰
۶۴	محمد رمضانی	آزاد اسلامی لارستان	مدیرگروه	۹۵/۱۲/۱۷
۶۵	سید فخرالدین هاشمی	آزاد اسلامی لامرد	مدیرگروه	۹۵/۱۲/۱۷
۶۶	حبیب الله ابراهیمی	آزاد اسلامی مرودشت	مدیرگروه	۹۵/۱۲/۱۸
۶۷	سید مهدی طباطبائی	آزاد اسلامی ملارد	مدیرگروه	۹۵/۹/۱۷
۶۸	لطف الله تقی زاده	آزاد اسلامی ملکان	مدیرگروه	۹۵/۱۰/۱۵
۶۹	یدالله سپهری	منابع طبیعی گرگان	مدیرگروه	۹۶/۲/۱۹
۷۰	حسین اژدری زاده	آزاد اسلامی نراق	مدیرگروه	۹۵/۱۲/۱۷
۷۱	مهدی منزله قلعه جوق	آزاد اسلامی نقده	مدیرگروه	۹۵/۱۱/۵
۷۲	رسول حامدنیا	ولی عصر رفسنجان	مدیرگروه	۹۵/۱۲/۱۷
۷۳	محمد میرزایی	آزاد اسلامی هشتگرد	مدیرگروه	۹۶/۴/۲۶
۷۴	فاطمه محمدی	آزاد اسلامی هیدج	مدیرگروه	۹۶/۲/۱۶
۷۵	ابوالفضل ملاعلی	پزشکی یاسوج	مدیرگروه	۹۶/۲/۱۳



پس از درج فراخوان مقاله در نشریه معارف، در زمینه موضوعات مرتبط با گرایش های دروس معارف اسلامی، برخی از استادان محترم، مقالات ارزشمندی ارسال نمودند. ضمن تقدیر و تشکر از این عزیزان به استحضار می رسانیم نتیجه ارزیابی کارشناسان به صورت مکتوب به اطلاع مؤلفان محترم خواهد رسید.

نشریه معارف، ضمن ارج نهادن به تلاش علمی اساتید محترم، اقدام به درج عناوین مقالات ارسالی و اسامی مؤلفان محترم آنها می نماید و جهت پربارتر شدن نشریه، مشتاقانه در انتظار آثار علمی دیگر استادان معارف اسلامی می باشد.

ردیف	عنوان مقاله	نام مؤلف	دانشگاه / شهر
۱	حجاب، محدودیتی مصونیت بخش	دکتر عاطفه بانک	
۲	اسلام رحمانی و نسبت آن با انقلاب اسلامی	حسین علیپور وحید	
۳	مهدویت از دیدگاه علامه طباطبایی	دکتر مجتبی مطهری (الهامی)	علامه طباطبایی
۴	تاملی بر نسبت و تعامل دین و اخلاق	دکتر احمد عربشاهی کریمی	پیام نور ایران
۵	بررسی اندیشه ها و راهبردهای اقتصاد داخلی ایران عصر صفوی و نسبت آن با راهبرد اقتصاد مقاومتی	مژگان فولادی وندا	پیام نور اصفهان

در پی درخواست مکرر فرهیختگان حوزه و دانشگاه مبنی بر توسعه گستره مخاطبان نشریه معارف بر آن شدیم تا با درج فرم اشتراک در نشریه، زمینه استفاده مخاطبان بیشتری را فراهم سازیم.

متقاضیان محترم می توانند فرم درخواست اشتراک را تکمیل نموده همراه با اصل فیش بانکی واریزی بابت اشتراک یکساله (واریز شده به حساب ۶۳۶۲۱۴۱۱۹۸۵۱۰۰۶۸ نزد بانک آینده به نام موسسه خدمات مدیریت فجر نهاد با شناسه واریز ۱۲۳۲۹۴) به صندوق پستی ۳۴۵۶ - ۳۷۱۸۵ ارسال نمایند. استادان، دانشجویان و طلاب محترم می توانند با ارائه کپی کارت شناسایی از تخفیف ۵۰٪ بهره مند گردند. تلفن امور مشترکین: ۳۲۹۱۹۲۱۹. ۲۵. داخلی ۱۱۵

## فرم درخواست اشتراک

 <p>دوماهنامه آموزشی اطلاع رسانی</p> <p>ویژه استادان معارف، مبلغان و دفاتر نهاد نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه ها</p> <p><b>MAAREF</b></p>	نام و نام خانوادگی: .....
	گرایش تدریس: .....
	تلفن تماس: .....
	نشانی دقیق: .....
	کدپستی: .....

..... دانشگاه محل تدریس: .....